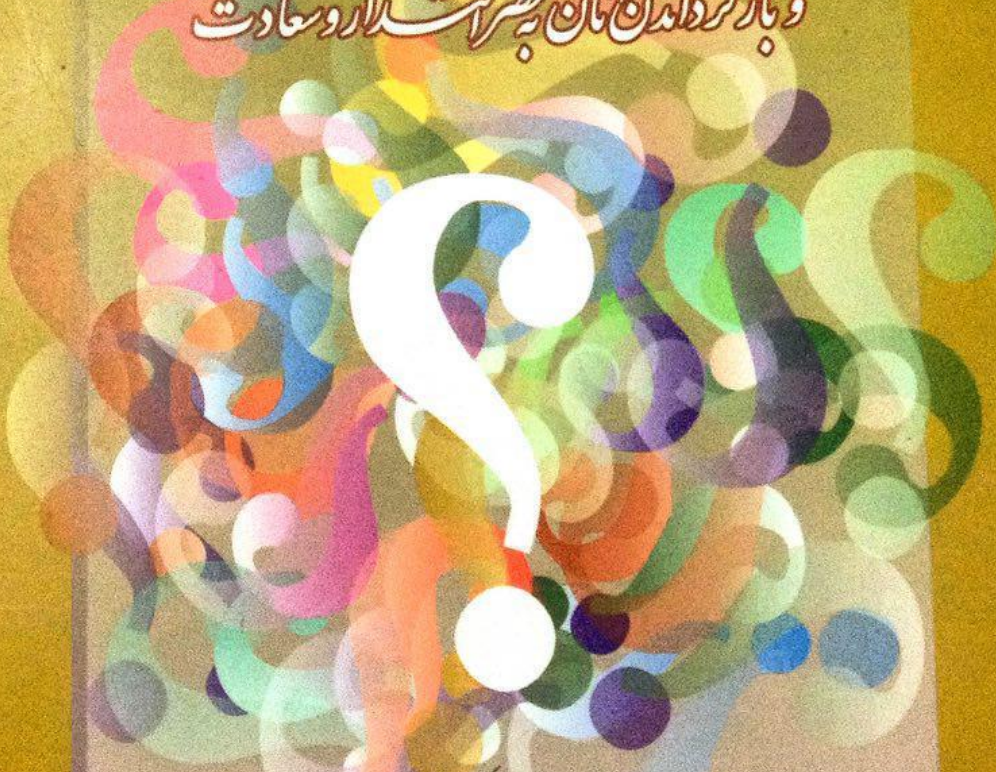


دریغ از این مسلمانی!؟

نگاهی به وضعیت امروز مسلمانان و راهکارهایی برای پیشرفت
و بازگرداندن آنان به عزت و سعادت



مؤلف: عمرو خالد
مترجم: محمد عزیز حسامی



بِسْمِ نَعَالِي



پایگاه جامع دینی و خبری اهل سنت ایران

آوای سنت

@avayesunnat

avayesunnat.com

avayesunnat@gmail.com

www.aparat.com/avayesunnat

اخبار

جهان اسلام

داخله
خارجے

اهل سنت ایران

بزرگان و علمای اهل سنت
فقه و شریعت
مذاهب اربعه
مناطق و مساجد اهل سنت
خطبه های نماز جمعه
عمومی

شبه قاره
آفریقا
آسیای مرکزی و قفقاز
شرق آسیا
آسیای جنوب غربی
عمومی

زن و خانواده

همسرداری

تربیت فرزندان

حقوق زنان در اسلام

چند رسانه ای

عکس
فیلم
صدا

گفتگو و مصاحبه

کتابخانه اهل سنت

آنته شبهات

فهرست

Contents

۸	مقدمه ی مترجم
۱۱	مقدمه ی مؤلف
۱۴	تضرع و زاری به درگاه خداوند
۱۴	تضرع برترین عبادت خداوندی
۱۵	آیاتی از قرآن کریم درباره ی تضرع
۱۶	تضرع وزاری به درگاه خداوند
۱۸	تضرع به درگاه خدا، عبادت پیامبران است
۱۹	اهمیت تضرع و دعا در زندگی امروزی ما
۲۲	تضرع و زاری به درگاه خداوند تنها راه حل و چاره است
۲۴	اتحاد امت اسلامی
۲۴	حقیقت مردم
۲۵	با کمال سادگی و آسانی فقط قانون «حتی یغیروا ما بأنفسهم»
۲۶	«حتی یغیروا ما بأنفسهم»
۲۸	فقط برای خود زندگی نکنید ، خود پرستی دیگر کافی است
۳۱	دین ما دین اتحاد و یکپارچگی است
۳۲	نمونه هایی از مردمان امتنان
۳۵	ترک گناهان
۳۵	تمانی مصایب و بلاها بر اثر گناه نازل می شوند
۳۸	زلزله رحمتی است برای مومنان
۴۰	هیچ گاه خدا را دست کم نگیر!
۴۱	آثار گناهان
۴۴	بپرهیز از گناهایی که در خلوت انجام می شوند
۴۵	چگونه با گناهان مقابله کنیم؟
۴۶	تعهد و سازندگی
۴۶	مدخل ها و اعضای فراوانی جامعه را تشکیل داده اند
۴۷	عملکرد و دیدگاه من جهان را متغیر می سازد!
۴۹	پاداش هرکدام از شما معادل پاداش پنجاه نفر از یاران رسول خدا (ص) است!
۵۰	آن گاه که بدکاران بر نیکو کاران مسلط شوند، تباهی و نابودی حتمی است
۵۴	نمونه هایی جاودان از احساس مسوویت و سازندگی در قرآن کریم
۵۸	مورچه های متعهد و مسوول در مقابل هموعانش :
۵۹	مومنی به تنهایی می تواند به اسلام و مسلمانان کمک کند



- ۶۲..... اعتمادی نامحدود و یقینی.....
- ۶۳..... ای آتش! سرد و آرام باش!
- ۶۵..... اعتماد راسخ به خداوند را در دل خود بکارید.....
- ۶۶..... یاری خداوند از جایی که گمان نمی کنیم، برایمان فرا می رسد.....
- ۶۷..... آیات و دلالاتی مبنی بر عظمت و قدرت خداوند.....
- ۶۹..... ساخت کشتی در صحرا!.....
- ۷۲..... جدیت و کوشش.....
- ۷۲..... تغییر در نفوس.....
- ۷۳..... استراتژی تغییر.....
- ۷۳..... بزرگ ترین سرمایه امت ما جوانان هستند.....
- ۷۴..... ملت ها با جوانانشان ارزیابی می شوند.....
- ۷۶..... عدم جدیت ناشی از چیست؟.....
- ۷۹..... بیاید تا از پیامبر ﷺ و یاران با وفای او رضی الله عنه جدیت و تلاش را بیاموزیم.....
- ۸۰..... چهل سال برای تغییر یک نسل فرصتی مناسب است.....
- ۸۲..... مؤمنانی چه به عهد خود با خداوند وفادار ماندند.....
- ۸۵..... برادری و پاکدلی.....
- ۸۵..... فضیلت را از چه لبریز نموده ای؟!.....
- ۸۵..... اخوت و برادری رحمتی از جانب خداوند است!
- ۸۷..... اکثریت بنی اسرائیل از زمان های قدیم!
- ۸۸..... تفرقه بینداز و حکومت کن!
- ۹۰..... تجلی آرزوها!
- ۹۱..... خدایا در دل هایمان کینه ای قرار مده!
- ۹۴..... خدایا! پیامبران و شهداء به حال آنان غبطه می خورند!
- ۹۵..... محبت خداوند همواره واجب است، حتی در حال نشستن!
- ۹۵..... تمامی گناهانمان را با سلام کردن بپوشانید!
- ۹۶..... نیمه ی دارایی ام برای تو!
- ۹۷..... او برادر من است نه تو!
- ۹۸..... برادری تا زمانی که به قبرها داخل می شوید!
- ۹۹..... اخلاق اسلامی نه خلق و خوی جاهلی!
- ۱۰۱..... به شکر خداوند آنان برادرند!
- ۱۰۱..... ای ابومحمد! تو نزد من عزیز هستی!
- ۱۰۳..... برادرانی که بر ما تعدی کرده اند!
- ۱۰۳..... ای برادر، تو در دنیا و آخرت بهترین هستی!
- ۱۰۵..... قلب تو شب را چگونه سپری کرد؟.....
- ۱۰۶..... بیایید هم دیگر را ببخشیم.....
- ۱۰۶..... دستش را بگیر و به بهشت وارد شوید!
- ۱۰۹..... احسان.....



- ۱۰۹ صفتی که غریبان ان را به نیکی برگرفته و ما ان را از بیا برده ایم.
- ۱۰۹ احسان همان نیکویی ودقت است.
- ۱۱۰ امت ماروز به روز سست تر وسست تر می شود! عزیزان!
- ۱۱۱ شکاف بزرگ میان ما و جهان غرب
- ۱۱۱ آیات و دلایلی درباره ی احسان
- ۱۱۴ اعتبار و اعتماد به کالاهایمان وجود ندارد!
- ۱۱۵ تلاش برای تفوق و برتری امت اسلامی عبادت است.
- ۱۱۵ چرا احسان و دقت را تجربه نمی کنید؟
- ۱۱۶ احسان و نیکی با حیوانات!
- ۱۱۷ خداوند را چنان عبادت کنید، که گویی او را می بینید.
- ۱۱۷ چگونگی آداب گفت و گو را بیاموزیم.
- ۱۱۸ همراه توست در هر گفتار و کرداری
- ۱۱۹ ابتدا مرا بیرون بیاورید تا بعدنظرم را برایتان بازگو کنم!
- ۱۲۱ عزت و سرافرازی مسلمانان
- ۱۲۱ ما امتی هستیم که خداوند خواستار سرافرازی اش است.
- ۱۲۱ چرا با دست خود ذلت را در وجودمان بکاریم؟
- ۱۲۳ کسی را بر سهم خودم برتری نمی دهم!
- ۱۲۳ هیچ گاه خود را خوار و زیون نکنید
- ۱۲۴ «الله» تنها سرچشمه ی عزت و سرافرازی ماست
- ۱۲۵ بنده ی هیچ حکومتی نیستی، تو بنده ی «الله» هستی
- ۱۲۵ آیا نیامندی به نیازمند دیگری تعلق دارد؟
- ۱۲۷ چه وقت خوار و ذلیل خواهید بود؟
- ۱۳۱ ما پستترین مردمان بودیم، ولی خداوند به وسیله ی اسلام ما را به عزت رساند
- ۱۳۲ آیا در دین نقص ایجاد شود، در حالی که من زنده ام!
- ۱۳۲ زنی با عزت بود، چرا که مردی عزیز و سرافراز را تربیت کرد!
- ۱۳۳ از ظلم و ستم ادیان به سوی عدل اسلام
- ۱۳۴ ای معتصم به دادم برس!
- ۱۳۴ چگونه می توانیم عزت اسلامی را بازیابیم؟
- ۱۳۶ بازگشت و توبه به سوی خداوند
- ۱۳۶ چرا و از چه چیزی توبه کنیم؟
- ۱۳۷ از میان ما چه کسی مرتکب خطا نمی شود؟
- ۱۳۷ عزم کن و قدم بردار!
- ۱۳۸ برحذر باشید از تمرد و ادامه ی گناه
- ۱۳۹ از رحمت خداوندی مایوس نشوید
- ۱۴۱ ستمگران به خویشتن
- ۱۴۳ استغفار و طلب بخشش پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم
- ۱۴۳ خوشحالی خداوند به توبه ی بنده اش



- ۱۴۵ لطف و مرحمت پادشاه قدرتمند
- ۱۴۶ تأثیر فرد بر جامعه
- ۱۴۸ شروط توبه
- ۱۴۸ رحمت واسع خداوند
- ۱۵۰ ارزش وقت
- ۱۵۰ با ارزش ترین چیزی که در اختیار داریم!
- ۱۵۰ بهترین امت!
- ۱۵۱ اسلام، دینی که به وقت ارزش می دهد
- ۱۵۳ فهم صحیح یک غیر مسلمان درباره‌ی ارزش وقت!
- ۱۵۳ آیا شما را عمر نبخشیده ایم؟
- ۱۵۴ جوانی ات را در چه راهی گذراندی؟
- ۱۵۶ قسمتی از آن گذشته، پس بقیه را مغتم بشمارید!
- ۱۵۶ دقیق ترین معیار!
- ۱۵۷ جوانی+بیکاری-شروع گناه و معصیت!
- ۱۵۹ لحظه ها را ضایع نکنید!
- ۱۶۰ وقت کشی جرم و گناه محسوب می شود!
- ۱۶۱ همت خود را به چه مشغول داشته اید؟
- ۱۶۲ آگاهی اعجاب انگیز!
- ۱۶۳ همتی به بلندای کوه ها!
- ۱۶۴ عمرهایی مبارک
- ۱۶۶ ایا میخواهید امتی بزرگ بسازید؟!
- ۱۶۷ رقابت برای بهره گیری از وقت!
- ۱۶۹ در جایگاه مردان قرارگیرید!
- ۱۷۰ پایداری برحق
- ۱۷۰ صلابت پولادین کجاست؟!
- ۱۷۰ نمونه هایی ناراحت کننده!
- ۱۷۱ طبیعت نفس بشری یا عادت بد؟!
- ۱۷۲ بر چه چیزی ثابت قدم باشیم؟
- ۱۷۳ ثبات قدم منافی انعطاف پذیری نیست
- ۱۷۴ نمونه هایی از پایداری در راه حق
- ۱۷۴ ابراهیم علیه السلام خود امتی بود!
- ۱۷۵ امام احمد بن حنبل رحمه الله
- ۱۷۷ سعید بن جبیر (رحمه الله علیه)
- ۱۷۹ مجاهد شهید عمر مختار رحمه الله علیه
- ۱۸۱ پایداری در یاری رساندن به دین اسلام
- ۱۸۱ دین خود را حفظ کن!
- ۱۸۲ با حکمت دیگران را به اسلام فراخوان!



- ۱۸۳ قرآن شما را ندا می دهد که پایدار باشید!
- ۱۸۷ اگر برای اسلام زندگی کنید، زندگی بزرگی خواهید داشت!
- ۱۸۸ نمونه هایی که پایداری بر یاری دین اسلام
- ۱۸۸ پایداری نوجوان ساحر
- ۱۹۴ پایداری اصحاب رضی الله عنهم
- ۱۹۸ پایداری یک شیرزن
- ۲۰۲ چگونه ثابت قدم باشیم؟
- ۲۰۲ عبادت بدون یقین
- ۲۰۳ اگر از فضل خویش به ما ببخشند!
- ۲۰۵ می گوید به خدا ایمان آورده ام!
- ۲۰۶ روزگار بر او طولانی شد!
- ۲۰۶ مجاهدان چه کسانی هستند؟!
- ۲۰۸ طرح های اولیه ی پایداری
- ۲۱۰ عوامل ثبات
- ۲۱۱ دعا اسلحه ی شماسست!
- ۲۱۳ پایداری را از خداوند بطلبید!
- ۲۱۵ با نیکوکاران هم نشین باش!
- ۲۱۷ ایمان بیاورید و عمل کنید!
- ۲۱۸ به کتاب خداوند تمسک بجویید!
- ۲۲۰ امید
- ۲۲۰ آیا خطر یأس را درک کرده اید؟
- ۲۲۱ بار دیگر خورشید می تابد!
- ۲۲۲ دین شما دینی نوید بخش است!
- ۲۲۳ ما تو را مژده آور فرستاده ایم!
- ۲۲۵ در سخت ترین شرایط امید نور شماسست!
- ۲۲۶ آینده ای زیبا که در راه است!
- ۲۲۹ نهالی را که در دست داری بنشان!
- ۲۳۰ به خاطر امیدی که برایش ظاهر شد ایمان آورد!
- ۲۳۳ درحالی که او را تعقیب می کردن از شهر خارج شد، اما امیدوار بود
- ۲۳۶ علی رغم در محاصره بودن
- ۲۳۷ تجلی امید
- ۲۳۷ شروع امید با رویاست
- ۲۴۱ امید به تغییر و دگرگونی چگونه محقق خواهد شد؟
- ۲۴۶ ارزش علم و دانش
- ۲۴۶ فاصله ی شگفت آور میان ما و پیشرفت علم!
- ۲۴۷ طلب علم فرض است
- ۲۴۸ علم به خاطر علم



- ۲۵۱ کتمان و حبس علم!
- ۲۵۲ اتهام علم گریزی به اسلام!
- ۲۵۴ علم زیباترین ویژگی پیامبران علیه السلام
- ۲۵۵ احیای علم برنامه‌ی طرح شده‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم
- ۲۵۸ تا در سختی ها پایدار بمانیم
- ۲۵۸ سختی ها آشکار کننده ی راست گویان است!
- ۲۵۹ هنوز پایان حیاتمان فرا نرسیده است!
- ۲۶۱ « الله » فرمان فرمای هستی!
- ۲۶۴ تا «الله» با توست به چیز دیگری میندیش!
- ۲۶۵ چگونه و از کجا دچار شدیم؟ از جانب نفس خودتان بود!
- ۲۶۶ خداوند کمال‌بخش نور خویش است!
- ۲۶۷ خداوند نیکوکاران را وعده داده است!
- ۲۶۸ در این گروه باشید!
- ۲۶۹ بزرگ ترین مساله، هوشیاری امت اسلامی است!
- ۲۷۰ گریه ی رحمت و مهر نه شکست و ناکامی!
- ۲۷۱ آیا این سخن پیامبرت را باور می کنی، یانه؟!
- ۲۷۲ آخر الزمان چه وقت فرا می رسد؟!
- ۲۷۳ برحذر باش از عبادت با دو دلی!
- ۲۷۴ آیا تابع شیطان می شوید؟!
- ۲۷۵ تا هنگام ملاقات پروردگار، او را عبادت کنید؟
- ۲۷۶ هرکس که اهتمام نورزد از آن‌ها نیست؟!
- ۲۷۷ استغفار پس از عبادت قرار دارد!
- ۲۷۹ به راستی که پس از سختی، آسانی است!
- ۲۸۲ دین ، اندرز دادن است
- ۲۸۲ منظور ما از اندرز چیست ؟
- ۲۸۳ ثابت کنید که دین خداوند را دوست دارید !
- ۲۸۳ پاداش نصیحت
- ۲۸۵ تا هنگام مرگ به خاطر شما نصیحت خواهم کرد
- ۲۸۶ ملتی که نصیحت گر ندارد، خیر و نیکی از آن رخت بر بسته است
- ۲۸۸ شروط نصیحت کدام است؟
- ۲۸۹ آداب نصیحت
- ۲۹۱ اهمیت عمل و اخلاص
- ۲۹۱ ملتی که عمل نکند قادر به ایجاد تغییر نخواهد بود
- ۲۹۲ سرمایه ها و در آمد های جهان؟!
- ۲۹۳ راه حل به دست چه کسی است؟
- ۲۹۴ شیوه های انحراف!
- ۲۹۵ چرا این‌گونه افسرده هستیم؟!



- ۲۹۸ می‌گویند آن‌چه را که خود انجام نمی‌دهند!
- ۲۹۹ آیا راضی هستید چون پرنده ای معلول باشید؟!
- ۳۰۳ هدف خود را معین کنید.....
- ۳۰۳ آیا در زندگی خود هدفی برگزیده اید؟.....
- ۳۰۴ حکایت حیاتی خسته کننده!
- ۳۰۵ از هنگام کودکی به فرزندانتان هدف دار بودن را بیاموزید!
- ۳۰۶ چرا و برای چه هدفی آفریده شده ایم؟.....
- ۳۰۸ هدف شما از جمع کردن مال و ثروت چیست؟.....
- ۳۰۹ انواع اهداف زندگی.....
- ۳۱۰ نمونه هایی از صاحبان اهداف عالی.....
- ۳۱۲ شروط تحقق اهداف.....

توسعه
بزرگ



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه ی مترجم

الحمد لله و سلام علی عبده المصطفی و علی آله و اصحابه اجمعین.

وضعیت رقت بار و متأثر کننده ی امروزی کشور های اسلامی و شکست و انحطاطی که در، های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... دامن گیر مسلمانان شده، از سال ها و بلکه قرن ها پیش، دغدغه ی اصلی و منشأ نگرانی و اندوه اندیشمندان و متفکران جهان اسلامی از هر فقر و طبقه ای بوده است:

دهقان مصیبت زده را خواب گرفته	افسوس که این مزرعه را آب گرفته
وز سوزش تب، پیکرمان تاب گرفته	خون دل ما رنگ می ناب گرفته
چشمان خرد پرده زخوناب گرفته	رخسار هنر گونه ی مهتاب گرفته

ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار

از دود و شرر تیره نموده است هوا را	ابری شده بالا و گرفته امت فضا را
سوزانده به چرخ، اختر و درخاک گیار	آتش زده سکان زمین را و سما را
زمین خاک بگردان ره طوفان بلا را	ای واسطه ی رحمت حق، بهر خدا را

بشکاف زهم سینه ی این ابر شرر بار

«ادیب الممالک فراهانی»

بزرگان و اندیشمندان فراوانی تاکنون در خصوص علل عقب ماندگی جوامع اسلامی و دلایل انحطاط امت واحده ی مسلمانان و اقول خورشید تمدن عظیم اسلامی، قلم



فرسایي نموده اند، لیکن با کمال تأسف نه تنها کم تر کسی به بررسی راه حل ها و چاره های این درد جانکاه پرداخته است، بلکه از میان آنان که بررسی مسأله پرداخته اند، تعدادی راه را به خطا رفته و علل مشکلات را به دلیل تحلیل های نادرست یا به تقلید مستشرقان مغرض، به اختلافات مذهبی، تصوف اسلامی، طرد علوم عقلی و توجه به ملبوسات و نماد های ظاهری مذهبی و.... ربط داده اند و حتی گروهی در مقابل پیشرفت های علمی و مظاهر تمدن غریب، خود را باخته و نقص را به اسلام نسبت داده اند و گروهی هم اسلام را به علم ستیزی و ارتجاع متهم کرده اند، غافل از این که:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

قوت افرنگ از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است
علم و فن راه ای جوان شوخ و شنگ مغز می یابد نه ملبوس فرنگ
«علامه اقبال لاهوری رحمه الله»

اما اقتصاد دان اندیشمندان وداعی بزرگ جهان اسلام، عمرو خالد-حفظه الله- از محدود متفکرانی است که با توجه به واقعیت های موجود در کشور های اسلامی، علل عقب ماندگی یا به اصطلاح امروزی عدم توسعه یافتگی ممالک اسلامی را مورد کنکاش دقیق قرار داده، راه حل های علمی مبارزه با این پدیده ی شوم را از کلام پاک خداوندی و سخنان گهر بار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استنباط نموده است؛ کلام و بیان دل نشین او که از دل دردمندش بر می آید، نه تنها بر دل هر مسلمان متعهدی می نشیند، بلکه قلب و روح هر انسان آزاد اندیشی را متأثر می سازد.^۱

^۱ باتوجه به ساختار متن، مترجم بر خود لازم دید که در اکثر موارد از شیوه ی ترجمه آزاد را به کار گیرد. در ترجمه آیات از نیز از ترجمه های بهاءالدین خرمشاهی استفاده شده است.



دریغ از این مسلمانی

امید است که مسلمانان به خود آمده و از این نسخه ی شفا بخش بهره گیرند و هر فرد مسلمان با شناخت جایگاه خود، قدمی در راه پیشرفت اسلام و اعتلای امت بزرگ اسلامی بردارد.

از خداوند متعال عاجزانه می خواهیم که در این راه ما را یاری فرموده و مشمول رحمت خود قرار دهد

محمد عزیز حسامی

جوانرود مهرماه ۱۳۸۴

سید ابوبکر



مقدمه ی مؤلف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ ﷺ
الْمَبْعُوثُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَعَلَيْ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَيَّ يَوْمَ
الذِّينِ

اما بعد؛ حوادث و مشکلاتی که در این زمانه رخ می دهد و به ویژه مشکلاتی که دامن گیر عالم اسلامی است، امت اسلامی را در تباهی، رکود و مشکلات فراوانی قرار داده است. انسان ها سرگردان و پریشان نمی دانند به کدام سمت روی نمایند؛ دردها و سختی ها همه را فرا گرفته است. ما به جایی رسیده ایم که صابران در آن پریشان و نتفکران سرگردانند؛ در میان این همه بدبختی و رنج، ما برای امت اسلامی می توانیم چکار انجام دهیم؟! ابتدا از کجای خود شروع کنیم؟! و تغییر را در چه چیزی باید به وجود آوریم!؟

هیچ گاه دچار یأس و ناامیدی نشوید! از کارکردن در این راه دست هایتان هرگز نلرزد! امید همواره وجود دارد؛ آری، امید در میان ما و در وجود همه ی ما حاضر و موجود است. پس باید هوشیاری خود را باز یابیم؛ به خود آییم و در میان ملل نقشی ایفا کنیم. باید هر کدام از ما در زمینه مخصوص خود در مقابل مسلمانان این جهان نقشی مفید و سازنده ایفا کنیم؛ هر یک می توانیم چنین کنیم.

ای جوان مسلمان! تو نیز می توانی کاری انجام دهی؛ کاری که بتواند در پیشرفت امت اسلامی مقداری مؤثر باشد. پس باید آن چنان که شایسته ی یک مسلمان است نسبت به اسلام و سرزمین اسلامی عشق بورزی.

بدان که درمان درد های امت اسلامی در وجود خودش قرار دارد؛ می پرسد چگونه؟ به این صورت که قلب های مسلمانان به سمت اسلام روی آورده و آن را دستور و شیوه ی زندگی خود قرار دهند. ما باید در کتاب خداوند که دستور و راهنمای مسلمانان است، به دنبال چاره و راه حل بگردیم؛ مطمئن باش اگر چنین کنیم آشکارا گم شده ی خود را می یابیم.



این آیه را می خوانیم: **{ان الله لا یغیر ما بقوم}** «بی گمان خداوند آن چه را که قومی دارند دگرگون نکند.» خدایا! چرا؟ آیا تغییر غیر ممکن است؟! **{حتی}** «مگر آنکه» خدایا! آیا شرطی برای تغییر وجود دارد؟... آری! **{حتی یغیروا ما بأنفسهم}** مگر آنکه آنچه در دل هایشان دارند، دگرگون کنند؛ بنابراین هنوز هم امید هست و تغییر غیر ممکن نیست. این سخن پروردگار جهانیان و واضع قوانین هستی است.

قانونی که امروزه در زندگیمان بدان نیازمند دستورات خداوند متعال است. تغییر از جانب خداوند صورت می گیرد، اما به شرطی؛ آن شرط چیست؟ این است که به یاری خداوند بزرگ درون خود را تغییر دهیم. تغییر ما چگونه باشد؟ باید تغییر از درون ما باشد؛

با بازگشت و تمسک به ریسمان محکم خداوندی (قرآن) والتجای به آن، (بلند کردن دست) تضرع و نیاز؛ نیت و عمل خالص برای اتحاد و یکپارچگی امت اسلامی، ترک گناهان و معاصی، توکل و اعتماد به الله زدودن کینه های درونمان نسبت به مسلمانان، کوشش فراوان، مفید و مثبت بودن، خلوص نیت و تغییر درونی با درک ارزش وقت و کوشش برای کمک و یاری مسلمانان، ثابت قدم بودن در مقابل سختی ها و تلاش و جهاد در راه الله و در نهایت تغییری به تعیین هدف در زندگی و تلاش برای تحقق آن با علم، عمل، ثبات و پایداری.

این وعده ای از جانب پروردگار جهانیان الله است **{حتی یغیروا ما بأنفسهم}** و خداوند در وعده ی خود صادق و راستگوست. برادران! سخن مرا قبول کرده و تصدیق نمایید؛ طولی نخواهد کشید که ان شاء الله این امت، عزت و کرامت خود را باز یافته و در صحنه ی تاریخ به برتری و مجد خواهد رسید.

این کتاب نامه ی شوق، امید و منهج و روشی برای عمل کردن است، نه تحلیلی سیاسی و تابع حوادث زمانه که دیری نباید این کتاب تحقیقی ژور نالیستی از سوی یک روز نامه نگار نیست؛ بلکه رساله ای است از قلب، از عقل و از وجدان؛ رساله ای به قلوب مشاتقان و تشنگان چشمه ی روشن و زلال اسلام و کمالش.



آخرین سخن ما، سپاس خداوند جهانیان است و درود و سلام بی پایان بر بزرگمرد قافله سالار انبیا و مرسلین محمد مصطفای امین ﷺ از خداوند می خواهیم که قلب هایی پاک و سالم، زبانی صادق و کرداری مورد قبول خود را به ما ارزانی دارد و توفیق پایداری بر آن چه که می گوییم و انجام می دهیم را از او خواستاریم؛ ((خداوند ما را بس و چه کار سازی است.))

از خداوند عاجزانه می خواهیم که این عمل ما را به صرف کرامت و بزرگواری خود پذیرفته و در روز قیامت آن را در میزان حسنات و نیکی های ما قرار دهد. ((آمین یا رب العالمین))

برادر شما عمرو خالد



تضرع و زاری به درگاه خداوند

تضرع برترین عبادت خداوندی

تضرع به درگاه خدا مهم ترین عبادات و عوامل تقرب به خدای عزوجل است. تضرع نهایت فهم آدمی در نیازمندی به درگاه خداوند است.

تضرع این است که از اعماق قلب و روح فریاد برآوری و با تمام وجود از آستانه ی پروردگار جهان طلب کمک و یاری نمایی؛ در پیشگاه خداوند قادر و مقتدر باتذلل و حقارت گریه سر دهی و با چشمانی اشکبار دستهای نیازمندت را تا آن جا که می توانی به جانب ذات اقدس او بلند کنی؛ ذره ذره ی جسمت و تمامی روحت به درگاه خداوند ندا سر داده و نجات و پیروزی را از او بخواهی؛ از او که مالک هستی است و توانایی پیروزی و رستگاری تو را دارد.

تضرع دعا کردن با ناله و درد و ندا سردادن با خشوع و خضوع است.

آه خدایا! چه کلام زیبایی است؛ اگر معانی آن را خوب درک کنیم.

بیبا و همراه من در تضرع واقعی تأمل کن؛ تضرع در هنگام سختی ها و مصایب از برترین عبادات است.

اگر در آن شب که دست هایمان را با خشوع به در گاهش بلند کرده ایم؛ نظر لطف او را دریابیم؛ آن گاه می توانیم امیدوار باشیم که خداوند دعاهایمان را اجابت میکند؛ اما باید ابتدا تضرع را بیاموزیم و معنی اش را کاملا درک کنیم.

آیا می دانی که تضرع عبادتی است برای آنان که راهشان را گم کرده و سرگردان شده اند؛ پس بیبا تا بیاموزیم که چگونه در آستانه ی ذات خداوندی اش به ذلت و حقارت خود، اقرار نماییم و بگوییم: یارب! یارب! این عبارت را باید همانند کسی ادا کنیم که کشتی اش غرق شده و در پهنای دریا جز تکه چوبی در دست ندارد و شوری آب دریا لحظه به لحظه آن را پوسیده تر کرده و چشم انتظار از بین رفتن آن است، آیا شنیده ای که چگونه - دور از دسترس مردم- در میان امواج ناله سر داده



و چشمهایش به سوی آسمان خیره شده است؟ هر بار که می گوید: یارب! یارب! گویی که قلبش از جا کنده می شود. آری، مفهوم حقیقی تضرع چنین است.

آیاتی از قرآن کریم درباره ی تضرع
خداوند عز و جل می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
يَتَضَرَّعُونَ) (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) ۱

((و به راستی پیش از تو (پیامبرانی) به سوی امت ها (ی پیشین) فرستادیم و آنان را به تنگدستی و ناخوشی دچار ساختیم تا زاری و (خاکساری) نمایند، پس چرا هنگامی که عذاب ما به سراغشان آمد زاری و خاکساری نکردند؟ آری! دلهایشان سخت شده و شیطان کار و کردارشان را در نظرشان بیاراست))

آنان فقط هنگام گرفتاری ها و مصیبت ها به درگاه خدا تضرع می کردند، آیا ما هم مانند آنان نیستیم؟! ای امت اسلامی! اگر امروز به تضرع و زاری نپردازیم، پس چه وقت باید این کار را انجام دهیم؟! اما باید همواره و در هر زمانی به درگاه خداوند تضرع کنیم، حال خودمان را باید بنگریم و مصیبت های امت اسلامی-اعم از جنگ ها و بدبختی ها-را نظاره کنیم و عاجزانه به تضرع و زاری بپردازیم.

(قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ
لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ) (۶۳) قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴) ۲

((بگو چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا می رها کند؟ (زمانی) که او را به زاری و پنهانی می خوانید (ومی گوید) اگر ما را از این (مهلکه) نجات دهد، بی گمان از سپاسگزاران خواهیم شد. بگو خداوند شما را نجات می دهد و نیز از هر گرفتاری، و باز شما شرک می ورزید))

۱ انعام ۴۲-۴۳
۲ انعام ۶۳-۶۴



تضرع وزاری به درگاه خداوند

آه خدایا! به این کلام زیبای خداوند عزوجل بنگرید! از خداوند می خواهیم که ما را از آن چه که به خاطر آن تضرع می کنیم و از هر بلایی دیگر، نجات داده و ما را به لطف خود از گروهی که این آیه آن ها را سرزنش می کند محسوب نفرماید؛ آنان که پس از نجات از بلاها، به خداشکر می ورزیدند. در پایان از خداوند متعال می خواهیم که ما را در سایه ی ایمانمان به رستگاری برساند.

(وما ارسلنا فی قریةٍ من نبیِّ إلا أخذنا أهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضربون)^۱

((هیچ پیامبری به هیچ شهری نفرستادیم، مگر آن که اهل آن را به تنگدستی و ناخوشی دچار کردیم تا زاری و خاکساری کنند))

((أفأمن أهل القری أن یأتیهم بأسنا بیاتاً و هم نائمون (۹۷) أو أمن أهل القری أن یأتیهم بأسنا ضحی و هم یلعبون (۹۸)^۲

((و آیا اهل شهرها ایمن اند از این که عذاب شبانه به سراغ ایشان بیاید و ایشان خفته باشند؟! و آیا ایمن اند اهل شهر ها که عذاب ما در روز به هنگامی که سرگرم بازی اند به سراغشان بیاید؟!)) یعنی آنان که نمی خواهند آستانه ی درگاه خداوند به تضرع و خشوع بپردازند دچار عقوبت و عذاب خداوند خواهند شد. عزیزان! دچار شدن به عقوبت خداوند به سبب غفلت (از ذکر و اجرای اوامر و اجتناب از نواهی ذات اقدسش) بر ما آسان و قابل تحمل نیست و تنها چیزی که ما را از آن عقوبت نجات خواهد داد فقط چیزی است که گذشتگان را نجات داده است و آن هم تضرع و زاری به درگاه خداوند است. تضرع جزو قانون شرط و جواب است (پس هر گاه در درگاه خداوند خاضعانه به گریه افتادیم، خداوند درخواست هایمان را اجابت خواهد کرد)

^۱ اعراف ۹۴

^۲ اعراف ۹۷-۹۸



(و لو رحمنائهم وكشفنا ما بهم من ضرِّ اللّجوا في طغيانهم يعمهون) (۷۵) و لقد اخذناهم بالعذاب فما استكانوا لربهم وما يتضرعون (۷۶)^۱

((واگر بر آنان رحمت می آوردیم و بلایی را که دچارش بودند می گردانیم، در طغیانشان با سرگشتگی پای می فشردند و به راستی آنان را با عذاب فرو گرفتیم، و در برابر پروردگارشان زاری و خاکساری نکردند))

آری، همه چشم انتظار معجزه‌ای هستند و حتی خودشان را زحمت نمی‌دهند که به درگاه خدا دعا کنند. همگی انتظار سعادت و خوشبختی را از دیگران دارند، از آنان که در سرزمین‌های معدودی به جهاد و مبارزه مشغول هستند.

و می‌بینی که خداوند ما را به عذاب‌های پی در پی مبتلا می‌سازد و با کمال تأسف، هیچ‌کس در راه بازگشت به خدا و تضرع به درگاه او به خود حرکتی نمی‌دهد.

بر ماست که به سوی خداوند بازگردیم؛ زیرا خداوند مصیبت‌ها و بلاها را صرفاً به منظور بازگشت ما به سوی او و تضرع و زاری به درگاهش بر ما نازل می‌کند، پس اگر به سوی او باز نگردیم بلاها شدیدتر و مصیبت‌ها سخت‌تر خواهند شد.

گاهی عبادات را فراموش می‌کنیم، ولی خدا ما را به انجام آن‌ها دعوت می‌نماید. پس ای عزیز! مواظب باش به مصیبتی گرفتار نشوی، مگر این که به درگاه خداوند تضرع کنی، هیچ‌گاه ناامید مشو و کسی را سرزنش نکن، امید به خدا همواره وجود دارد؛ امید به مالک تمام هستی و آنچه در اوست و مالک آنچه که بر روی زمین است، او که تغییر اسباب و علل به دست قدرتش در میان "دو" حرف «کاف» و «نون» قرار دارد.^۲

^۱ مؤمنون ۷۵-۷۶

^۲ اشاره به آیه‌ی «۴۰» سوره‌ی «نحل» که می‌فرماید: ((إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)) «سخن ما درباره‌ی چیزی که اراده‌اش را کرده‌ایم، فقط این است که به آن می‌گوییم: موجود شو، و بی‌درنگ به وجود می‌آید». مترجم



تضرع به درگاه خدا، عبادت پیامبران است
پیامبر خدا «یونس» علیه السلام

را در شکم ماهی نظاره کنیم: در حالی که "سه" ظلمت پی‌درپی یعنی تاریکی شب، تاریکی دریا و ظلمت شکم ماهی او را فرا گرفته بود و صرفاً به خاطر تسلیم نشدن کاملش به چنان مصیبتی گرفتار شده بود؛ از اعماق قلب خود با تضرع و زاری ندا سر داد:

((لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ))^۱.

«خدایی جز تو نیست، تو پاک و منزهی (و) من از ستمکاران بودم».

بنگرید که چگونه خداوند بخشنده‌ی مهربان دعوت او را اجابت فرموده و او را از غم و اندوه نجات داد:

((فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ))^۲

«آن‌گاه دعای او را اجابت کردیم، و او را از اندوه رهانیدیم و بدین‌سان مؤمنان را (هم) نجات می‌دهیم».

در روز بدر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به لشکر مشرکان که تعداد نفرات و سلاح‌هایشان بسیار زیاد بود نگاه کرد، به لشکر مسلمانان نیز که تعدادشان اندک و سلاح‌هایشان کم‌تر بود نگاه کرد. خدایا! در آن وقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم چه کرد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم دست‌هایش را آن‌قدر به سوی آسمان بلند کرد که رداء از دوش مبارک ایشان فرو افتاد و سفیدی زیر بغلش پدیدار گشت و آن‌گاه شروع کرد به دعا کردن: «بار الها! اگر این گروه از مسلمانان از بین بروند، دیگر در زمین عبادتی انجام نخواهد شد، حضرت «ابوبکر» رضی‌الله‌عنه به پیامبر

^۱ انبیاء: ۸۷

^۲ انبیاء: ۸۸



صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت: «ای رسول خدا! همین استغاثه‌ات به درگاه خداوند کافی است خداوند آنچه را که وعده داده قطعاً انجام خواهد داد»^۱.

می‌بینی وقتی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم احساس ضعف می‌کند، چه کار می‌کند؟! به درگاه ایزد منان تضرع می‌نماید. امروز ما بیشتر از هر وقت دیگر نیازمند تضرع به درگاه پروردگار هستیم تا در مصایب و مشکلاتی که داریم گشایش و رحمتش را دریابیم.

اهمیت تضرع و دعا در زندگی امروزی ما

حالت ذکر و یاد خداوند جل‌جلاله از بهترین حالات انسانی است؛ با ذکر خدا نفس پاک و تصفیه شده و قلب آرامش می‌یابد و وسوسه‌های شیطانی از آن زدوده می‌شود. آیا همین ویژگی ذکر، وجه تمایز ما از سایر مخلوقات نیست؟ ذکر خداوند و تضرع به درگاه او در وجود ما امید بر می‌انگیزاند و ما را به برترین و والاترین مراتب دنیا و آخرت نایل می‌سازد.

در این عصر، انسان بیش از هر زمان دیگر نیازمند ارتباط با خداوند است؛ امروز عصر رهایی از قید و بندهای عقلی و سقوط اخلاقی است؛ زیرا شهوت‌ها و آرزوهای نفسانی -پناه بر خدا- زندگی بشر را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل کرده و انسان به این گمان باطل رسیده است که شهوت، هدفی است که می‌تواند با تکیه بر آن به خوش‌بختی و آرامش دست یابد.

ای جوان عزیز! در این دوره‌ی سخت و مصیبت‌زا، ما هیچ راهی نداریم جز بازگشت به سوی خدا و ایستادن در آستانه‌ی درگاهش و تضرع و زاری به جانبش. تضرع به درگاه خداوند راهی است که انبیاء علیهم‌السلام در هر وقت و زمانی انجام می‌دادند. در حدیث روایت شده توسط ترمذی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «خداوند به من پیشنهاد داد که «بطحاء مکه»^۲ را برایم به طلا تبدیل

^۱ مسلم: ۴۵۶۳

^۲ زمینی جلگه مانند در اطراف مکه که مملو از سنگریزه و شن است.



کند، گفتم: خدایا آن را نمی‌خواهم، بلکه سیری یک روز و گرسنگی روز دیگر را از تو طلب می‌کنم، تا هنگام گرسنگی به درگاهت تضرع و زاری کنم و آن‌گاه که سیر شدم شکر و سپاس تو را به جا آورم^۱.

در حدیث دیگری آمده است که عربی بادیه نشین نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمد و گفت: نماز شب را به من یاد ده! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و پس از هر دو رکعت تشهد خوانده و با خشوع و ذلت به درگاه خداوند تضرع می‌نمایی و دست‌هایت را رو به قبله تا محاذی صورتت بلند کرده و (با چشمان گریان) ندا سر دهی: ای پروردگار من! ای پروردگار من! پس اگر کسی چنین نکند چنین و چنان است^۲. یعنی: اگر این چنین دعا نکند، سخت در اشتباه است.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم سوال شد: از میان مردم چه کسانی بیشتر به بلا و مصیبت گرفتار می‌شوند؟ ایشان صلی‌الله‌علیه‌وسلم در جواب فرمود: «در میان مردم، انبیاء علیهم‌السلام بیشتر و شدیدتر از همه به بلا و مصیبت گرفتار می‌شوند و سپس آنان که (در ایمان و عمل) بیشتر شبیه ایشان هستند، هر شخصی به مقدار دینداری‌اش به مصیبت‌ها مبتلا می‌شود، پس اگر ایمان او راسخ و محکم باشد، بلایش سخت‌تر است و اگر سستی و نرمی در ایمانش باشد به همان اندازه به مصیبت مبتلا می‌شود».

پس تنها تو نیستی که به بلا و مصیبت گرفتار شده‌ای، پیش‌تر پیامبران الهی علیهم‌السلام به سختی‌ها دچار شده‌اند و ایشان بیشتر و سخت‌تر از سایر مردم به مصیبت‌ها گرفتار بوده‌اند، لیکن بر مصیبت‌ها صبر کرده و به درگاه خداوند تضرع نموده‌اند. بار دیگر این جمله را بخوان «هر کسی به اندازه دینداری‌اش به مصیبت‌ها مبتلا می‌شود، تصور می‌کنم که از این پس به

^۱ ترمذی: ۲۳۴۷

^۲ ترمذی: ۳۸۵.



قضای خداوندی راضی باشی و بر آن صبر پیشه کنی و با تذلل و فروتنی در آستانه ی درگاهش به تضرع و زاری بپردازی.

اعراض و رویگردانی از درگاه خداوند ناشی از تکبر است

دوستان عزیز! بعد از تمامی آن چه گفتیم، تصور کنید جوانانی هستند که همواره به تماشای برنامه های ماهواره ای که چیزی جز بی بندوباری و لابیگری عرضه نمی کنند مشغول اند، یا سرگرم فرستادن پیام های الکترونیکی از طریق اینترنت (chat کردن) هستند، و یا دخترانی سرگردان که اوقات گرانبهای خود را با گوش دادن به موسیقی سپری می کنند.

آیا آن ها به این واقعیت آگاهند که خطر بسیار نزدیک است؟!

آیا می دانند که هر لحظه ممکن است به طور ناگهانی مرگ آنها را دریابند؟!

برادران و خواهران جوان من! به سوی خداوند بازگردید و حلاوت ایمان را در قلب هایتان درک کنید، در وجود خود تغییری ایجاد کنید تا پروردگار در احوالمان دگرگونی ایجاد کند و مشکلات، تنگناها، دردها و جنگ هایی را که بر ما نازل شده است، رفع نماید.

این سخن مرا تصدیق کنید که آن چه امروز از مصایب و مشکلات در جهان ما وجود دارد ناشی از گناهان و غفلت های خود ماست؛ ناشی از مستی و سبک سری ها، جهالت ها، رویگردانی از درگاه خدا، تکبر و فخر فروشی هاست. پس به کجا می روید؟! عزیزان! سرگردان در دریای گمراهی و نابودی به کجا می روید؟! آیا وقت آن نرسیده است که باز گردیم؟ آری! به خدا سوگند راهی برای پیشرفت و اعتلای این امت وجود ندارد، مگر با رجوع و بازگشت به سوی (الله) جل جلاله.

(الله) جل جلاله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

^۱رعد:۱۱.



تضرع و زاری به درگاه خداوند تنها راه حل و چاره است

به مصایب شدیدی که امروزه به آن ها گرفتاریم، آگاه هستیم؛ برادرانمان در همه جا، جان خود را از دست می دهند و ما ترسان و هراسان در جای خود (ساکت و بی تفاوت)

ایستاده ایم، وضعیت اقتصادی بسیار شدید است و جوانان نمی دانند که چه کنند؟! این فتنه ای است که دشمنان آن را برای ما خواسته و دنیای غرب آن را آرزو کرده است. به قضیه (واقعا) نگاه کن، آیا به پیروزی رسیده است؟! و آیا پیروزی اش مدت زمان زیادی طول خواهد کشید؟! یا این که به زودی آن را از دست هایشان باز خواهیم گرفت؟ چرا که ما به عنوان امتی اسلامی و صلح جو این حق را داریم؛ امتی که خداوند درباره اش فرموده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۱.

(شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند).

به این حقیقت آگاهی که ما سرگردان و گمراهیم و مقدساتمان در دست دشمنان قرار گرفته است، چه راهی برای استرداد و بازگرداندن آن ها وجود دارد؟ به حد سوگند هیچ راهی وجود ندارد، مگر بازگشت به سوی خدا و تضرع که تنها راه حل است، شاید خداوند این زمینه را فراهم کند که همانند مسلمانان نخستین بتوانیم آن وظیفه را انجام دهیم، خداوند قادر است آن چه را که در درون ما وجود دارد دگرگون کند، اما بعد از تضرع و تزلل ما به درگاهش.

سخن اما (احمد بن حنبل) رحمة الله را به یاد بیاورید: (تضرع و زاری کنید همانند سرگردان و بی پناهی که در پهنه ی دریا جز پر کاهی در اختیار ندارد).

یک بار جوانی با فرستادن یک E-mail از من خواسته بود تا دعا و تضرع را به او بیاموزم، برایش نوشتم: (خدایا! ما بر نفس خود ستم روا داشته ایم ما را ببخشای! پروردگارا! در کتاب نازل شده ی خود به ما فرموده ای که گردن برده ها

^۱ آل عمران: ۱۱۰.



را از زیر یوغ بردگی آزاد کنیم، خداوندا! گردن های ما در قبضه ی قدرت توست، ما را (از یوغ بردگی نفس و عذاب جهنم) آزاد فرما! بارالها! در کتاب نازل شده ات به ما دستور داده ای که بر سینه ی بینوایی که در آستانه ی خانه ی ما قرار گرفته دست رد نزنیم، خدایا! ما در آستانه درگاہت ایستاده ایم، خداوندا! بر سینه ی ما دست رد مزن و ما را مطرود و محروم مفرما!

عزیزان! خداوند دوست دارد که صدای تضرع بندگان خود را بشنود، و به همین خاطر است که در عالم هستی و در اوقات متعددی برای ما مسائلی پیش می آورد و فرصت هایی

می دهد تا به جانب او جل جلاله تضرع و زاری کنیم؛ مانند: خورشید گرفتگی، قطع بارندگی، روز عرفه و...

دوستان عزیز! بیایید تمام روز ها را همانند روز عرفه به دعا و نیایش پردازیم و با قلبی صادق، خاشع و متذلل به درگاہش جل جلاله تضرع کنیم، باشد که بر ما رحم کرده و ما را به رستگاری برساند. پس به درگاہش تضرع کنید، زاری کنید، باشد که نجات یابید.



حقیقت مردم

در حقیقت آن چه در امت اسلامی رخ داده و اتفاق می افتد بسیار تلخ و سخت است، به ویژه آن چه که در صد سال اخیر واقع شده است. مصیبت ها و مشکلات فراوانی اتفاق افتاده که سخت ترین آن ها دوری از خدا و به تبع آن از بین رفتن ارزش های اخلاقی و اجتماعی و عقب ماندن از کاروان تکنولوژی و علم است. نتایج این مصایب چیست؟ گاهی اوقات جوانانی با بیان امراض اجتماعی به یاریم می شتابند و می گویند: نتایج این مصایب عبارت است از: اندوه و خزن، ناکامی و پوچ گرایی، ناامیدی و یأس؛ تا جایی که اعتماد به نفسمان نابود شده و غرب را همچون وحی والهام قلمداد می کنیم، در همه چیز از آن ها تقلید می کنیم، حتی در راه رفتن و خوردن و....

اکنون که به ضعف خود پی برده ایم، باید آنچه را که از ضعف و کاستی ها داریم تغییر دهیم؛ زیرا خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱.

(گاهی اوقات می پرسند: تغییر چگونه است؟ و تغییری که در جست و جوی آن هستیم و بدان فرا می خوانیدیم کدام است؟ باید گفت که تغییر عبارت است از انتقال از حالی به حالی بهتر تا همانند گذشتان به عزت و سرافزاری دست یابیم.)

امت ما بزرگترین امت جهان است

اگر مصایب و مشکلاتی که دامنگیر امت اسلامی شده است، دامنگیر هر ملت دیگری بود، مطمئناً نابود شده و از بین می رفت؛ اما اکنون ما پا بر جا ایستاده ایم، چون بر ضعف و ستم هایی که در حق ما می شود آگاهی داریم. و خداوند متعال می فرماید:

^۱ رعد ۱۱



«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - ٥- وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^١.

(و ما می خواهیم بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده اند، منت نهیم (و نعمت دهیم) و ایشان را پیشوا و وارث گردانیم، و به آنان بر روی زمین تمکین بخشیم.)

بار الهی! ما ضعیفان و محرومانی هستیم، چشم انتظار رحمت.

آری خداوند می خواهد آن ضعیفان را رفعت و عظمت ببخشد، اگر آن ضعیفان بزرگ ترین امت روی زمین باشند احوال جهان چگونه خواهد بود؟!

دوستان عزیز! غایت و هدف ما این است که امت اسلامی بهترین و بزرگترین امت در تاریخ باشد، می پرسید چرا؟ و آیا این استکبار و ستم بر ملل دیگر تلقی نمی شود؟ هرگز! به خدا سوگند چنین نیست! بیشتر از هزار و سیصد (۱۳۰۰) سال اسلام، قیادت و سیاست زمین را بر عهده داشته و زندگی بر آن گوارا و شیرین تر از امروز ما بوده است و در نتیجه ادیان و ملل مختلف در آن، به آزادی و آرامشی دست یافته بودند که هیچ وقت نظیر آن را ندیده بودند، طبا اشتباهاتی در میان آن ملل وجود داشته، اما علی رغم آن ها بهترین دوران برای زندگی ملت ها بوده است.

پس بیایید تا همچون گذشته امت ها را به اتحاد و بیداری فرا خوانیم و آن چه را که در خود داریم تغییر دهیم، باشد که خداوند ما را یاری کرده و حال ما را دگرگون سازد.

با کمال سادگی و آسانی فقط قانون «حتی یغیروا ما بأنفسهم».

برادر عزیز! ما چه می خواهیم؟ و در آرزوی چه چیزی هستیم؟ ما فقط در آرزوی این هستیم که اسلام جایگاهش را در میان ملت ها، دوباره به دست آورده و سیادت و رهبری جهان را به دست بگیرد؛ ولی آیا برای این که بتواند بر زمین فرمانروایی

^١ قصص ٦ - ٥



کند؟! به خدا سوگند هرگز! ما فقط برای سعادت بشریت این را می خواهیم و این چیزی است که خداوند از این امت می خواهد. آیا به دست آوردن این وهبری برای ما امکان پذیر است؟! آری! به خدا سوگند ممکن است. یقیناً تعجب می کنید و می گوئید: در این احوال و در این تباهی! و چگونه این چنین مطمئن هستی؟! در جواب باید گفت: به این خاطر تأکید می کنم؛ چون دلیل و قانون را می شناسم.

می گوئید: در طی زمان های طولانی مردم نتوانسته اند راه حلی بیابند و قادر به تغییر چیزی نبوده اند! در جواب می گوئیم: ما می خواهیم بار دیگر رهبری جهان را بدست گیریم، اگر تنها به یک چیز عمل کنیم.

حتما خواهند گفت: ما ملتی هستیم که صد سال است از جایگاه خود در میان ملل جهان غفلت کرده ایم و به ما می گویی فقط به یک چیز عمل شود! آری سوگند به خدای بزرگ فقط یک چیز! اما لازم است که ما از آن بهره واقعی و عملی بگیریم و در صدر امت خود قناعت و اراده بی پایان را برای انجام آن عمل مقرر کنیم؛ تنها چیزی که باید از آن بهره بگیریم و در اجرائش بکوشیم این است

«حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

این یک آیه قرآنی و قانونی برای تغییر است؛ این قانون نه تنها امید ما برای تغییر، بلکه تنها راه حل برای رهایی از مشکلات و مصائبی است که از صدها سال پیش بدانها گرفتار شده ایم.

دلیل این تنها راه حل چیست؟

آن گاه که خداوند جهان هستی را آفرید، قوانینی را برای آن مقرر کرد و تا جهان باقی است آن قوانین پایدار و باقی هستند. این قوانین کدامند؟ و در چه چه چیزی مقرر شده اند؟؟

آن ها در تمام اشیاء جاری اند: در طبیعت، در سلوک و رفتار های بشری، در جای جای زمین و.... هر گاه بخواهیم رهبری جهان را به دست بگیریم، باید آن قوانین را به کار ببندیم، زیرا آن ها اصولی حیاتی اند.



برادران عزیز! اگر کسی بخواهد به قله‌ی کوه صعود کرده‌و پرواز کند، به او می‌گویند که قانون جاذبه وجود دارد و او می‌افتد و اعضایش شکسته خواهد شد. مریض پیش پزشک می‌رود، پزشک داروی بیماریش را برایش می‌نویسد و به او می‌گوید: این دارو را مصرف کن، پس از سه هفته خوب می‌شوی. آیا پزشک کار خارق‌العاده‌ای می‌کند؟ طبیعتاً چنین نیست، بلکه او قوانین علم پزشکی را می‌شناسد.

در زمینه‌ی سلوک اجتماعی نیز قانونی وجود دارد که هر کس بدان عمل کند، به سروری و رهبری می‌رسد. آن قانون کدام است؟ در جواب باید گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». «باید امروز در تغیرخود بکوشیم تا فردا سیادت و رهبری خود را باز یابیم.

خواننده‌ی گرامی! اگر ما خود را تغییر دهیم، به زودی می‌بینیم که خداوند هم جهان را برایمان تغییر خواهد داد. ما هر روز از خود می‌پرسیم: چرا این‌گونه هستیم؟ و چرا پیروز نمی‌شویم؟ عزیزان! ما پیروز نمی‌شویم، زیرا قانونی ناپیداهمانند قانون جاذبه وجود دارد که ما آن را نمی‌بینیم و تا آن را به کار نبندیم به پیروزی نخواهیم رسید و همواره همانند اکنون شکست خورده باقی خواهیم ماند. اما وقتی که آن قانون را به کارگیریم، خداوند جهان و آن چه در آن است را برایمان تغییر خواهد داد. بنابراین قوانین علل و اسباب‌هایی محسوب می‌شوند که ما آن‌ها را به کار می‌گیریم و به نتایجی دست می‌یابیم.

آیا مفهوم این سخن را در یافتید؟ این قانون الهی، یکی از شعارهای اهل زمین نیست، بلکه آیه‌ای از آیات قرآن کریم است که می‌فرماید: (حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)

چگونه به هدفمان می‌رسیم؟

دوستان عزیز! برای رسیدن به هدفمان باید دو عامل زیر وجود داشته باشد:



۱-قانون؛ ۲-اراده ی تنفیذ و اجرا.

این قانون(اسلامی)را پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و یاران گرامی ایشان رضی الله عنه اجرا کردند و "بیست و پنج" سال سیادت و رهبری امت ها را به عهده گرفتند؛ آن زمان بیشتر از زمان ما تاریکی و گمراهی جهان هستی را فرا گرفته بود. آن ها در بیست و پنج سال این امت را هدایت نموده و جهان آن روز را متغیر کردند. چرا توانستند چنین کنند؟ جواب این است که آن ها، آن قانون را اجرا کردند.

ای امت اسلام ما باید به این باور برسیم که راه تغییر بسیار طولانی و مشقت بار است، اما بر ماست که آن مسیر را طی کنیم.

برادران! هوشیار باشید و اجازه ندهید که یأس و ناامیدی بر شما چیره شود؛ احساس پوچی و تباهی را از خود دور کنید، هر چه که اتفاق می افتد مطابق قانون است، و علاوه بر آن چه گفتیم خداوند این مسأله را مورد تأکید قرار می دهد، در حالی که ما از آن قانون دور شده ایم. از وقتی که ما به فساد و تباهی دچار شده ایم، عزت، سیادت و بزرگواری خود را از دست دادیم. غرب هجوم آورد، اما چگونه آمد؟ غرب فقط بخشی از آن قوانین را گرفته و اجرا کرد و تا کنون در سایه ی آن بر جهان حکومت کرده است. اما چکسی می تواند برای همیشه رهبری جهان را به دست گیرد؟ کسی که تمام آن قوانین را اجرا کند برای همیشه رهبری جهان را از دست خواهد داشت.

فقط برای خود زندگی نکنید ، خود پرستی دیگر کافی است

وحدت و یک پارچگی امت اسلامی باید دوباره به دست آید. همراه من این گونه تصور کنید که اگر وحدت به میان ما باز گردد و امت اسلامی همانند یک بازوی قدرتمند، یک آغوش (برای تربیت فرزندان) و یک روح و (تفکر) واحد باشد، چگونه خواهد شد؟

واجب است که ما ابتدا آن چه را که در وجود داریم دگرگون کرده و خود پرستی را از خود دور گردانیم و صرفاً برای خودمان زندگی نکنیم. اسلام دین



وحدت و یکتا پرستی است. اسلام چهار کانون پرورش را برای ما مقرر نموده است، تا در سایه ی آن ها اتحاد امت اسلامی حاصل شود:

کانون اول که بزرگ ترین مرکز تربیتی مسلمانان است، آغوش امت واحده ی اسلامی است. خداوند متعال می فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱

"این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید"

در آیه ی دیگری می فرماید: «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»^۲.

((واین امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شما هستم، پس از من پروا داشته باشید)).

دومین کانون تربیتی وطن و سرزمین است. عشق و وفاداری به سرزمینی که بدان منسوب هستیم جزوی از دیانت ماست؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هنگام خروج از مکه به سوی آن سرزمین نگاه کرد و فرمود ((به خدا سوگند که من آن سرزمین را از صمیم قلب دوست دارم و اگر آن ها مرا از آن بیرون نمی کردند، هرگز خودم آن را ترک نمی کردم)).^۳

سپس وارد سومین کانون تربیتی می شویم که آن خانواده ی شخص است، و اسلام تو را فرمان می دهد که با پدر و مادر مهربانی کنی و صله ی رحم را نسبت به خویشاوندان خود به جا آوری

^۱ انبیاء ۹۲.

^۲ مؤمنون-۵۲.

^۳ ترمذی: ۳۹۲۵.



چهارمین کانون همسایگان است و پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره ی آنان فرمود: «جبرئیل آن قدر درباره (حقوق) همسایه ها به من سفارش کرد که گمان کردم (از اموال من) به آن ها ارث تعلق خواهد گرفت»^۱.

به این کانون های گرم و صمیمی بنگر: امتم، سرزمینم، خانواده ام و همسایگانم! می بینی که چگونه ما را از هم جدا کرده اند؟ می بینی که چگونه این کانون ها را از ما پنهان کرده اند؟ و چگونه هر کدام از ما فقط به محبت نفس خود و انانیت و غرور دچار شده ایم؟!

-بازار مشترک اروپایی.

-اروپای مشترک (و بدون مرز).

واحد پولی مشترک «یورو»

- ویزای مشترک. حتی سرزمین خود را (ایالات متحده) نامیده اند. در این راستا خوب عمل نموده و جزئی از قانون از قانون دینی ما را اجرا کرده اند و با این وسیله به سیادت و برتری دست یافته اند. ولی ما پیوسته اهتمام و تلاشمان در جهت خود پرستی است؛ حتی بعضی از جوانانمان می خواهند از خانواده ی خود جدا شده و مستقل با دوستان خود زندگی کنند! می خواهند در راه خود قفل کرده و بدون هیچ مزاحمتی خود را با کامپیوتر سرگرم کنند؛ و این چیزی نیست جز خود پرستی و به همین دلیل امت واحدی اسلامی از میان رفته است؛ امتی که تمام شعارها و همه ی مراسمات و عباداتش بر ضد خودپرستی و نفس پروری است.^۲

^۱ ابوداود: ۵۱۵۱ و ترمذی: ۱۹۴۲.

^۲ محور اصلی عبادات در اسلام اجتماع است و اسلام همواره می خواهد شخص را از انزوا و خود پرستی به سوی اتحاد و زندگی اجتماعی بکشانند؛ حتی در نمازهای پنج گانه سوره ی «حمد» که عبارات آن به صیغه ی جمع است قرائت می شود. نمونه ی زیادی در این باره وجود دارد که می توان به تشریح نمازهای جماعت پنج گانه، جمعه، عیدین، حج، روزه، زکات، فطریه، و ... اشاره کرد- مترجم.



دین ما دین اتحاد و یکپارچگی است

خداوند جل و جلاله برای ادای نماز پنج بار ما را در «مسجد» گرد هم می آورد تا مسلمانان هم دیگر را ملاقات کرده و با هم به عیادت بپردازند. هم چنین هر هفته یک بار در روز جمعه تمامی مردم شهر و روستا را به نماز جمعه فرا خواند.

با فرا رسیدن ماه مبارک «رمضان» مسلمانان (هر ناحیه) همه با هم یک ماه (قمری) از سال را روزه می گیرند و در یک لحظه ی معین به خوردن سحری یا افطار اقدام می نمایند.

این است دین ما که این گونه ما را به اتحاد و برادری فرا می خواند. برای متحد کردن ما بیشتر از این چه کاری می تواند انجام دهد؟

سپس پروردگار در هر سال ده روز در ایام «حج» ما را از تمامی نقاط جهان اسلام گرد هم می آورد با یک لباس و رنگ واحد و حرکات و گفتار های واحد و همانند؛ همه با هم می گویند: «**لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ**» «خدایا گوش به فرمان تو هستم». حتی اسم دین ما دین توحید و یکتا پرستی است. به خدا سوگند اگر هر حکومتی بخواهد قانونی برای خود وضع کند، هیچ گاه نخواهد توانست که بهتر از اسلام، قانونی وضع نماید.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «مؤمنان برای هم دیگر همانند ساختمان هستند که اجزای آن هم دیگر را محکم نگه داشته است.»^۱

دین ما این گونه خود پرستی را از ما دور می کند. ما باید بگوییم: **ما یک امت هستیم و هدف ما امتان است نه خانواده یا خودمان**، اگر این گونه باشیم چگونه در میان ما تفرقه به وجود می آید؟! **خدایا امت! امت!**

خدایا امت! امت!

^۱ مسلم: ۶۵۲۸. ترمذی: ۱۹۲۸.



پیامبر اسلام ص را نظاره کن که نمونه ای از اتحاد امت اسلامی را با گریه ی خود و سر دادن ندای: « خدایا امتم، امتم را دریاب» برای ما ایجاد کرد؛ جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و گفت: پروردگارت به شما می گوید: «درباری امتت هیچ گاه تو را غمگین و محزون رها نخواهیم کرد (و رضایت تو را حاصل می کنیم)». پیامبر اکرم ص فرمود: « هر پیامبری (فرصت) دعایی مستجاب دارد و پیامبران در دنیا به تعجیل از آن بهره برده اند؛ لیکن من آن را برای طلب شفاعت امتم در روز قیامت به تأخیر انداخته ام»^۱.

نمونه هایی از مردمان امتان

«جابر بن عبدالله» رضی الله عنه: یاران پیامبر حدود پانزده روز را به حفر خندق مشغول بودند، آنان از شدت گرسنگی بر شکم هایشان سنگ بسته بودند. جابر بن عبدالله رضی الله عنه نزد پیامبر ص آمد و گفت: ای رسول خدا! ما در خانه یک بزغاله و مقداری نان جو داریم، تشریف بیاورید و همراه ما از آن بخور. پیامبر ص به او نگاه کرد و فرمود: «فقط من، به تنهایی؟!» جابر گفت: و همراهتان مردی یا دو مرد باشد. پیامبر اکرم ص بر تپه ای (کوچک و شنی) ایستاد و فرمود: «ای گروه مهاجران و ای گروه انصار، نهار امروز ما نزد جابر بن عبدالله است». جابر می گوید: به سرعت به سوی خانه گریختم و به همسرم گفتم: مرا دریاب؛ پیامبر ص به همراه لشکری می آید!! زن مسلمان و مؤمن به همسرش گفت: آیا به پیامبر خدا ص گفتی که چه مقدار غذا داریم؟ جابر گفت: بله. همسرش گفت: خدا و پیامبرش آگاه تر هستند (پس اشکالی ندارد). پیامبر ص به سوی خانه ی جابر آمد و به او فرمود: « ای جابر! تو امروز دربان ما هستی». پیامبر ص خود، نان آماده می کرد و جابر صحابه را ده نفر ده نفر به خانه می آورد و غذا می داد؛ سپس این گروه برمی گشت و گروهی دیگر می آمد. تمامی لشکر غذا خوردند و سپس جابر هم به خانه بازگشت. جابر می گوید: هر بار که گروهی از خانه ام خارج می شدند، به خودم می گفتم: گروه بعدی غذایی نخوانند خورد (چرا که غذا تمام شده است)، اما گروه بعدی هم (وارد شده و غذا می خورند) خارج می گشتند، در حالی که شکم

^۱ مسلم: ۴۹۰ و ترمذی: ۳۶۰۲



هایشان سیر بود و دندان هایشان را خلال می کردند. جابر در ادامه می گوید: پیامبر ص به من فرمود: « ای جابر، خداوند غذایت را برای تو و خانواده ات مبارک گرداند». من داخل شدم و (دیدم که) غذا، همان قطعه گوشت بود. (و چیزی از آن کم نشده بود).^۱

«**عمر بن خطاب**» رضی الله عنه را بنگر؛ او کودکان را نظاره می کرد، آنان را به آغوش می کشید تا جایی که سرشان به هم دیگر برخورد می کرد و می گفت: این گونه باشید (نزدیک به هم و متحد و منجم). هنگام فوت در حالی که خون از بدنش جاری بود، چشم هایش را گشود و پرسید: آیا مردم نماز نخوانده اند؟!

ای امت اسلامی! این است وحدت و انسجام و این است نمونه ای کامل از نگرانی برای ملت اسلام و دوری از نفس پرستی.

یتیمان جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه را در هنگام شهادت نظاره کن؛ پیامبر اکرم ص فرزندان جعفر را گرفت و اعلام کرد: « چه کسی حاضر است متکفل فرزندان جعفر باشد؟» شخصی گفت: ای رسول خدا! من حاضرم، کسی دیگر گفت: من، ای رسول خدا! و سپس دیگری گفت: ای رسول خدا! من حاضرم. راوی می گوید: آن سه نفر از بسیاری از مردم فقیرتر بودند.

از رقابت این سه نفر برای تکفل فرزندان جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه علی رغم تنگدستی و فقرشان تعجب نکن! چرا که جعفر آن قدر امت اسلامی را دوست داشت و به مسلمانان لطف و مرحمت می ورزید که پیامبر صلی الله و علیه وسلم او را «پدر فقرا» نامیده بود.^۲

مهاجرین و انصار را بنگر در طول تاریخ، تمامی هجرت ها با جنگ و خونریزی واقع شده جز یک هجرت، و آن هنگامی بود که مهاجرین به مدینه و به سوی انصار هجرت نمودند و با این گفته ی انصار مواجه شدند: بیا خانه، خوراک و پوشاکم را با تو قسمت می کنم.

^۱ بخاری: ۳۰۷۰ و مسلم: ۵۲۸۳
^۲ ترمذی: ۳۷۶۶ و ابن ماجه: ۴۱۲۵.



«صلاح الدین ایوبی» رحمه الله را بنگر که چگونه مدتی را بدون خنده و خوشحالی به سر می برد و آن گاه که از او می پرسند: چرا نمی خندی؟ جواب می داد: چگونه خوشحال باشم و چگونه بخندم، در حالی که «مسجدالأقصی» در اسارت دشمنان است و برادرانم آن جا در عذاب و شکنجه هستند، من در مقابل خدای خود احساس شرمندگی و حقارت می کنم.

سیدی ایوبی



ترک گناهان

تمانی مصایب و بلاها بر اثر گناه نازل می شوند
و فقط با توبه رفع می گردند

درستان عزیز! آیا می خواهید که خداوند وضعیت کنونی ما را تغییر دهد؟ اگر می خواهید، باید دست از انجام گناهان بردارید. من می دانم که هیچ کس بدون خطا و گناه نیست؛ پس بیایید همگی با عزمی راسخ و جدی از گناهان توبه کنیم؛ چرا که اصرار بر گناهان و تکرار آن ها خود گناهی بزرگ است؛ پس خزید، رو به سوی خدا آورده و با پشیمانی برای آنچه که از دست داده ایم، به در گاهش تضرع کنیم و به سوی او تعالی توبه کرده و از او بخواهیم که ما و تمامی مسلمانان را یاری کند. اگر بگویید: «آیا اکنون توبه ی ما را قبول می کند؟!» در جواب می گویم: «آری، چرا که او نسبت به بندگانش مهربان ترین مهربانان است.»

برادران! ادمینان داشته باشید که مصیبت ها و مشکلات فقط ناشی از گناهکاری است و فقط توبه است که می تواند آن مصیبت ها را از بین ببرد. این همان چیزی است که سیدنا «علی» ابن ابی اطالب (رض) می فرماید: «هیچ بلایی نیست، مگر آنکه بر اثر گناه نازل می شود و رفع آن فقط با توبه است.» در واقع ما اکنون در وضعیت بسیار خطرناکی هستیم؛ به خدا سوگند که گرفتار بلای بزرگی هستیم و تنها چاره ی ما توبه و بازگشت به سوی پروردگار است.

جوانی صراحتاً به من گفت: می ترسم که بلایای موجود در سرزمین های اسلامی به سبب گناهان می باشد؛ چرا که من کاملاً به گناهکاری خود آگاه و معترفم. به خدا سوگند هیچ گاه انتظار چنین اعتراف صریخی را نداشتم و در زمانی که این چنین شروع کرده و معنی سخن را این گونه درک کنیم؛ حتماً حقایق موجود در جهانمان_ انشاء الله_ تغییر خواهد کرد.



گناهان عامل نابودی ملت ها!

عزیزان! آیا به این حقیقت پی برده اید که سبب نابودی امت های پیش از اسلام فقط گناه بوده است؟ چه چیزی سبب اخراج حضرت < آدم > (ع) از بهشت گردید؟! سبب لعن و دوری شیطان از رحمت خداوند چه بود؟ عامل غرق شدن و هلاک قوم نوع (ع) چه بود؟ خداوند درباره ی آن قوم می فرماید:

«فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)»^۱.

«آن گاه در های آسمان را به آبی سیل آسا گشودیم، و از زمین چشمه هایی بر شکافتیم، سپس آب (بسیار) برای کاری که مقدر بود به هم بر آمد.»

آیا می دانید چه چیزی باعث غرق شدن فرعون و لشکریانش شد؟ خداوند درباره ی آن حادثه می فرماید:

«فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَانَظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»^۲.

«آن گاه او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را به دریا رها کردیم، پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه بوده است»

آیا می دانید که بر سر قوم < لوط > (ع) چه آمد؟ سیدنا < جبرئیل > (ع) سرزمین آن ها را به حدی بلند کرد که فرشتگان صدای زوزه ی سنگ های آن ها را شنیدند و سپس آن را واژگون ساخت؛ خدوند درباره ی این واقعه می فرماید:

«فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ»^۳.

«و آن را زیر و رو کردیم و بر آن سنگ پاره هایی از سنگ گِل فرو باریدیم»

^۱ قمر ۱۲ - ۱۱

^۲ قصص ۴۰

^۳ حجر ۷۴



آیا می دانید که چرا این گونه دچار عذاب الهی شدند؟

و آیا می دانید قوم عاد و شهرشان را که نمونه‌ی آن در هیچ سرزمینی نبود، چه چیزی نابود کرد؟ خداوند متعال می فرماید:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^۱.

(سپس بر آنان باد تنیدی فرستادیم و سپاه‌هایی که آن‌ها را نمی دیدند، و خداوند به آن چه که انجام می دهید بیناست)

سبب تمامی این مصیبت‌ها و نابودی این افراد و ملل، فقط و فقط معصیت و گناه بوده است. می بینید که گناه چه بر سر آن‌ها آورده است؟ قوم بنی اسرائیل را بنگرید که خداوند چگونه درباره آن‌ها سخن می گوید:

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»^۲.

(و چون (هنگام کیفر) وعده‌ی نخستین او از دو وعده‌اشان فرا رسد، بر شما کسانی از بندگان خود را که رزم‌آورانی سهمگین اند، برگماریم که اندرون خانه‌ها را جست و جو کنند؛ و آن، وعده‌ای تحقق‌یافتنی است).

عزیزان آیا می دانید دلیل اصلی مشکلات، که ما آن را درک کرده و مورد بررسی دقیق قرار داده ایم چیست؟ در جواب باید گفت: گناهان و نافرمانی‌های امروز و دیروز ما و گناهان امت اسلامی ما در صد سال اخیر، ریشه و علت اصلی مشکلات و گرفتاری‌های ماست، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (هرگاه

^۱ احزاب: ۹
^۲ اسراء: ۵



در میان امتی گناهان به صورت آشکار انجام شوند (و دیگران نهی از منکر انجام ندهند) خداوند همگی آن ها را (با هم) دچار عذاب خواهد کرد).^۱

باید با دقت این حدیث را مدنظر قرار دهیم، چرا که این حقیقتی غیرقابل انکار است. آری خواننده گرامی! باید کاملاً آگاه باشید که گناهان نابود کننده ی ملت هاست. زمانی که مسلمانان (رومیان) را از (قبرس) اخراج کرده و پیروزمندانیه وارد آن جزیره شدند و با خوشحالی این پیروزی را به همدیگر تبریک می گفتند یکی از اصحاب بزرگوار پیامبر صلی الله علیه وسلم به نام ابو درداء رضی الله عنه مشغول گریه کردن بود؛ وقتی از او علت آن را پرسیدند و جواب داد: (برای امتی گریه می کنم که از دستورات خداوند سرپیچی کنند و خداوند آن ها را از بین ببرد) یعنی روزی که مسلمانان دچار گناه شده و از بین بروند).

آیا این قانون را درک کرده ایم؟ خداوند به واسطه گناه، امت ها را نابود می کند؛ اما خداوند ما را دوست دارد، خداوند این امت را بسیار دوست دارد و به همین دلیل است که می خواهد با مصایب و مشکلات، ما را آگاه نموده و به تحرک وادارد.

زلزله رحمتی است برای مومنان

حضرت (انس بن مالک) رحمة الله به حضور سیده عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- رسید و گفت: ای مادر (مومنان)، از (علت وقوع) زلزله برایم بگو. فرمود: (هنگامی که میان مردم گناهان شایع شود، زنا و شراب خواری آشکارا انجام شود و انجام معاصی کبیره عمومیت یابد، خداوند دستور می دهد که زمین به لرزه در آید). انس رضی الله عنه گفت: ای مادر! آیا زلزله برای آن ها عذاب است؟ عایشه - رضی الله عنها- جواب داد: (به خدا سوگند هرگز چنین نیست، بلکه زلزله رحمت و موعظه ای است برای مومنان و کیفر و غضبی است برای کافران).

آیا دیدگاه سیده عایشه -رضی الله عنها- و اهمیت آن را درک نمودید!؟

^۱ مسند امام احمد: ۶/۳۰۳



پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (بپرهیزید از گناه کوچک، چرا که جمع شدن (تدریجی) آن ها موجب نابودی و هلاک شخص است).^۱

هیچ گناه گناهان کوچک را بی اهمیت تلقی نکن و آن ها را دست کم نگیر، زیرا گناهان کوچک کم کم جمع می شوند تا این که به حد گردن رسیده و موجب شکستن آن می گردند. انس رضی الله عنه می فرماید: (شما کارهایی را انجام می دهید که از نظر خودتان بی اهمیت تر و باریک تراز مو است، در حالی که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ما آن ها را از جمله ی «موبقات»^۲ می دانستیم؛ خداوند متعال می فرماید:

«إِذْ تَقَوُّنَهُ بِالْأَسْنِيتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»^۳.

(آن گاه که از زبان همدیگر فرا می گرفتیدش و دهان به دهان چیزی را که به آن آگاهی نداشتید، می گفتید و آن را آسان می پنداشتید، حال آن که آن نزد خداوند سترگ و بزرگ است).

چنین وضعیتی مربوط به بیست سال پس از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم است. پس مقایسه ی زمان ما با عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه قیاسی است؟؟!

عزیزان برماست که در تغییر خود کوشا باشیم؛ شما را به خدا این سخن مرا باور کرده و تصدیق نمایید که یاری و پیروزی از جانب خداوند نصیب ملتی خواهد شد که مومن و نیکوکار باشند، و این قانون وضع شده ی خداوندی در زمین است. هم چنان که می فرماید:

^۱ مسند امام احمد: ۵/۳۳۱.

^۲ (موبقات) جمع (موبقه) به معنی مهلک: گناهانی که موجب هلاکت و نابودی شخص در آخرت می شوند.

مترجم.

^۳ نور: ۱۵.



«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»^۱.

هیچ گاه خدا را دست کم نگیر!

(ابن قیم) رحمته الله می گوید: گناهان، تو را نزد خداوند زشت و ناپسند می کنند و توانایی تو را در عبادت خداوند، از تو می گیرند. خداوند متعال جل جلاله می فرماید: (بعد از انجام گناه (از خشم و عذاب من) ایمن نباش) خوشحالی ات بعد از ارتکاب معصیت در نزد خداوند سخت تر و ناخوشایندتر از انجام آن است. خداوند متعال می فرماید:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۲.

(درهای نعمت را برآنان گشودیم و چون چنانچه دریافته بودند سرمست شدند، ناگهان آن ها را فرو گرفتیم و آن گاه بود که ناامید شدند).

برادر عزیز! هیچ گاه خدا را دست کم نگیر و آن گاه که می بینی خداوند پی در پی نعمات خود را بر تو ارزانی می دارد و تو به انجام گناه مشغول هستی، پروای او را داشته باش؛ چرا که آن وفور نعمت نشان از استدراج دارد، تو او را فراموش کرده ای و به انجام گناه مشغول هستی، حال آن که او به تو نیکویی می کند، به گمان این که خداوند تو را برای گناهانت مواخذه نخواهد کرد، توبه را از یاد برده ای؛ در چنین حالتی باید لحظه ای از خوف خدا غفلت نکنی و نگران باشی که خشم و عذاب او هر لحظه ممکن است بر سرت نازل شود. بدان که مشکلات و سختی های که به ما می رسد، صرفا اختبار و امتحان، و یا هشدارهایی از جانب خداوند متعال هستند.

^۱ رعد: ۱۱
^۲ انعام: ۴۴



آثار گناهان

۱. **غضب و خشم خداوند:** خداوند متعال در حدیثی قدسی می فرماید: (من الله هستم و جز من خدایی نیست، اگر فرمان بردار من باشی از تو راضی خواهم بود و اگر نافرمانی کنی از تو خشمگین خواهم شد، و آن گاه که خشمگین شوم تو را لعن و نفرین خواهم کرد و نفرین من به نسل هفتم فرزندان تو خواهد رسید).

۲. **تفتر و ناخشنودی از سوی مومنان:** امام شافعی رحمه الله می فرماید: (از نفرین شدن توسط دل های مومنان در حالی که شما از آن بی اطلاع هستید پرهیزید یکی گفت: چگونه او را نفرین می کنند و خودش هم نمی داند؟ فرمود: آن کس مخالف دستورات خداوند عمل کرده و مرتکب گناه می شود، سپس خداوند تفتر و ناخشنودی از او را در دل های مومنان ایجاد می کند).

۳. **محرومیت از روزی خداوند:** رزق و روزی از آسمان نازل می شود، و با انجام گناه از سوی بنده، نزول آن قطع می شود؛ هیچ گاه روزی کاهش نمی یابد، مگر بر اثر گناه شخص.

۴. **محرومیت از علم:** امام مالک رحمه الله به امام شافعی گفت: (خداوند روی تو را با نور علم روشنی بخشیده است، این نور را با انجام گناهان خاموش نکن). امام شافعی رحمه الله از ناکامی خود در حفظ قرآن کریم شکایت نموده و جواب را از استاد خود می جوید:

شَكَوْتُ إِلَيْكَ وَكَيْعِ سُوِّ حِفْظِي فَأُزِشِدْنِي إِلَيْكَ تَرْكِ الْمَعَاصِي
وَقَالَ لِي إِنَّ الْعِلْمَ نُورٌ وَنُورُ اللَّهِ لَا يَهْدِي لِلْعَاصِي^۱

۵. **بلائیای سخت:** حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: (هیچ بلائی نازل نشده است مگر به علت گناه، و هیچ بلائی رفع نشده است مگر به سبب توبه).

^۱ نزد وکیع از حافظه ی بدم شکایت کردم، او مرا به ترک گناهان فرا خواند و به من گفت که علم نور است و نور الهی به گناهکار داده نمی شود.



۶. وحشت، غربت و دوری از خدا: طوری که شخص نمی داند چگونه می توان به خدا رسید.

۷. ترس و وحشت میان شخص گناهکار و مردم: به صورتی که او در میان مردم و خانواده خود احساس تنهایی و غربت می کند. یکی از علما در این خصوص سخن بسیار زیبایی فرموده است: «من اثر گناه و معصیت را در همسر، فرزندان و حتی حیوان سواری ام درک می کنم» حیوان به درستی مطیع نیست و خوب راه نمی رود، فرزندانم با من رفتار خوبی ندارند و همسر از دستورات من سرپیچی می کند. دلیل تمامی این ها چیست؟! به نظر من فقط گناهکاری است، نه چیز دیگری.»

۸. سیاهی و تیرگی صورت و قلب: ابن عباس می گوید: حقیقتاً گناه سیاهی صورت ظلمت و تاریکی قلب، کراهت و ناخوشنودی نزد نزد قلوب مردم، ضعف بدنی و کم شدن روزی را در پی دارد، وطاعت و عبادت باعث نورانیت صورت، روشنی قلب، محبت در دل مردم، قوت تن و وسعت و کثرت رزق است.»

عزیزان! آیا پس از درک این مسائل عاقلانه است که به دنبال گناه افتاده و انجام فرامین الهی سر باز زنیم.»

۹. محرومیت از طاعت و عبادت: مثلاً قصد می کنی که نماز صبح را بخوانی، اما نمی توانی و همت و عزم تو کاسته می شود و در انجام سایر عبادت همین گونه سست می شوی.

۱۰. تسلسل گناه: یکی دیگر از آثار گناه این است که هر گاه زنجیر وار گناه دیگری را به دنبال خود می آورد.

۱۱. خفت و پستی شخص گناهکار در نزد خداوند متعال: مسلمان نزد خداوند عزیز و گرامی است، لیکن هنگامی که از فرامین او سرپیچی کرده و مرتکب گناه شود نزد او خوار و ذلیل می شود. حسن بصری رضی الله عنه می گوید: گناهکاران



یا انجام گناه، خود را نزد خداوند خوار کرده اند، و اگر خود را عزیز می داشتند خداوند آنان را در مقابل گناه حفاظت می کرد.»

۱۲. احساس خواری و خفت در دل: خداوند جل جلاله می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^۱.

« هرکس عزت می خواهد پس (بداند که) هر چه عزت است نزد خداوند است (و بس).»

سبحان الله! گناهکاران را زیباترین لباس را پوشیده، گران ترین اتومبیل ها را سوار می شوند و مردم به آنها احترام می گذارند، اما خفت و خواری گناه همواره در قلوب آنان وجود دارد. برادران عزیز! به خدا سوگند دور از خدا و فرو رفتن در منجلاب گناهان بزرگ ترین ذلت و خواری است.

۱۳. ضعف عقل: یکی از علما می گوید: « هر کسی که از دستورات خداوند سرپیچی کند. هر بار که گناه می کند اندکی از عقل خود را از دست می دهد و تا روز قیامت آن را باز نمی یابد.»

۱۴. بدبینی گناه و نتیجه ی ... آخری آن: خداوند جل جلاله می فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲.

«به خاطر کار و کردار مردم، تباهی در خشکی و دریاها فراگیر شده است. تا [خداوند] جزای بخشی از اعمالشان را به آنان بچشاند، باشد که [به خود آمده و] باز گردد.»

^۱ فاطر: ۱۰
^۲ روم: ۴۱



و هم چنین می فرماید :

«وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۱.

۱۵. خیانت زبان : در روزی که بیشترین نیاز به آن وجود دارد می پرسى چگونه زبان به ما خیانت می کند؟! هنگام مرگ وقتی که می خواهی شهادتین بر زبان جاری کنی ، زبان خیانت و قادر به ادای آن کلام نخواهی بود ، می گویند : بگو «أشهد أن لا اله إلا الله» جواب می دهی : نمی توانم ، می پرسند چرا ؟ مگر آن را نمی دانی ؟ می گویی : آری آن را می دانم ولی نمی توانم آن را تلفظ کنم . می دانی چرا اینگونه است ؟ چون گناهکار هستی .

سبحان الله ! ادای آن کلمات بر زبان همچون کوهی سنگین است ، تصور کن نتوانی شهادتین را بر زبان جاری کنی و بمیری ! به خدا سوگند خیلی خطرناک است . آیا اکنون زمان آن فرا نرسیده است که گناهان را ترک کرده و به خداوند نزدیک شویم ؟

بپرهیز از گناهایی که در خلوت انجام می شوند

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید : « گروهی از امتم را می شناسم که خداوند روز قیامت حسنات آن ها را که مثل کوه های سفید (تهامه) است همچون ذرات پراکنده ای نابود و پراکنده می کند .»

ثوبان رضی الله عنه گفت : ای رسول خدا ! صفات آنان را برای ما بازگو کن ، تا از ایشان نباشیم ، چرا که ما آن ها را نمی شناسیم . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « آن ها برادران شما و از اجداد شما هستند و همچون شما پاسی از شب را به عبادت میگذرانند، اما در خلوت های خود حریم خداوندی را شکسته و مرتکب گناه میشوند».

پس ای دوست عزیز، به صبر خداوند در مقابل گناهانت غره مشو و نگاه خداوند را به سوی خود خوار مشمر!

^۱ هود : ۱۰۱



چگونه با گناهان مقابله کنیم؟

خواننده ی گرامی! تو را به خدا با عزمی راسخ تصمیم بگیر که گناه را ترک کنی. بهترین وسیله برای ترک گناهان هم نشینی با نیکوکاران است؛ هم نشینی با اشخاص متدین و مؤمن.

همواره در پی انجام کارهایی باش که به نفع اسلام و مسلمانان باشد، آن گاه فرصتی برای انجام گناهان نخواهی داشت. چگونه گناه کنی، درحالی که تو مشغول عبادت و انجام امور مهم مسلمانان هستی. این دو روش، یعنی هم نشینی با انسان های نیکوکار و انجام اعمال صالح بهترین وسیله برای مقابله با گناهان هستند.

برادر عزیزم! بدان تا زمانی که ما مشغول به انجام گناهان هستیم، هرگز جامعه ی اسلامیمان به سوی پیشرفت و ترقی گامی بر نخواهد داشت.



تعهد و سازندگی

مدخل ها و اعضای فراوانی جامعه را تشکیل داده اند

در اطراف خود وضعیت جامعه توجه کنیم: آیا جامعه غیر از من و شماست؟ او، من، تو، پسر، پسر، دختر، دخترت و جامعه از همین ها تشکیل شده است؟ آیا ما همان هسته هایی نیستیم که جامعه را تشکیل می دهیم؟! آری به خدا سوگند جامعه از ما تشکیل شده است پس آیا این آشوب و هرج و مرج که در جامعه وجود دارد حاصل اعمال ما نیست؟ اما آیا ما از این موضوع آگاه هستیم؟ بسیاری از خود می پرسند: ما در جامعه چه نقشی داریم؟ آیا ما میتوانیم تمام جامعه را اصلاح کنیم؟

خیر تو به تنهایی نمی توانی و من هم به تنهایی نمیتوانم، بلکه همه ی ما با هم میتوانیم در ساخت جامعه ای کامل، جامعه ای همگام و همکار و جامعه ای که رحم و شفقت در آن وجود داشته باشد، نقش سازنده ای ایفا کنیم. بیایید ببینیم که چگونه این کار ممکن است؟ تحقق رویاها و بلند پروازی ها بر ویرانه های هر ملتی، نیازمند مرور زمان است، گروهی آن را امری سخت و دشوار تلقی کرده و گروهی دیگر آن را اهدافی والا قلمداد می نمایند که باید به هر وسیله ی ممکن بدانها دست یافت. به دنیای اطرافمان نگاهی بیندازید: ثقل، سرقت، ضایعات و پس مانده هایی در میانه ی راه ها و خیانت، این ها خیلی عجیب نیست بلکه عجیب این است که هر کس خود را از این امور مبرا و پاک می داند و با استهزاء می گویند: اگر من خودم را تغییر دهم آیا جامعه تغییر خواهد کرد؟! چنین افرادی هر چیز بزرگی را کوچک شمرده و به آن اهمیت نمی دهند. آن ها اشخاصی هستند در غایت آراستگی و با منزلت و مقامهای عالی؛ آن ها در ظاهر از تمامی مردم بهترند، اما در باطن آلوده تر از آشغال های کنار خیابان هستند، در معاملات رسمی و نیز در کارهایشان به تقلب و فریب مشغولند. به آن چه که در اطرافشان وجود دارد دستبرد می زنند و فرزندان شان سخنانی بی ادبانه و رکیک بر زبان جاری میکنند. تمام امور از نظر ایشان مهم نیست در نظر ایشان مهم این است که در مقابل مردم باید آراسته و شیک جلوه نموده و اتومبیلشان تمیز و درخشان باشد. بعد از این ها دیگر چه چیزی مهم است؟ به نظرشان هیچ چیز دیگری غیر از این ها مهم نیست. دردناک تر این که تمامی این



امور در نظر چنین افرادی کاملاً عادی و راحت است. اگر پیشنهاد تغییر و رفع قسمت کوچکی از مشکلات جامعه را به آن بدهی، ممکن است قبول کرده و بگویند: اصلاح و تغییر چنین وضعیتی بسیار آسان است. اما چگونه ممکن است که ما بتوانیم جامعه را تغییر دهیم، در حالی که قسمت اعظم جوامعی که ما در آن‌ها زندگی می‌کنیم وضعیتی این چنین دارند؟! پس چاره چیست؟ و ما چگونه می‌توانیم این وضعیت را تغییر دهیم؟ یا مصیبت‌هایی که بر ما غلبه کرده اند را برداریم؟

عملکرد و دیدگاه من جهان را منغیر می‌سازد!

چرا این گونه منفی نگر باشم؟

خواننده ی عزیز! متعهد و سازنده بودن قواعد و قوانینی دارد که باید بدانها عمل نمود، و هیچ گاه نباید تصور کرد که تعهد و مسؤولیت در تهور و جسارت، و یا شجاعت بدون حدود قرار گرفته است. بلکه متعهد و سازنده بودن این است که با حکمت و عقل در امور تغییر ایجاد کنی؛ تغییر از بدی به سوی نیکی و بهتر بودن و از آن جا به سوی نیکی و بهتر بودن و از آن جا به سوی بهترین‌ها. خداوند متعال می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^۱.

((به راه پروردگارت با حکمت و پند (های) پسندیده فراخوان)).

آری، سازندگی با حکمت و عقل صورت می‌گیرد، نه با شیوه‌های دور از منطق و مهربانی.

به ادامه آیه بنگرید که می‌فرماید:

^۱ نحل ۱۲۵



«و جَادِلْهُمْ بِآيَاتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ»

((و با آنان به شیوه ای که بهتر است مجادله (و مقابله) کن، چرا که پروردگارت داناتر است که چه کسانی از راه او به در افتاده اند و هم او به راه یافتگان داناتر است)).

آری! شیوه ای که ما می‌خواهیم به وسیله آن دیگران را به اصلاح فرا خوانیم، بسیار مهم است، و باید بدان توجه کافی را داشته باشیم.

ما می‌خواهیم که تغییر دهیم و متعهد و سازنده باشیم، چرا که در هر گوشه مشکلات و بدبختی‌ها، جامعه‌ی ما را فرا گرفته است؛ اگر تمامی افراد جامعه در این کار شرکت نکنند، و اگر شما با محافظت از فرزندان خود در این راه به یاری جامعه نشتابید، چگونه می‌خواهید آنان را به چنین تغییری فرا خوانید؟ به همین خاطر ما می‌خواهیم توجیح منفی نگرانه‌ی «من در جایگاهی نیستم که بتوانم جهان را دگرگون سازم» را رها ساخته و بگوییم: «آری، با تلاش ما جهان کاملاً دگرگون خواهد شد».

باور کنید که افراد زیادی در تغییر وضعیت موثر خواهند بود، به ویژه جوانانی که راه پاکی را پیش گرفته‌اند تا بتوانند به قله‌های عفاف و خویشتنداری برسند. هرگز درنگ نکنید، بهترین و کامل‌ترین راه برای رسیدن به اوج تعهد و سازندگی، راه دین و شریعت خداوندی است. تلاش کنید آنچه را که در وجود خود دارید تغییر دهید، تا خداوند هم مصایب و اندوه‌ها را از شما دور کند. سازندگی و پویایی جامعه در گرو تلاش و فعالیت تو است. و آن گاه که در خود تغییر ایجاد کردی زندگی‌ات پر از عزت و سرافرازی و به دور از هوا و هوس خواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید:



«و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۱. «

«و از فتنه ای که (چون درگیرد) فقط به ستم کارانتان نمی رسد (و دامنگیر همگان می شود) پروا کنید، و بدانید که خداوند سخت کیفر است.»

این فتنه و عذاب که قرآن آن را بیان می کند برای چه کسانی است؟ برای آنان که با تبعیت از شهوت ها و مخالفت با اوامر الهی بر نفس خود ستم روا داشته اند.

عزیزان! آیا زمان آن فرا نرسیده است که آنچه را در وجود خود داریم دگرگون سازیم؟ من نمی دانم که چه چیزی مانع ایجاد این تغییر است؟ مگر هر کدام از ما در طلب سعادت خود و جامعه ی اسلامیمان نیستیم؟ البته که چنین است؛ پس اگر این دین متضمن سعادت دنیا و آخرت ماست، دیگر منتظر چه چیزی هستیم؟ به خدا سوگند من صدای تپش

قلب هایی را می شنوم که در آرزوی ایجاد تغییر هستند؛ اما آن ها نیازمند تکیه گاه هایی هستند، آن ها در انتظار کسانی هستند که دست هایشان را گرفته و به راه اصلاح و تغییر راهنمایی کند. بیا بید تادر تحقق این مهم هم دیگر را یاری کنیم، تا شاید آرامش و شادی بار دیگر زندگی ما را فراگیرد و از چنگال جنگ ها و تباهی ها رهایی یابیم.

پاداش هر کدام از شما معادل پاداش پنجاه نفر از یاران رسول خدا (ص)

است!

پیامبر اسلام (ص) همراه تعدادی از یارانش به قبرستانی وارد شد و فرمود: «سلام بر شما ای ساکنان سرزمین مؤمنان، و آن گاه که خداوند اراده کند ما نیز به شما میپیونددیم؛ (لیکن) آرزو مندم که برادرانمان را (در این دنیا) ببینیم» (اصحاب) گفتند: «ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟ پیامبر (ص) فرمود: (خیر)



بلکه شما یاران من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده اند و بعد از شما می آیند».^۱

در روایت دیگری آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «پس از شما روزگار صبر فرا خواهد رسید و در آن هنگام شخص بردبار (در نگهداری از دین) همچون کسی است که زغال فروخته ای را (در دست خود) نگه دارد، در آن روزگار پاداش کسی که (به دستورات دینی) عمل نماید همچون پاداش پنجاه نفر است»، گفته شد: ای رسول خدا! همچون پاداش پنجاه نفر از ما یا پنجاه نفر از خودشان؟ پیامبر (ص) فرمود: «همچون پاداش پنجاه نفر از شما».^۲

خدایا! این سخن چقدر با شکوه و لذت بخش است! آیا اکنون هم می‌گویی: «ایجاد تغییر، مسؤولیت من به تنهایی نیست؟» بیایید تا خود خواهی را از میان برداریم، بیایید تا با دیدی شجاعانه به واقعیت های اطراف خود بنگریم؛ بیایید تا به مسائل امت اسلامی توجه کنیم و چیزهایی را که باعث تباهی و حقارت ما شده اند، مورد بررسی قرار داده و از پیش پای خود برداریم.

آن گاه که بدکاران بر نیکو کاران مسلط شوند، تباهی و نابودی حتمی است

امام مسلم روایت کرده که ام المؤمنین عایشه -رضی الله عنها- گفت: به پیامبر اکرم (ص) گفتم: ای رسول خدا! آیا ما (بر اثر گناه) هلاک میشویم در حالی که نیکو کاران در میان ما باشند؟

پیامبر (ص) فرمود: «بله، آن گاه که گناه و پلیدی فراوان شود».^۳

در روایت دیگری آمده است که خداوند (ص) به جبرئیل (ع) دستور داد که شهری را (با فرو بردن در زمین) نابود کند؛ جبرئیل (ع) عرض کرد: خدایا فلان بنده ی تو که همواره در رکوع و سجود تو است در آن شهر زندگی می کند؛ خداوند فرمود: «ای جبرئیل، از او شروع کن (و ابتدا او را نابود کن)» جبرئیل (ع) فرمود: پروردگارا! چرا؟! خداوند متعال فرمود: «او روزی به خاطر من صورتش

^۱ مسلم: ۵۸۳

^۲ طبرانی در «معجم الکبیر»: ۲۲/۲۲۰ آن را روایت کرده است.

^۳ مسلم: ۷۱۶۴



را (از گناهکاران) در هم نکشید»؛ یعنی حتی به خاطر من یکبار از اعمال گناهکاران خشمگین نشد.

خدایا! چرا اینگونه است؟ زیرا هرگاه آتش فتنه شعله ور شود، فقط گروهی (گناهکاران) را در بر نمیگیرد، بلکه همه مردم را فرا میگیرد، به همین دلیل هرگاه ما قصد ایجاد تغییر نداشته باشیم و آتش فتنه روشن شود، همه ما از بین خواهد رفت.

برای اینکه ما همواره متعهد و سازنده باشیم، باید اتحاد را شعار و هدف اصلی جامعه‌ی اسلامی قلمداد کنیم، نه فردگرایی و تفرقه را. متعهد و سازنده بودن این نیست که تمام عمر را در مساجد معتکف بمانیم و بگوییم: تغییر دادن خارج از مسؤلیت ماست. من از شما برادران عزیز می‌خواهم که دینمان را به خوبی بفهمیم، مدت محدودی را معتکف باشیم و سپس به گوشه گوشه‌ی جهان سفر کرده و با حکمت و موعظه‌ی نیکو، دیگران را به سوی دین خدا صدا بزنیم. مردم را به ترک زشتی‌ها فرا خوانید، و آنان را به شهادت و بذل جان و مال در راه خدا دعوت کنید. همگان را به اعتلا بخشیدن به مقام امت اسلامی فرا خوانید، تا عزت و کرامت گذشته‌ی اسلام را باز یابیم. سخن امیر المؤمنین عمر بن خطاب (رض) را آویزه‌ی گوش خود کنید که می‌گفت: «هر سرزمین آبادی به زودی ویران خواهد شد»، گفتند: چه وقت و چگونه؟ گفت: «آن گاه که بدکاران آن سرزمین بر نیکوکاران آن‌ها برتری یافته و مسلط شوند».

ایشان همچنین فرموده است: «وقتی که گناه پنهانی انجام شود فقط به انجام دهنده‌ی آن ضرر می‌رسد، اما اگر آشکارا انجام شود و مردم برای از بین بردن آن کاری انجام ندهند همه‌ی مردم از آن ضرر می‌بینند». به این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم نگاه کن که می‌فرماید: «قسم به آن کس که جانم در دست اوست، یا امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهید یا به زودی خداوند، کيفری را بر شما نازل خواهد کرد که اگر برای دفع آن دعا کنید، اجابت نخواهد



شد»^۱. خدایا! این سخن چه قدر سهمگین و تکان دهنده است! ما در سایه‌ی این واقعیت زندگی می‌کنیم، آیا امروز نسبت به خدا چنین وضعیتی نداریم؟ آری، وقتی که دعا می‌کنیم و اجابت آن را مشاهده نمی‌کنیم می‌گوییم: خداوند دعاهای ما را مستجاب نمی‌کند پس بهتر است که دعا نکنیم! چه قدر تأسفبار است و چه قدر ناشکیبا هستیم؛ ما هیچ راهی نداریم جز توبه و رجوع به سوی خداوند عزوجل و صبر بر مصیبت‌ها و دعا با یقین و اطمینان؛ باشد که خداوند دعاهای ما را اجابت نموده و ما را از تنگناها و مشکلات رهایی بخشد.

ای برادران، اسلام انسان‌ها را به وحدت و یکپارچگی فرا می‌خواند، نه به تفرقه و فردگرایی. بیایید تا این ندای سعادت‌بخش را اجابت کنیم و به احکام و دستوراتش عمل نماییم.

کدام تغییر زودتر باید انجام شود؟

به این آیه نگاه کنید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**»^۱ ملاحظه می‌شود که در این آیه دو تغییر ذکر شده است: تغییر از جانب ما و تغییری از سوی پروردگار. کدام تغییر باید زودتر انجام شود؟ طبیعتاً (با توجه به ترتیب ذکر شده در آیه) تغییر ما باید زودتر انجام شود و اصلاح حال شخص، اصلاح جامعه را به دنبال دارد. بر اساس همین قضیه منطقی است که می‌گوییم: **تغییر در ذات شما و تغییر در رفتارهایتان، قسمتی از تغییر جامعه است، و تغییر شما منجر به تغییر بخشی از جامعه می‌شود.**

آیا اهمیت خود را به عنوان یکی از اعضای جامعه درک کرده‌اید؟ شما در نابودی و تباهی جامعه، یا تغییر و اصلاح آن سهم هستید.

تو را به خدا، تأخیر نکن؛ بیا تا منفی‌نگری را رها کرده و حال خود را تغییر دهیم، تا خداوند هم آنچه را که ما با دست‌هایمان در جامعه ایجاد کرده‌ایم، دگرگون سازد و از تباهی و نابودی رهایی یابیم. خداوند کردار ما را نظاره‌گر است، و به

^۱ ترمذی: ۲۱۶۹.



همین خاطر از ما می‌خواهد که از او شرم داشته باشیم و از دستورات او سرپیچی نکنیم.

تعهد و سازندگی را در این حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به دقت مورد تأمل قرار دهید که می‌فرماید: «مَثَلُ كَسِيٍّ كَسِيٍّ فِي حُدُودِ خَدَاوَنَدِيٍّ مِي كُوشِدُ (و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید) و آن کسی که مقررات خداوندی را مراعات می‌کند، همچون کسی است که همراه گروهی بر یک کشتی سوار شده است و با قرعه زدن گروهی در قسمت بالا و گروهی در قسمت پایین قرار می‌گیرند. اگر آنان که در قسمت پایین کشتی سکونت دارند به (بهانه‌ی) طلب آب، کشتی را سوراخ کرده و بگویند: اگر ما در این قسمت (پایین) غرق شویم به آنان که در قسمت بالا هستند ضرری نمی‌رسد؛ پس اگر آنان که در قسمت بالا قرار دارند به موضوع توجه نکنند و هیچ کاری انجام ندهند، همگی غرق می‌شوند؛ ولی اگر آنان مانع کار تخریب‌کنندگان شوند همگی نجات می‌یابند»^۱.

منظور از این تمثیل که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای ما بیان کرده، این است که پیامد سریع سوراخ نمودن کشتی، غرق شدن آن و هلاک تمامی سرنشینان است. در این جا منظور از تمثیل، کاملاً آشکار می‌شود که پیامد نابودی جامعه با گناه افراد آن (به نسبت وسعت آن) سریع‌تر و شدیدتر از هلاک سرنشینان کشتی است؛ اگر چه نتایج آن طی چند سال احساس می‌شود عدم رعایت قوانین و احکام الهی از جانب عده‌ای گناهکار موجب نابودی همه‌ی افراد جامعه خواهد شد. این نکته را به دقت باید درک کرد که اگر ما جامعه را با اشتباهات و غفلت‌هایمان دچار تباهی نموده و غرق کنیم، بی‌گمان نسل بعد (و نسل‌های بعدی) را هم به نابودی کشانده‌ایم. پس شما را به خدا، ای عزیزان! مواظب باشید که دچار تباهی ناآگاهانه نشویم و موجبات هلاک نسل‌های بعد را هم فراهم نکنیم.

^۱ بخاری: ۲۴۹۳ و ترمذی: ۲۱۷۳



نمونه‌هایی جاودان از احساس مسؤییت و سازندگی در قرآن کریم
مؤمنی از قوم فرعون: فرعون گفت:

« ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ. »^۱

«مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را بخواند، چه من می‌ترسم دین شما را تغییر دهد، یا در این سرزمین فتنه و فساد آشکار کند.»

یکی از اقوام فرعون که پنهانی ایمان آورده بود، گفت:

« أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ. »^۲

«آیا می‌خواهید مردی را بکشید (به خاطر این) که می‌گوید پروردگار من خداوند است؟»

و حکایت او را این‌گونه به پایان می‌رساند:

« فَسَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۗ وَأَفْوِضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ. »^۳

«و زود باشد که آنچه (اینک) به شما می‌گویم به یاد آورید، و کارم را به خدا واگذار می‌کنم»

آری، پوزیتیوسم و سازندگی این چنین است که پس از تغییر آنچه که داری، کار خود را به خداوند واگذار نمایی و خودت را کاملاً تسلیم خواست او کنی، و آن‌گاه نتیجه‌ی آن این‌گونه محقق شد:

« فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا. »^۴

۱ غافر: ۲۶

۲ غافر: ۲۸

۳ غافر: ۴۴

۴ غافر: ۴۵



«پس خداوند او را از عواقب سوء نیرنگی که می‌ورزیدند در امان داشت» .

به این آیه بنگر که می‌فرماید:

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۱.

«و کسانی که اگر (درگذرند) فرزندی خرد و ناتوان از خود باقی گذارند برای ایشان نگرانند، باید که بترسند و (در کار دیگران هم) از خداوند پروا کنند و سنجیده سخن بگویند» .

تعهدوسازندگی

آیا دیگر همچنان در کار فرزندانمان همچنان می‌ترسی؟ در حالی که خداوند زنده و پدیدار است.

به مومنی بنگر که در سوره ی (یس) حکایت او ذکر شده است : خداوند برای هدایت مردم شهری دو پیامبر روانه کرد آنان در مقابل ان دوفرستاده تسلیم نشده و تکبر کردند و خداوند سومین رسول خود را به سوی آنان فرستاد

«إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ»^۲.

((انگاه که به نزد آنان دو تن را فرستادیم و آنان ان دو را دروغگو شمردند، سپس (جانب) آنان را (بافرستادن) سومین فرد استوار داشتیم، انگاه (همگی) گفتند ما بسوی شما به رسالت فرستاده شده ایم)).

و هنگام شکنجه سومین پیامبر مردی به دفاع از او برخاست :

^۱ نساء ۹

^۲ یس ۱۴



«وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»^۱.

(ومردی از دور دست شهر شتابان آمد وگفت : ای قوم من از فرستادگان خداوند پیروی کنید).

از این ایه نتیجه می گیریم که هدایت کردن به سوی راه راست و دین خداوند فقط وظیفه ی پیامبران نیست بلکه مسولیت همه ی ما مسلمانان است، ان مر در ادامه به قوم خود گفت :

«اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱) وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَ لَا يُنْقِذُونِ (۲۳)»^۲.

(واز کسانی که از شما پاداشی نمیخواهند و خود ره یافته اند پیروی کنید و مرا نرسی کسی را که مرا افریده نپرستم، حال آنکه شما هم بسوی او بازگردانده می شوید ایا بجای او خدا یانی را پرستش گیرم که اگر خدای رحمان بلایی در حق من اراده کند شفاعت ایشان مرا سودی ندهد و نتواند مرا نجات دهند).

اری ایمان و یقین به خداوند عزوجل اینگونه است و این تعهد و مسولیت پذیری بوده که خداوند ایین و ملت اسلامی را پیش از حضرت محمد صل الله علیه و سلام و پس از وی به وسیله ی آمدن ان ب عزت و سرافرازی رسانده است.

نمونه های دیگر در میان موجودات غیر انسان.

«فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَ جِنَّتِكَ مِنْ سَابِئِ بْنِ يَقِينٍ»^۳.

^۱ یس ۲۰

^۲ یس ۲۱-۲۳

^۳ نمل ۲۲



آنگاه (هدهد) مدتی نه چندان دراز در غیبت درنگ کرد سپس امد وگفت : من به چیزی که تو به ان آگاهی نیافتی ، آگاه شدم و برایت از سبأ خبری درست آورده ام.

و آن پرنده با اظهار تاسف شرک گروهی را که خود شاهد ان بوده است ، اینگونه بیان می کند :

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)
وَ جَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴)»^۱.

من زنی رایافتم که برانان فرمانروایی میکرد و از همه چیز برخوردار بود و تختی شگرف داشت او و قومش را چنین یافتم که بجای خداوند بخورشید سجده میکردند و شیطان کار و کردارشان را در نظرشان اراسته جلوه داده بود و ایشان را از راه راست باز داشته بود و آنان ره یافته نبودند.

به تعصب و غیرت این پرنده برای دین خداوندبنگر چگونه شرک را جرمی بزرگ محسوب نموده و در مقابل ان گروه (خورشید پرست) به اقامه ی حجت می پردازد و با آوردن خیر انها برای پیامب خداوند حضرت سلیمان علیه السلام باعث برگرداندن انها بسوی هدایت و ایمان میشود :

«أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ»^۲.

چرا سجده نکنند در برابر خداوندی که نهان اسمانها و زمین را اشکار می کند و آنچه پنهان می دارید و آنچه اشکار می کنید را می داند.

^۱ نمل ۲۴-۲۳

^۲ نمل ۲۵



آری این است غیرت و تعصب برای دین پروردگار بیایید ما هم از این پرنده
(چنین غیرتی را) یاد بگیریم

مورچه‌ای متعهد و مسوول درمقابل هموعانش :

سپاسگذاری سلیمان علیه السلام را بنگر انگاه که مورچه ها او را بدان رهنمون
شد در این آیات تامل کن :

«حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ
سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ وَالِدِيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي
عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)»^۱

تآنجا وه ب وادی موران رسیدند موری ب زبان حال، گفت ای موران به
درون خانهایتان بروید که سلیمان و سپاهیانش شما را ناگهانانه در هم نکوبند [سلیمان
] از سخن او دهان ب خنده گشود وگفت : پروردگارا مرا توفیق ده بر نعمتت که
بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی؛ سپاسگذار باشم و کاری نیک کنم که ان را بیسندی
و مرا به رحمتت در زمره ی بندگان شایسته ات در آور، ایّا تعهد و سازندگی را در این
جا مشاهده می کنید؟ آری مورچه ای این چنین می خواهد هدایت و رهبری هموعان
خود را بر عهده بگیرد او برای هم نوعانش نگران است و به تنهایی به داخل سوراخ
نمی خیزد تا خود را نجات دهد بلکه در نجات هم نوعانش می کوشد وقتی که سلیمان
صدای او را میشنود اینگونه دعا میکند، سپاس خداوندی را که با اعطای این نعمات
بر من منت نهاد و...

حیات جامعه‌ی ما به این تعهد و سازندگی وابسته است تصور کنید که اگر این
احساس مسوولیت در میان ما کاملاً رسوخ کند بسیاری از مصایب و مشکلات امت ما
رفع خواهد شد.

^۱ نمل ۱۹-۱۸



مومنی به تنهایی می تواند به اسلام و مسلمانان کمک کند

حکایت حباب بن منذر رضی الله عنه را برایتان بازگو میکنم می کنم. پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم در حال کشیدن نقشه ی جنگ بدر می فرمود((ما اینجا می ایستیم و در این مکان هم می جنگیم و....)) حباب

بن منذر رضی الله عنه گفت: آیا این طرح شما وحی منزل از جانب خداوند است یا نقشه ی جنگی و نظر شخصی شماست؟

وای خدای من! احساس مسئولیتی را که در این پرسش نهفته است، نظاره کنید! مهربانی و آرامش را با ذکاوت و هوش در پرسش خود به هم آمیخته است تا سخن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به صورت غیر مستقیم مورد انتقاد قرار دهد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (خیر) از وحی الهی نیست، بلکه نقشه ی جنگی و نظر شخصی خودم است. حباب رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! اگر طرح شما وحی آسمانی نیست، پس بهتر این است که به مردم دستور دهید تا حرکت کرده و در کنار نزدیک ترین (چشمه ی) آب به مشرکان منزل گزینند؛ بعد چاه های پشت سر خود را مسدود نماییم و در کنار آن (آخرین چشمه) حوضی (برای استفاده ی جنگ جویان خود) بسازیم و سپس با مشرکان بجنگیم، آن گاه مامی توانیم از آب بنوشیم ولی آنان نمی توانند (زیرا حوض آب پشت سر لشکریان اسلام قرار خواهد گرفت). پیامبر صلی الله علیه وسلم رأی او را پسندید و فرمود: (نظر خوبی را بیان کردی).

بنگرید که چگونه باادب و حکمت و به دور از تجاوز و تخطی، نظر آن کس را که منزلت بالایی دارد مورد انتقاد قرار می دهد! آری، احساس مسئولیت و سازنده بودن حقیقی این چنین است.

قصه ی صحابی بزرگوار نعیم بن مسعود رضی الله عنه را بشنو! او در جنگ احزاب مسلمان شد و اسلام آوردن خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اعلام نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (ای نعیم! تو مردی از ما مسلمانان



هستی، در رهایی ما (از این دسیسه ها و نیرنگ ها) کوشش کن)؛ او رفت و در میان یهودیان و کافران چنان پراکندگی ایجاد کرد که مسلمانان در نهایت به پیروزی رسیدند؛ این پیروزی نتیجه ی احساس مسئولیت و التزام یک نفر به جامعه ی اسلامی بود.

می بینید که یک نفر هم (اگر بخواهد) می تواند در آزادی و سعادت جامعه نقش موثری داشته باشد. پس چرا منتظر بمانیم؟

ساخت مسجد در دانشگاه حرکتی فرهنگی است

از سال های قبل ادای عبادات به ویژه نماز (در بعضی از جوامع به اصطلاح متمدن!) در ملاعام، عملی زننده و خجالت آور محسوب می شد؛ جوانی مسلمان در روز اول ورود به دانشگاه پرسید: آیا مکانی برای ادای نماز وجود دارد؟ دانشجو یان دیگر به او گفتند: با این جوانی و کم سن و سالی نماز می خوانی؟! نماز برای کسانی است که به سن پیری رسیده اند، کسانی که عمرشان به آخر رسیده است! اما جوان اصرار داشت که نماز بخواند. آنان اتاق کوچکی را در زیر زمین دانشگاه به او نشان دادند که در اصطلاح عامه خرابه ای بیش نبود، جوان به آنجا رفت، پیرمردی را دید که آنجا نماز می خواند، به او گفت: پدر، چرا اینجا نماز می خوانی؟ پیرمرد جواب داد: تا کسی مرا نبیند. غیرت و مردانگی جوان او را وادار کرد که دست پیرمرد را گرفته و به او بگوید: ما در بهترین قسمت دانشگاه نماز را ادا خواهیم کرد. جوان به فضای باز دانشگاه، جایی که دانشجو یان مشغول مطالعه بودند، رفت و نماز را در ملاعام ادا نمود. جوانان به او اشاره کرده و او را مورد تمسخر قرار دادند... اما روز دوم پیرمرد هم همراه او نماز خواند... و روز سوم تعداد نماز گزاران به یک صف رسید... و در روزهای بعد صف های متعددی ایجاد شد. دانشجو یان حاضر در صف های نماز گفتند: چرا مسجدی نسازیم تا نماز گزاران آنجا نماز بخوانند؟ مدتی بعد نه تنها فکر عملی شد، بلکه در دانشگاه های دیگر هم مساجدی بنا شد و ساخت مسجد در دانشگاه ها برای اقامه ی شعایر خداوندی به صورت یک فرهنگ (کاملاً مقبول) در آمد.



تصور کنید، احساس مسئولیت آن جوان برای ساخت مسجد، برایش تا روز قیامت چه پاداش و اجری به همراه دارد و هر بار که کسی در مساجد دانشگاه ها نماز بخواند، او چه اندازه ثواب می برد!

بعد از تمامی آن چه که گفتیم احساس مسئولیت و التزام ما در مقابل جامعه ی اسلامی چه اندازه خواهد بود؟ آیا ما هم چنان مانند گذشته خواهیم بود؟ یا برای خدمت به دین مقدس اسلام اقداماتی را انجام خواهیم داد؟ یا تحقق آن چه که گفتیم ما می توانیم از جوامع غربی گوی سبقت را ببریم و به یاری خداوند عزت و کرامت گذشته ی خود را باز یابیم؟ ان شاء الله.



اعتماد و توکل بر پروردگار

اعتمادی نامحدود و یقینی

ماخیزی خداوند را می خوانیم؛ هر شبانه روز (پنج بار در نماز) او را می خوانیم، اما آیا این فرا خواندن با یقین و ایمان همراه است؟ آیا ما با اعتماد و اطمینان او را می خوانیم؟ این سوالی است که باید از خودمان پرسیم. بر ماست که اعتمادی نامحدود به خداوند داشته باشیم؛ اعتمادی حقیقی و یقینی و به دور از ارتباط با نتایج آن؛ به این صورت که به موهبت های خداوندی، بدون شک در مقدار و اندازه ی آنها اعتماد داشته باشیم و باور کنیم که خداوند توانا، حاضر، قهار و جبار است.

بیا بید تا اعتماد خود را به او بیفزاییم و او را با یقین و اطمینان بخوانیم.

اعتماد و باور به خداوند هیچ ارتباطی با نتایج امور ندارد. ما باید بر خداوند اعتماد کنیم؛ چرا که او توانا و مقتدر است و تمامی جهان هستی در قبضه ی اوست و هرگونه که بخواهد در آن دخل و تصرف می نماید. خداوند متعال می فرماید:

«وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^۱.

(و چون مومنان (هجوم) گروه مشرکان همدست را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده بودند و خداوند و پیامبر او (در امید بخشیدن به ما) راست گفته اند).

به طور کلی حیات انسان با تغییرات و شرایط زندگی مرتبط است؛ لیکن به هر مقدار که مشکلات و مصایب زیادتر می شود بر اعتماد و اطمینان شخص مومن به آفریدگار هستی افزوده می شود و می گوید: (لبیک و سعیدیک) (بار خدایا! گوش به فرمانم و در خدمتم)، هر خبری از جانب ذات توست، اما شرارت و بدی ها ناشی از کردار ماست.

^۱ احزاب: ۲۲.



آیا هنوز هم اعتماد و باور ما به نتایج امور مرتبط است؟ آیا تغییر نتایج در اعتمادمان به خداوند تغییر ایجاد خواهد کرد؟!

عزیزان! اعتماد ما به خداوند متزلزل است و باید از این شك و تردید رهایی یابیم، تا شکاف موجود در امت اسلامیمان را از بین ببریم. بر ماست که در هر جنبه ای از زندگیمان بذر اعتماد و رضایت را بکاریم تا بتوانیم بر مشکلاتمان فایق آییم.

ای آتش! سرد و آرام باش!

خداوند در جهان هستی قوانین ثابتی را مقدر فرموده است؛ آتش، خورشید و ... هر کدام چه کاری را انجام می دهند؟ خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام می دهد (و آن ها و سایر پدیده های عالم هستی در قبضه ی قدرت او هستند)؛ خداوند از درون نابودی و سختی ها، نجات و رهایی را می آفریند.

خواننده ی گرامی! داستان پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام را برایتان یادآوری می کنم؛ آنگاه که کافران برای یاری رساندن به خدایانشان اتفاق کردند که او را درون آتش بیندازند؛ خداوند از زبان آنان روایت می فرماید که گفتند:

«حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»^۱

"گفتند: او را بسوزانید، اگر می خواهید کاری کنید و خدایانتان را یاری دهید."

و خداوند در ادامه ی این آیه چه می فرماید؟

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»^۲

«گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و (لیکن کافران) در حق او بدسگالی کردند، آن گاه آنان را زیان کارترین (مردم) گردانیدیم.»

^۱ انبیاء ۶۸

^۲ انبیاء ۶۹



اگر پرسید: چرا خداوند او را قبل از انداختن در آتش نجات نداد؟ باید گفت: اگر چنین نمی بود اعتماد و توکل او بر خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ برای آیندگان آشکار نمی شد.

شما را به خدا، خودتان بیندیشید: چه کسی غیر از خداوند می تواند آتش را مورد خطاب قرار دهد و وظیفه ی طبیعی آن را تغییر دهد؟!

نمونه ای دیگر از اعتماد بر خداوند:

خداوند متعال نبوت موسی علیه السلام را از قلب کفر ایجاد نمود؛ آیا می دانید موسی کجا پرورش یافت؟ خداوند می فرماید:

«فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ»^۱

"آن گاه خانواده ی فرعون او را (یافتند و) برگرفتند تا سرانجام دشمن و مایه ی اندوهشان شود، چرا که فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند".

عظمت و قدرت خداوند را نظاره کن که چگونه از دل سنگ سخت آب را خارج می نماید، آن جا که می فرماید:

«وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ»^۲

و چون موسی برای قومش در طلب آب برآمد، به او گفتیم: با عصایت به آن سنگ بزن، آن گاه از آن دوازده چشمه کشفافت (و) هر گروهی (از اسباط) آبشخور خود را شناختند.

^۱ قصص: ۸

^۲ بقره: ۶۰



تصور کنید! وقتی کسی با عصا بر سنگ می کوبد گمان می شود که عصا شکسته خواهد شد، اما خداوند این بار چیز دیگری را اراده می فرمود و هر گروهی از آن سنگ آبخور خود را شناختند؛ یعنی از آن آب نوشیده و استفاده کردند.

اعتماد راسخ به خداوند را در دل خود بکارید

برادران! چرا اعتماد و باور قلبی به خداوند را در دل خود و فرزندانمان نکاریم؟ باید آن را طوری در وجود خود بکاریم که هیچ مشکل و حادثه ای نتواند آن را ریشه کن کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به ابن عباس که کودکی بیش نبود فرمود: «بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو ضرری برسانند نمی توانند، مگر آن که خداوند بخواهد به تو ضرری برساند؛ و اگر تمام مردم جمع گردند و بخواهند به تو نفعی برسانند قادر نخواهند بود مگر آن که خداوند بخواهد و آن خیر و نیکی را برای تو نوشته باشد»^۱.

بنگرید که چگونه پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم عقیده و توکل را در وجود کودکان می کارد و به آنها می آموزد که پروردگار قادر است قوانین هستی را تغییر داده و از دل شکست و ناکامی، نجات و رستگاری را بیرون آورد و از درون کفر و الحاد، نبوت و پیامبری را بیوراند و از دل سنگ سخت آب گوارا را جاری نماید. او به آنها می آموزد که خداوند جل جلاله بر هر کاری تواناست و حتی قادر است که به وسیله ی مرده ای، مرده ی دیگری را زندگی بخشد:

« وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاذَّارْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَفَلْنَا
اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳) »^۲.

"و یاد کنید که چون کسی را کشتید و درباره ی او به ستیز پرداختید (و به گردن هم دیگر انداختید) و خداوند آشکارکننده ی چیزی است که پنهان می ساختید. آن گاه گفتیم بخشی از بدن گاو (ذبح شده) را به او (بدن مقتول) بزنند (تا زنده شود و)

^۱ ترمذی: ۲۵۱۶

^۲ بقره: ۷۲-۷۳.



خداوند این چنین مردگان را زنده می کند و معجزات خویش را به شما می نمایاند تا ببینیدشید".

هم چنان که در آیه آمده است خداوند به بنی اسرائیل دستور داد تا با کشتن گاو و زدن گوشت یکی از ران های گاو به بدن مقتول او را زنده گرداند تا قاتل را بشناسند. چه کسی غیر از خداوند بلند مرتبه توانایی چنین کاری را دارد؟!

خوارق و کارهای خلاف عادت که خداوند توانسته و می تواند انجام دهد، فقط همین يك نمونه نیست، بلکه در قضیه ی ذبح اسماعیل علیه السلام خداوند برندگی چاقو را سلب فرمود. آتش که سوزاننده و گدازنده است چه کسی برای ابراهیم علیه السلام آن را همچون گلستانی سرد و آرام نمود؟ آن آتش به فرمان خداوند سرد و خاموش شد و خداوند بود که به ماهی دستور داد که یونس علیه السلام را ببلعد و او بود که دریا را برای نجات موسی علیه السلام شکافت. هر چه که در جهان هستی وجود دارد در قبضه ی قدرت اوست و پروردگاری جز او نیست.

یاری خداوند از جایی که گمان نمی کنیم، برایمان فرا می رسد

خواننده ی گرامی، باید همواره بر این باور باشیم که خداوند بر انجام هر کاری تواناست و تنها همین باور کافی نیست، بلکه باید ایمان داشته باشیم که یاری خداوند برایمان فرا می رسد و خداوند در مقابل دشمنان دین خود، مؤمنان را یاری خواهد داد. آیا می دانید چرا

مردم مدینه اسلام آوردند؟ به علت یهودیان؛ آری یهودیان برا ظهور پیامبر اکرم (صل الله علیه و سلم) آماده بودند و به اهل مدینه (قبیله های اوس و خزرج) می گفتند: پیامبری در آخر زمان خواهد آمد و ما با پیروی از او به جنگ شما خواهیم آمد و شما را شکست خواهیم داد. آری آنان در دل مردم مدینه نهال امید به پیامبر آخر زمان را نشانند؛ ولی آنگاه که پیامبر (صل الله علیه و سلم) از میان مردم عرب ظهور کرد، یهودیان از متابعت او سرباز زدند، چرا که آنان بر این باور (باطل) بودند که آن پیامبر از میان آنان مبعوث خواهد شد. پس هنگامی که



پیامبر اکرم (صل الله علیه و سلم) ظهور کرپ مردم مدینه در انتظار قدوم او بودند و سرانجام دشمنان دین سبب گسترش دین اسلام شدند.

سبحان الله! دین اسلام به دست دشمنان گسترش یافت، یاری خداوند از جایی که گمان نمی رود فرا می رسد. آیا هنوز هم باید اعتمادمان به خداوند متعال متزلزل باشد؟

آیات و دلالاتی مبنی بر عظمت و قدرت خداوند
با دقت این آیه را بخوانید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱.

«و کلید های (گنجینه های) غیب نزد اوست و هیچ کس جز او آن را نمی داند، و آنچه در خشکی و دریاست را او می داند و هیچ برگگی (از درخت) نمی افتد مگر آنکه آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی آشکار (مسطور) است.»

سبحان الله! هر اتفاقی که بیفتد حتی افتادن برگ درخت و دانه ی شن را خداوند می داند و از مکان آن آگاه است. سبحان الله! خداوند چه عظمت و قدرتی دارد.

در این آیه نیز بنگر:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲.

«خداوند جان ها را به هنگام مرگ آن ها و نیز آن را که نمرده است در خوابش می گیرد، سپس آن که مرگش را رقم زده است نگاه می دارد و دیگری را تا

^۱ انعام/۵۹
^۲ زمر/۴۲



زمانی معین گسیل می دارد؛ بی گمان در این امر برای اندیشه وران مایه های عبرت است.»

معنی آیه این است که (مرتبه ای از) روح و نفس آدمی هرشب به نزد پروردگار بازگردانده می شود. سبحان الله! خداوند بر هر چیزی تواناست.

آیه ای دیگر برای نشان دادن عظمت و قدرت خداوند آیه ی ۱۰۴ سوره ی (انبیا) است که می فرماید:

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ»^۱

«روزی که آسمان را درهم پیچیم.»

یعنی روز قیامت آسمان همچون طوماری درهم پیچیده می شود.

سبحان الله! آیا باید هم چنان اعتمادمان به قدرت خداوند ضعیف باشد؟

جایی دیگر می فرماید:

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲

«و (مشرکان جاهل) خداوند را چنان که سزاوار اوست ارج ننهادند؛ حال آنکه سراسر زمین در روز قیامت در قبضه ی قدرت اوست.»

آیا عظمت ملک خداوندی را درک کرده اید؟

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُوتِ الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳

«بگو خداوندا، ای فرمان فرمای هستی، به هرکس که خواهی فرمانروایی بخشی و از هرکس که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و (تویی که) هرکس را که

^۱ انبیا/ ۱۰۴

^۲ زمر/ ۶۷

^۳ آل عمران/ ۲۶



خواهی گرامی داری و هرکس را که خواهی خوار کنی (سر رشته ی) خیر به دست توست، تو بر هر کار توانایی».

برادران عزیز! مالک ما کیست؟ مالک جهان هستی کیست؟ زمین و عالم از آن کیست؟ اگر به خداوند اعتماد و باور داشته باشید و احساس کنید که در ملک و فرمانروایی خداوند قرار دارید، اطمینان و اعتمادتان به خداوند هیچ گاه متزلزل نخواهد شد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) را به همراه ابوبکر (رضی الله عنه) درون غار در نظر بیاورید! ابوبکر (رضی الله عنه) به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) گفت: اگر یکی از آن ها جلوی پای خود را بنگرد متوجه ما خواهد شد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در جوابش فرمود: «مَا ظَنُّكَ بِإِثْنَيْنِ اللَّهِ تَالِهُمَا»^۱ «گمان تو نسبت به دو نفری که سومین آن ها خداوند است، چگونه است؟» * آیا معقول است خداوندی که سومین آن ها است آن ها را رها کند؟

میبینید که چگونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) قدری خداوندی را می داند که از او پیروی می کند و او را به حق می شناسد؛ او اعتماد و باور قلبی داشت که خداوند او را نجات خواهد داد. برادران از این که اعتمادتان نسبت به خدا متزلزل شود بپرهیزید، چرا که اعتماد و توکل بر خداوند در پیروزی و سرفرازی امت اسلامی نقش اساسی دارد.

ساخت کشتی در صحرا!

بیابید تا نمونه ای دیگر از اعتماد به خداوند را در حیات حضرت موسی (علیه سلام) نظاره کنیم. او در مقابل دریای متلاطم و خروشان قرار گرفت و فرعون و لشکریانش در حال رسیدن به آن ها بودند و می خواستند موسی (علیه سلام) و یارانش را قتل عام کنند. یاران موسی (علیه سلام) گفتند: آن ها به زودی به ما می رسند. موسی (علیه سلام) در جواب به آن ها فرمود:

^۱ مسلم: ۶۱۱۹ و ترمذی: ۳۰۶۹



«كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين»^۱.

«چنین نیست، پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد».

سبحان الله! موسی (علیه سلام) در دریا قدم گذاشته و اطمینان دارد که خداوند او را نجات خواهد داد و او را در مقابل فرعون و لشکریانش یاری خواهد کرد، به اطرافیان خود می گوید: هرگز خداوند مرا رها نخواهد کرد بلکه به زودی مرا راهنمایی می نماید.

پیامبر خدا نوح (علیه سلام) را نظاره کنید، خداوند به او خبر داد که دیگر هیچ کس از قوم او ایمان نخواهد آورد، مگر آنان که قبلا ایمان آورده اند و به او دستور داد که کشتی بسازد:

«وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا وَلا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ»^۲.

«و کشتی را زیر نظر ما و وحی ما بساز، و درباره ی کسانی که ستم (و شرک) ورزیده اند با من سخن مگو که ایشان غرق شدنی اند».

آن کشتی که خداوند دستور ساختنش را به نوح (علیه سلام) داد در صحرایی قرار داشت. آیا می دانید که ساخت آن کشتی چه مدت طول کشید؟ حضرت نوح (علیه سلام) ابتدا درخت کاشت و بعد منتظر بزرگ شدن آنها شد و سپس آنها را برید و از چوب آنها کشتی ساخت. آری! او برای اجرای آن فرمان سال هایی از عمر خود را سپری کرد، آیا در آن صحرا، کشتی وسیله ی نجات بود؟ آیا می دانید که چرا خداوند از او خواست که آن کار را انجام دهد؟ خداوند می خواست اعتماد و اطمینان او را نسبت به خود، بیازماید و او را در عقیده اش راسخ تر نماید. اگر شما به جای او بودید آیا اعتمادتان نسبت به خدا متزلزل می شد؟ یا در اعتقاد به خدا و پیامبری اش ثابت قدم تر می شدید؟ او می گفت: این کشتی وسیله ی نجات ما در این صحراست.

^۱ شعر/۶۲

^۲ هود/۳۷



برادران! امروز سفینه ی نجات ما آیه ی ۱۱ سوره ی «رعد» است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» نگوید که هیچ امیدی نیست! صحرایی که نوح علیه السلام در آن به ساختن کشتی مشغول بود، شباهت کاملی به حال و وضعیت کنونی ما دارد.

پیروان نوح علیه السلام کسانی بودند که با اعتماد و توکل به خداوند قادر جل جلاله در صحرا به ساختن کشتی مشغول شدند.

برادر عزیز، و ای خواننده ی گرامی! تو را به خدا بر خدا اعتماد و توکل کن و باور داشته باش که خداوند بر انجام هر کاری تواناست و خداوند سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر اینکه آنان خود تغییر دهند.



جدیت و کوشش

تغییر در نفوس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «شش چیز را از نفس خود بر ایم ضمانت کنید، تا من نیز برای شما (ورود به) بهشت را ضمانت کنم:

۱- وقتی که وعده دادید وفا کنید؛

۲- هرگاه سخن گفتید راست بگویید؛

۳- هرگاه امانتی را به شما سپردند (حق) آن را ادا کنید؛

۴- شرمگاه های خود را (از زنا) محافظت کنید؛

۵- چشم های خود را (از نگاه حرام) باز دارید؛

۶- صله ی رحم را به جای آورید»^۱.

خواننده ی گرامی! این مسائل مربوط به تغییر نفس هستند و منظور آن حضرت این است که شما در خصوص آن شش مورد به من تعهد و تضمین بدهید تا من هم ورود شما را به بهشت ضمانت کنم. یکی از صالحان سخنی بسیار مهم در مورد این موضوع بیان نموده است: «ای مردم! اولین میدان مبارزه، نفس شماست، اگر شما در آن پیروز شدید سپس می توانید بر دیگران هم پیروز شوید، اما اگر در مقابل نفس خود شکست خوردید در برابر دیگران هم عاجز و ضعیف خواهید بود». آیا این سخن صحیح نیست؟

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲.

پس مهیا شوید و دست هایتان را در دست های من بگذارید و وعده دهید که در خود تغییر ایجاد می کنید، و بدانید که اکنون خداوند بر ما حاضر و ناظر است.

^۱ مسند امام احمد: ۵/۳۲۳.

^۲ رعد: ۱۱.



استراتژی تغییر

به زودی از استراتژی و فنون تغییر در خصوص امت اسلامی و قیام آن برای ایجاد تغییر سخن خواهیم گفت، هر بار که یکی از درد های این امت را بیان خواهیم نمود، می گوئیم: رفع آن دردها ضروری است و ما باید همگی با هم در پی چاره باشیم و به وظایف خود در قبال این امت، به سرعت جامه ی عمل بپوشانیم.

ما درباره ی نقش جوانان در این تغییر سرنوشت و جدیت و تلاش برای ایجاد تغییر سخن خواهیم گفت، همان گونه که از احساس مسؤولیت و مثبت بودن سخن رانندیم و آن را در مقابل منفی گرایی و انفعالی بودن قرار دادیم. اکنون از جدیت و تلاش یعنی نقطه مقابل بی ثباتی و سستی سخن خواهیم گفت.

من از این که این کلمات را چنین صریح و بی پرده بیان می کنم پوزش می طلبم؛ اما این ها حقایقی هستند که در میان امت ما انتشار یافته اند و تا زمانی که در وجود جوانان ما موجود باشند، ایجاد تغییر و اصلاح حال امت کاری بس دشوار است.

سستی و بی توجهی، پوچی و لوس بودن، سهل انگاری و لاپالایی گری و عدم تلاش و جدیت و... مترادف هایی برای کلمه ی مد نظر من هستند، ولی من از تکرار آن ها احساس شرمندگی می کنم.

بزرگ ترین سرمایه امت ما جوانان هستند

ای جوانان امت اسلامی بیدار و آگاه باشید؛ اگر بپرسید که چرا ما را مورد خطاب قرار می دهید؟ در جواب می گوئیم: امروز در جوامع شرقی تقریباً جوانان هفتاد درصد جمعیت را تشکیل می دهند، اما در غرب جوانان سی درصد جامعه را به خود اختصاص داده اند؛ آیا می دانید مفهوم این تفاوت چیست؟ نشاط و سرزندگی در قرن آینده مختص به جوامع اسلامی خواهد بود، چرا که ما بیشترین تعداد جوانان و تحرک و پویایی را خواهیم داشت. اما آیا می دانید که ما از چه چیزی نگرانیم؟ نگرانی ما از این است که آن ۳۰ درصد غرب از این ۷۰ درصد جوانان ما فعال تر و جدی تر باشند. ۷۰ درصد در مقابل ۳۰ درصد، عدد بسیار زیادی است، اما با چه راه حلی می توان از شکست جلوگیری نمود؟ این مطلب بسیار مهم است؛ چرا که ما می



خواهیم امتی سازنده و پویا بنیان نهیم. اگر هم بپرسید که چرا جوانان تا این اندازه اهمیت دارند؟ در جواب باید گفت که: کودکی سن صحت و سلامتی است، اما تعقل و اندیشه در آن زیاد نیست و کهولت و پیری دوران حکمت و عقل، لیکن هیچ نیرویی برای افراد مسن باقی نمانده است؛ پس چه کسی اندیشه و عقل و توان و نیرو را با هم داراست؟ فقط شما جوانان هستید که هر دو نعمت خداوندی را در وجود خود دارید. به راحتی امت اسلامی ما غیر از مقدار معینی ذخایر نفتی (پایان ناپذیر) و تعداد معدودی اماکن توریستی چه سرمایه‌ی دیگری در اختیار دارد؟! **بزرگترین سرمایه‌ی امت اسلامی ما فقط جوانان است.**

ملت‌ها با جوانانشان ارزیابی می‌شوند.

ارزش و پایداری جوامع وابسته به جوانان است؛ جامعه‌شناسان قادرند که تعیین کنند کدام دولت تا چه زمانی مقاوم و پایدار خواهد بود، یا چه زمانی سقوط خواهد کرد؛ مثلاً به شما می‌گویند. این حکومت پس از بیست و دو سال سقوط خواهد کرد. چگونه می‌دانند؟ آیا آن‌ها پیش‌گویی می‌کنند؟ خیر، آن‌ها فقط محاسبه می‌کنند. و اگر خواهید گفت: وسیله و معیار آن‌ها در این پیش‌بینی‌ها چیست؟ در جواب می‌گوییم. ملاک و معیار آن‌ها در این امر جدیت و تلاش افراد آن جامعه برای تغییر سرنوشتان است. آیا می‌دانید که جامعه‌شناسان برای انجام چنین محاسباتی ابتدا چه کاری انجام می‌دهند؟ آن‌ها ابتدا به دانشگاه و سایر اماکن فرهنگی می‌روند و اهتمام و تلاش جوانان آن جامعه را مورد بررسی قرار داده و در خصوص آرزوها و اهداف آن‌ها در زندگی اطلاعات دقیقی را ثبت می‌نمایند و در پایان به عنوان مثال نتیجه می‌گیرند که این حکومت صد سال بیشتر عمر نمی‌کند و سپس ساقط می‌شود، چرا؟ چون اهتمام و تلاش جوانان آن جامعه بسیار ناچیز و بی‌اهمیت بوده است؛ مثلاً نهایت همت و تلاش جوانان آن‌ها این بوده که دختران جوان را بشناسد و به آنان رابطه داشته باشند! و این عادت در زمینه‌ی ایجاد تغییر و دگرگون نمودن جامعه هیچ اهمیتی ندارد و خداوند هیچ تغییری سرنوشت آن‌ها ایجاد نخواهد کرد، چرا که **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»**^۱ پس در این ملت هیچ نهضت و حرکتی رخ نخواهد داد.



پس ای جوانان عزیز، اکنون برخیزید و برای خود شعاری ارزشمند برگزیده و آن را به جهانیان اعلام نمایید و بگویید که ما می توانیم تغییر ایجاد کنیم.

آیا می دانید آنچه که امروزه جامعه شناسان انجام می دهند، در هزار و چهار صد سال قبل هم انجام می شد؟! کی پرسید چگونه؟ پس گوش کن! آیا می دانید که چگونه تمدن «اندلس اسلامی» سقوط کرد و به «اسپانیای کاتولیک» امروزی مبدل گردید؟ مسلمانان هشتصد سال بر اندلس فرمانروایی کردند، اما چگونه پرتغالی ها توانستند که مسلمانان را از اسپانیا بیرون برانند؟ در ابتدا آن ها پیش از فرستادن لشکر خود، به سنجیدن توان مسلمانان پرداختند؛ پرتغالی ها جاسوسانی به اندلس روانه کردند تا اهتمام و تلاش جوانان آن دیار را آزموده و آنان را منحرف و متفرق نمایند و سپس گزارش کار خود را به فرماندهان ارسال کنند؛ همان کاری که امروزه جامعه شناسان و سیاستمداران غربی انجام می دهند.

آیا اکنون به این یقین رسیده اید که هدف اصلی ما جوانانمان است؟ از شما می خواهیم که بیدار شوید و خطر را کاملاً جدی بدانید. ای جوانان امت اسلامی! آن چه که از شما انتظار داریم فقط جدیت و تلاش و احساس مسئولیت است.

جاسوسان پرتغالی می خواستند جوانان اندلس را منحرف نمایند و میان آن ها تفرقه بیندازند، اما وضعیت جوانان آن سرزمین را این گونه یافتند؛ جوانی به دیگری می گفت: من کتاب «صحیح بخاری شریف» را بهتر و بیشتر از تو حفظ کرده ام، و آن دیگری به خود می بالید و می گفت: من حل معادلات شیمیایی را بهتر از تو می دانم، سومی با افتخار می گفت: آیا کسی حاضر است که در سوار کاری با من با من مسابقه دهد؟ جاسوسان با شنیدن و درک تلاش و همت جوانان مسلمان به اربابان پرتغالی خود چنین گزارش کردند: برگردید، اکنون وقت ورود به سرزمین اندلس نیست جاسوسان هر روز مسابقات و افتخارات جوانان مسلمان را در شعر، ادبیات و... مشاهده می کردند، و هم چنان فرماندهان را از حمله به اندلس برحذر می داشتند، تا این که روزی جوانانی اندلسی را در حال گریه کردن یافتند، از او علت گریه اش را پرسیدند و او در جواب گفت: دختری که او را دوست می



داشتم مرا ترک کرده است. جاسوسان به سرعت بازگشتند و به پرتقالی ها گفتند: اکنون وقت ورود به اندلس است. برادران عزیز، آیا می بینید کم ه پس از هشتصد سال چگونه با تلاش سه یا چهار ماهه، ما را از اندلس بیرون راندند؟ یا اهتمام جوانانشان و مستی جوانانمان توانستند بدان هدف دست یابد و چه سخنی صادق تر از این کلام خداوند متعال است که می فرماید:

«وَمَا ظَلَمْنَا هُمْ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱

«وما در حق ایشان ستم نکردیم، بلکه خود بر خویش ستم کرده اند.»

عزیزان، ما در بسیاری از امور ضروری تلاش و جدیت لازم را انجام نمی دهیم گمان نکنید که این سخن ما منفی نگری و بد اندیشی است، و من معنویت بسیاری از جوانان را نادیده می گیرم؛ بلکه من می دانم که تعداد آنان که هوشیار و آگاه بوده و به انجام وظایف خود قیام می کنند بسیار زیاد است؛ اما باور کنید تعداد آنان که جدیت و تلاش را در امور خود ندارند و نسبت به هر چیزی را لا ابالی و بی توجه اند، کم نیستند و برماست که خطر این مسأله را به دقت مورد توجه قرار دهیم.

عدم جدیت ناشی از چیست؟

خواننده ی گرامی! جوانی که تمام سال را به بازی و سرگرمی های بیهوده مشغول می شود و هنگام امتحان تقلب و نیرنگ را به کار می گیرد، فردی جدی و فعال محسوب نمی شود، و چنین شیوه ای نهایت تنبلی و سستی و ضعف به شمار می رود؛ وقتی هم که به او می گویی چرا این چنین می کنی؟ در جواب می گوید: بیش از نیمی از فارغ التحصیلات دانشگاه ها در پیاده رو ها بیکار و سرگردان هستن!

پس چگونه می توان به پیروزی و سرافرازی این چنین جامعه ای امیدوار بود؟! معلمان و مدرسانی هم که در سطوح مختلف با کمک به دانش آموزان، آنان

^۱ نحل: ۱۱۸



را می فریبند، نقشی بسیار مؤثر در تسریع این انحطاط و سقوط دارند؛ چراکه با این کار تسلی تنبل، بی قید و سست عنصر عنصر را می پروراند.

مسئولان هم خود در نوشتن تقلب و در آوردن آن به سر جلسه ی امتحان به فرزندانشان کمک می کنند و می پرسند: آیا این امت به پیروزی و سربلندی خواهد رسید؟ باید در جواب آن ها گفت: چگونه این امت به سربلندی و عزت خواهد رسید ، در حالی که مازندگیمان را با تقلب آغاز می کنیم !؟

این فقط یک نمونه ی کوچک از عدم جدیت و سستی جوانان است. نمونه ای دیگر دخترانی هستند که امروزه نهایت همتشان فقط پوشیدن لباس تنگ و بدن نما و آرایش و فرم دادن به موهای سرشان است، تا جوانان را مفتون و منحرف نمایند. پسران جوانی که کارشان رفتن به باشگاه های بدن سازی و فرم دادن به ماهیچه ها و اندام های بدن است، نه به منظور تقویت جسم جهت مبارزه با دشمنان دین و ملت (که امری پسندیده و لازم است)، بلکه برای به انحراف کشانیدن دختران جوان!

تصور کنید جوانان بسیاری وجود دارند که از طریق کانال های ماهواره ای و اینترنت فقط به دنبال یافتن دوست پسر و دوست دختر هستند، شب و روز در پس فرستادن پیام های الکترونیکی دوستت دارم و... و یا انجام کارهای غیرمعقول دیگری هستند. ما اکنون در خصوص مشروع یا نامشروع بودن این روابط سخن نمی گوئیم، بلکه از قضیه ای بسیار حیاتی و مهم تر یعنی نابودی و مرگ جامعه ی اسلامی و یا از بین رفتن ارزش های دینی صحبت می کنیم.

ای جوان عزیز! آیا معقول است که ما بدترین عادت و زشت ترین رفتارهای غریبان را تقلید کنیم؟ و بهترین چیزی که آن ها دارند یعنی جدیت ک تلاش را رها کنیم؟ چرا باید فقط جنبه های منفی فرهنگ غرب را بگیریم و از تقلید خوبی هایشان خودداری کنیم؟

نمونه ای دیگر از لابلایی گری و عدم جدیت، شرکت در مجالس رقص و آوازخوانی ها و جشن های تولد است که اختلاط و روابط نامشروع و بی بند وباری در آن ها به وفور مشاهده می شود.



یک بار خلیفه دوم عمر فاروق رضی الله عنه جوانی را در بازار مشاهده کرد که با کرشمه و ناز و حرکاتی سبک و جلف راه می رفت، فوراً به او گفت: آیا مریض هستی؟ جوان گفت: خیر، ای امیرالمومنین. آن حضرت رضی الله عنه او را هشدار داد و فرمود: ما دوست نداریم و راضی نیستیم که جوانان و مردان امت محمد رسول الله صل الله علیه وسلم این گونه راه بروند.

امروزه می بینیم که دختران از این که به دوستانشان بگویند در خانه به مادرشان کمک می کنند، احساس خجالت می کنند و تمامی همت آن ها در این مصروف است که این انگشتر ساخت کدام کشور است؟ یا مارک این پیراهن چیست؟

تا زمانی که وضعیت غالب جوانان ما اینگونه است، هیچ حرکتی از ملت ما سر نخواهد زد.

امروزه دخترانی را می بینیم که بیشتر اوقات خود را به گفتگوی اینترنتی (چت chat) مشغول می شوند، تا با جوانان آشنایی پیدا کرده و آن ها را از راه به در نمایند. این عادات و اخلاق بد نابود کننده کیان جامعه اند.

ای جوانان مسلمان جدیدیت و تلاش شما مصروف چیست؟ برادران عزیز، من از این که نمونه هایی چنین دردآور و ناراحت کننده را برای شما بازگو می کنم بسیار متأسفم، اما این ها حقایق موجود در جامعه ماست. من نمی گویم که تمامی جوانان این چنین هستند، بلکه می بینم جوانانی هم آگاه و هوشیار هستند، لیکن بعضی از آن ها نیازمند کسی هستند که دست آن ها را گرفته و به آن ها بگوید: این کار را انجام ندهید.

دوستان و سروران گرامی، اسلام ما نظامی بسیار بزرگ و زیباست که ایرادی در آن وجود ندارد، بلکه تمام عیب ها از وجود ماست.

بیاید به دنیای غرب بنگریم که چگونه حرکت می کند: «آلمان» پس از جنگ چگونه باسازی شد و چه کسانی در پیرفت آن کشور دخالت داشتند؟ «ژاپن» پس از جنگ ویرانگر چگونه باسازی شد؟ چه کسانی در



باسازی «لبنان» شرکت کردند؟ مگر جوانان تلاشگر و جدی نبودند که این کشورها را دوباره آباد کردند؟

خانم «مارگارت تاچر» (نخست وزیر سابق انگلیس) _صرف نظر از شخصیت و عقایدش_ در خلال جنگ با آرژانتین مدت چهار سال لباس تیره پوشید. موضوع سخن ما خوبی و بدی کار او نیست، بلکه من می خواهم شما، جدیت و تلاش او و ملتش را در انجام امور تصور کنید، من می خواهم به شما بگویم: در کارهایتان جدی باشید و به هر کاری اهمیتی در خور آن بدهید. روی سخن من با جوانان است که سرمایه ی این امت هستند.

بیاید تا از پیامبر ﷺ و یاران با وفای او رضی الله عنه جدیت و تلاش را بیاموزیم.

در واقع من می خواهم نمونه هایی از تلاش و جدیت پیامبر صل الله علیه وسلم و اصحاب کرام او را برای شما بیان کنم تا آن ها را الگو قرار داده و از آن ها جدیت و مداومت را بیاموزید. پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم را بنگرید که در ابتدای دعوت خود در مکه، به عمویش گفت: «ای عموی من، به خدا سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند تا از دین خود (و دعوت به آن) دست بردارم، هرگز آن را رها نخواهم کرد، تا خداوند آن را آشکار کند (و من به پیروزی دست یابم) یا این که در این راه از بین بروم»^۱.

خداوند به پیامبر خود حضرت یحیی علیه سلام فرمود:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۲.

«(گفتیم) ای یحیی کتاب آسمانی را به جد و جهد بگیر و به او در عهد

صباوت و کودکی حکمت (نبوت) بخشیدیم» .

^۱ طبری: ۱/۵۲۵ و سیره النبویه: ۲/۱۰۱.

^۲ مریم: ۱۲.



پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام را نظاره کن که هنگام شکستن بت ها چند سال داشت؟

«قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (٦٠)». ^۱ «گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می شود از آنان (به بدی) سخن می گفت»

مگر سن جوانی (فتی) چند سال است؟ غالباً ۱۶ سال یا مقداری بیشتر.

به اصحاب کهف بنگرید که هنگام برخورد با تمامی آن مشکلات در سن ۱۶ یا ۱۷ سالگی بوده اند، چرا که قرآن درباره ی آن ها می فرماید:

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ». ^۲

«ایشان جوانمردانی بودند که (در نهان) به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم».

ای جوانان مسلمان، کاملاً هوشیار باشید که یحیی علیه السلام کودکی بیش نبود که به پیامبری رسیده؛ ابراهیم علیه السلام در جوانی بت ها را شکست؛ اصحاب کهف جوانانی مصمم و جدی بودند و... مقصودم این است که عمر مفید برای انجام وظایف مهم و کارهای بزرگ، زیر بیست سال است. باید جدیت و تلاش را از کودکی و نوجوانی آغاز کرد.

چهل سال برای تغییر یک نسل فرصتی مناسب است

خواننده ی گرامی! در کلام خداوند آیاتی همچون «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ

صَبِيًّا». ^۳ که مساله ی جدیت را به ما یادآوری می کنند، کم نیستند، قرآن کریم از بنی اسرائیل سخن

می گوید، آن گاه موسی علیه السلام به آن ها فرمود: «وارد سرزمین مقدس

شوید (و با دشمنان بجنگید)»، اما بنی اسرائیل با تن پروری و سستی جواب دادند:

^۱ انبیا: ۶۰.

^۲ کهف: ۱۳.

^۳ مریم: ۱۲.



«يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۱.

«ای موسی، مادامی که آنان ان جا هستند ما هرگز وارد نخواهیم شد؛ تو یا پروردگارت بروید و بجنگید ما در این جا برکنار می مانیم».

سستی و کسالت آنان را بنگرید؛ نتیجه چه شد؟ خداوند به آنان فرمود:

« فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً »^۲.

«در این صورت (ورود به) آن سرزمین چهل سال برآنان حرام است».

چرا؟! زیرا ان مدت برای تغییر آن نسل سست و تنبل کافی بود؛ نسلی که نه در کارهای خود و نه در امور دینی جدی و فعال نبودند.

ای مسلمانان و جوانان دیندار! شما را به ذات اقدس خداوندی سوگند می دهم که در امور خود جدی باشید و از سستی و کاستی بپرهیزید.

در جنگ احد هنگامی که عرصه ی جنگ بر مسلمانان تنگ شد، پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم فرمود: «کدام مرد است که (امروز) جان خود را به ما می فروشد؟» پنج نفر از انصار که همگی جوان بودند بر خاستند و گفتند: ای رسول خدا! ما حاضریم. آن ها در کنار پیامبر خدا صل الله علیه و آله و سلم جنگیدند تا یکی پس از دیگری به فیض شهادت نایل شدند. آخرین آنان «یزید بن سکن رضی الله عنه» بود، او تا زمانی که به شدت مجروح شد در دفاع از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم جنگید و آن گاه که گروهی از مسلمانان سر رسیدند و خواستند او را بر دارند، با صورت بر روی خاک افتاد، آن گاه که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم متوجه افتادن او شد، فریاد بر آورد: «صورت یزید را از روی خاک بردارید؛ پیامبر صل الله علیه و آله و سلم زانو زد و صورت او را از روی خاک بلند کرد، سپس خاک ها را از روی صورتش دلم نمود و سر او را بر روی زانوی خود قرار داد پ با بلند کردن دست هایش فرمود: «خدایا! من گواهم که یزید

^۱ مانده: ۲۴

^۲ مانده: ۲۶



بن سکن به عهد خود وفا کرد، خدایا تو شاهد باش که من از یزید بن سکن راضی و خشنودم.»^۱

مردانگی و وفاداری آنانرا ببینند و بنگرید که چگونه با پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم رفتار می کردند و چگونه آن مردان راستین به او وفادار بودند؟
واقعاً در میان مؤمنان مردانی واقعی و راستین وجود دارند، به یقین که وجود دارند.

مؤمنانی چه به عهد خود با خداوند وفادار ماندند.

خواننده ی گرامی، مردانگی ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نظاره کن که می گفت: به خدا سوگند آن قدر خوابیده ام تا خوابی ببینم (یعنی وقت خوابیدن نداشته ام) و غفلت نکرده ام تا مرتکب اشتباه شوم؛ چرا که بر راهی قرار گرفته ام که بازگشت نداشته است (و اگر دچار اشتباه می شدم برایم غیر قابل جبران بود).

آیا سخنان آن بزرگوار را به دقت خواندی؟!

به «انس بن نضر» رضی الله عنه بنگر که به دلیل مسافرت، در هنگام جنگ «بدر» حاضر نبود و آن گاه که بازگشت گفت: ای رسول خدا! من هنگام جنگ بدر غایب بودم، در حالی که این اولین جنگ شما با مشرکان بود؛ به خدا سوگند اگر خداوند مرا عمر دهد تا در جنگ دیگری حاضر باشم، آن گاه خواهید دید که چگونه خواهم جنگید. آن بزرگوار در روز جنگ احد (پس از شکست خوردن مسلمانان) در مقابل مردم ایستاد و گفت: خدایا من از آن چه که مسلمانان انجام داده اند به درگاه تو عذر می آورم و از آنچه که مشرکان انجام داده اند بیزار می جویم. سپس با شمشیر خود به سمت دشمن به راه افتاد و هنگامی که به سعد بن معاذ رضی الله عنه برخورد کرد، گفت: ای سعد! این بهشت است و این خدای انس است، من بوی بهشت را استشمام می کنم. سعد بن معاذ رضی الله عنه گفت: من توان بازگو کردن آن چه را که او (در آن روز) انجام داد، ندارم؛ هنگامی که جسد او را یافتیم بر پیکرش اثر هشتاد و چند ضربه ی شمشیر، نیزه را مشاهده کردیم و مشرکان (دز

^۱ روایت بیهقی در «دلایل النبوة»: ۲۳۵۱۳.



مقاومت و پایداری و زخم خوردن) او را مثل می زدند؛ چرا که خواهرش فقط با مشاهده ی انگشتاش توانست او را بشناسد. خداوند کریم درباره ی او (و امثال او) این آیه را نازل فرمود:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ
وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱.

«از میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با خداوند بسته اند، راست و درست رفتار کرده اند و از ایشان کسی هست که عهد خویش را (تا پایان حیات) به سر برده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییری در کار نیاورده اند»

می بینید که انس بن نضر رضی الله عنه نمونه ای از مؤمنان واقعی است. چه چیزی باعث شده که این گونه عمل کند؟ او همواره در خلال آن یک سال، وعده ی خود را با خداوند به یاد می آورد. برادران عزیز! جدیت و تلاش را از مدرسه ی رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم و یاران باوفایش بیاموزید.

«ابو ایوب انصاری» نمونه ای دیگر از مومنان واقعی است؛ هنگامی که هشتاد سال سن داشت، می خواست همراه مسلمانان به فتح «قسطنطنیه» برود، پس به آنان گفت: متر همراه با خود ببرید. مجاهدان ل به او گفتند: تو توانایی مسافرت و جنگیدن را نداری ابو ایوب رضی الله عنه در جواب آنان گفت: خداوند متعال می فرماید:

«انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا»^۲.

«چه سبک بار و چه سنگین بار (به جهاد) روانه شوید.»

آیا جدیت و تلاش را در گفتار و کردار او مشاهده نمی کنید؟

^۱ احزاب: ۲۳

^۲ توبه: ۴۱



سلطان «محمد فاتح» در سن بیست و سه سالگی توانست قسطنطنیه را پس از مقاومت فراوان اهل شهر فتح نماید. آیا چنان جدیت و تلاش را در وجود خود داری؟

«صلاح این ایوبی رحمه الله آملی گفت: چگونه بخندم در حالی که «مسجد الاقصی» در اسارت دشمنان است، من از این که خداوند مرا در حال تبسم ببیند، شرم دارم. ای برداران! آیا یکی از شما این چنین در کار هایش جدی و تلاشگر است؟

عزیزان! من از این نگرانم که صدایم به گوش جوانانی که اهل جدیت و تلاش نیستند نرسد، بنابراین از شما می خواهم که دست آن ها را گرفته و آنان را یاری کنید. بیایید تا با کمک خداوند جدیت و کوشش را در امور دینی (ودنیوی) بیاموزیم تا موقعیت امروزی خود را به آن چه که خداوند دوست دارد تغییر دهیم.



برادری و پاکدلی

فضیلت را از چه لبریز نموده ای؟!

آیا عاقلانه است که افراد یک ملت نسبت به هم دیگر کینه و دشمنی در دل داشته باشند؟ و گروهی دشمن گروهی دیگر باشند، در حالی که تمای آن ها تحت نام (امت محمدی) هستند؟ چیزی که قابل تصور نیست این است که دل ها مملو از کینه و نفرت هم دیگر باشد و به جای رحمت و همکاری و برادری، آن ها را لبریز از بدخواهی و دشمنی ببینیم. اما با کمال تاسف گاهی اوقات می بینیم که در میان ما مفهوم برادری و پاکدلی از یاد رفته است. ای برادر عزیز! گام به گام با تو خواهم بود تا در سینه ات مفهوم متعالی امت اسلامی را بیابی. **ما می خواهیم که امتی واحد داشته باشیم و هر کدام از ما به آن امت احساس تعلق کنیم و در راه اعتلای آن کوشا باشیم.**

می خواهیم در تمام امورمان صادق و درستکار باشیم؛ این ها معانی برادری و پاکدلی هستند. پاکدلی یعنی صفای باطنی و ابتعاد و دوری قلب از تمامی آن چه که ما را از هم دور می کند.

ای برادر! ما دوستان و برادران خود را به سبب وجود دردسر و زحمت فراوان روزانه ای زندگی خود، از یاد برده ایم؛ در حالی که این چیزی است که ما آن را نمی خواهیم.

پس بیا، با من قدم به قدم نهال برادری را در سینه ات بکار و هر لحظه از خودت بپرس: قلبت را از چه لبریز کرده ای؟ چرا که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

اخوت و برادری رحمتی از جانب خداوند است!

در ابتدا حکایت برادری را از گذشته های دور برایتان بازگو می کنم؛ امانه از زمان پیامبر بزرگوار امان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بلکه از زمان های خیلی پیش از وی، از روزگار پیامبر خدا



موسی علیه السلام، می پرسی چرا؟ چون بنی اسرائیلیان مساله آخرت و برادری را بسیار مهم می پنداشتند، بیاتاً با هم این مفهوم را با دقت مورد توجه قرار دهیم؛ هنگامی که خداوند با موسی علیه السلام سخن گفت و به او فرمود:

«أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى»^۱.

«به سوی فرعون برو که او سر به طغیان برداشته است».

موسی علیه السلام پس از ادای این جملات درخواست هایی نمود: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ اخْلُ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸)»^۲.

پرودگارا! دل مرا براریم گشاده دار و کارم را بر من آسان کن و گره ی زبانم را بگشا تا سخنم را دریابند.

از او چه درخواستی کرد؟ او اخوت و برادری را از خدا طلبید، چرا که او نمی توانست به تنهایی دوام بیاورد و نیازمند برادری بود تا همراه او به سوی فرعون روانه شود، بنابراین از خداوند این چنین درخواست کرد:

«وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵)»^۳.

و از خانواده ام براریم دستیاری بگمار، هارون برادرم را و با او پشتوانه ام را نیرومند گردان و او را در کارم شریک گردان، تا تو را بسیار نیایش کنیم و بسیار یادت کنیم که تو خود بر احوال ما بینایی. اما چرا موسی علیه السلام از خداوند چنین درخواست هایی نمود؛ مگر خود به تنهایی نمی توانست خداوند را تسبیح بگوید؟ چرا که برادری بسیار ارزشمند است. خداوند متعال در جواب موسی علیه السلام فرمود:

^۱ طه ۲۴

^۲ طه ۲۸ - ۲۵

^۳ طه ۳۵ - ۲۹



« قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ »^۱.

«ای موسی خواسته ات برآورده شد».

هم چنان که می خواستی آن ها را به تو بخشیدیم.

به این گفته ی خداوند متعال بنگر که می فرماید:

«وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا»^۲.

<< و از رحمت خویش برادرش هارون را که پیامبر (و شریک و باور او) بود به او ارزانی داشتیم آیا کلام پرودگار را به خوبی شنیدی؟ خدایا! چه زیباست کلمه ای که از آن به <<رحمت ما>> تعبیر شده است. پس اخوت و برادری، رحمتی از جانب خداست. مگر شما نمی خواهید رحمت های خداوندی را در یابید؟ پس اگر خواستار رحمت خداوند هستید برادری را حفظ کنید!

اکثریت بنی اسرائیل از زمان های قدیم!

حضرت موسی علیه السلام برای رفتن به وعده گاه پرودگارش چهل روز مردم بنی اسرائیل را ترک کرد و همان گونه که داستان آن در قرآن کریم آمده است، آن ها به گوساله پرستی روی آوردند و هارون علیه السلام که جانشین آن حضرت بود، حیران و سرگردان نمی دانست که چه کند؛ چرا که او در میان دو کار قرار گرفته بود:

۱. آنان را با زور به سوی حق و خدا پرستی بازگرداند و از گوساله پرستی باز دارد که در آن صورت آن ها دو دسته می شدند: گروهی همراه هارون علیه السلام و گروهی گوساله پرست بر ضد او؛ در نتیجه آنان در مقابل همدیگر قرار گرفتند و دو دستگی در میان آنان به وجود می آمد؛

^۱ طه: ۳۶

^۲ مریم: ۵۳



۲. تا بازگشت موسی علیه السلام صبر کند، چرا که سخن موسی علیه السلام در آنان موثرتر بود. بنابراین هارون علیه السلام منتظر برادرش ماند و یکپارچگی و وحدت مردم را حفظ کرد.

هنگامی که موسی علیه السلام به میان قوم خویش بازگشت، و آنان را در حال گوساله پرستی یافت؛ بسیار خشمگین شد. او همچنان که قرآن کریم حکایت می کند دست به یقه ی برادرش شد:

«قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْفُقْ قَوْلِي (۹۴)»^۱

(موسی آمد و بر آشفت و) گفت: ای هارون چون دیدی که گمراه شده اند، چه چیزی تو را از متابعت من بازداشت؟ آیا از دستور سرپیچی کردی؟ (هارون) گفت: ای پسر مادرم ریش و سر مرا مگیر (و با من درستی مکن)، من ترسیدم که بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخن مرا پاس نداشتی آن صبر و سکوت هارون علیه السلام ناشی از اجتهاد و نظر شخصی وی بوده است و برادرش موسی علیه السلام نیز آن را صحیح دانسته و پذیرفت.

بنابراین بنی اسرائیلیان اولین کسانی بودند که دو دستگی را میان برادران ایجاد کردند.

تفرقه بینداز و حکومت کن!

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه مبعوث شد و دعوت خود را در مقابل مشرکان قریش آشکار کرد، آنان شروع کردند به آزار و اذیت وی و بسیاری از آنان از پذیرش اسلام سرباز زدند. آنان دروازه های مکه را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بستند.

^۱ طه ۹۴ - ۹۲



رسول اکرم صل الله علیه واله و سلم اندیشید که به کجا برود؟ و کدام یک از قبایل عرب حاضر به قبول دعوت الهی او هستند؟ او به (طائف) رفت، اما دعوتش مورد قبول اهل آن جا واقع نشد. در موسم حج دعوت خود را بر مردمان قبایل مختلف عرضه کرد، اما تنها قبیله ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فکر نمی کرد به آن جا برود، مردم (یثرب) «مدینه» بود، اگر چه دایی هایش اهل آن جا بودند.

آیا می دانید چرا نمی خواست به آن جا برود؟ چون در مدینه مشکل بسیار بزرگی وجود داشت که عبارت بود از جنگ طولانی میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» جنگی که از سال ها پیش شعله ور شده بود. اگر می خواهید علت آن را بدانید پس گوش کنید تا آن را برایتان بازگو کنم: دو قبیله اوس و خزرج از گذشته های دور در شهر یثرب سکونت داشتند و با امنیت و آرامش آن جا زندگی می کردند.

میان آنان محبت و دوستی وجود داشت تا این که قبایلی از یهودیان به آن جا مهاجرت کردند و هنگامی که آنان خود را از ساکنان اصلی مدینه کمتر یافتند، خواستند که بر نیروی خود بیفزایند، تابتوانند بر شهر تسلط یابند. برای اجرای نقشه ی خود، ابتدا در میان دو قبیله ی اوس و خزرج حوادث و اتفاقاتی را ایجاد کردند که نتیجه ی دروغ پردازی ها و فتنه انگیزی های آنان بود و در نهایت به تفرقه میان آن دو قبیله و قدرتمند شدن جمعیت کم یهودیان منجر شد. یهودیان دائما تلاش می کردند که اختلاف میان آن دو قبیله دامنه پیدا کرده و آتش کینه ها همواره مشتعل بماند.

به این منظور آنان گاهی اوقات به مردم اوس و گاهی اوقات به خزرجیان سلاح و سایر ابزارهای جنگی می فروختند. حتی یهودیان در ظاهر خود را به دو گروه تقسیم کرده بودند:

گروهی با مردم اوس و گروهی با قبیله خزرج؛ تا اختلافات همواره دایر بوده و جنگ و کشتار ادامه یابد، اما آنان خود در پشت پرده متحد و یکپارچه بودند. بدین ترتیب سال ها پیش از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه اختلاف و



انتقام و خون ریزی میان آن دو قبیله در جریان بود؛ اما تمامی آن تفرقه افکنی ها برای چه بود؟ کاملاً درست حدس زده اید، برای حکومت و سروری کردن.

به همین دلایل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فکر رفتن به مدینه را از ذهن خود خارج نموده بود؛ چرا که از اختلافات و خون ریزی های نابود کننده میان اهل آن جا، کاملاً آگاهی داشت.

تجلی آرزوها!

یک بار که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موسم حج مشغول دعوت قبایل عرب به دین اسلام بود، چشمش به شش جوان افتاد که در گوشه ای نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان نزدیک شد و پرسید: «**شما اهل کجایید؟**» گفتند: اهل یثرب هستیم از قبیله خزرج. رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمود: «**می نشینید تا باشما سخن بگویم؟**» در جواب گفتند: آری.

و یکی از صفات زیبای مردم عرب از قدیم این بود که خوب به متکلم گوش می دادند و به او مهلت می دادند که سخنش را هرچه که باشد به راحتی بیان کند. پیامبر صلح و دوستی صلی الله علیه و آله و سلم دین مبین اسلام را بر آنان عرضه کرد و هر شش نفر اسلام را پذیرفتند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: ما به شهر خود باز می گردیم و سال آینده به همراه هر تعداد افرادی که اسلام را بپذیرند، به خدمت شما می آییم.

سال بعد، همان گونه که وعده کرده بودند در حالی که تعدادشان دوازده نفر بود نزد پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم بازگشتند و اتفاقاً نه نفر از آن ها از قبیله خزرج و سه نفر از قبیله اوس بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار خوشحال شد، چرا که آرزوهایش محقق و متجلی شده بودند و وقتی که بغض و کینه از دل های مردم اوس رخت بر بسته بود، نشان از آن داشت که خیر و نیکی در راه است و اهل مدینه مردمانی راست گو و درست کارند، ولی اختلاف بر آنان چیره شده است. گمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً صحیح بود، زیرا سال بعد هفتاد و سه مرد و زن از اهالی مدینه به خدمت آن سرور گرامی صلی الله علیه و آله و سلم



سلم رسیدند که نیمی از آنان از قبیله اوس ونیم دیگر از قبیله خزرج بودند، و آن گاه بود که هجرت به مدینه امری ممکن به نظر می رسید.

خدایا در دل هایمان کینه ای قرار مده!

با هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به شهر یثرب ماه شب چهارده بر آنان تجلی یافت و آن جا به «مدینه ی منوره» مبدل شد. دل های مردمان مدینه (انصار) لبریز از ایمان و محبت بود و اولین کاری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بدو ورود به مدینه انجام داد، انجام پیوند برادری و اخوت میان مهاجران و انصار بود؛ ایشان در دل مردم مدینه بذر اخوت و برادری را کاشت و ریشه های جنگ و اختلاف و انزجار را خشکانید.

پس آن همه اختلاف کجا رفت؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جای حل اختلافات، پیوند مستحکم برادری را قرار داد و یهودیان هرچه تلاش کردند نتوانستند دوباره میان آنان آتش فتنه را شعله ور سازند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از وخامت اوضاع ندا سر می داد: «آن (ادعاهای فتنه انگیز جاهلی) را رها کنید، چراکه بسیار پلید و فاسد اند»^۱.

آن مردار پلید که بوی بسیار ناخوشایندی دارد فتنه و تفرقه است. آیات متعددی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که خداوند در آن ها مسلمانان را به برادری و پاکدلی امر فرموده است:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا»^۲.

«و همگی به رشته الهی در آویزید و پراکنده نشوید؛ و نعمت های خداوند را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان همدیگر بودید پس (او) میان دل های شما الفت داد و به نعمت او با هم دوست شدید، و بر لبه ی پرتگاهی از آتش بودید و از آن بازتان رهانید».

^۱ مسلم: ۶۵۲۶ و ترمذی: ۳۳۱۵
^۲ آل عمران: ۱۰۳



خداوند در این آیه نیز در توصیف بهشتیان می فرماید:

«و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»^۱.

«و از سینه های آنان هرگونه کینه ای را می زداییم، که دوستانه بر تخت ها رویاروی هم بنشینند».

در آیه ی دیگری می فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»^۲.

«همانا مؤمنان برادرند، پس میان برادرانتان آشتی برقرار سازید».

در هنگام نازل شدن این آیات پیامبر اسلام ﷺ می فرمود: «مؤمنان برای هم دیگر همچون ساختمانی هستند که اجزای آن یکدیگر را تقویت می کنند». و انگشتان خود را در هم فرو می کرد تا انسجام آن ها را بنمایاند.^۳

و نیز می فرمود: «مؤمنان در محبت و رحم و مهربانی همچون یک جسد هستند که اگر یکی از اعضایش به بیماری مبتلا شد سایر اندام ها با بی خوابی و تب، به حمایت از آن بر می خیزند».^۴

اصحاب و یاران به وفای آن حضرت ﷺ این آیات و احادیث را شنیده و با گوش جان، آن ها را می پذیرفتند و عملاً برادری و محبت خود را نسبت به هم دیگر می افزودند ما نیز که این آیات و احادیث را می شنویم باید بر اخوت و محبت خود را نسبت به هم دیگر بیفزاییم. در ادامه پس از بیان پس از بیان صفات مهاجرین و انصار، خداوند، مؤمنان را این چنین می ستاید:

۱ حجر: ۴۷

۲ حجرات: ۱۰

۳ بخاری ۶۰۲۶ و مسلم ۶۵۲۸

۴ بخاری ۶۰۱۱ و مسلم ۶۵۲۹



«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۱.

«و کسانی که پس از آن ها آمده اند گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند، بیامرز و در دل های ما نسبت به مؤمنان کینه ای مگذار؛ پروردگارا تو رؤوف و مهربانی.»

برادران عزیز! این دعا را از صمیم دل بخوانید و از خداوند بخواهید که کینه نسبت به مؤمنان را از دل شما بزداید.

تصور کنید اگر خدای ناخواسته نسبت به میلیون ها نفر از مسلمانان (که فلان عقیده را دارند یا عصر فلان گروه هستند)، کینه ای در دل داشته باشید، چگونه چنین چیزی صحیح است در حالی که آنان مسلمانند و برادران و دوستان شما هستند؛ واقعا مسأله ای بسیار خطرناک و جدی است.

ما باید این امر را در وجود خود تثبیت کنیم و اگر در دل خود کینه ای داریم آن را به سرعت برداریم و در این صورت خداوند این امت را تکریم نخواهد کرد.



خدایا! پیامبران و شهداء به حال آنان غبطه می خورند!

این حدیث نبوی شکوهمند را بشنوید که مژده شگفت آور در آن وجود دارد؛ رسول خدا می فرماید: «در روز قیامت منبر هایی از نور در اطراف عرش خداوندی وجود دارد، قومی بر آن منابر هستند که لباس هایشان از نور و صورت هایشان نورانی است. آنان (در زمره‌ی) پیامبران و شهداء نیستند و (حتی) پیامبران و شهداء به آنان غبطه می خورند». اصحاب گفتند: پس ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «کسانی که به خاطر خدا هم‌دیگر را دوست داشته‌اند؛ آنان فقط به خاطر خدا به دور از هر گونه نسبت خویشاوندی و یا طمع مال، هم‌دیگر را دوست داشته‌اند».

آنحضرت در حدیث قدسی می فرماید: «روز قیامت خداوند می فرماید: کجا هستند آنان که فقط به خاطر من و بزرگواریم با هم دیگر دوست بوده‌اند؟ امروز که سایه ای جز سایه ی من نیست، آنان را در زیر سایه ی (رحمت) خود قرار می دهم».^۱

خدایا! چه آرامشی! چه بشارت با شکوهی! پروردگارا چه قدر مشتاقم که این کلمات باعث کاشتن نهال نیکی و محبت در میان امت اسلامی گردد؛ ما برای هم‌دیگر زندگی کنیم، سرزمینمان را دوست بداریم و با ریشه کن کردن کینه ها از دل، حیاتی پاک و باصفا برای هم‌دیگر به وجود آوریم، چرا که ما امتی یکپارچه و واحد هستیم.

اگر می خواهیم در سطح ملل جهان، مسلمانان یکپارچه و متحد باشند، لازم است که در میان خود اتحاد محکم تری داشته باشند؛ بنابراین آیا عاقلانه است که برادرانمان نسبت به هم‌دیگر کینه بورزند و در میانشان دشمنی تداوم یابد؟!

«و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا».^۲

^۱ مسلم ۶۹۹۴
^۲ حجر ۴۷



محبت خداوند همواره واجب است، حتی در حال نشستن!

پیامبر اکرم ﷺ در احادیث زیادی فرموده است از هر گونه فتنه و هر آنچه که موجب فتنه و ایجاد کینه در دل ها می شود دوری کنیم؛ ایشان خواسته اند که درون امت اسلامی امنیت و سلامت برقرار باشد و هر چیزی که موجب ایجاد فتنه و اختلاف می شود ریشه کن نماید. آن حضرت ﷺ برای یاران خود این حدیث قدسی را روایت کرده اند که: «خداوند تبارک و تعالی می فرماید: برای آنان که مرا دوست دارند محبت من واجب است و آنان که (دارایی های هگخود را) در راه من بذل می کنند محبت من برایشان واجب می شود و برای آنان که به خاطر من (اسلام و مسلمانان را) یاری می کنند محبت من واجب می شود و آنان که به خاطر من در مجالس (وعظ و ذکر) می نشینند محبت من برایشان واجب می شود».

می بینید؟! آیا ممکن است که شما به محبت خداوند متعال نایل شوید در حالی که سر جایان نشسته اید؟ آری! ممکن است.

اگر پرسید چگونه؟ باید گفت به خود بگویند: در قلب خود محبت تمامی امت محمدی را قرار می دهم و به این ترتیب به محبت خداوند خواهید رسید.

آه خدایا! این اسلام عزیز تو قدر باشکوه و زیباست! پس از این دیدگاه چه کسی می تواند بگوید که اسلام پیروان خود را به تجاوز و تهدید تشویق می کند؟!

می بینید که اسلام چگونه اندیشه ها و دل ها را تربیت کرده و بازیباترین، برترین و شیرین ترین سجایای اخلاقی آن ها را می آراید؟!

تمامی گناهانتان را با سلام کردن بپوشانید!

برادر و محبت به خاطر خداوند باشد، نه تنها موجب پاداش اخروی امت، بلکه سبب تقویت و ازدیاد ایمان می شود. امام احمد در «مسند» خود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده اند: «بی گمان اعتدال پیوند های ایمان این است که دوستی و نفرتت به خاطر خداوند باشد».^۱ یعنی مؤمنان را به خاطر خدا متنفّر باشی و این چنین تفکری محکم ترین و قوی ترین پیوند ایمانی است. رسول خدا ﷺ فرموده

^۱ امام احمد ۴/۲۸۷



است: «هر گاه در نفر مسلمان به هم‌دیگر برخورد کرده و باهم (سلام و علیک و) مصافحه نماید، بی گمان خداوند پیش از جدا شدن آن دو، آن‌ها را مورد عفو و بخشش خود قرار خواهد داد»^۱.

خدایا! در این دین بزرگ درهای خیر و برکت چه قدر فراوان است؛ بخشش گناهان فقط با سلام کردن و مصافحه ای با برادر مسلمان حاصل خواهد شد.

سیاس و ستایش خداوندی را که نعمت اسلام را به ما ارزانی داشت و ما را همین نعمت بزرگ بس است!

نیمه ی دارایی ام برای تو!

حکایت یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بشنو که چگونه هم‌دیگر را دوست داشته‌اند و نمونه‌های عالی برادری و محبت را که میان آنان به وقوع پیوسته است نظاره کن. دو صحابی گرانقدر (عبدالرحمن بن عوف) رضی الله عنه از مهاجران و (سعد بن ربیع) رضی الله عنه از انصار را بنگر؛ آن‌گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم میان آن دو پیوند برادری برقرار کرد، سعد رضی الله عنه چگونه عمل کرد؟ وی عبدالرحمن رضی الله عنه را در خانه‌ی خود جای داده و به او گفت: ای برادر من خانه، اموال، پوشاک و تمامی دارایی ام را با تو نصف می‌کنم.

چه دیدگاه با شکوهی! علی‌رغم این‌که آنها از دو شهر مختلف بودند و هم‌دیگر را قبلاً نمی‌شناختند و میانشان هیچ نسبت خویشاوندی و یا هیچ مصلحتی وجود نداشت، با هم‌دیگر این‌گونه رفتار می‌کردند؛ آنان چنین رفتارهایی را از استاد و مربی خود آموخته بودند، و به آیات و احادیث گوش جان می‌سپردند و سپس آنها را به کار می‌بستند.

آیا می‌دانید که تفاوت ما مسلمانان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم در چه چیزی است؟ آنان به آیات و احادیث گوش می‌کردند، تا آنان را به کار

^۱ ابوداود ۵۲۱۲ و ترمذی ۲۷۲۷



بندهند. مثلاً: هنگامی که خداوند فرمود: «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**» آنان همه مسلمانان را بدون هیچ تبعیض و تفاوتی برادر خود قلمداد می کردند و آن دستور را بدون مناقشه و بحث می پذیرفتند؛ چرا که دستور، دستور خداوند بود.

(اما مسلمانان امروزی در آن دستور خداوندی به مجادله و بحث بیهوده پرداخته و می گویند: چگونه ممکن است ما برادر هم دیگر باشیم؟ من...، او...، من...، و... در حالی که مومنان همگی باهم برادرند و دیدگاه های فقهی و کلامی هیچ گاه موجب جدایی آنان نیست).

او برادر من است نه تو!

در جنگ بدر (مصعب بن عمیر رضی الله عنه همراه مسلمانان بود، اما برادرش در لشکر کفار بر علیه مسلمانان می جنگید، ولی در پایان جنگ در صف اسرای جنگی قرار گرفت و آنگاه که مصعب از جلو اسرا عبور می کرد، یکی از اصحاب که برادر وی را با ریشمانی محکم بسته بود، وقتی مصعب را دید خواست که ریشمان را باز کند.

آیا می دانید که مصعب رضی الله عنه در مقابل آن انصاری چه کرد؟ بنگرید که او چگونه درس برادری و اخوت را آموخته و فهمیده بود؛ به آن مجاهد انصاری گفت: او را محکم ببند، چرا که مادر ثروتمندی دارد و در مقابل آزادی فرزندش اموال فراوانی به تو خواهد داد. برادر اسیر شده ی مصعب به او گفت: آیا این چنین درباره ی من توصیه می کنی؟ مصعب رضی الله عنه فوراً جواب داد: آن انصاری برادر من است نه تو!

آری! برادر من اوست؛ او که در دین و عقیده برادر من است. مصعب رضی الله عنه می دانست که پیوند برادری و اخوت دینی از رابطه ی نسب و خون محکم تر و ارزشمندتر است. آیا شما این مفهوم را در قلب خود قرار داده اید؟ آیا دردها و مشکلات برادران مسلمان، شما را متأثر نموده و قلبتان را متألم کرده است؟ آیا تاکنون گفته اید: آن خانه ای که در فلان گوشه از جهان اسلام، ویران شده متعلق به من است؟ یا او که زخمی شده و در بیمارستان بستری شده پسر یا برادر من است؟ و یا



آن زنی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته خواهر من است؟ و قلب من برای خواهر، پسر، پدر و برادرانم پاره پاره شده است؟ آیا تا کنون از صمیم قلب چنین احساس هایی داشته اید؟ این احساس برادری و شعور اخوت را از مصعب رضی الله عنه بیاموزید و بدانید که هر مسلمانی بر روی این کره ی خاکی برادر شماست؛ برادری که هیچ گاه نباید از او کناره بگیرید و او را رها کنید.

برادری تا زمانی که به قبرها داخل می شوید!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مسلمانان را به محبت و برادری تشویق نموده و اهمیت و تداوم آن را گوشه تازد فرموده است. در جنگ احد مسلمانان پس از پیروزی قطعی شکست بسیار سنگینی را متحمل شدند و هفتاد نفر از جمله حضرت (حمزه) رضی الله عنه عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه وسلم به شهادت رسیدند. دندان و سر پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن جنگ شکسته شد، در حالی که ایشان صلی الله علیه وسلم در سن پنجاه و هفت سالگی بودند و خلاصه مسلمانان دچار سختی، دردسر و مصایب زیادی شدند، چرا که تعدادی از مومنان از فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم سرپیچی نموده و موضع استراتژیک خود را رها کرده بودند. در آن لحظات سخت و دردناک که مسلمانان مشغول حفر قبور شهداء بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داده بود که هر دو نفر را درون یک قبر دفن کنند، مردان به سختی مشغول کار بودند و اندوه از دست دادن هفتاد برادر مجاهد، قلب های آنان را مملو از درد و رنج کرده بود؛ ناگهان پیامبر صلی الله علیه وسلم ندا سر داد که عملیات دفن را متوقف سازند! سوال شد: ای رسول خدا! چرا کار را متوقف کنیم؟ ما می خواهیم کار دفن را که به سختی انجام داده ایم، تکمیل نموده و به خانه هایمان برگردیم، پس چرا باید کار دفن را متوقف کنیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (در میان کشته شدگان عمرو بن جموح و عبدالله بن حرام را بیابید). پرسیدند: چرا ای رسول خدا! دوست داشتند.^۱

درد و رحمت خدا بر تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! او می دانست که هیچ چیز نمی تواند ارواح آشنا به هم دیگر و دل هایی را که بر طاعت و عبادت

^۱ طبقات الکبری، ابن سعد: ۳/۱۰۶.



و محبت خداوند با هم الفت داشته اند، از یکدیگر جدا کند؛ حتی مرگ هم نمی تواند آنها را از هم جدا نماید و فردای رستاخیز آن دو صحابه ی دوستدار هم دیگر از یک قبر و به همراه هم برانگیخته خواهند شد!

اخلاق اسلامی نه خلق و خوی جاهلی!

شاید این سوال به ذهن شما خطور کرده باشد که آیا اصحاب رسول خدادار حق هم دیگر مرتکب خطا و اشتباه نمی شدند؟ خیر، میان آنان اختلاف نظر وجود داشت همچون چشم ها که گاهی اوقات تصاویر را به اشکال مختلف می بینند و گاهی اوقات از نزدیک یا دور قادر به دیدن اشیاء به صورت کامل نیستند؛ اندیشه ها نیز این چنین هستند و در درک مسائل دچار اختلاف می شوند، اما آن اختلاف ها ناشی از تفرقه ی قلوب نیست.

آری، شاید من گاهی اوقات در این نظر با آن فکر با شما اختلاف داشته باشم، اما شما را به خاطر خدا دوست دارم و پاکدلی خود را نسبت به شما از دست نداده ام چرا که شما را برادر خود می دانم؛ امکان ندارد که من غیر از محبت و دوستی نسبت به شما چیز دیگری در دل داشته باشم.

بعضی از اختلافات که در میان اصحاب رخ داده از همین نوع بوده است، و نمونه ای از آن ها مشاجره ای بود که یک بار میان ابوزر غفاری رضی الله عنه با بلال حبشی رضی الله عنه رخ داد؛ ابوزر رضی الله عنه که خیلی خشمگین شده بود به او گفت: ای فرزند زن سیاه؛ بلال رضی الله عنه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رفت و از سخن ناراحت کننده ای که ابوزر به او گفته بود شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوزر را صدا زد و به او گفت: «آیا او را به سبب (سیاه پوست بودن) مادرش نکوهش نمودی؟ تو شخصی هستی که در وجودت از (فرهنگ) جاهلیت (مقداری) مانده است»^۱.

^۱ مسلم ۴۲۸۹



آری، طبعاً چنین سخنانی از ارزش های جاهلی است؛ چرا که این گونه سخن ها در اخلاق اسلامی هیچ جایگاهی ندارد.

علی رغم آن چه گفتیم، ما جوانانی را می بینیم که در مسابقات فوتبال و سایر بازی ها کلماتی را نسبت به همدیگر به کار می برند که اصلاً شایسته ی باز گو کردن نیستند و جایگاهی در اسلام ندارند. حال شما تصور کنید کسانی که کلمات زشتی را نسبت به یک ملت یا یک قوم به کار می گیرند، چگونه مسلمانانی هستند؟!^۱

همه ی ما انسان و دارای خطا و اشتباه هستیم و فقط خدای یگانه است که به دور از هر گونه عیب و نقص و خطا و اشتباه است، و بر ماست که در هنگام اشتباه، به سرعت به خطای خود پی برده و آن را اصلاح کنیم.

ابوذر رضی الله عنه متوجه اشتباه خود شد، به سرعت نزد بلال رضی الله عنه رفت، صورت خود را در جلوی پای بلال رضی الله عنه بر خاک نهاد و گفت: تو را به خداوند قسم می دهم که پایت را بر گونه ام بگذاری تا آن چه (از جاهلیت) در قلبم وجود دارد از بین برود.

ابوذری که لحظاتی قبل بلال را به سبب مادر سیاه پوستش نکوهش کرده بود، اکنون به خاطر جلب رضایت خدا و پیامبر و جبران خاطر او به سرعت حاضر شده بود تا از اشتباه خود اظهار پشیمانی نماید و ریشه های تعصب جاهلی را از قلب خود برکند.

دوست عزیز، بیا و از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم درس اخوت را بیاموز و همچون آنان به سرعت در فکر جبران اشتباهات باش؛ یارانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم هنگام رحلت از آنها راضی و خشنود بود.

^۱ توهین و تحقیر یک گروه، قوم و طایفه نه تنها موجب ناراحت کردن و آزردن افراد آن ملت است بلکه باعث می شود که آتش فتنه و تفرقه در میان امت اسلامی شعله ور گردد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایجاد کننده ی فتنه را مورد لعن قرار داده است. مترجم



به شکر خداوند آنان برادرند!

خلیفه ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه در عهد خود می خواست که صفت برادری و محبت را در میان قلوب اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بیازماید، چرا که او بسیار مایل بود که به ثمر نشستن نهال برادری و محبتی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم کاشته بود به چشم خود ببیند و بداند که آیا اصحاب رضی الله عنه بر همان خلق و خوی زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مانده اند؟ پس خدمتکار خود را فرا خوانده و به او هزار درهم داد و گفت: نزد ابو عبیده بن جراح برو و بگو: امیرالمومنین این مال را به تو عطا کرده و به گونه که می خواهی آن را خرج کن؛ اما مقداری تاخیر کن و ببین آنرا چه می کند. خدمتکار فرمان خلیفه را اجرا کرد و دید که ابو عبیده رضی الله عنه آن مبلغ را میان فقرا تقسیم کرد، پنجاه درهم برای این فقیر، صد درهم برای آن فقیر و... تا این که تمام آن را میان آن ها تقسیم کرد.

خدمتکار نزد امیرالمومنین بازگشت و خبر واقعه را به او رساند. امیرالمومنین عمر رضی الله عنه گفت: اکنون این مبلغ را هم نزد معاذ بن جبل ببر؛ خدمتکار نزد معاذ رضی الله عنه رفت و آن مقدار پول را به او داد و او نیز همچون ابو عبیده رضی الله عنه تمامی مبلغ را میان فقرا تقسیم کرد. امیرالمومنین عمر رضی الله عنه مبلغی دیگر را به او داده و او را نزد سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرستاد؛ خدمتکار نزد سعد رضی الله عنه رفت و او هم همچون آن دو صحابی تمامی مبلغ دریافت شده را میان فقرا تقسیم کرد.

امیرالمومنین عمر رضی الله عنه خندید و گفت: الحمد لله! امت اسلامی هم چنان، که بوده باقی مانده است از این بهتر نمی شود؛ آنان همچون برادر هم دیگرند و تا زمانی که در دلهای آن ها محبت و برادری خالص به خاطر خدا قرار دارد، هرگز امت اسلامی دچار تزلزل و شکست نخواهد شد.

ای ابو محمد! تو نزد من عزیز هستی!

پس از شهادت امیرالمومنین عمر رضی الله عنه آن فتنه بزرگ تاریخی میان امت اسلامی به وجود آمد، ولی خداوند می خواست چگونگی رفتار ما را در



بلایا و اختلافات بیاز ماید؛ آری، شاید فتنه و بلا به وجود می آید، اما باید دید که در آن هنگام مسلمانان چگونه عمل می کنند و احساسات قلبی آنان نسبت به هم دیگر چگونه است؟ دو لشکر مسلمان رو به روی هم قرار گرفتند؛ لشکری که در آن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قرار داشت و لشکری که زبیر بن عوام رضی الله عنه حواری رسول خدا صلی الله علیه وسلم یکی از افراد برجسته ی آن بود.

علی رضی الله عنه در مقابل زبیر رضی الله عنه ایستاد و به او گفت: ای زبیر! آیا به یاد داری زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به تو گفت: «ای زبیر! آیا علی را دوست داری؟» و تو گفتی: آری، ای رسول خدا! و پیانبر فرمود: «تو با او خواهی جنگید، در حالی که نسبت به او ظالم هستی»؛ زبیر تکانی خورد و گفت: به خدا سوگند آن سخن رسول خدا صلی الله علیه وسلم را فراموش کرده بودم؛ ای برادر! به خدا سوگند که با تو خواهم جنگید. زبیر رضی الله عنه به میانلشکر بازگشت و تصمیم گرفت که میدان جنگ را ترک کند چرا که او به اشتباه خود پی برده بود.

در لشکری که زبیر رضی الله عنه جزو آن بود، صحابی رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابو محمد طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نیز در آن قرار داشت و هنگامی که شهید شد، سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه جسد او را در آغوش گرفت و بر او گریه کرد و گفت: ای کاش بیست سال پیش از این روز مرده بودم و تو را این چنین در خون خود غلطان نمی دیدم؛ ای ابو محمد! تو نزد من عزیز هستی، من از خداوند می خواهم که من و تو از زمره ی کسانی باشیم که خداوند درباره ی آنها فرمود:

«و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ»^۱.

«و از سینه های آنان هر گونه کینه ای را می زداییم که دوستانه بر تخت ها رویاروی هم بنشینند» .

^۱ حجر/۴۷.



چه کلمات باشکوهی! ای یاران رسول خدا! خداوند از شما راضی باد و ما را با شما در فردوس اعلی جای دهد.

برادرانی که بر ما تعدی کرده اند!

به صدق برادری یاران رسول خدا بنگر؛ آن گاه که یاران علی بن ابی طالب رضی الله عنه نزد وی آمده پرسیدند: آیا کسانی که ما با آن ها می جنگیم کافرند؟ جواب داد: خیر، پرسیدند: آیا منافق هستند؟ فرمود: خیر، گفتند: پس آن ها چه کسانی هستند؟ حضرت علی رضی الله عنه جواب داد: برادران ما هستند، لیکن بر ما تجاوز و تعدی کرده اند.

می بینید که برادری چگونه است و روابط برادران-حتی در حالت نزاع و جنگ- باید چگونه باشد؟

پس اگر ما نیز چنین باشیم، وضعیت جوامع اسلامی ما چگونه خواهد بود؟ اگر ما بر این باور باشیم که با هم برادریم، ولی با برادرانمان اختلاف نظر داریم، محبتمان نسبت به همدیگر کم نخواهد شد و برادری میاتمان هم چنان پایدار خواهد ماند!

ای برادر، تو در دنیا و آخرت بهترین هستی!

اگر بدانید که برادری و محبت چه مقدار خیر و برکت در دنیا و آخرت برای شما به دنبال خواهد داشت، هرگز در ایجاد پیوندهای برادری با هر مسلمانی در هر گوشه از این جهان پنهان، لحظه ای تردید نمی کنید. برای درک این مطلب به این احادیث زیبا گوش کن: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هر کس یکی از ناراحتی های دنیوی مومنی را برطرف کند، خداوند یکی از ناراحتی های اخروی او را رفع می کند، و هر کس (گناه یا عیب) مسلمانی را بپوشاند خداوند (بدیهای) او را



در دنیا و آخرت می پوشانند، و تا زمانی که بنده ی خداوند به یاری و کمک برادرش مشغول است، خداوند نیز به یاری و کمک او مشغول است»^۱.

و نیز می فرماید: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیشتر از سه شب با برادر(مسلمان) خود قطع رابطه کند و هنگام برخورد از همدیگر رویگردانند، و بهترین آن دو کسی است که پیش از دیگری سلام (وکلام) را آغاز نماید»^۲.

هم چنین می فرماید: «روزهای دوشنبه و پنج شنبه درهای بهشت گشوده می شود و هر بنده ای که به خداوند ذره ای شرک نرزیده، مورد بخشش و عفو خداوندی قرار می گیرد، مگر مردی (پس از مسلمانی) که میان او و برادر(ویا خواهرانش) کینه وجود دارد؛ سپس (از جانب خداوند متعال) گفته می شود: به آن دو بنگرید (و بخشش آنان را به تاخیر بیندازید تا زمانی که با هم صلح می کنند)، و این سخن سه بتر تکرار می شود»^۳.

ای برادر عزیز! بنگر: درهای بهشت گشوده می شوند، بخشش و عفو فراوان صورت می گیرد، اجر جزیل عطا می گردد و جایگاه های افراد ترفیع می یابد، و تمامی این ها فقط برای کسانی است که سینه هایشان مملو از برادری و محبت بوده و کینه و دشمنی از آن زدوده شده است!

یک بار هم در نتیجه ی دشمنی میان دو نفر از مسلمانان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فضیلت «ليلة القدر» را از دست داد؛ و چه خیرها و برکت هایی که به سبب دشمنی ها و کینه های ما، از دشمنان می رود، و چه بسیار نیکی ها که به سبب برادری و محبت به دست می آید و ما از آن ها غافل هستیم!

^۱ ترمذی: ۱۴۲۵

^۲ بخاری: ۶۰۷۷ و مسلم: ۶۴۷۸

^۳ مسلم: ۶۴۹۰



قلب تو شب را چگونه سپری کرد؟

امام احمد در مسند خود «۳/۳۳۱» روایت کرده که یک بار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بود و به یاران خود فرمود: «اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود»؛ مردی که بیشتر اصحاب او را نمی شناختند وارد مسجد شد. روز بعد نیز دوباره پیامبر فرمود «اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می شود» و مدتی بعد همان مرد وارد مسجد شد. یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسیار مایل بودند که خود را به صفاتی بیارایند که آن ها را به بهشت نزدیک سازد؛ پس عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- نزد آن مرد رفت و به او گفت: ای برادر! آیا مرا مهمان خود می کنی؟ مرد هم او را به خانه ی خود برد؛ چرا که یکی از عادات زیبای مردم

عرب که اسلام آن را مورد تایید قرار داده است، این بود که آن ها به مهمان بسیار احترام می گذاشتند و تا سه شبانه روز از او پذیرایی نموده و سپس از وی می خواستند که نیاز خود را بازگو کند، زیرا آن سه روز راحق مهمان می پنداشتند عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- سه شب در خانه ی آن مرد سکونت گزید و مشاهده کرد که او در عبادات خود میانه رو است و نمازهای مستحب زیادی هم نمی خواند؛ در واقع او را مردی عادی یافت که فرایض خود را ادا کرده و به مستحبات کمتری می پردازد؛ بنابراین از خود پرسید که چه چیزی باعث شده که او از اهل بهشت باشد و در این دنیا مژده ی بهشتی بودن را (توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم) دریابد؟! عبدالله بن عمر از او پرسید: ای برادر تو چه کاری انجام می دهی که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تو اهل بهشت هستی؟ آن مرد گفت: من شب را در حالی سپری می کنم که نسبت به هیچ کدام از مسلمانان کینه ای در دل ندارم.

آری عزیزان! پاکدلی و محبت نسبت به برادران مسلمان این چنین نتیجه ای دارد؛ پس هر شب قبل از خواب خود را (بررسی و آن را) از کینه ها پاک کنید و هرگز اجازه ندهید که غیر از محبت و برادری نسبت به همه ی مسلمانان چیز دیگری در دل شما جای گیرد.



بیایید هم دیگر را ببخشیم

آن گاه که خواستید بغض و کینه را در دل هایتان بزداییید، با برادرانتان در محفلی بنشینید تا صفای دل هایتان را دوباره به دست آورید. بیایید تا با هم به تصویری زیبا از پاکی نیت و صفای دل و درون بنگریم؛ مردی به ابن سماک رحمه الله گفت: فردا بیا تا با هم به نکوهش (و مشاعره با) هم دیگر پردازیم. ابن سماک رحمه الله گفت: نه، فردا بیا تا هم دیگر را مورد عفو و بخشش قرار دهیم.

چه نفوس فرهیخته و قلوب باصفایی! ای کاش ما هم مانند آن ها باشیم.

یکی از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: برای (اشتباه) برادر مسلمانان هفتاد عذر بیاور، سپس اگر برایش عذری نیافتی بگو: من اشتباه کرده ام، شاید او عذری داشته باشد.

نظر شما چیست که ما هم آن چنان احساسی را بیاموزیم و در وجود خود و افکارمان قرار دهیم؟ آیا آن زیباتر و بهتر از وینه و مشاجره و اختلاف نیست؟ قطعاً زیباتر و بهتر است!

دستش را بگیر و به بهشت وارد شوید!

پس از این گشت و گذار لذت بخش در بوستان های اخوت و برادری، می خواهیم قبل از اتمام بحث برای شما از همان بوستان دو گل بسیار زیبا بچینم، که اولی مژده ورود به شما به بهشت و دومی دوریتان از آتش جهنم است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: در روز قیامت دو بنده پیش خداوند متعال نی روند و یکی از آن ها می گوید: خدایا حق مرا از برادرم بگیر، خداوند عز و جل به آن ظالم می فرماید: آن چه را که از برادرت به ظلم گرفته ای به او باز پس ده. او می گوید: خدایا نیکی هایم را (در مقابل بدی هایم) از بین برده ای! خداوند عز و جل (به آن مظلوم) می فرماید: من نیکی های این برادرت را از بین برده ام. (مظلوم) می گوید: پس خدایا از گناهان من بردار و بر دوش او بگذار؛ خداوند می فرماید: آیا بهتر از آن را می خواهی؟ آن مظلوم می گوید: خدایا آن چه چیزی است؟ خداوند می فرماید: سرت را بلند



کن(وبنگر)؛ آن شخص مظلوم سرش را بلند می کند و قصری را می بیند که تاکنون مانند آن را ندیده است، و سپس می گوید: هدایا این قصر از آن کیست؟ متعلق به پیامبری است یا شهیدی؟ خداوند می فرماید: نه، بلکه آن قصر از آن توست! می پرسد: خدایا چگونه از آن من می شود؟ پروردگار در جوابش می فرماید: با عفو برادرت، و بلافاصله آن مظلوم می گوید: خدایا او را عفو کردم، او را عفو کردم. خداوند می فرماید: دست برادرت را بگیر و هر دو به بهشت وارد شوید! ^۱.

الله اکبر! رحمت های خداوند چقدر فراوان و گسترده است! و برادری در راه خدا چه قدر زیبا است! اکنون به من بگوئید: آیا فقط ریختن اشک ندامت کافی است؟ یا باید کینه ها و دشمنی ها را عملاً از دل هایمان ریشه کن کنیم؟

حالا آن گل دوم را که وعده داده بودم به شما تقدیم می کنم؛ مگر آن را فراموش کرده اید؟ ای برادران عزیز! من آن را فراموش نکرده ام، پس خوب گوش کنید؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هرکس از ابرو و ناموس برادرش دفاع کند خداوند در روز قیامت آتش (جهنم) را از صورتش دور خواهد نمود» ^۲.

یعنی هرکس به غیبت برادر مؤمنش راضی نباشد و در آن امر نا میمون مشارکت نوزد و از ابرو و ناموس او دفاع کند، در روز قیامت خداوند آتش جهنم را از او دفع می نماید.

خدایا! اسلام چه دین باشکوهی است! آیا شما دینی را سراغ دارید که همچون اسلام سعادت و سلامت و محبت و دوستی را برای جامعه به ارمغان آورد؟

شمارا به خدا از همین حالا برخیزید و تمامی کینه ها و کدورت هایی را که نسبت به برادران مسلمان در دل دارید، از ریشه برآورید تا خداوند آن را پاک

^۱ حاکم: ۴/۵۷۶

^۲ ترمذی: ۱۹۳۱



وخالص ببیند و گناهان و خطاهایمان را ببخشد، و امت اسلامی به پیروزی و سرافرازی نایل شود.

خداوند متعال می فرماید :

«وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱.

((واختلاف(کلمه) نداشته باشید که بد دل خواهید شد و شأن و شوکتتان برباد می رود)).

خداوند بر دل های مجاهدان((بدر)) نظر فرمود و آنان را یکدل یافت، سپس فرمود :

«اعْمَلُوا مَا سَأَلْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ».

((هرآن چه که می خواهید انجام دهید که شمارا مورد مغفرت و بخشش خود قرار داده ام)).

پس بیاید همه باهم قلب و روح واحدی باشیم، و خود را یک امت واحد بدانیم، شاید که خداوند ما را دگرگون فرماید و دوباره عزت و سربلندی ما را رقم زند. (آمین).

^۱ انفال : ۴۶



احسان

صفتی که غریبان ان را به نیکی برگرفته و ما ان را از بیا برده ایم

احسان صفتی است که مسلمانان ان را ضایع کرده اند و تعداد کمی از ان ها به ان صفت التزام دارند، و با کمال تأسف این صفت نیکو در میان دینداران کم تر مشاهده می شود .

احسان صفتی است که غریبان ان را به خوبی در جامعه ی خود ایجاد کرده و به وسیله ی ان به رستگاری و نجات رسیده اند؛ اما با تأسف فراوان ما ان را در وجود خود از بین برده ایم. اطمینان داشته باشیم که قانون خداوندی برای تغییر سرنوشت انسانها، فقط مربوط به مسلمانان نیست، بلکه در مورد تمامی افراد بشر صادق است؛

خداوند متعال فرموده است که ما سرنوشت هیچ مسلمانی را دگرگون نمی کنیم مگر...؛ بلکه فرموده است :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

«خداوند سرنوشت هیچ قومی را دگرگون نمی کند، مگر ان که انان ان چه در خود دارند تغییر دهند.»

پس باید پرسیم مهم ترین صفتی که ما باید خود را بدان اراسته کنیم تا در وجود خود تغییر ایجاد کنیم کدام است؟ و در مسیر تغییر، ما باید چه صفتی را از وجود خود دفع کنیم.

احسان همان نیکویی و دقت است.

دریک کلام ساده احسان همان نیکویی، اطلاق و دقت است و یکی از مهم ترین اخلاق اسلامی محسوب می شود؛ اما با کمال تأسف ما در اعمال و رفتار خود ان را از بین برده ایم.

^۱ رعد : ۱۱



برادران عزیز! ایجاد تغییر در صفات ما با فشار دادن یک دکمه حاصل نمی شود، بلکه فرایندی سخت و مشکل است که در مرحله اول نیازمند تلاش و کوشش سخت برای یافتن موارد تغییر است؛ به هر حال ایجاد تغییر امری محال و غیره ممکن نیست؛ چرا که مردمی که قرن ها زندگی خود را به دامپروری به سر برده بودند، پس از گذشت بیست و سه سال آنچنان تغییری در خود ایجاد کردند که رهبری و سیادت جهان آن روز را بر عهده گرفتند.

امت ما روز به روز سست تر و سست تر می شود! عزیزان!

با کمال تأسف و تأثر تمام کارها و برنامه های عملی ما در عصر حاضر فقط از مرحله ی شعار و حرف گذر نکرده است و تمامی امور را بدون دقت و تلاش لازم انجام می دهیم و صرفاً می خواهیم کار را فرمالیته انجام داده باشیم؛ به همین دلیل می بینیم که تحصیل علوم توسط دان آموزان، دانشجویان، کار صنعتگران، تدریس اساتید و معلمان و کار اقتشار دیگر جامعه مملو از غفلت، تقلب، ... است، و با کمال تعجب می بینیم که آن ها تقلب ها و کلی های خود را ((زرنگی و مهارت)) می خوانند، در صورتی که باید اطلاق و خوب انجام دادن هر کاری، یکی از سنت های زندگی مسلمانان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند : **خداوند دوست دارد که هرگاه یکی از شما کاری انجام داد، آن کار را به دقت و درستی انجام دهد.**^۱

آیا شما دوست ندارید که خداوند شما را دوست بدارد؟ اگر دوستی خداوند را می خواهید، پس کارهایتان را با دقت کامل و به درستی انجام دهید.

غریبان این شعار اسلامی را برگرفته و بدان عمل کرده اند و به همین دلیل به سیادت و تقدم دست یافته اند، چرا که به دست گرفتن رهبری و سیادت امری مرتبط به اجرای قوانین و نظام هایی ویژه است.

^۱ طبرانی در ((معجم الاوسط)) حدیث شماره ی : ۹۰۱ ان را روایت کرده است.



اما با کمال تأسف امت اسلامی ما روز به روز سست تر و سست تر می شود، و می بینیم که بیشترین میزان بیکاری در سرزمین های اسلامی است. راستی چرا این گونه است؟ علتش غفلت و عدم دقت در تمامی کارهاست.

باید دانست که احسان و نیکویی در تمامی کارها بر شخص مسلمان واجب است و هرگاه خواستار پیشرفت، ترقی و عظمت جهان اسلام باشیم باید این ویژگی را در تمامی امور رعایت کنیم.

شکاف بزرگ میان ما و جهان غرب

در کشورهای عربی در خصوص ساعات کار کارکنان آمارهایی گرفته شده است؛ فکر می کنید چند ساعت کار مفید انجام می شود؟ باور کردنش خیلی سخت است، اما این آمارها نشان می دهند که هر کارمند به طور متوسط در روز ۱۲ الی ۱۳ دقیقه کار مفید انجام می دهد! تصور کنید بعضی افراد کم تر از ۵ دقیقه در روز کار می کنند. اما در کشورهای غربی میزان ساعات کار مفید بین ۸ تا ۱۰ ساعت است؛ واقعاً شکافی بزرگ است!

آیات و دلایلی درباره ی احسان

خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱

(به راستی خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می دهد، و از ناشایستی و کارناپسند و سرکشی باز می دارد؛ او شما را اندرز می دهد، باشد که پند گیرید).

در این آیه خداوند احسان را در مرتبه ی دوم پس از عدل قرار داده و بدان امر فرموده است و این نشان دهنده ی اهمیت آن نزد خداوند متعال است.

^۱ نحل: ۹۰



در فعل (یأمر) نیز دقت کنید، چرا که خداوند سفارش نمی کند بلکه دستور می دهد که در همه ی کارها احسان و نیکویی را رعایت کنیم.

در جایی دیگر می فرماید:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱.

(همان کسانی که در راحتی و رنج انفاق می کنند و خشم خود را فرو می خورند و از مردمان در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد).

باید احسان و نیکویی در همه چیز وجود داشته باشد؛ در اخلاق، عبادت، عمل

و...

و نیز می فرماید:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

(همانا که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است).

همراه من در این آیات نیز تأمل کنید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۳.

(همانا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد).

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»^۴.

(به راستی آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند) بدانند که ما

پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، فرو نمی گذاریم).

^۱ آل عمران: ۱۳۴

^۲ اعراف: ۵۶

^۳ توبه: ۱۲۰

^۴ کهف: ۳۰



می بینید که نیکوکاران چه خیر و برکتی می یابند؛ آنان با نیکوکاری خود محبوب خداوند شده و پاداش خود را نزد او دارند و از عذاب خداوندی نیز در امان هستند و همواره خداوند با آن هاست.

سبحان الله! معیت و همراهی خداوند نصیب نیکوکاران است و چه احساس بزرگ و زیبایی است که آدمی خداوند را همراه خود بداند.

هم چنین رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است؛ نه، فقط این ها نیست؛ بلکه به این سخن پروردگار عزوجل بنگرید که می فرماید:

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ»^۱.

(برای نیکوکاران بهشت و (نعمتی) افزون تر هست).

خداوند اعمال ما را ضایع نمی کند، بلکه علاوه بر پاداش بر آن نیز می افزاید و بسیاری از علماء واژه ی (زیادة) را به رؤیت خداوند عزوجل تفسیر کرده اند.

آه خدایا! رؤیت و دیدار خداوند؛ تصور کنید که شما بتوانید خالق تمام هستی را ببینید؟

خوانندگان گرامی!

در هر کار کوچک و بزرگی احسان و نیکویی را رعایت کنید، تا به این رستگاری بزرگ دست یابید؛ چرا که خداوند در وعده ی خود صادق بوده و او (اکرم الاکرمین) است.

عزیزان، من دانشجویانی را می بینم که می گویند: درس می خوانیم تا در امتحان موفق شویم، این کار خوبی است و نشان دهنده ی تعهد و تلاش است؛ اما قبولی در امتحان هدف نیست و تقلب کردن صفتی بسیار زشت و به دور از جدیت و اتقان است. در درس خواندن هم باید احسان و نیکویی را رعایت کرد و لازم است که مسلمان در هر کاری و به خصوص در تحصیل علم این ویژگی را داشته باشد.

^۱ یونس ۴



دانشجویان و دانش آموزان عزیز! این سخن را جدی بگیرید و بدان اهتمام بورزید که موضوع، نمره گرفتن و قبولی در دروس نیست؛ بلکه بحث این است که رشد و ترقی امت اسلامی وابسته به موفقیت و دقت شما در کارهایتان است.

اعتبار و اعتماد به کالاهایمان وجود ندارد!

احسان و نیکویی عبارت است از داشتن علم، توانایی اداره کردن، نظم دادن و...؛ برای محسن بودن صفات زیادی لازم است که باید آن ها را در عمل اجرا کرد. چه قدر کالا در کشورهای اسلامی ما تولید می شود؟ چرا وقتی که به سوپر مارکتی می روید کالایی را که مارک ساخت یک کشور بیگانه و غیر اسلامی بر روی آن قرار دارد، انتخاب می کنید؟ زیرا به کالاهای ساخت کشور خود اعتماد نمی کنید، چرا که در ساخت آن ها دقت کافی به کار نرفته است؛ پس در حالی که ما در تغییر خود نمی کوشیم چگونه باید انتظار داشته باشیم که خداوند سرنوشت ما را تغییر دهد! آرزو داریم که روزی کالایی داخلی را بیابیم که روی آن نوشته شده باشد: (ساخت کشورمان، با دقت و کیفیت عالی ساخته شده است).

عزیزان، انجام امور با دقت و بدون خیانت و تقلب بر هر مسلمانی واجب است؛ پس کارهایتان را با دقت و به درستی انجام دهید. **واقعاً مایه ی تأسف است که ما می بینیم استعمال عباراتی چون؛ باهوشی، زرنگی و زکاوت برای تقلب و تنبلی در میان ما رایج شده است.** چه قدر تأسف بار است که ما می بینیم تمامی تلاش و همت جوانان ما مصروف این است که در هر کاری به اصطلاح زرنگی کنند و خود را از زیر بار خارج نمایند.

ای برادران، کارها را با دقت و نیکو انجام دهید؛ اگر زرنگی به معنی باهوشی و دقت باشد مقبول است، ولی اگر به معنی عدم دقت و انجام امور به صورت سرسری و به اصطلاح، ماست مالی باشد، واقعاً چنین چیزی برای یک مسلمان عار و ننگ محسوب می شود. ما باید علوم و فنون را یاد گرفته و با انجام کارها با دقت و درستی در راه تفوق و سیادت اسلام عزیز، کوشش کنیم.



تلاش برای تفوق و برتری امت اسلامی عبادت است

یک بار با جوانی برخورد کردم، او حرفی زد که به خدا سوگند مرا مات و مبهوت کرد؛ او گفت: شکر خدا، جهان غرب در صنعت و تکنولوژی پیشرفت کرده و ما می‌توانیم آن تکنولوژی‌ها را در اختیار داشته باشیم و با خیال راحت به عبادت و نماز پردازیم من بسیار متعجب شدم و گفتم: آیا واقعا این گونه فکر می‌کنید؟ گفت: بله، خداوند ما را برای عبادت خود خلق کرده است. به او گفتم: یکی از عبادات ما این است که برای تفوق و برتری اسلام و مسلمانان بکوشیم تا نمونه و الگو برای سایر ملت‌ها باشیم، چرا که خداوند می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۱

(شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده‌اند).

چرا احسان و دقت را تجربه نمی‌کنید؟

این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را که یکی از جامع‌ترین سخنان و کلمات قصار ایشان است، با دقت بنگرید که می‌فرماید: «به راستی خداوند رعایت احسان را در هر چیزی واجب نموده است»^۲.

این سخن چه معنایی دارد؟ معنی اش این است که شما ملزم و مأمور هستید که احسان و دقت و درستی را در هر چیزی و در هر کاری خواه کوچک یا بزرگ رعایت کنید؛ مثلا: آیا صبح هنگام برخاستن از خواب به نیکویی با والدینتان سلام و احوال‌پرسی می‌کنید؟ و آیا

هنگام شروع روز تمام کارهایتان را بادقت و به درستی انجام می‌دهید؟ تصور کنید که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: (احسان را در هر چیزی رعایت کنید)؛ پس آیا هنگام درس خواندن دقت را رعایت می‌کنید؟ یا شما معلم گرامی، آیا هنگام تدریس به دانش آموزان خود احسان را رعایت می‌کنید؟ آیا

^۱ آل عمران: ۱۱۰

^۲ ابو داود: ۲۸۱۵ و ترمذی ۱۴۰۹



شما هنگام انجام کاری که موظف به انجام آن هستید، دقت و احسان و درستی را رعایت می‌نمایید؟

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا واقعا جزو آن دسته از افرادی هستید کارتان را با دقت و درستی انجام می‌دهید، یا نه؟ اگر در کارتان دقت لازم را به کار نمی‌برید، شما را به خدا سوگند می‌دهم که مدت یک هفته کارهایتان را با دقت و به درستی انجام دهید، چرا نمی‌خواهید چنین چیزی را تجربه کنید؟! حداقل این کار را یک روز کامل انجام دهید تا ببینید که چگونه زندگیتان دگرگون خواهد شد.

احسان و نیکی با حیوانات!

نگاه کنید که چگونه رسول خدا صلی الله علیه وسلم احسان و دقت و درستی را برای ما در یک مثال ساده بازگو می‌فرماید: (هر گاه (در قصاص) قتل‌ی انجام دادید، آن را با دقت و درستی انجام دهید و هر کدام از شما که (حیوانی) ذبح کرد، آن را با دقت و درستی انجام داده و چاقوی خود را تیز کند تا حیوان راحت جان خود را از دست بدهد).^۱

خدایا! چه پیامبر مهربانی! حتی نسبت به حیوانات هم مشفق و مهربان است. می‌دانید چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم کشتن و ذبح را به عنوان مثال برای مسأله احسان و دقت بیان کرده‌اند؟ زیرا معنی کشتن، پایان دادن به زندگی و توقف حرکت و حیات است؛ پس اگر واجب است که هنگام کشتن یا ذبح، دقت و عدالت را مدنظر داشته باشید، عمل و فعل شما نسبت به زنده‌ها در این کره‌ی خاکی چیست؟ آیا لازم نیست که نسبت به زنده‌ها و بندگان خداوند، نیکی و درستی را بیشتر رعایت کنید؟

سبحان الله! پیامبر صلی الله علیه وسلم حتی درباره‌ی ذبح و قتل، احسان را به ما می‌آموزد، آیا وقت آن نرسیده است که ما بسیاری از صفات خود را تغییر دهیم و قبل از نیکی به دیگران نسبت به خود نیکی کنیم؟!

^۱ مسلم: ۵۰۲۸



خداوند را چنان عبادت کنید، که گویی او را می بینید
خداوند جل جلاله می فرماید:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»^۱.

(و همان) کسی که هر چیزی را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان (آدم) را
از گل آغاز کرد).

و باز می فرماید:

«وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^۲.

(و از آن جا که خداوند به تو نیکی کرده است، نیکی کن).

یک بار که حضرت جبرئیل امین علیه السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه
وسلم آمده بود تا با پرسیدن سوال هایی از آن حضرت امور دینی را به ما مسلمانان
بیاموزد از ایشان پرسیده بود: مرا از احسان آگاه کن، و پیامبر صلی الله علیه وسلم
در جواب فرمود: (خداوند را چنان عبادت کنی، گویی او را می بینی و اگر تو قادر
به دیدن او نیستی، او تو را (خوب) می بیند)؛^۳ یعنی حداقل احسان این است که
احساس کنی خداوند در هر لحظه نظاره گر توست.

چگونگی آداب گفت وگو را بیاموزیم

خداوند متعال حتی در خصوص جدال و گفتگوی با دیگران ما را موظف می کند که
احسان و نیکویی را رعایت کنیم:

«وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴.

(و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله (و مقابله) کن).

یعنی لازم است حتی در مشاجرات کلامی هم احسان را رعایت کرد. بیایید تا
آداب گفتگو و مباحثه را از معلم و مربیمان رسول خدا صلی الله علیه و سلم

^۱ سجده: ۷

^۲ قصص: ۲۷

^۳ بخاری ۵۰ و مسلم ۹۷.

^۴ نحل: ۱۲۵.



بیاموزیم؛ یک بار (ابو الولید عتبه بن ربیعہ) نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و در خصوص مسأله ای میان او و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مشاجره و بحث درگرفت؛ ابوالولید در سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه وسلم زیاده روی کرد و مرتب خودش صحبت می کرد، تا این که سخنانش به اتمام رسید؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: (ای ابوالولید، آیا سخنانت تمام شد؟) گفت: آری، پیامبر فرمود: (آیا اکنون حاضری به سخنان من گوش دهی؟) ^۱.

این حکمت و فرزاندگی را بنگر؛ نگاه کن که دین ما چگونه حتی بر نحوه ی جدال با دیگران نظارت نموده و شیوه ی صحیح آن را به ما می آموزد. ای کسی که میخواهی آداب گفتگو را بیاموزی، آن را از رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیاموز و در مجادله و بحث با دیگران جانب نیکویی را رعایت کن.

همراه توست در هر گفتار و کرداری

هنگامی که خداوند جل جلاله در قرآن کریم حقوق والدین را ذکر می کند، احسان به آن ها را نیز، یاد آوری کرده و می فرماید:

« وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا » ^۲ (و به پدر و مادر نیکی کنید).

حتی هنگامی که به سلام جواب می دهید واجب است که احسان و نیکویی را مراعات نمایید، چرا که حق تعالی در این خصوص می فرماید:

« وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا » ^۳.

(و چون شما را به تحیتی بنوازند با تحیتی بهتر از آن پاسخ دهید). ^۴

خدایا! اسلام چه قدر بزرگ است، هر گونه خللی را مسدود نموده تا دین ما کامل باشد؛ حتی درباره ی طلاق این مطلب را رعایت فرموده و این چنین دستور می دهد:

^۱ سیوطی، در المنثور: ۵/۳۵۸.

^۲ اسراء: ۲۳.

^۳ نساء: ۸۶.

^۴ تحية: به معنی سلام و درود می باشد.



«الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ»^۱.

(طلاق (رجعی) دو بار است، پس از آن باید (او را) به نیکی نگاه داشت یا به نیکی رها کرد). می دانید چرا این گونه است؟ زیرا آن کس که هنگام طلاق نیکویی و احسان را رعایت کرد، در تمامی جنبه های دیگر زندگی اش آن را، مدنظر خواهد گرفت.

خدایا! تصور کنید که احسان به کجا رسیده است! حتی هنگام طلاق باید رعایت شود! تعجب نکنید، چرا که این سجایای اخلاقی به تمامی جنبه های زندگی شخصی مسلمان، گره خورده است و احسان و نیکویی درگفتار و کردار مسلمان همواره همراه اوست.

ابتدا مرا بیرون بیاورید تا بعدنظرم را برایتان بازگو کنم!

همراه من درباره ی خلاصه ی داستان حضرت یوسف علیه السلام تامل کن، حکایتی که جوهر احسان و نیکویی را در خود دارد؛ یوسف علیه السلام با تهمت تجاوز به ناموس همسر عزیز مصر به زندان فرستاده شد و به چند سال حبس محکوم گردید. در آن مدت که او در زندان بود پادشاه مصر در خواب دید که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می خورند و....؛ پادشاه متعجب شد و از نزدیکان خود پرسید: چه کسی میتواند این خواب را تعبیر کند؟ یکی از درباریان که ساقی پادشاه بود و خودبایوسف علیه السلام مدتی را در زندان به سر برده بود، یوسف علیه السلام را به پادشاه معرفی کرد، فرستاده ی پادشاه به زندان نزد یوسف علیه السلام رفت و تعبیر خواب پادشاه را از او پرسید. حضرت یوسف علیه السلام در جواب فرمود:

«تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ»^۲.

«(یوسف) گفت: هفت سال پیاپی مثل همیشه کشت و زرع کنید و آن چه درو میکنید، با خوشه اش کنار بگذارید، مگر اندکی که از آن میخورید» .

۱ - بقره: ۲۲۹
۲ یوسف ۴۷



این تفسیر را یوسف علیه السلام قبل از خروج از زندان برای فرستاده ی پادشاه بیان کرد. تصور کنید که اگر شما به جای او بودید آیا این کار را میکردید؟ یا اینکه میگفتید: ابتدا مرا از زندان بیرون بیاورید تا بعد تعبیر خواب پادشاه را بازگو کنم. فکر میکنم گزینه ی دوم را انتخاب کرده اید، اما واقعا چه چیزی باعث شده است که یوسف علیه السلام این گونه رفتار کند؟ در جواب باید گفت: که فقط احسان و نیکویی بوده که او را به چنین دیدگاهی راهنمایی کرده است. اگر کسی دیگری به جای او بود ممکن بود که برای انتقام از ظلمی که بر او رفته بود، مردم آن سرزمین را در آن وضعیت سختی و فقر رها کند؛ اما چنین چیزی از اخلاق مؤمنان نیست و خداوند به چنان رفتاری دستور نداده است.

خوانندگان عزیز، حکایت حضرت یوسف علیه السلام با این مطلب به پایان نرسیده است که آیا کفار ایمان آوردند یا خیر؟ نظر شمت در این باره چیست؟ **خداوند می خواهد به ما بیاموزد که نیکی و احسان ارتباطی با نتایج امور ندارد.** یوسف علیه السلام راه حل مسأله را برای مشرکان بیان کرد و به آن ها گفت که چگونه و تا چه مدت گندم بکارند و محصول را چگونه ذخیره سازند و او بدون هیچ سوال و تحقیقی درباره ی عقایدشان به آن ها جواب داد.

خدایا! این اسلام چه قدر جامع و بزرگ است، کدامین دین این چنین است؟ آیا نباید به آن افتخار کرد؟

احسان یکی از صفات کمال است و کمال در بعد معنوی جوهر آرزوهای دینی ماست. کمال مقیدی که شایسته ی نزدیکی به خداوند عالمیان باشد، او که صاحب تمامی کمالات مطلق است. چنین صفتی در وجود مدعیان و تظاهر کنندگانی که از رفتارهای شایسته دور هستند هرگز دیده نمی شود، بلکه در کسانی وجود دارد که گفتار و کردارشان توافق و تطابق کامل دارد.

بار خدایا! ما را از تظاهر و نفاق محفوظ بدار.



عزت و سرافرازی مسلمانان

ما امتی هستیم که خداوند خواستار سرافرازی اش است

خوانندگان گرامی! در واقع ما فقط تا زمانی بر مسیر تغییر و پیشرفت خواهیم بود که خداوند با کمک و یاری و عطایای خود بر ما منت گذارد. شاید یکی از مهم ترین مسائلی که ما باید در خصوص آن با اهمیت و توجه سخن بگوییم، موضوع عزت اسلام و مسلمین است؛ آن چه که ما با سستی و تنبلی و اهمال آن را از دست داده و سرگردان به دنبالش می گردیم. مومن به نفس خود، نزد خداوند عزیز است؛ دین، قرآن و وطنش هم نزد پروردگار عزیز و گرامی است و هیچ گاه مورد اهانت و توهین قرار نمی گیرد.

مومن هرگز راضی به لابلایی گری، سستی و تنبلی نیست؛ اما گناهکار فاسقی که از خداوند دور است با معصیت خالقش و منفی بودن و عدم اهتمام به امور مسلمانان، نفس خود را خوار و ذلیل می کند و روزی اش نزد او از کرامت و عزتش مهم تر و با ارزش تر است، پس آن را با ذلت و خواری به دست آورده و با توهین و تحقیر به مصرف می رساند.

ما امتی هستیم که خداوند خواستار عزت و سرافرازی و سربلندی ماست، پس چگونه باید با دست خود کرامت را رها کرده و ذلت و خواری را در زندگی خود جای دهیم؟

چرا با دست خود ذلت را در وجودمان بکاریم؟

معلمی که دانش آموز خود را سرزنش می کند و او را رو به دیوار قرار داده و در مقابل جمع تنبیه می کند، در واقع به شخصیت آن طفل توهین کرده است و آن کار را تربیت می نامد؛ اما تربیت با توهین و خوار کردن بسیار متفاوت است. بچه ای که زبون و خوار شده، در مقابل آن جمع، کرامت و ارزش خود را از دست می دهد و از همان جا حقارت و پستی در وجودش استقرار می یابد. دانش آموز هیچ گاه اهانت و خواری خود را (در مقابل جمع) از یاد نمی برد، چرا که قبول آن، کار ساده ای نیست.



پدري هم در مقابل فرزندانش به همسر خود توهين کرده و او را تنبيه می کند، او را در مقابل فرزندانش خود بی ارزش و خوار نموده است؛ چنین زنی هرگز عزیز نخواهد بود، بلکه همواره در ذلت و خواری به سر خواهد برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ما را از زدن به صورت افراد منع فرموده است؛ می دانید چرا؟! فقط به خاطر رعایت عزت و ارزش افراد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها به خاطر همان هدف، همسریا خادم خود را هرگز کتک نزده است. در احادیث متعددی آمده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم همسران و خادمان خود را مورد دلجویی و تکریم قرار داده و با آنان غذا خورده است.

از میان رفتارهایی که موجب کاشتن نهال ذلت و خواری (و یأس و نومیدی) در وجود افراد می شود،

می توان مثال های دیگری هم ذکر کرد؛ مثلاً (مادر و یا) پدري که فرزندش را در مقابل دوستان او کتک می زند، عزت نفس را در وجود فرزند خود از بین می برد. چنین والدینی در مقابل اعتراض وارد شده بر آن ایستاده و می گویند: پس چگونه فرزندمان را تربیت کنیم؟ و هنگامی که خطا کردند چگونه آنان را مجازات کنیم؟ و کجا آن ها را تربیت کنیم؟ در اتاق خواب یا در مقابل دوستان آن ها؟ باید در تربیت و تنبيه فرزندان تمام این امور را که ساده به نظر می رسند رعایت کنیم. جوانی که هنگام صحبت کردن توسط اعضای خانواده اش این گونه به سکوت و اداری می شود که (اجازه بده بزرگ ترها صحبت کنند) اعتماد به نفس خود را از دست داده و احساس خواری و ذلت می کند و هرگز جرأت بیان سخن خود را نخواهد داشت.

برادران! عزت و کرامت دیگران را حفظ کنید تا با عزت و احترام زندگی کنند.



کسی را بر سهم خودم برتری نمی دهم!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مجلسی که بزرگان طوایف مختلف در آن بودند، حضور داشت و سمت راست ایشان عبدالله بن عباس که آن هنگام در سن نوجوانی بود، قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم وظیفه ی توزیع آب را بر عهده گرفته و از سمت راست شروع کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابن عباس فرمود: ((ایا اجازه می دهی که آب را به آنان بدهم؟)) یعنی از دیگران شروع کنم. آن جوان رشید در جوابی بسیار شیوا و بلیغ گفتند: کسی را برای گرفتن سهم خودم از شما (که همان افتخار گرفتن آب از دستتان باشد) بر خود برتری نمی دهم. پیامبر ﷺ فرمود: ((هر طور که دوست داری!)).^۱

ببینید که چگونه نهال عزت نفس در وجود شخص کاشته می شود؟!

هیچ گاه خود را خوار و زبون نکنید

کارمندی را که در یک موسسه دولتی مشغول به کار است در نظر بگیرید اگر مردم را بی ارزش و خوار نگاه کرده و آن ها را منتظر بگذارد و نسبت به آن ها ظلم روا دارد، رئیس او نیز او را ذلیل و خوار می بیند و آن گاه که از او بپرسی: چرا ذلت را قبول می کنی؟ در جواب می گوید: به خاطر زندگی و لقمه نان خانواده ام، نمی توانم کارم را رها کنم.

عزیزان! قبول کنید که زندگی با ذلت از زندگی با رنج گرسنگی خیلی سخت تر است (و قطعاً مخالف شریعت اسلامی است، و به هیچ وجه اسلام آن را نمی پذیرد).

چنین کسی باید کار خود را رها کرده و به دنبال شغل آبرومندی بگردد. آیا شما گمان می کنید که با وجود ذلت و خواری در نفس خود، قادر هستید که فرزندانان را با عزت و با کرامت تربیت کنید؟ اگر چنین زندگی ای را تحمل کنید، به خود و خانواده ی خود ستم کرده اید.

^۱ بخاری: ۵۶۲۰-مسلم: ۵۲۶۰



فراموش نکنید، مآتی که مقدسات و سرزمین خود را تباه کند، با خواری و ذلت زندگی خواهد کرد؛ و چگونه می تواند زندگی با عزت و کرامتی داشته باشد، در حالی که ارزش ها و مقدسات خود را از دست داده است؟!

«الله» تنهاسرچشمه ی عزت و سرافرازی ماست

تصور کنید در کشورهای ما مسلمانان، یک کارشناس خارجی فقط به دلیل خارجی بودنش مورد احترام قرار می گیرید، اما یک کارشناس بومی بهایی ندارد و مردم به دیده ی حقارت به او می نگرند. راستی چرا این گونه است؟! آیا هواپیمایی که نیم ساعت تأخیر دارد و تعدادی مسافر خارجی در سالن پرواز منتظر مانده اند، با عذر خواهی رسمی مهمانداران و مسئولان مورد تفقد و دل جویی قرار می گیرند، اما از مسافران دیگر که اهل سرزمین های اسلامی هستند هرگز عذر خواهی نمی شود.

سرشت مسلمانان و به ویژه اعراب پیش از اسلام چنین بوده که به ذلت و خواری هرگز تن در نداده اند و واژه ی ذلت نزد عرب ها برای چیزی به کار می رود که تحت تصرف باشد؛ مثلاً می گویند: «أَرْضُ ذُلُولٍ-زمین رام» یا «دَابَّةٌ ذُلُولٌ- حیوان رام» و آن واژه فقط برای جامدات و حیوانات به کار می رود .

خداوند عزوجل می فرماید:

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱) وَ ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)»^۱.

«آیا نیندیشیده اند که ما برای آنان از آن چه دستانمان برسازد، چهارپایانی آفریده ایم که ایشان دارای آن هستند، و آن ها را رام ایشان گردانیدیم، لذا هم مرکوبشان از آن هاست و هم از آن می خورند»

^۱یس: ۷۲-۷۱



پیامبر اکرم ﷺ از ام المومنین عایشه رضی الله عنها پرسید: «آیا می دانی چرا در کعبه را در بلندی قرار داده اند؟» گفت: خیر، ای رسول خدا؛ پیامبر ﷺ فرمود: «به خاطر عزت و احترام، تا فقط کسانی را که می خواهند بدان راه دهند»^۱.

برادران، برای این که امت اسلامی دارای عزت باشد، باید افراد آن عزیز و محترم باشند؛ اما چگونه می توان به سرچشمه و منبع اصلی عزت و سرافرازی دست یافت؟ به راستی تنهامصدر و منبع عزت خداوند متعال است که می فرماید :

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^۲.

((هرکس عزت می خواهد(بدانکه)هرچه عزت است نزد خداوند است))

بنده ی هیچ حکومتی نیستی، تو بنده ی «الله» هستی

عزت و ذلت آدمیان به دست خودشان نیست، بلکه عزت دهنده و ذلیل کننده ی واقعی تنها خداست؛ کسی که امروز عزیز است فردا خوار و ذلیل می شود، و آن کس که ثروتمند است روز دیگر فقیر می شود، یا حتی زنده هایی که فردا یا لحظات بعد مرده ایی بیش نیستند، چنین دیدگاهی باید مبدأ ایمان هر مسلمانی باشد. شما نیز این گونه توحیدی را در دل خود قرار داده و خداوند را تنها موثر عالم هستی بدانید. شما بنده ی هیچ حکومتی نیستید و بر شما واجب نیست که خود را برده و بنده ی آنان محسوب کنید؛ بلکه شما بنده و مخلوق خداوند عزوجل هستید.

آیا نیامندی به نیازمند دیگری تعلق دارد؟

آیا غرق شده ای می تواند به داد غرق شده ی دیگری برسد؟ حتما جواب شما منفی است. نیازمند و فقیر، محتاج فردی ثروتمند است تا او را از فقر برهاند و ما نیز نسبت به خداوند چنین هستیم. پروردگار غنی و بی نیاز است و ما به او -تعالی- محتاجیم، عزت دهنده ی واقعی خداست، ما ضعیفان و بیچارگان درگاه او هستیم و برای زندگی با کرامت و عزت به الطاف او نیازمندیم. پس امت ما به چه کسی پناه ببرد تا عزیز و گرامی باشد؟ همراه من در این آیه تأمل کنید:

^۱ مسلم: ۳۲۳۳.

^۲ فاطر: ۱۰.



«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

«بگو خداوند، ای فرمانروای هستی، به هر کس که خواهی فرمانروایی بخشای و از هر کس که خواهی فرمانروایی بازستانی؛ و (تویی که) هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار کنی؛ (سرشته ی) خیر به دست توست، بی گمان تو بر هر کاری توانایی.»

بر حذر باشید از این که عزت و ارجمندی را از غیر خدا طلب کنید، چرا که مالک حقیقی عزت و ذلت فقط پروردگار است.

خداوند متعال می فرماید: «أَيَّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ»^۲.

«آیدر نزد آنان (کافران) عزت می جویند؟!»

آیا عاقلانه است که عزت را جز از خداوند عزوجل بخواهیم؟ درحالی که تمامی عزت ها و افتخارات نزد خداوند است و بس: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۳.

«وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَرِسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۴.

خداوند متعال ذلت و فروتنی آدم را جز در مقابل خود، والدین و مؤمنان منع فرموده است:

﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾^۵

«و بر آنان بال فروتنی مهر آمیز بگستر و بگو: پروردگارا بر آنان رحمت آور، هم چنان که (بر من رحمت آوردند و) مرا از کودکی پرورش دادند»

و در باره فروتنی در مقابل برادران مؤمن این چنین می فرماید:

^۱ آل عمران: ۲۶.

^۲ نساء: ۱۳۹.

^۳ فاطر: ۱۰.

^۴ منافقون: ۸.

^۵ سوره الإسراء ۲۴.



﴿ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴾^۱

«به زودی خداوند قومی را به عرصه می آورد که با مؤمنان مهربان و فروتن و با کافران سخت گیرند»

پس جز در مقابل الله جل جلاله نفس خود را ذلیل و خوار بدان .

خدایا ما را جز در مقابل خودت ذلیل مفرما و ما را جز به آستان مقدست نیازمند مگردان .

چه وقت خوار و ذلیل خواهید بود ؟

یکی از موقعیت هایی که آدمی در آن احساس ذلت و خواری می کند ، هنگامی است که مورد ظلم و ستم قرار می گیرد و به همین خاطر خداوند این چنین مظلوم را مورد خطاب قرار می دهد : « به راستی میان دعای مظلوم و خداوند جل جلاله هیچ حجابی نیست و حق تعالی آن دعا را به بالای ابرها عروج می دهد .^۲ سپس می فرماید : «سوگند به عزت و جلالم ، تو را یاری خواهم داد ، اگرچه پس از مدتی باشد» .

پس ذلت و خواری ناشی از ظلم ، دارای مصدری خارجی بوده و دفع آن ممکن است ، اما چه موقع انسان به دست خود ، خویشتن را خوار و ذلیل می کند ؟ در جواب باید گفت : اگر ذلت و خواری انسان ناشی از درون خود باشد به علیت یکی از عوامل چهار گانه ی زیر است :

۱- پیروی از شیطان ؛ هنگامی که خداوند متعال شیطان را از رحمت خود دور کرده و او را از بهشت طرد فرمود ، شیطان به خداوند گفت :

^۱ سوره المائدة ۵۴
^۲ مسلم : ۱۲۱



﴿أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَىٰ لَيْسَ أَخْرَجْتِنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا

قَلِيلًا﴾^۱

خواهی دید ، همین کسی که بر من بر تری اش داده ای اگر تا روز قیامت باز پس داری (ومهلت دهی) همه فرزندان او را جز اندکی از را به در برم «

﴿أَخْتِنِكَ﴾ یعنی آنها را حتماً لگام خواهم زد . مثلاً اعراب می گویند : «حَنَكِ

الْفَرَسِ» یعنی اسب را لگام زد . پس او وعده داده است که با دست خود بر ذریه ی آدم لگام زده و آنها را به دنبال خود بکشاند ؛ آنچه که شیطان برای ما خواسته است این است که ما را همچون حیوان لگام زده و زندگیمان را به ذلت و پستی بکشاند . بنابراین اولین ذلت و خواری دنباله روی از شیطان است ، مثلاً در وجود شما وسوسه می کند که نماز را حالا نخوان ، شراب بخور ، یک بار آن را امتحان کن ، اینجا کسی نیست ، حجابت را بردار . سپس به ما می خندد و گناه را برای ما آسان جلوه می دهد .

۲- پیروی از هوا و هوس ، یعنی دنباله روی از هوای نفس در تمام امور زندگی و دادن کنترل فعالیت های مختلف به دست طبع حیوانی ای که خداوند در وجود آدمی نهاده است ؛ یا پیروی از نفس در به دست آوردن پول و مال . نگاه کنید که پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه چنان وضعیتی را برای ما بیان می کند « بنده ی در هم و دینار بدبخت و تباه شده است »^۲ . خداوند متعال می فرماید :

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^۳

«آیا دیده ای آنکس که هوای نفسش را (همچون) خدای خود گرفت «.

ابن تیمیّه رحمه الله می گوید : «زندانی آن کسی است که دلش را از خداوند پنهان داشته و اسیر کسی است که در دست هوا و هوس گرفتار است «؛ پس آنکس

^۱ اسراء ۶۲

^۲ ابن ماجه ۴۱۳۶، ۴۱۳۵

^۳ جاثیه ۲۳



که دنبال هوا و هوس افتاده و از خدا دور شده است اسیر و زندانی بوده و ذلیل نفس محسوب می شود .

بعضی افراد می گویند : ما چه نقشی در اصلاح جامعه داریم ، جامعه چه ربطی به ما دارد؟! من اینگونه زندگی می کنم و کارهای دیگران به من ربطی ندارد. عزیزان ببینید پروردگار مهربان در آیه ی ۱۱۰ آل عمران این امت را چگونه می ستاید :

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

«شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند»

چگونه چنین است ؟ در ادامه می فرماید :

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

«...که به نیکی فرمان می دهید و از ناشایستی باز می دارید.»

خدایا آیا ما چنین هستیم ؟ یا چنین توصیفی درخور ما نیست و چنین شایستگی در ما وجود ندارد؟!

۳- فقدان احساس حضور خداوند و عدم احساس وابستگی به دین ، و شریعت و امت اسلامی ؛ اسلام در ایجاد چنین وابستگی هایی ، بهترین شیوه را دارد ، اما ارزش آن را درک نمی کنیم ؛ ما چیزهایی را ارزشمند می دانیم که مالک آنها نیستیم ، احساس تعلق به سرزمین ها و شهرهای مختلف را داریم ، اما متاسفانه احساس تعلق به امت اسلامی در وجودمان بسیار کم رنگ شده است ، می بینیم که بسیاری از جوانانمان ذهن خود را از اسامی غربی انباشته اند و به به اموری مشغول هستند که با آن ها هیچ سنخیتی ندارند و این همان بیگانگی و عدم احساس تعلق به خدا و امت اسلامی است .

^۱ آل عمران ۱۱۰



۴- عدم اعتماد و ایمان کامل به خداوند و این که تمام مقررات از جانب اوست و او از هر چیزی آگاهی کامل دارد. دقت کنید گروهی از مردم _ حتی می توان گفت بسیاری از مردم _ احساس می کنند که عمر و روزی شان در دست دیگران است، در حالی که هرگز چنین نیست و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « جبرئیل بر قلب من وحی کرد (و به من اطمینان داد) که هیچ نفسی نمی میرد مگر در وقت اجل معین خود و در حالی که روزی اش را به تمامی دریافت کرده باشد »^۱.

پس آیا می دانید که چه وقت ذلیل و خوار می شوید؟ در جواب باید گفت: آن گاه که مطیع شیطان شده و یا وقتی که هوای نفس خود را بر رضای خداوند ترجیح داده باشید، یا آن گاه که اعتماد و اطمینان خود را نسبت به خداوند از دست دهید، یا وقتی که احساس تعلق و اعتماد خود را نسبت به امت اسلامی از بین ببرید و هرگاه که تمامی این عوامل جمع شد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ میتوان گفت: وقتی که تمامی این عوامل جمع گردد آنچه که در صد سال گذشته رخ داده، واقع میشود؛ دشمن ما را خوار و ذلیل نموده و بر ما مسلط می شود. آه که ذلت و خواری چهقدر سخت است و آن هم ذلتی که از جانب دشمن باشد؛ پس چگونه میتوانیم آن را تحمل کنیم؟

تصور کنید در روزگار حکومت ((تاتار))ها بر جهان اسلام، یک زن تاتاری ده مرد را مورد خطاب قرار داده و به آنان گفت: من شمشیر همراه خود ندارم تا شما را بکشم، رو به دیوار بایستید و حرکت نکنید تا شمشیری بیابم و آن به اصطلاح مردان، رو به دیوار ایستاده و از ترس می لرزیدند. آنان در مقابل یک زن تاتار اینگونه بودند و امروز ما وضعیتی بدتر از آن روزگار داریم. اکنون میخواهم با ذکر نمونههایی از عزت و سرافرازی مسلمانان، همت و عزت شما را زنده کنم.

^۱ ابن عبدالبردر کتاب «الشهید» ۱/۲۸۴



ما پستترین مردمان بودیم، ولی خداوند به وسیله ی اسلام ما را به عزت رساند

کسی همچون عمر بن خطاب رضی الله عنه را بنگر که در روز مسلمان شدن خود نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم رفت و به او گفت: ای رسول خدا، آیا ما برحق نیستیم؟ رسول گرامی صلی الله علیه وسلم فرمود: «آری»، عمر رضی الله عنه گفت: آیا آنان بر باطل نیستند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آری»؛ حضرت عمر رضی الله عنه گفت: پس چرا دین خود را پنهان کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای عمر نظر تو چیست؟» عمر رضی الله عنه گفت: بیرون رویم و دین خود را آشکار کنیم. از آن روز به بعد پیامبر صلی الله علیه وسلم او را فاروق نامید، چرا که خداوند به واسطه ی او حق را از باطل جدا فرمود.

ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: از وقتی که عمر بن خطاب رضی الله عنه مسلمان شد، ما همواره در عزت و سرافرازی بودهایم.

هنگامی که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه به همراه غلام خود برای بازدید به سرزمین «بیت المقدس» سفر کرد، فقط ماده شتری، مرکب آن دو بود و آنها به صورت نوبتی بر آن سوار میشدند، آنگاه که به نزدیک شهر رسیدند، نوبت غلام بود که بر مرکب سوار شود و عمر رضی الله عنه نیز برای نوشیدن آب از برکه خودش را خاک آلود نموده بود؛ ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه به او گفت: ای امیر المؤمنین! جلو مردم اینگونه مباش (یعنی لباسهای خاکیات را پاک نموده و بر شتر سوار شو) مردم منتظرند تا کلیدهای ورودی شهر را به شما تقدیم کنند. عمر رضی الله عنه در جواب گفت: ای کاش کسی غیر تو این سخن را بر زبان میآورد، ای ابو عبیده! ما (قبل از اسلام) خوارترین مردمان بودیم. یعنی در سخن خود این نکته را ذکر میکند که عزت و افتخار به پوشاک و مرکب نیست، بلکه عزت در نفس آدمی نهفته است، بنگرید که چگونه عزت و بزرگواری در نفوس یاران حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرورش یافته است.

آن فاروق اعظم رضی الله عنه فرموده است: ما خوارترین مردمان بودیم و خداوند با اسلام ما را به عزت و سرافرازی رساند، اما اگر عزت را در غیر اسلام طلب می کردیم، خداوند ما را ذلیل و خوار می کرد. عزیزان، شما را به خدا، این



عبارت خلیفه‌ی دوم را به خاطر داشته باشید و به فرزندانان هم بیاموزید و شایسته است آن را با آب طلا بنگارید.

آیا در دین نقص ایجاد شود، در حالی که من زنده ام!

سرافرازی و عزت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را نظاره کنید که چگونه در مقابل مردمی که از اسلام مرتد شده بودند ایستادگی کرد؛ روهی از آنان میگفتند: چه اتفاقی میافتد که اگر زکات و جزیه را از دستورات اسلامی برداریم؟ ما حاضر به انجام بقیه‌ی دستورات خداوند هستیم، به جز زکات و جزیه. گروهی از اصحاب حاضر به پذیرش چنین حربیه‌هایی شدند، حتی عمر بن خطاب رضی الله عنه به خلیفه‌ی اول گفت: بگذار تا این کار را از آنان قبول کنیم (وبا آنان ننگیم). ابوبکر رضی الله عنه با ناراحتی گفت: حتی شما ای عمر! اینچنین حاضر به نقض دستورات دینی هستی؟ و سپس گریه سر داد و گفت: آیا در دین نقص ایجاد شود، در حالی که من زنده هستم؟ ای عمر، آیا اقتدار و عزت جاهلیت خود را با ذلت و ناتوانی در حالی که مسلمان شده‌ای عوض نموده‌ای؟ به خدا سوگند مرا از زانوبند شتری که به رسول خدا صلی الله علیه و سلم پرداخت نموده‌اند، منع کنند بر سر آن هم، با آنان خواهم جنگید.

زنی با عزت بود، چرا که مردی عزیز و سرافراز را تربیت کرد!

به این زن سرافراز و پایدار بنگرید؛ اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه که در سن هشتاد سالگی پسرش عبدالله بن زبیر رضی الله عنه را به جنگ با حجاج فرستاد و هنگامی که عبدالله به شهادت رسید و جسد گرامی وی را سه روز در مکه به دار آویخته بودند، مردم منتظر بودند که اسماء رضی الله عنها- نزد حجاج رفته و از او بخواهد که جسد فرزندش را پایین آورده و اجازهی دفنش را صادر نماید؛ اما عزت و سرافرازی بینظیر این شیر زن، همگان را غافلگیر کرد، دل حجاج از چنان صبری مملو از کینه و بغض بود، نزد اسماء رفت و از او پرسید: مگر نمیبینی که با پسرت چه کردم؟ اسماء با نهایت حکمت و درایت جواب داد: من می بینم که تو دنیای او را ضایع کرده‌ای، لیکن او آخرت تو را تباه نموده است!



خدایا چه کسی اینچنین صبری را در خود دارد؟ و چه کسی همچون اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنه میتواند اینچنین حکیمانه در مقابل ستمگری سخن بگوید؟ این است نمونهی کاملی از عزت و سربلندی مسلمانان.

از ظلم و ستم ادیان به سوی عدل اسلام

صحابی بزرگوار ربیع بن عامر رضی الله عنه را بنگرید که مسلمانان وی را به عنوان سفیر خود به سوی فرمانده لشکر فارس روانه کردند. رستم فرماندهی ایرانیان به اطرافیان خود گفت: این عرب از اعراب صحرائشین است، چشمان او را با دوچیز خیره خواهیم کرد؛ ابتدا طلا و جواهرات و اموال گرانبهای فراوانی را در این دشت میگسترانیم تا بداند که ما چقدر ثروتمندیم. دوم اینکه کنیزکانی را تا محل تخت خود بر قالیچهایی گرانبها مینشانیم. هنگامی که ربیع رضی الله عنه سر رسید، بدون توجه به اشیاء و کنیزکان گرانبها با نیزی کوتاهی خود از میان آنان گذر کرد تا به محل تخت رستم فرماندهی لشکر فارس رسید، چرا که او میدانست که هدف ایرانیان از گستراندن آن اموال، قالیچهها و کنیزکان چیست. رستم که در نفس خود خوار و ذلیل بود از ربیع رضی الله عنه مملو از افتخار و سرافرازی پرسید: شما (اعراب) چه آوردهاید؟ ربیع رضی الله عنه گفت: خداوند ما را روانه کرده تا بندگان را از عبادت بندگان به سوی عبادت خداوند جهانیان خارج کنیم و آنان را از تنگیها و سختی های دنیا به آرامش و آسایش دوجہانی و از ظلم و ستم ادیان، به سوی عدل اسلام نجات بخشیم.

چه عزت و افتخار با شکوهی در قلب این آزاد مرد عرب قرار گرفته است، چرا که او میداند فقط بندهی خداست.



ای معتصم به دادم برس!

سرافرازی و عزت اسلام را در این حکایت تاریخی نظاره کنید؛ در یکی از سرزمین های تحت اختیار رومیان که مسلمانانی در آن جا سکونت داشتند، سربازی رومی به زنی مسلمان یک سیلی می زند و زن فزریاد بر می آورد: ای معتصم! به دادم برس. هنگامی که خبرچین ها این گزارش را به خلیفه ی عباسی معتصم می رسانند، نامه ای به این عنوان به سوی پادشاه روم می فرستند: «از معتصم به سگ رومی؛ آن زن باعزت و اکرام فراوان به جانب من بفرست و گرنه لشکری را به جانب تو گسیل خواهم داد که ابتدای آن نزد تو و انتهای آن نزد خودم باشد!» .

آری، معنی عزت و سرافرازی این است!

چگونه می توانیم عزت اسلامی را بازیابیم؟

آن چه ذکر کردیم نمونه های کوچکی از سرافرازی امت اسلامی بود؛ ما چگونه می توانیم آن عزت را دوباره بازیابیم؟ اگر خواهان سرافرازی و عزت اسلام هستیم باید ابتدا به سوی خداوند بازگردیم، چراکه حق تعالی می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^۱.

و لازم است که بدانیم راه اسلام بهترین راه زندگی و امت اسلامی برترین امت هاست: «و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون ۸) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ... (آل عمران ۱۱۰)

هنگامی عزت و سربلندی را باز می یابیم که قلبا باور کنیم تنها خداوند است که ما را روزی می بخشد و مرگ و زندگی ما در قبضه ی قدرت اوست.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید: کدامین روز از مرگ بگریزم روزی که در آن مرگ مقدر شده است یا آن روز که مرگ از جانب خداوند مقدر نشده است؟ یا آن روزی که مرگ از جانب خداوند مقدر نشده است؟ آن روز که مرگ تقدیر نشده باشد، هرگز از مرگ نمی هراسم و آن روز که مرگ من از جانب

^۱ فاطر: ۱۰



خداوند تقدیر شده باشد، هرگز از آن فرار نمی‌کنم؛ چرا که راهی برای رهایی از تقدیر خداوندی وجود ندارد و باید تسلیم قضای الهی شد.

در زمان خلیفه ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه گروهی از مردم به زنی که شوهرش عازم جهاد بود، گفتند: به عمر بن خطاب رضی الله عنه بگو که شوهرت را از اعزام به جهاد معاف کند؛ پس از او چه کسی می‌تواند سرپرستی و کسب روزی فرزندان را بر عهده بگیرد؟ آن زن با ایمان در جواب گفت: من همواره شوهرم را روزی خور خانواده ام دیده‌ام نه روزی دهنده‌ی آنها، اگر روزی خوری برود، روزی دهنده نرفته و پابرجاست.

قبل از ختم کلام دوست دارم این نکته را یاد آوری کنم که در اغلب مواضع خداوند در قرآن کریم عزت را مقرون به حکمت یا رحمت ذکر فرموده است و می‌خواهم سخن را با این حدیث شریف نبوی از مسند امام احمد رحمه الله به پایان برسانم که می‌فرماید: «هر کسی مومنی را که به او پناه آورده، خوار و ذلیل نماید در حالی که قادر به یاری او باشد و از کمک به وی سرباز زند، روز قیامت خداوند متعال او را در پیشگاه مخلوقات، خوار و ذلیل خواهد کرد».

پروردگارا! ما را به وسیله ی اسلام عزیز گردان و به وسیله ی ما بر عزت اسلام بیفز! آمین.



بازگشت و توبه به سوی خداوند

چرا و از چه چیزی توبه کنیم؟

درباره ی توبه تاکنون بسیار سخن گفته ایم و به خاطر اهمیتی که در تنظیم روند زندگی امت اسلامی برای توبه قایل هستیم، وقت و توجه خاصی را بدان معطوف داشته ایم. وضعیت امروزی جوامع اسلامیمان نیز ایجاب می کند که اهمیت توبه را آن چنان که شایسته است یادآور شویم. شاید بپرسید: چرا باید توبه کنیم؟ و از چه چیزی به سوی خداوند بازگردیم؟ اکنون این سوالات و پرسش های دیگری به ذهن شما خطور کرده است. وضعیت کنونی ما چیزی بیش از جنگ، قتل، آوارگی، تخریب منازل، یتیم شدن کودکان و نابودی جوانان نیست؛ ما باید به سوی پروردگار بازگردیم و وضعیت خود را دگرگون سازیم. یک بار جوانی مومن با صراحت به من گفت: می ترسم که تمام بدبختی ها و سختی های جامعه ی اسلامی به سبب گناهان من باشد. عزیزان! چنین چیزی اصلا بعید نیست، گناهان من و شما و گناهان افراد دیگر روی هم انباشته شده و به ممانعی میان ما و خداوند تبدیل گردیده است؛ پس بر ما واجب است که همگی به سوی خداوند توبه کنیم و در تغیز خود بکوشیم، چرا که خداوند عزوجل می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ »^۱

«بی گمان خداوند آن چه را قومی دارند دگرگون نکند، مگر آن چه را که در دل هایشان دارند، دگرگون کنند.»

خدایا! کلام پاک تو را تصدیق کرده و تو را به بزرگی و عظمت می ستاییم. بار خدایا! ما نیازمند تغییری اصولی هستیم و از تو در این راه یتیری می جوییم.

^۱ رعد: ۱۱



از میان ما چه کسی مرتکب خطا نمی شود؟

هنگامی که آدم علیه السلام مرتکب نافرمانی خداوند شد، پیوسته در بهشت به این طرف و آن طرف می رفت و سرگردان بود، خداوند از وی پرسید: ای آدم! آیا می خواهی از من فرار کنی؟ گفت: خیر، بلکه از شما شرم دارم.

رحمت، مغفرت و بخشش و لطف از صفات پروردگار عزوجل هستند، و اگر ما را معصوم از خطا و اشتباه خلق می کرد، پس چگونه این صفات تجلی می یافت؟! تصور کنید اگر شبی را به راز و نیاز و توجه به خداوند بگذرانید و به آستانش فریاد سر دهید: خدایا! من به درگاه تو با تضرع و زاری آمده ام تا توبه کنم، خدایا توبه ام را بپذیر و گناهانم را مورد عفو خود قرار ده، گمان می کنی که خداوند توبه ی شما را نمی پذیرد؟ چرا نه؟ او توبه ی شما را می پذیرد، چون نسبت به بندگانش مهربان ترین مهربانان است.

من پیش از آن که به شما بگویم به خود می گویم هیچ بشری غیر از پیامبران خدا علیهما السلام از گناه و اشتباه معصوم نیست. اما کسانی بر گناهکاری خود مداومت می نمایند و کسانی به سرعت از گناه خود توبه می کنند تا در زمره ی غافلان و سخت دلان نباشند. خدایا ما را از توبه کنندگان قرار ده و غفلت را از ما دور فرما.

عزم کن و قدم بردار!

بیا بید تا برانجام توبه مصمم باشیم و تعهد کنیم که دوباره به سوی گناه باز نمی گردیم و بگوییم: خدایا! امروز تصمیم به توبه گرفته ایم و مصمم هستیم که نماز شب را به جا آوریم؛ خدایا ما را از درگاهت مران. شاید با این توبه و دعا خداوند حال ما را دگرگون فرموده و سستی ها و جنگ ها را از ما دور کند.

شب توبه چه شب زیبایی است! شبی که رحمت خداوند بر بندگانش در آن شب نازل می شود و فرشتگان برای پوشانیدن و حلقه زدن به دور توبه کنندگان فرود می آیند. تصور کنید اگر همه ی افراد امت اسلامی عزم بر توبه نمایند، وضعیت ما چگونه خواهد بود؟



برحذر باشید از تمرد و ادامه ی گناه

چه بسیاریند کسانی که بر معاصی مداومت نموده و در مقابل خداوند سرکشی می کنند، و چه بسیاریند افرادی که گناهکاران را می بینند ولی در منع یا تغییر آن ها هیچ تلاشی انجام نمی دهند. آیا اگر چنان افرادی توبه کنند، طعم گناه برایشان تغییر نخواهد کرد؟ امکان دارد که خداوند توبه ی آنان را قبول کند، چرا که هیچ کاری برلی او عزوجل سخت نیست: «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»^۱. شاید سختی ها و فتنه هایی که بر ما نازل شده است فقط با توبه ی یک نفر گناهکار رفع شود. تنها اراده کردن برای ریشه کنی گناه کافی است، دیگر قبول آن بر خداوند است. ماباید از تمامی گناهان کوچک و بزرگ و گناهانی که ما آن ها را کم اهمیت شمرده ایم توبه کنیم، تا خداوند جنگ ها، سختی ها، گرسنگی ها و تمام مشکلاتی را که بر ما فرو فرستاده است، از ما دور فرماید.

ببایید تا از کوتاهی هایمان در راه دعوت به دین خدا توبه کنیم. ببایید تا از تلاشی که در راه مستکبران انجام داده ایم توبه کنیم. حتی آنان که خود را دیندار یا حافظ قرآن و یا... نامیده اند و به گمان این که گناهانشان کوچک است توبه را فراموش کرده اند؛ چنین افرادی فردای قیامت خواهند گفت:

« مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا »^۲.

« این چه کتابی است که هیچ خرد و بزرگی را فرو نگذاشته مگر آن که آن را برشمرده است. »

ببایید تا از گناهان و تقصیرات به به ظاهر کوچکمان توبه کنیم. آیا آن چه که در جهان امروز بر سر مسلمانان می آید، به سبب غفلت آن ها از دینشان نیست؟ کم نیستند کسانی که دست به دعا و نیایش بر می دارند، و در مقابل چه بسیاریند جوانان دینداری که دین را به درستی درک نکرده اند. جوانی که در امتحان دانشگاهی خود رد می شود به یک الگوی بد برای جوانان دیگر تبدیل می شود، و چه بسیاریند

^۱ ابراهیم: ۲۰
^۲ کهف: ۴۹



کسانی که خداوند عزوجل را باشیوه هایی تند و مشم‌عز کننده فرا می خوانند که هیچ عاقلی آن ها را نمی پسندد. چه فراوان هستند افرادی که گناه خود را به گمان این که بی اهمیت و کوچک است توجیه می کنند، در حالی که خداوند می فرماید:

«... وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»^۱.

«... و آن را آسان (و ساده) می پنداشتند. حال آن که آن نزد خداوند سترگ و بزرگ است.»

از رحمت خداوندی مایوس نشوید

به این کلام و فرموده ی پروردگار مهربان در قرآن گوش فرا دهید که می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»^۲.

«بگو ای بندگانم که (با گناه کردن) زیاد بر خویشتن ستم روا داشته اید.»

آه خدایا! ما به خود ستم کرده و در گناه مداومت داشته ایم؛

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳.

«از رحمت الهی نومید نباشید، چرا که خداوند همه ی گناهان را می بخشد، (چون) به راستی از آمرزگار مهربان است.»

می دانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هنگام نزول این آیه بیشتر از هر آیه ی دیگری خوشحال شده است.

ای کسی که بر انجام گناهان مداومت می کنی، آیا وقت آن نرسیده است که توبه کنی؟ آیا هنگام بازگشت به سوی خداوند فرا نرسیده است؟ آری، به خدا

^۱ نور: ۱۵

^۲ زمر ۵۳

^۳ زمر ۵۳



سوگند، شما که بر گناه مداومت دارید، بیشتر از هر کسی نیازمند توبه و بازگشت به سوی خداوند هستید. شاید بعضی ها بپرسند: آیا توبه ی من تمام مشکلات امت اسلامی را حل خواهد کرد؟ بله، این گونه است و توبه ی یک نفر باعث اصلاح قسمتی از جامعه ی اسلامی خواهد بود و دلیل آن هم این حدیث رسول خداست که می فرماید: «هر گاه یکی از اعضای بدن دچار بیماری و درد شود، اعضای دیگر با بی خوابی و تب با آن عضو اظهار همدردی می کنند»^۱.

آیا می دانید که روز توبه ی شما روزی خواهد بود که در هیچ سرزمینی برادر دینی شما تحت ستم نبوده و مظلوم نخواهد مرد.

به این آیه ی قرآن نیز گوش فرا دهید که می فرماید:

« **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ** »^۲.

«به راستی خداوند توبه کنندگان و پاکیزه کنندگان را دوست می دارد.»

با انجام گناهان و مداومت بر آن ها وجود همه را قساوت خواهد گرفت و کسی قادر به شنیدن این کلام خداوندی نخواهد بود که می فرماید:

« **أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ** »^۳.

«آیا ندانسته اند که خداوند است توبه ی بندگان را می پذیرد؟»

« **غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ** »^۴.

«(و خداوند) آمرزنده ی گناه و توبه پذیر است.»

^۱ بخاری: ۶۰۱۱ و مسلم: ۶۵۲۹.

^۲ بقره ۲۲۲

^۳ توبه ۱۰۲

^۴ غافر: ۳



آیا پس از شنیدن وتفکر در این آیات باز هم بر انجام گناهان مداومت می نمایید و توبه را به تاخیر می اندازید؟ و آیا برای کمک به برادران مظلوم خود در هر جای این کره ی خاکی نمی کوشید؟

گاهی اوقات سوال می شود که خداوند می خواهد چه کند؟ و از ما چه می خواهد؟ در جواب باید گفت:

«وَاللّٰهُ يُرِيدُ اَنْ يُّتُوْبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمِيْلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا (۲۷)
يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِيْفًا (۲۸)»^۱.

«و خداوند می خواهد که از شما درگذرد و کسانی که پیرو شهوات اند می خواهند که کج روی بزرگی پیشه کنید. خداوند می خواهد که بر شما آسان بگیرد و انسان ناتوان آفریده شده است» .

آری! خداوند می خواهد روز قیامت بر شما آسان بگیرد و او عزوجل می خواهد که فتنه ها و مصایب را از ما دفع کند؛ آیا مفهوم پیوستگی آیات را درک کرده اید؟ خداوند می فرماید: (و خلق الانسان ضعيفا) پس در حالی که ضعیف هستیم، چرا نباید توبه کنیم؟ تا خداوند آن ضعف را از ما دور کند و حال ما را از ذلت و خواری به عزت و سرفرازی و سربلندی تبدیل فرماید؟ علت این توبه نکردن فقط غرور و فریب بیهوده ای است که بر دل های گناهکاران پرده افکنده است.

آیا هنوز هم نزد شما گناه از توبه ارزشمندتر است؟ گمان می کنم که گروه کثیری از جواب دادن خودداری می کنند؛ سکوتی که دین، سرزمین و آمال و آرزوها را به نابودی کشانده است.

ستمگران به خویشان

این سخن پروردگار عزوجل را گوش کنید که می فرماید:

«وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲.

^۱ نساء: ۲۷-۲۸

^۲ حجرات: ۱۱



«وکسانی که توبه نکنند، بدانند که آنان ستمگرند» .

خدایا! به چه کسی ستم کرده اند؟ آنان به نفس خود ستم روا داشته اند. خداوند عزوجل مردم را به دو گروه تقسیم فرموده است: توبه کنندگان و ستمگران؛ گروه سومی وجود ندارد. گاهی اوقات ستم بر نفس خود است، چرا که انجام دهنده ی آن استکبار ورزیده و «معاذ الله» خود را بی نیاز از خداوند پنداشته است.

شما را به خدا سوگند می دهم، چرا پس از آن چه گفتم دوباره بر انجام گناه مداومت می نمایید؟ چرا بر عدم توبه اصرار می ورزید؟ چرا شکرگزار نعمت های خداوند بر خود نیستید؟

باعث تاسف است که می بینیم بعضی افراد که نفس خود را پاک و مطهر می دانند می گویند: ما به خداوند ایمان داریم و آن چه را که پروردگار بر ما فرض فرموده و حتی بیشتر از آن هم عبادت می کنیم، پس چه نیازی به توبه داریم؟ من اطمینان دارم که این افراد در این آیه تدبیر نکرده اند که می فرماید:

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱.

«وای مومنان! همگی به درگاه خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید» .

من می خواهم که شما در زیر کلمه «مؤمنون» در این آیه خط کشیده و در آن تامل کنید؛ چگونه ممکن است مومن توبه کند؟! این بهترین دلیل است که خداوند متعال توبه راحتی برای مومنان هم ضروری می داند، چرا که با این عبارت به ما هشدار می دهد که هیچ کس معصوم از خطا و گناه نیست؛ اما مؤمن از این که برگناه مداومت نماید شرم دارد، پس به سرعت به سوی خداوند توبه کرده و طلب بخشش می نماید.

^۱ نور ۳۱



استغفار و طلب بخشش پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم

خواننده ی گرامی! آیا می دانید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است : (من باتقوا ترین و آگاه ترین شما نسبت به خداوند هستم ، حال آن که هر شبانه روز بیشتر از هفتاد بار از درگاه خداوند طلبد بخشش می کنم).^۱ و در حدیث دیگری آمده است : (...بیشتر از صدبار...).^۲ اگر وضعیت پیامبر معصوم و برگزیده ی خداوند چنین است، پس استغفار ما خطا کاران چگونه باید باشد و چندبار در شبانه روز از خداوند طلب بخشش کنیم؟

عزیزان! خداوند در کتاب ازلی خود ما را این چنین مورد خطاب قرار می

دهد :

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۳

(شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند، که به نیکی فرمان می دهید و از ناشایستی باز می دارید).

ببینید که آیا شما جزو این امت توصیف شده ی قرآنی هستید ؟ آیا واقعا خداوند شما را دوست دارد و شایستگی این چنین وصفی را دارید؟ امیدوارم که این گونه باشد ، اگر خدای نا خواسته این چنین نیست پس بکوشد که این گونه باشید. ان شاء الله.

خوشحالی خداوند به توبه ی بنده اش

خواننده ی عزیز! آیا می دانید که خوشحالی خداوند از توبه ی بنده اش بیشتر از شادی آن بنده از توبه ی خود است ؟ آن چه که خداوند از مؤمنان خواسته عبادتی قلبی و عملی است، آیا شما توانسته اید که آن دو را باهم جمع کنید؟ سؤالات زیادی در خصوص زندگی روزانه ی شما وجود دارد که اگر بخواهید زندگی خود را نظم ببخشید نا گزیر باید به آن ها پاسخ دهید.

^۱ ابن ماجه : ۳۸۱۶

^۲ ابن ماجه : ۳۸۱۵

^۳ آل عمران ۱۱۰



پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای بیان خوشحالی پروردگار به هنگام توبه ب بندگان گناهکار برای ما مثال بسیار زیبایی را بیان فرموده اند: «مردی در صحرا مشغول حرکت بود و حیوانی سواری همراه داشت که آب و غذایش را بر آن قرار داده بود. ناگهان حیوان رم کرده و به سرعت از چشم مرد نا پدید شد. پس از تلاش و جست و جوی فراوان مرد مأیوس شد و در آن صحرا چاله ای حفر کرد و منتظر مرگ خود شد، چرا که امید خود را کاملاً از دست داده بود. در لحظات آخر عمر، ناگهان حیوان حامل آب و غذا باز گشت و بالای سر مرد ایستاد؛ آن مرد با سپاس و شکر قلبی از خداوند به حیوان نگاه کرد و از شدت خوشحالی شکرگزار ی اش را این چنین اشتهاب بیان کرد: خدایا! تو بنده ی من هستی و من پروردگار توام». رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در ادامه فرمود: «فهمیدید؟ خداوند هنگام توبه ی بنده اش از چنان مردی شادمان تر خواهد بود»^۱.

خداوند، شب و روز توبه و بخشایش خود را بر ما عرضه می دارد، لیکن ما از آن رویگردان هستیم. چرا این سخن رسول خدا صلی الله علیه وسلم را فراموش کرده ایم که می فرماید: «همانا خداوند برای گناهکاران روز، در شب دستهای «رحمت و مغفرت» خود را می گسترده و برای گناهکاران شب، در روز دستهای «عفو» خود را می گسترده»^۲. و علی رغم این همه لطف و مغفرت پروردگار آنان را که از وی رویگردان هستند، یاری میکند.

شاید «خدای ناخواسته» شما از آن دسته افرادی باشید که در عرصه توبه به ملالت و کسالت می افتند اما من هرگز از این کار خسته و غمگین نمی شوم. حال به حکایت زیر گوش کن شاید به لطف خداوند شما را تحت تاثیر قرار داده و به انجام توبه تحریک نماید:

^۱ مسلم: ۶۸۸۷

^۲ مسلم: ۶۹۲۱



لطف و مرحمت پادشاه قدرتمند

حکایت می کنند که پادشاه بسیار قدرتمندی بود که بندگان خود را به انجام کارهای سخت و اداری می کرد. روزی یکی از دشمنان این پادشاه توانست یکی از بردگان او را به امید جدا کردنش از پادشاه فریب داده و او را این چنین به وسوسه انداخت که این پادشاه شما را به انجام کارهای سخت و اداری نموده و نعمت کمی هم به شما می دهد، اگر شما از درگاه این ملک فرار کنید و به سلک بندگان من در آید، من شما را خوشبخت نموده و نعمتی جاودان به شما خواهم بخشید. آن برده به سرعت سخنان دشمن پادشاه را قبول کرده و تصمیم گرفت که برای رسیدن به آن زندگی خوب از درگاه پادشاه فرار کند، اما ناگهان دروغ های آن دشمن پادشاه برایش آشکار شده و فهمید که وعده اش خلاف واقع است و هیچ سعادت و نعمتی را در محضر او به دست نخواهد آورد. آن بنده به سرعت به درگاه پادشاه بازگشت، و در این فکر بود که آیا پادشاه او را خواهد پذیرفت یا خیر؟ اما هنگام برخورد با پادشاه دید که پادشاه او را به گرمی پذیرفته و با محبت او را استقبال نمود.

آری دوستان عزیز! حالت بازگشت بنده ای به درگاه بنده ی ضعیف دیگری در این جهان این گونه است؛ پس وضعیت و حالت ما با خداوند مهربان و بخشنده ای که خالق ماست چگونه خواهد بود؟ آیا وقت آن نرسیده که به درگاهش بازگردیم؟

شاید تمثیل زیر بتواند موضوع را بهتر روشن کند و به شما ثابت نماید که هر لحظه خداوند حاضر به قبول توبه ی ماست؛ تصور کنید بچه ای با مادرش مخالفت ورزیده و آتش کینه میان آن دو شعله ور شده است و در نهایت مادر، فرزند خود را از خانه بیرون می کند؛ آن بچه مدتی را در خیابان ها سپری می کند و شب هنگام باز می گردد تا جلوی در خانه ی مادر خود بخوابد به این امید که شاید مادر او را بخشیده و به خانه راه دهد.

آیا فکر می کنید که مادر، فرزندش را جلو در رها کرده و او را به خانه راه نمی دهد؟ خیر، به خدا سوگند، مادر، او را بدون هیچ سرزنشی به خانه راه می دهد و از سر تقصیراتش می گذرد. حکایت ما هنگام نافرمانی خداوند نیز این چنین است؛ به محض این که ما به درگاهش باز گردیم و از انجام گناهان اظهار پشیمانی کنیم بی



درنگ خداوند درهای رحمت و مغفرت خود را بر ما می‌گشاید و این جاست که مفهوم این حدیث قدسی برای مامتجلی می‌شود که می‌فرماید: «خداوند فرموده است: هر کس و جبی به من نزدیک شود من یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و هر کس یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع^۱ به او نزدیک خواهم شد، و هر کس به آرامی به سوی من گام بردارد من باشتاب (و سریع) به سوی او خواهم رفت»^۲.

تأثیر فرد بر جامعه

هرگاه بخواهیم که تأثیرات مضر و منفی انجام‌گناه توسط فرد را بر جامعه به صورت کامل بازگو کنیم، باید به داستان زیر که درباره ی حضرت موسی علیه السلام و مردم بنی اسرائیل است اشاره کنیم؛ روایت شده که در سرزمین بنی اسرائیل مدت زیادی باران نبارید و مردم از ترس خشک‌سالی و گرسنگی به موسی علیه السلام پناه آورده و از او خواستند که همراه آنها نماز باران را ادا کند.

موسی علیه السلام نماز را برایشان برپا کرد و سپس دست هایش را به سمت آسمان بلند کرد و از خداوند خواست تا بر آنان باران نازل شود، اما خداوند دعای او را اجابت نکرد. حضرت موسی علیه السلام تعجب کرد و گفت: خدایا تو همواره دعای مرا اجابت می‌کردی (اکنون چرا این‌گونه است؟) پروردگار در جواب فرمود: «در میان شما کسی هست که چهل سال است مرا نافرمانی می‌کند، تا زمانی که او در میان شماست بر شما باران نازل نخواهم کرد» موسی علیه السلام به قوم خود ندا داد: در میان شما گناهکاری وجود دارد که فرمانبردار خداوند نیست و خدا بر ما باران نمی‌باراند تا او از میان ما خارج شود.

آن مرد که خود را خوب می‌شناخت، منتظر ماند تا کسی دیگر خارج شود و حرفی نزد؛ اما کسی خارج نشد. آن مرد در نفس خود گفت: خدایا! اگر بیرون روم رسوا می‌شوم و اگر در میان مردم بمانم، خشک‌سالی، آنان را هلاک خواهد

^۱ فاصله ی باز کردن هر دو دست را در زبان عربی یک «باع» گویند.

^۲ مسند امام احمد: ۲/۴۱۳.



کرد؛ خدایا! مرا رسوا نفرما و توبه ی مرا بپذیر که اکنون من از تمامی گناهانم توبه کرده و به سوی تو باز می گردم.

ناگهان بارش باران شروع شد و حضرت موسی علیه السلام با تعجب گفت: پروردگارا! در حالی که هیچ کس از میان قوم خارج نشد، باران باریدن گرفت!

خداوند توبه ی او را به موسی خبر داد و فرمود: «نزول باران به سبب توبه ی آن مرد گناهکار بود» .

موسی علیه السلام گفت: خدایا او را به معرفی کن. خداوند فرمود: «من او را هنگام انجام آن همه گناه رسوا نکردم، حال پس از توبه چگونه او را رسوا خواهم کرد» .

عزیزان! می بینید که نزدیک بود گناه یک نفر ملتی را نابود کند. خداوند از توبه ی ما خشنود می شود و او ناله ی گناهکاری را که طلب بخشش می کند، دوست دارد.

هم چنین روایت شده که عربی بادیه نشین نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آمد و گفت: گناهی انجام داده ام، آیا خداوند توبه ی مرا قبول می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بله» گفت: اگر دوباره به آن گناهان باز گردم چطور؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نوشته می شوند» ؛ گفت: اگر دوباره توبه کنم چطور؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «(گناهان گذشته ات) محو می شوند» ؛ دوباره گفت: اگر باز هم به سوی گناهان بازگردم چطور؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نوشته می شوند» ؛ مرد گفت: اگر توبه کنم چطور؟ فرمود: «(گناهان گذشته ات) محو می شوند» ؛ آن شخص گفت: تا چه وقت خداوند گناهان را این گونه عفو می کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب



فرمود: «تا زمانی که بنده ی خداوند از طلب بخشش دچار ملامت شود، خداوند از مغفرت و بخشش خود (نسبت به آن بنده) خسته و ملول نمی شود»^۱.

شروط توبه

عزیزان توبه سه شرط دارد:

۱- پشیمان شدن از گناه؛

۲- ریشه کن کردن گناه از دل؛

۳- تصمیم و عزم راسخ بر انجام ندادن دو باره ی گناه؛

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام از بهشت اخراج شد، خداوند به او فرمود: «ای آدم! قبلا تو همچون پادشاهی بودی که به محضر پادشاهی دیگر وارد می شد، اما اکنون همچون بنده ای هستی در درگاه پادشاهی و من این حالت را دوست دارم. گناهی که منجر به ذلت شود، نزد من دوست داشتنی تر است از عبادتی که با غرور انجام گردد، ای آدم! من ناله ی گناهکاران را بیشتر از ریا و غرور فرمانبرداران دوست دارم».

رحمت واسع خداوند

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «هر بنده ای که وضو (کامل) گرفته و دو رکعت نماز با رکوع و سجود نیکو، ادا کند و سپس از خداوند طلب بخشش نماید، بی شک مورد غفران و رحمت الهی قرار می گیرد».

این حدیث قدسی را نیز به دقت مورد تامل قرار دهیم که می فرماید: «ای فرزند آدم! هر گاه مرا بخوانی و چشم انتظار (رحمت و بخشایش) من باشی، تو را مورد بخشش و مغفرت خود قرار می دهم، و برایم مهم نیست که مرتکب چه کاری شده باشی. ای فرزند آدم! اگر (بار) گناهانت به ابرهای آسمان برسد و پس از آن به درگاه من استغفار نمایی، تو را مورد عفو و بخشش خود قرار می دهم»^۲.

^۱ روایت از «الزبیدی» در کتاب «اتحاف السادة المتقين»: ۹/۱۷۸

^۲ ترمذی/۵۳۴۰



در حدیث قدسی دیگری آمده است: "بنده ای مرتکب گناهی شد و سپس گفت: خدایا مرتکب گناه شده ام؛ مرا ببخش؛ (خداوند) فرمود: بنده ام می داند که پروردگارش تمامی گناهان را می بخشد، پس من او را مورد عفو قرار دادم.

پس ای خواننده ی گرامی، بشتاب و از همه ی گناهان به درگاه خداوند توبه و استغفار کن و به سوی او بازگرد؛ با گریه و پشیمانی به سوی او روی آور و بر حذر باش از مداومت بر گناه که خود گناهی بزرگ است.

هنگامی که خداوند به خاطر پذیرش توبه ی کعب بن مالک رضی الله عنه آیه نازل فرمود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به او فرمود: «تو را مژده باد به بهترین روزی که از هنگام تولد تا کنون بر تو گذشته است»^۱.

پس بهترین روز زندگی ما روزی است که با صدق نیت و عزم راسخ توبه میکنیم و خداوند آن را مورد قبول قرار می دهد. باید بگویم که توبه از بزرگترین و مهم ترین نعمت هایی است که خداوند بر ما ارزانی داشته تا بتوانیم با بهره گیری از آن، شایستگی ورود به بهشت پروردگار را به همراه برگزیدگان نیکو کار پیدا کنیم.

^۱ بخاری/۴۴۱۸ و مسلم/۶۹۷۴



ارزش وقت

با ارزش ترین چیزی که در اختیار داریم!

اگر از شما پرسیدند که با ارزش ترین دارایی شما در زندگی چیست؟ شما چه جوابی می دهید؟ مال؟ زیبایی؟ علم؟ یا تندرستی؟ بله، تمامی این چیزها ارزشمند هستند، اما با ارزش ترین دارایی محسوب نمی شوند؛ تمامی اینها در زندگی ما به اندازی وقت ارزشمند نیستند آری، **با ارزش ترین چیزی که ما داریم، پس از نعمت اسلام وقت هست .**

آیا این حقیقت را درک نموده اید؟ بیشتر اوقات صحبت در این باره هیچ تاثیری در وجود ما ندارد، چرا که ما برای وقت ارزش قائل نیستیم؛ اما اگر با ما گام به گام بیابید درک میکنید که مسئله مهم تر است از آنچه که شما فکر کرده اید.

بهترین امت!

هنگامی قرآن کریم را قرائت میکنیم ملاحظه می نمایم که خداوند عزوجل در بسیاری آیات به وقت و زمان سوگند یاد کرده است، و خداوند فقط به چیزی سوگند میخورد که ارزشمند باشد. پس مفهوم آن آیات چنین است که آگاه باشید به ارزش آن چه که بدان سوگند میخورم یعنی وقت، خداوند به اوقات مختلف شبانه سوگند میخورد مثلاً در آیات اول و دوم سوره های « لیل، فجر، شمس » به شب روز چاشتگاه و هنگام طلوع سوگند یاد میکند و در آیه اول سوره " عصر " به وقت عصر^۲ در آیه شانزدهم سوره ی " انشقاق " به هنگام شفق (وقتی که آسمان به رنگ سرخ در می آید) سوگند یاد می کند^۳

^۱ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) *** وَ الضُّحَى (۱) وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) *** وَ الْفَجْرِ (۱) وَ لَيْلٍ عَشْرٍ (۲) *** وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا (۱) وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا (۲)
^۲ وَ الْعَصْرِ (۱)
^۳ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶)



موضوع چیست؟ چرا خداوند به این زمانها قسم خورده است؟ گویی که خداوند می خواهد به ما بگوید: به ارزشمندترین چیزی که به شما بخشیده ام، یعنی وقت با دقت بنگرید.

آگاه باشید که اگر بخواهیم سرنوشت خود را تغییر دهیم باید از اهمیت وقت آگاه بوده و از آن بهره گیریم تا بتوانیم امتی بزرگ شویم و سر پای خود بایستیم.

هنگامی که آیه ی «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ . . .**»^۱ را قرائت می کنیم دل هایمان مملو از شادی می شود که ما بهترین مردمان هستیم.

اما وقتی که به این بهترین امت!- در این روزگار می نگریم- به کار بردن این عبارت را برای خود سخت و مشکل می یابیم. باچه ویژگی ای ما بهترین امت هستیم؟ اگر ما تمامی نعمت های خداوند را درست استفاده کنیم، آن گاه بهترین امت خواهیم بود.

اما آیا تاکنون اهمیت واقعی وقت را درک کرده اید؟ آرزوی من این است که شما ارزش وقت را بدانید و از آن بهره ببرید.

اسلام، دینی که به وقت ارزش می دهد

خواننده ی عزیز! آیا میدانید که تمام شعایر اسلامی با وقت و زمان مرتبط است؟ نماز های پنج گانه به چه چیزی وابسته است؟ از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سوال شد؛ ای رسول خدا کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود؛ "نماز سر وقت خود"^۲ به این آیه گوش فرا دهید که می فرماید؛

«**إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا**»^۳.

«به راستی که نماز بر مؤمنان واجب (و عبادتی) زمان دار است»

همچنین روزه ی ماه مبارک رمضان وابسته به زمان است؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده است: با رؤیت (هلال رمضان) روزه بگیرد و با رؤیت آن

^۱ ال عمران / ۱۱۰

^۲ مسلم / ۲۵۰

^۳ نساء / ۱۰۳



افطار نمایید (وعید را بر پا کنید)^۱ قرآن کریم نیز روزه را به زمان معین خود مرتبط فرموده است:

«أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامَ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۲.

«(روزه در) روزهایی اندک شمار است؛ پس هر کس از شما که بیمار یا در سفر باشد تعدادی از روزهای دیگر (روزه بگیرد) و برای کسانی که به دشواری آن را تاب می آورند کفاره ای است که غذای یک بینواست (در ازای هر روز) و هر کس که به دلخواه خود خیری (افزون) انجام دهد چه بهتر و اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

حج نیز به زمان وابسته است؛ خداوند می فرماید:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ»^۳.

«(موسم) حج ماه های معلوم و معینی است.»

پس اگر شخص در آن روز معین یعنی عرفه (روز نهم ماه ذی الحجه) در سرزمین عرفات حاضر نباشد حج او مقبول نبوده و صحیح نیست، چرا که اصلی ترین رکن حج عرفه است و در حدیث نبوی آمده است: «الْحَجُّ عَرَفَةٌ».

حتی زکات اموال نیز مرتبط با زمان است و باید سال قمری بر اموال (به جز انواع مشخص غله و میوه) بگذرد تا زکات بر آنها واجب شود.

تمامی آن چه که گفتیم برای آگاه کردن شما از ارزش وقت بود، پس نباید آن را بیهوده تلف کنیم.

^۱ ترمذی/۶۸۴

^۲ بقره: ۱۸۴

^۳ بقره: ۱۹۷



فهم صحیح یک غیر مسلمان درباره‌ی ارزش وقت!

آیا میدانید یکی از مهم‌ترین اختراعات مسلمانان که در اوایل دوران شکوفایی تمدن اسلامی بیشترین اهمیت را بدان می‌دادند، ساعت بوده است؟ مسلمانان در ساخت و متحول کردن ساعت تلاش زیادی کردند. آنان در میادین و صحن عمومی قصرها، ساعت نصب می‌کردند و زمان نزد آنان ارزش بسیاری داشت. چرا؟ چون زندگی مسلمانان به وقت مرتبط است. چه ملت بزرگی بودند! چرا ما این‌گونه نیستیم؟ به راستی تمام کسانی که خود را ملتزم به شریعت می‌دانند، در زندگیشان به وقت اهمیت می‌دهند. حال این حکایت را گوش کنید: «یک بار با یک غیر مسلمان وعده‌ی ملاقات داشتیم؛ با مقداری تأخیر سر قرار حاضر شدم، هنگام برخورد از من پرسید: شما مسلمان هستید؟ گفتم: بله؛ گفت: نماز می‌خوانید؟ گفتم: بله؛ گفت: روزه می‌گیرید؟ گفتم: بله؛ گفت: آیا فریضه حج را بجا آورده‌اید؟ گفتم: بله؛ گفت: آیا نماز جمعه را سر وقت خود ادا می‌کنید؟ گفتم: بله؛ گفت: کار شما مسلمانان بسیار عجیب است؛ دین شما مسائل بسیار مهمی را به شما آموزش می‌دهد، اما شما برای آن‌ها اهمیت قایل نیستید (منظورش وقت شناسی بود)».

از این سخن او قلبم لرزید، گویی که به من گفته بود: شما دیندار نیستید، چرا که اهمیت وقت و زمان را درک نکرده‌اید. اتهام او نسبت به من کاملاً به حق بود، چرا که اسلام اهمیت وقت را همواره به ما یادآوری می‌کند.

اما چرا ما خود را به وقت شناسی ملزم نمی‌کنیم؟ آیا شما هم واقعا اهمیت وقت را در زندگی خود احساس کرده‌اید؟ شما هم جواب دهید: آیا متدین هستید؟ این سؤال را پس از بررسی اهمیت وقت نزد خود جواب دهید.

آیا شما را عمر نبخشیده ایم؟

آیا به این مسأله فکر کرده‌اید که در روز قیامت اقامه‌ی حجت و بیان دلایل خطا کاری بنی آدم، به وقت و زمان مرتبط است؟ اگر دلیلی برای اثبات این مطلب می‌خواهید به سخن جاودانه‌ی پروردگار متعال در قرآن کریم که خطاب به کافران



گفته می شود گوش فر دهید؛ وقتی که آن ها می گویند: خدایا ما اشتباه کردیم... خداوند می فرماید:

« أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

«۱»

« آیا شما را چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که اهل پند گرفتن است، پند گیرد و آیا (پیامبر) هشدار دهنده ای به سوی شما نیامد؟ پس (عذاب را) بچشید که ستم کاران (مشرک) یآوری ندارند.»

گوش می کنید، خداوند آن ها را ستم کار می خواند، چرا که آنان با تزییع اوقات و بی اهمیت کردن عمر خود، به خود ستم روا داشته اند.

جوانی ات را در چه راهی گذراندی؟

برای شما یکی از احادیث ارزشمند پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را بیان می کنم که لازم است در آن تأمل کنید: «روز قیامت بنی آدم در محضر خداوند قدم پیش نمی گذارد تا این که درباره پنج چیز مورد سؤال قرار گیرد: ۱. درباره عمرش که آن را در چه کاری سپری کرده است؛ ۲. درباره جوانی اش که آن را چگونه گذرانده است؛ ۳ و ۴. در مورد دارایی اش که آن را چگونه به دست آورده و در چه راهی خرج کرده است؛ ۵. و به آنچه که آموخته است تا چه میزان عمل نموده است.»^۲

ببینید که چگونه خداوند دوره جوانی را به صورت مجزا ذکر فرموده است، علی رغم این که جوانی جزو عمر آدمی بوده و درباره آن قبلاً هم سؤال شده است. در واقع دوره جوانی حساب جدایی دارد؛ اگر بخواهیم مطلب را به روشنی بیان کنیم، باید این گونه تصور کنیم که از ما می پرسند: در فلان روز چگونه وقت

^۱ فاطر ۳۷

^۲ ترمذی: ۲۴۱۶.



خود را گذرانده ای؟ ای آقا، چرا تا ساعت چهار صبح فقط کانال های تلویزیونی را بیهوده عوض می کردی، چرا؟ ای خانم، چرا فلان روز سه ساعت وقت خود را به مطلب بیهوده‌ی مجلات گذرانده ای؟ ای جوان، آن شبی که بدون هیچ هدفی اتومبیل خود را برداشته و در خیابان‌ها دور می زدی، چه کار کردی؟ و این گونه تمام جزئیات زندگی مورد پرس و جو قرار می گیرد.

آیا واقعا امت آخرین پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم باید این گونه باشد؟ آیا زمان که خداوند به آن سوگند خورده و در روز قیامت درباره‌ی لحظات آن پرس و جو می شود، باید این گونه تلف شود؟!

دقت در حساب را تصور کنید، درباره‌ی هر دقیقه از عمر، دقیقه، نه بلکه درباره‌ی هر نفس مورد پرس و جو قرار می گیریم! چرا که عمر تشکیل شده از سال ها و سال به ۳۶۵ روز به ۲۴ ساعت تقسیم می شود؛ ساعات نیز به دقائق و دقیقه ها به نفس ها - که امروزه ثانیه نامیده می شوند - تقسیم می گردد. تصور کنید، هر نفسی که داخل صندوقچه‌ی سینه می شود، باید در روز قیامت تخلیه گردد و در مورد آن باید جواب پس داد؛ پس هنگامی که در آن را بگشایند-پناه بر خدا-اولین نفس را بیهوده گذارنده ای، دومین هم همینطور و ... نفس بعدی را با کلمه ای بی ارزش و بیهوده چهارم... اما خوش به حال کسانی که هنگام محاسبه‌ی لحظات عمر، نیم ساعت یعنی هزار نفس را به جماعت، هزاران نفس را به ذکر خدا و خدمت به دین (و مسلمانان) صرف کرده اند، و آن هنگام چقدر خوشحال خواهند بود. آیا می دانید که عمر چه نعمتی با ارزشی است؟ اکنون انتخاب کنید که لحظات عمر خود را چگونه خواهید گذرانند؟ می خواهید بزرگ ترین سرمایه‌ی خود را در چه راهی صرف کنید؟ اما در نظر داشته باشید که تلخی ندامت از هر تلخی دیگری ناخوشایندتر است.^۱ پس تلاش کنید که همچون کسانی نباشید که کالای باارزش خود را به کالای بی ارزش عوض می کنند.

^۱ چنان که در آیه‌ی ۱۶۷ سوره بقره خداوند می فرماید: «كَذَلِكَ يَرْيِبُهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ» یکی از عذاب های سخت آخرت، نمایاندن اعمال زشت و ناپسند گناهکاران است که موجب شرمندگی و احساس ندامت می شود-مترجم.



اهمیت موضوع را خوب دریابید؛ من می‌کوشم وقت و اهمیت آن را در زندگی دنیوی برای شما بیان کنم، حال آن که در غرب مردم به این اهمیت پی برده اند. واقعا آنها از لحظات خود بهره ای کافی می‌برند و به همین دلیل توانسته اند از ما پیشی بگیرند. ما همواره وقت خود را بیهوده تلف می‌کنیم و برای لحظات ارزش قایل نیستیم، در حالی که همین لحظات است که عمر ما رو تشکیل می‌دهند.

قسمتی از آن گذشته، پس بقیه را مغتنم بشمارید!

اگر شما کسی رو ببینید که هزار لییره ی سوری را در دریا می‌اندازد، به او چه می‌گویید؟ آن کس که لحظات عمر خود را بیهوده می‌گذراند، وضعیت همان گونه دارد. شیخ حسن بصری (رحمة الله) سخن بسیار زیبایی در این باره دارد که شایسته است هر روز صبح آن را، از پیش چشم گذراند؛ او می‌گوید: «هنگام طلوع آفتاب، آن روز فریاد بر می‌آورد: ای آدمیزاد؛ من روز تازه ای هستم که بر کارهای تو شاهدم، مرا مغتنم شمر و از من برای روز قیامت توشه بردار، چرا که وقتی من رفتم تا قیامت به عقب باز نخواهم گشت».

همان تابعی گرانقدر (رحمة الله) باز می‌فرماید: «ای آدمیان عمر شما از نفس ها و روزها تشکیل شده است، پس هر گاه لحظات و روزهای شما گذشت قسمتی از عمر شما سپری شده است، چرا که گذشت جزء حکایت از گذشت کل دارد».

لحظات، عمر شما رو تشکیل می‌دهند و زندگی شما نفس هایی است که از سینه ی شما خارج می‌شود.

پس شما را به خدا، از لحظات عمر خود بهره ببرید و آنها را بیهوده تلف نکنید و به هوش باشید که هنگام ورود به قبر سرمایه ای از عمل صالح پیشاپیش خود فرستاده باشید وگرنه...!

دقیق ترین معیار!

بسیار مهم است که زندگی شما با آگاهی از نفس های خود سپری شود و از لحظات عمر خود بهره ی کافی ببرید؛ ابن قیم (رحمة الله) می‌گوید: «تر نفسی که سپری می‌شود و هر قطره ی عرقی که از بدن خارج شود و در غیر عبادت



خداوند یا منفعت دنیوی باشد، در روز قیامت موجب حسرت و ندامت و خواهد بود»؛ هر نفس؟! اوقات ترس آور است. هر نفسی که از سینه ی شما خارج شود و رضایت خدا، یا نفع خانواده، شهر یا نفع جامعه در آن وجود نداشته باشد، در روز قیامت موجب حسرت خواهد شد. برادران عزیز! این یک موضوع دینی و عقیدتی است که ما باید برای آن اهمیت فوق العاده ای قایل باشیم. توجه و اهتمام شما به مسأله ی وقت یک موضوع عبادتی است و به همین دلیل علما فرموده اند: «از نشانه های غضب خداوند بر بنده اش تضييع وقت است، و از نشانه های حب و رضایت خداوند از بنده اش این است که مشغولیات وی بیشتر از اوقات او باشد».

یعنی اگر شما می خواهید غضب یا رضایت خداوند را نسبت به خود درک کنید، در محلی که نشسته اید چشم هایتان را ببندید و تأمل کنید که آیا وقت خود را ضایع می کنید یا اینکه در جهت خیر اخروی و دنیوی از آن بهره می گیرید؟ اگر به این نتیجه رسیدید که کارهای شما از اوقات شبانه روز هایتان بیشتر است، بدانید که خداوند شما را دوست دارد و از شما راضی است؛ پس هرگز نگویید: زندگی سخت و دشوار است. نه، هرگز چنین نگویید چرا که خداوند از شما راضی است.

بنابراین کارهایی که به نیت دین، امت، جامعه و شهر ماست، بهترین معیار برای درک رضایت با خشم خداوند؟؟ است.

جوانی+بیکاری-شروع گناه و معصیت!

اگر بیشتر اوقات شما به بیکاری می گذرد، باید از خطرات آن آگاه باشید، چرا که بی کاری زمینه ی گناه است و شروع گناه چیزی نیست جز جوانی و بیکاری. آیا می دانید که چرا همسر عزیز مصر در صدد فریفتن حضرت یوسف (علیه السلام) بر آمد، چون او و سایر زنان آن سرزمین بی کار بودند و امور آن ها را خدمتکاران انجام می دادند و آنان به هیچ کار مفیدی مشغول نبودند؛ نهایت لاقیدی و بی پروایی آنان را خداوند این گونه بازگو می فرماید:

«أَرْسَلْتُ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدْتُ لَهُنَّ مَتَكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سَكِينًا وَ قَالَتْ أَخْرُجْ عَلَيْنَ»^۱.

^۱ یوسف: ۳۱



«(زلیخاکسی را برای دعوت) به سوی آنان فرستاد و برای آنان مجلسی آماده ساخت و به هریک از آنان کاردی داد و (به یوسف) گفت: بر آنان ظاهر شو...»

تصور کنید که آن زنان، عمر خود را چگونه می گذراندند؟! آیا این کار ریشه در بیکاری آنان نداشته است؟ آنان مردمانی بیکار و لاقید بوده اند و به همین دلیل معصیت بر آنان چیره شد. این موضوع به ویژه درباره ی دختران جوان بسیار مهم است و من از بیکاری دختران بسیار در هر اسم. آیامی خواهید تصویری از بیکاری و فراغت امت اسلامی را در این زمان برای شما نشان دهم؟ امتی که خداوند برای آن ها به وقت و زمان سوگند یاد کرده و عباداتشان مرتبط به اوقات معین است، امتی که اهل آن به بهشت و جهنم در نمی آیند، مگر به دلیل استفاده یا عدم استفاده از وقت و عمر. من از بیان این مطلب بسیار متأسفم، اما این ها واقعیت های تلخی هستند که در جوامع اسلامی وجود دارند:

جوانانی هستند که دوازده ساعت شبانه روز را می خوابند و به مادرانشان می گویند: کسی مرا بیدار نکند تا خودم بیدار می شوم، چون هیچ کاری ندارم. آنان در کلاس های درسی خود حاضر نمی شوند و کلاس های آنان شاهد حضورشان نیست، آنان در حیاط یا صحن دانشگاه و یا مدرسه اوقات خود را به صحبت کردن و جای خوردن میگذرانند.

دختران ساعت های متمادی را جلو آینه صرف آرایش و آراستگی خود می کنند و برخی از زنان هم بیشتر اوقات خود را به تماشا کردن ویتترین مغازه ها در خیابان ها و ایستگاه ها سپری می کنند و چه کسی باید به تربیت فرزندان آنان اقدام کند؟ مگر خدمتکار خانه، برای این زنان مهم نیست که این خدمتکار چگونه بچه های آن ها را تربیت می کند و چه چیزی در ضمیر آن ها قرار می دهد.

زنانی هم وقت خود را به سخن چینی و غیبت در باشگاه ها و انجمن ها، به بطالت می گذرانند. علاوه بر این ها دختران و پسران جوان تا نیمه های شب به مکالمات بیهوده ی تلفنی مشغول می شوند. بسیاری از کارمندان که همیشه دیر سرکار حاضر می شوند... .



آیا می دانید که امروزه در شرکت ها کارکنان فقط پانزده دقیقه به کار مفید مشغول هستند؟ و باقی هشت ساعت را به بطالت و پوچی تضييع می کنند؛ یا به بازی های رایانه ای یا خواندن روزنامه (و حل کردن جدول) و یا صحبت کردن با تلفن مشغول هستند و هرگاه هم خسته شدند بلند می شوند و برای گپ زدن نزد دوستانشان به دفاتر دیگر می روند؟

آیا این کارمندان می دانند که اموال و دارایی هایشان حرام است؟ چرا که حقوق هشت ساعت کار را می گیرند و در واقع فقط استحقاق دریافت حقوق ۱۵ دقیقه را دارند!

آیا امت اسلامی، امت محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم باید اوقات خود را این گونه بیهوده سپری کنند؟ این فقط ضایع کردن اوقات نیست، بلکه تباهی عمر در دنیا و نابودی آخرت است.

لحظه ها را ضایع نکنید!

خدایا! چه قدر وقت در سرزمین های اسلامی ضایع می شود، گذشتگان ما این گونه عمل نکرده اند و ما هنگامی به خود می آییم که دیگر خیلی دیر است و زندگی را از دست داده ایم، و سپس حسرت و پشیمانی ابدی دامنگیرمان خواهد شد.

یک بار من پیرزنی را دیدم خل مسجد می شد؛ هنگامی که جوانان زیادی را در مسجد مشاهده نمود شروع کرد به گریه کردن؛ من از او پرسیدم: چرا گریه می کنی عمه جان؟ با صدایی مملو از حسرت و ندامت گفت: من مسجد آمدن و نماز خواندن را در بزرگسالی شروع کرده ام، اکنون که به این جوانان می نگرم برای عمری که تباه کرده ام تاسف می خورم؛ خوش به حال این جوانان که در جوانی به عبادت مشغول هستند. چه بسیار زنانی که در کهن سالی حجاب بر سر کرده و چه اوقات عمری را به لاقیدی و بیهودگی گذرانده اند.

ای کسانی که ادعای دینداری دارید، چه بسیار افراد ببیند و باری که عمر خود را تلف می کردند و شما می توانستید دست آن ها را گرفته و راهنمایی کنید!



چه کسالت هایی که در این راستا مرتکب شده اید، و چه اوقات ضایع شده ای که شما می توانستید مانع هدر رفتن آن ها شوید. آری! این گونه اسلام هدف تیرهای دشمنان واقع شده است، چرا که دینداران، نیکوکاران و عابدان راه کسالت و تنبلی را پیش گرفته اند.

مصایبی که امروزه پیش روی داریم نتیجه ی طبیعی تضییع و تباه کردن لحظات عمرهاست. ماباید هر چه می توانیم تعداد زیادی از غافلان در خواب رفته را بیدار کنیم، چرا که لحظات عمر ما فقط تحت مالکیت ما نیست، بلکه متعلق به امتی است که از ما در خواست یاری می کند و اگر ما همین طور در غفلت به سر ببریم حتما روز قیامت مورد مواخذه و باز خواست قرار خواهیم گرفت و انگشت حسرت به دندان خواهیم گزید.

وقت کشی جرم و گناه محسوب می شود!

آیا می دانی که وقت کشی جرم و گناه است؟ بیشتر مردم اوقات خود را با نشستن در قهوه خانه هاتلف می کنند، آنان به غیر از صرف چای و قلیان کار مهم دیگری انجام نمی دهند! امت اسلامی با خطرات بسیار جدی روبه روست ولی آن ها نشسته اند و وقت خود را به بیکاری می گذرانند. اگر از چنین افرادی بپرسید: این جا چه کار می کنید؟ به شما جواب می دهند: وقت کشی می کنیم. چرا چنین می گویند؟ این بی چاره ها خود کشی می کنند و این کار آن ها از بین بردن لحظات عمر و خود کشی تدریجی است و متأسفانه هیچ کس، آن ها را برای این کار سرزنش نمی کند! تصور کنید، امروزه افراد امت اسلامی از یک دهم اوقات عمر خود بهره می گیرند؛ گویی که برای تنفس از یک چهارم شش خود استفاده می کنند. امت اسلامی امروزه به سان کسی است که به بیماری تشمع کبدی دچار شده باشد و هیچ حرکتی از خود نشان نمی دهد.

آری وقت کشی شنیع ترین گناه است؛ چرا که دشمنان پراثر عدم استفاده ی درست ما از زمان توانستند بر ما تسلط یافته و سرمایه های ما را به تاراج ببرند و شرکت های بیگانه از سرزمین های ما سودهای کلانی را به جیب بزنند. آری! چه بسیار صاحب خانه ای که در خواب شیرین است و در خانه ی او به روی دزدها



گشوده شده است. باید خطر تضییع وقت را به طور کامل درک کنیم. اگر به این رخوت و سستی که مدت هاست بر ما سایه انداخته، پایان ندهیم و به حوادث و مصایبی که گریبانگیر امت اسلامی است توجه نکنیم، قطعاً با خسارات شدیدتر و غیر قابل جبران روبه رو خواهیم شد و ناگهان خود را در مشکلاتی ناخوشایند و غیر قابل تصور مشاهده خواهیم کرد؛ چرا که این وعده ی حق الهی است:

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ »^۱.

«بی گمان خداوند آن چه را که قومی دارند دگرگون نکنند، مگر آن که آن چه در دل هایشان دارند دگرگون کنند، و چون خداوند برای قومی (کیفر) بدی بخواهد برگردانی ندارد و در برابر او هیچ یآوری ندارند» .

آری، اگر ارزش واقعی وقت و گذشت دقایق را درک نکنیم، اگر مسلمانان به اصول دینی خود باز نگردند، اگر محصولات ملی و محلی خود را تقویت نکنیم، اگر شرکت های جدید، موفق و ملی تاسیس نکرده و جوانان آراسته به علم را در آن جا تربیت نکنیم؛ در آن صورت پیروزی و سرفرازی صدها سال از ما دور خواهد بود.

مسلمانان باید آگاه باشند که اگر از ارزش حقیقی وقت غفلت نمایند، صدها سال به عقب ماندگی شان افزوده خواهد شد.

ای مسلمان! فقط زمانی به پیروزی و کامیابی دست خواهی یافت که بیدار شوی و ارزش دقایق عمر خود را درک نموده و آن را هدر ندهی.

همت خود را به چه مشغول داشته اید؟

جلو چشم من حادثه ای اتفاق افتاد که از شدت زخم زبان و طعنه بر وقت کش ها و آنان که فکر خود را به امور بیهوده مشغول میکنند، به گریه افتادم؛ چرا که باید همت ما مصروف امور مهم جهان اسلام باشد. دو جوان از عالمی پیر پرسیدند: آیا آشکار شدن عورت بازیکنان فوتبال در اثنای بازی اشکالی دارد؟ آگاه باشید که این

^۱ رعد: ۱۱



حاشیه گویی درباره ی قضیه ای فقهی یا دینی نیست، بلکه هشدار ی است برای ترغیب شما به اولویت بندی در زندگیتان تا آنچه برای اسلام و مسلمانان ضروری تر است در رأس امور قرار بگیرد. پیرمرد در جوابی مبهوت کننده گفت: «آنچه که من میدانم این است که از ده ها سال قبل عورت و ناموس امت اسلامی آشکار شده است و هیچ کس تکانی به خود نمی دهد یا آن را عار نمی پندارد».

من باز هم تکرار می کنم که این حاشیه گویی در خصوص مسائل اسلامی نیست، بلکه قضیه اهتمام به مسائل مهم و اولویت بندی امور است.

پس ای مسلمان! بیدار شو، به پا خیز و برای دین خود بکوش؛ توبه کن و برای دنیا و دین خود، با جدیت تمام کوشش کن. عمر، وقت، دین و دنیای خود را با وقت کشی تباه مکن.

آگاهی اعجاب انگیز!

آگاهی و بیداری مسلمانان پیشین را نظاره کن و بنگر که آنان چگونه با مغتنم شمردن اوقات خود به سیادت و رهبری جهان دست یافتند؛ حارث محاسبی رحمه الله می گوید: به خدا سوگند اگر وقت با مال خریداری می شد، تمام دارایی خود را می دادم تا وقت بخرم و در خدمت مسلمانان باشم و در چنین معامله ای احساس زیان کاری نمی کردم. گفتند: از چه کسی وقت می خریدی؟ محاسبی جواب داد: از آنان که بیکارند و عمر خود را بیهوده سپری می کنند. خداوند تو را پاداش خیر دهد ای محاسب؛ اینچنین تفکر عظیمی را از کجا یافته ای؟!

برادر عزیز! چرا احساس خطر برای استفاده ی مفید از وقت به ذهن شما خطور نمیکند؟ پرخیزید، حرکت کرده و کاری انجام دهید.

و تو ای خواهر گرامی! که تمام همت خود را مصروف مشاهده ی تلویزیون و گشتن در خیابان ها می کنی، آیا کار شما خدا پسندانه و عاقلانه است؟ شما در حالی که خود را امت محمد صلی الله علیه و سلم می نامید، چرا اینچنین عمل می کنید؟



خواهرم! اندیشه کن و راهی برای خدمت به دین و اجتماع خود پیدا کن و از وقت و عمر خود استفاده مفید ببر و از خداوند بخواه که در آن راه، تو را یاری کند؛ برو زبانی جدید بیاموز، کتابی بخوان، یا هر کار مفید دیگری انجام ده، اما وقت و عمر خود را بی هدف ضایع مکن، چرا که درباره ی لحظه لحظه ی این عمر مورد پرس و جو قرار می گیری.

یک بار با دکتر جوانی برخورد کردم که فردی بسیار فعال و جدی بود. از من درباره ی کتب تفسیر پرسید؛ در جواب گفتم: کتاب حجیم و زیبایی وجود دارد که «فی ظلال القرآن» نام دارد. پس از چهار روز با او برخورد کردم، گفتم که جلد اول آن را مطالعه کرده است؛ گفتم: راست می گویی؟ گفت: البته، من مطالعه را دوست دارم و به قرآن هم عشق می ورزم.

آری عزیزان! آن فرد پرکار علی رغم مشغولات زیاد، برای مطالعه قرآن کریم آن چنان تلاش می کرد؛ پس چرا شما از وقت فراغت خود آن گونه بهره نمی برید؟

همتی به بلندای کوه ها!

ایا می دانید نویسندگان و مؤلفان از نوشتن و تألیف باز مانده اند؟ چرا که آنان خوانندگانی را نمی یابند تا برایشان قلم فرسایی کنند و امروزه مردم وقت خود را به اموری بی ارزش صرف میکنند؛ حتی مطالعه ی آنها در همان جهات بیهوده است؛ فلان زن (ستاره سینما یا آوازه خوان) موی سر خود را به چه فرمی شانه میزند، یا چگونه لباسی می پوشد، یا فلان (هنرپیشه یا فوتبالیست) چگونه راه می رود! این ها چه فرقی می کند و چرا برای ما مهم هستند؟ آن خانم که به این مسائل توجه می کند موی سر خود را به هر شکلی که می خواهد شانه زند؛ ما شخصیت هیچ کس را زیر سوال نمی بریم؛ اما این ها موضوع های مهمی نیستند که عمر و وقت خود را به آنها اختصاص دهیم. مهم این است بیندیشیم که چه زمین هایی به سبب تنبلی و تن پروری جوانانی خواب آلوده و بی همت به زمین بایر و خشک تبدیل شده اند؟! و چه شرکت هایی که به دلیل کارکنان بی بهره از دانش و کوشش به ورطه ی ورشکستگی افتاده اند؟! در مقابل به صفحات درخشان تاریخ گذشتگانمان بنگرید تا به همت عالی و توجه شدید آنها به وقت و زمان پی ببرید.



مردی، عالم بزرگ ابن جوزی رحمه الله را صدا زد و به او گفت: بیبا تا با هم چند کلمه ای حرف بزنیم (یعنی گپ بیهوده بزنیم). ابن جوزی جواب داد: اگر می توانی خورشید را برایم متوقف کن (یعنی جلو گذشت زمان را برایم بگیر).

ابن عقیل رحمه الله دانشمند بزرگ دیگری است که کتابی سترگ به نام «الفنون» دارد که مشتمل بر هشتصد جلد است! آن کتاب-ان شاء الله- از ابتدای خلقت آدم علیه السلام تا قیامت بزرگترین کتاب خواهد بود. همان دانشمند گفته است: «اکنون که هشتاد سال عمر دارم در همت و عزم و استفاده ی مفید از وقت، خود را همچون زمانی می یابم که بیست سال سن داشتم». هم چنین گفته است: «من آن گونه که شما غذا می خورید، نمی خورم». یعنی وقت ندارم تا همچون شما غذا بخورم. گفتند: پس شما چگونه غذا می خورید؟ گفت: بر روی کلوجه آب می ریزم تا همچون خمیر گردد و سپس آن را به سرعت می خورم تا و قتم هدر نرود».

آری، بنا به چنین دلایلی و با وجود چنام افراد سخت کوشی، امت اسلامی توانست صدها سال پایدار و مقاوم بر ملل جهان سروری نماید. شاید بگویید: چنین توانایی هایی، مافوق طبیعی بوده و امروزه دیگر کسی نمی تواند این گونه عمل کند.

بله، چنان است که میگویید، شما این گونه عمل نکنید؛ اما حد اقل برای صرف غذا ساعت های متمادی را در رستوران ها ننشینید. من جوانانی را میبینم که هر روز برای صرف ناهار یا شام از منزل خارج شده و فقط به هدف صرف یک وعده غذا، چهار ساعت وقت خود را تلف میکنند و بعد هم می پرسند که آیا امت اسلامی به پیروزی و سربلندی خواهد رسید؟! چگونه امتی به عزت و پیشرفت خواهد رسید، در حالی که مهم ترین مسئله برای جوانانش خوردن باشد؟! آیا شایسته نیست که چنان زمانی را به آبادانی، علم آموزی، یادگیری قرآن کریم و یا تعالیم آن کتاب آسمانی به فرزندانمان، اختصاص دهیم؟!!

عمرهایی مبارک

کسانی هستند که عمر کوتاهی دارند، اما تاریخ صدها سال یاد ان ها را زنده نگاه می دارد، و کسانی هم هستند که پس از مردن نامشان از صحنه ی تاریخ محو



می شود. ان چنان که عده ای فکر می کنند ارزش عمر به سال های زندگی نیست، بلکه ارزش ان به کارهای بزرگی است که شخصی در مدت زندگی خود انجام می دهد.

اسامه بن زید (رضی الله عنه) هنگامی که نوزده سال بیشتر سن نداشت از جانب پیامبر (صلی الله علیه واله و صلّم) به فرماندهی لشکر تعیین شد، ان هم چه لشکری! لشکری که بزرگان اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه و صلّم) در ان حضور داشتند. پیامبر (صلی الله علیه واله و صلّم) درباره ی شخصیت اسامه (رضی الله عنه) فرمود، «اوبرای فرمانروایی خلق شده است»^۱ یعنی شایستگی و توانایی ان را دارد.

سلطان محمد فاتح در سن بیست و سه سالگی توانست شهر «قسطنطنیه» را که در مقابل مسلمانان مقاومت زیادی از خود نشان می داد فتح کند.

صحابی گرانقدر سعد بن معاذ (رضی الله عنه) در سن سی سالگی به دین اسلام مشرف شد و در سن سی و هفت سالگی از دنیا رفت، پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله و صلّم) درباره ی او فرموده است، «عرش خداوند رحمان، برای مرگ سعد بن معاذ به لرزه در آمد»^۲. کسانی که جسد سعد (رضی الله عنه) را حمل میکردند احساس کردند که بسیار سبک است، سپس پیامبر (صلی الله علیه واله و صلّم) فرمود. «فرشتگان او را حمل می کردند»^۳ درود بر تو ای سعد! چگونه توانسته ای در مدت هفت سال این چنین منزلتی در اسلام بیابی؟! مطمئنا از ان مدت کوتاه به خوبی بهره گرفته و لحظه ای از ان را جز در راه به دین خدا صرف نکرده است.

امام نووی (رحمه الله) مؤلف کتاب «ریاض الصالحین» در سن چهل سالگی از دنیا رفت و فرصت ازدواج نیافت، می دانید چرا؟ چون همواره به علم آموزی مشغول بوده و در ان مدت کوتاه عمرش، پانصد جلد کتاب تألیف نموده است! ایا میدانید که او چگونه غذا می خورده است؟ می گوید: «به خدا سوگند تا گرسنگی و بی خوابی مرا

^۱ بخاری ۴۴۶۹

^۲ مسلم ۶۲۹۵ و ترمذی ۳۸۴۸

^۳ ترمذی ۳۸۴۹



از پای نمی انداخت، هرگز به خوردن و خوابیدن روی نمی اوردم»؛ چرا که او وقتی برای انجام این امور نداشته است.

یک بار مادرش او را صدا زد که فرزندم شام حاضر است و او در جواب گفت: «مادر من مشغول درس هستم» مادر به کنارش می رود و به آرامی لقمه لقمه، غذا را در دهان او سرور گرمی می گذارد و او هم چنان به مطالعه مشغول است. وقت نماز صبح که امام نووی (رحمه الله) کنارش به اتمام می رسد می گوید: «مادر غذا کجاست تا آن را بخورم؟» مادر جواب می دهد: «پسرم آن را به تو خورادم. آن امام بزرگوار (رحمه الله) می گوید: «به خدا سوگند آن قدر سرگرم کارم بودم که اصلاً نفهمیدم چگونه آن را به من خوراندی»

اری، امت اسلامی این گونه توانست پیشتاز علم و دانش بوده و بر جهان حکومت کند و این چنین الگوهایی بودند که جامعه را به حرکت وادار می کردند.

ایا میخواهید امتی بزرگ بسازید؟!

خلیفه ی دوم سیدنا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) جمله ی بسیار زیبایی گفته است که نشان می دهد تا چه اندازه به وقت و عمر خود اهمیت داده و آن را ضایع نکرده اند؛ او می گوید: «چه وقت بخوابم؟ اگر شب هنگام بخوابم، حق پروردگار خود راضیع کرده ام و اگر در روز بخوابم، حق رعیت را مراعات نکرده ام؛ پس چه وقت باید بخوابم؟!»

ایا می خواهید نمونه ی دیگری از اهمیت دادن به وقت در راه امت اسلامی را برایتان بازگوکنم؟ فقیه دانشمند ابو یوسف (رحمه الله) شاگرد امام ابوحنیفه (رحمه الله) در لحظات پایانی عمر خود در هنگام احتضار به حالت اغمل فرو رفت و سپس به هوش آمد؛ یکی از شاگردانش را کنار خود دید، به او گفت: بیای تا در مسأله ای با هم به مباحثه پردازیم؛ ایا ادای حج با پای پیاده ثواب و فضیلت بیشتری دارد یا سوار بر مرکب؟ شاگرد جواب داد: استاد اکنون وقت مباحثه نیست، اما ابو یوسف با ناراحتی جواب داد: فرزندم! به خدا سوگند، اگر از عمرم یک لحظه باقی بماند و بتوانم در آن لحظه در امور دینی به مسلمانی خدمت کنم آن را از دست نمی دهم! اکنون نظر شما



چیست؟ ابویوسف (رحمه الله) ختی در لحظه ی احتضار نخواستہ است کہ دقیقه ای از عمر خود رضایع کند.

ایا می خواهید نمونه ی دیگری را از میان صد ها نمونه برای شما بازگو کنم؟ چرا کہ ما امتی بوده ایم کہ با تلاش چنین افرادی به سرافرازی و سیادت دست یافته ایم. دانشمند و محدث بزرگ ابن رجب (رحمه الله) می گوید: با همین انگشت هایم بیشتر از دو هزار کتاب را بازنویسی کرده ام! اگر مجموع تألیفات این عالم بزرگ را بر تعداد روز های عمر او تقسیم کنیم، در می یابیم کہ او هر روز نہ مقاله (مبحث) از ان کتب را بازنویسی کرده است!

اینان چه گونه انسان هایی بوده اند؟ انان کسانی بوده اند کہ می خواستند امت بزرگی بسازند؛ آری! انان امتی ساختند کہ هزار و سیصد سال پایدار ماند، ولی اکنون ما در حال به هدر دادن آن سرمایه ها هستیم، همچون فرزند ناخلفی کہ سرمایه ی به ارث گرفته از پدر را در مدت کوتاهی از بین می برد.

در صد سال گذشته همت جوانان مسلمان مصروف زندگی، خوردن و آرایش و... شده است؛ انتخاب نوع و رنگ موبایل یکی از دغدغه های اصلی جوانان است؛

تعدادی از جوانان در روز شیش ساعت یا بیشتر عمر خود را به بازی فوتبال یا مشاهده ی ان و یا تماشای کانال های ماهواره ای صرف می کنند.

ایستگاه های رادیویی و کانال های تلویزیونی و سایت های مختلفی ساخته شده تا فقط جوانان ما را سرگرم کرده و از فعالیت مفید باز دارند. کم تر شبکه ای دیده می شود کہ مسائل علمی، دینی یا اخلاقی را به جوانان بیاموزد.

من از جوانان مسلمان عاجزانه می خواهم کہ به خود آیند و آگاه باشند مه به سوی چه مقصدی حرکت می کنند.

رقابت برای بهره گیری از وقت!

ایا می دانید کہ این معنی از قران کریم اخذ شده است؟ خداوند متعال می

فرماید:



«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۱.

«...و برای نیل به امرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن برابر پهنای آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید.

و باز می فرماید:

«سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۲.

«به سوی آمرزشی از پروردگارتان، و بهشتی که پهنای آن عرض پهنای آسمان و زمین است برای مومنان به خدا و پیامبران او آماده شده است، بشتابید: این بخشش الهی است هرکسی خواهد، ارزانی اش دارد و خداوند دارای بخشش بیکران است».

«إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»^۳.

«اینابه نیکوکاری میشتافتند»

تصور کنید که مومنان چگونه هستند:

«أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»^۴.

(اینانند که به نیکوکاری می شتابند و هم ایشان در آن پیشتازند)

گویی که در میادین در مسابقه هستند و لباس های خود جمع کرده و به سرعت می شتابند این سخن رسول خدا (صل علیه وسلم) که به مفهوم آیات فرق بسیار نزدیک است رادراتاق خود به دار آویزد، آن حضرت (صل علیه وسلم) می فرماید: (به انجام اعمال نیک قبل از فرارسیدن هفت چیز مبادرت ورزید، آيا چشم انتظار تنگدستی و فقیر هستی که آدمی رابه دست فراموشی (و خواری) می سپارد، با فرارسیدن

^۱ ال عمران: ۱۳۳

^۲ حدید: ۲۱

^۳ انبیا: ۹۰

^۴ مومنون: ۶۱



توانگری طغیان آور. بیماری تباه کننده. یاپیری نابودکننده. بیماری کرجاننده ی آدمی است. یاجشم انتظار دجال هستی که بدترین غایبی است که میتوان انتظارش را کشید. یامنتظر فرارسیدن قیامت هستی، درحالی که قیامت بسیار دهشتناک و تلخ است).^۱

پس ای مسلمان برخیزاوبه رقابت بازمانه پرداز و وقت خود را مغتتم شمر، چراکه وقت طلاست! نه، به خدا سوگند از طلا هم ارزشمندتر است. طلا قابل خرید و فروش است، اما وقت اگر از دست برود هرگز قابل بازگشت نیست. وانگاه که وقت شما هدر رفت، بدانید که عمر شما ضایع شده است.

در جایگاه مردان قرار گیرید!

برادران عزیز! وقت شما یعنی عمرتان. پس عمر خود را به بهای ناچیز و لذت‌های کاذب بفروشید. گمراهی، نابودی و بدبختی اخروی کالاهایی است که در مقابل اتلاف وقت خود در بازار سرگردانی و بیکاری به دست خواهید آورد.

مفهوم مردانگی را در خود به منصفه ی ظهور برسانید و آنچه خداوند دوست دارد از وجود خود به نمایش بگذارید. بیایید تا با هم چنین باشیم:

اذا قلت قولاً كنت للقول فاعلا
و عزم مضائی كافی و ضمینی
نیش ر عنی بالوفاء بشاشتی
و ينطق نور الصدق فوق جبینی^۲

^۱ ترمذی: ۲۳۰۶

^۲ (هرگاه حرفی را زدم، به آن عمل می‌کنیم و تصمیم گرفتن بر انجام آن ضامن من است. روی گشاده من مژده وفاداری را از من به همراه دارد و روشنایی و صداقت بر پیشانیم هویدا است)۰



پایداری برحق

صلابت پولادین کجاست؟!

فولادیکی از سخت ترین فلزات است که انسان های صاحب اراده رابه آن تشبیه می کنندومی گویند: انسانی بااراده ی پولادین! اما این فلز خواص دیگری هم دارد و از آن جمله گرم و سرد شدن سریع است! نمی دانم چرا متاسفانه اکثر مردم ویژگی اخیر فولاد را بر گرفته و از صلابت و سختی آن بی بهره اند. می بینم که بیشتر مردم در مدت کوتاهی به سرعت حرارت یافته و جانبداری می کنند و سپس حرارت و شوق خود را از دست داده و به سردی می گریند! در مسائلی مختلفی که برای جامعه رخ می دهد، جوانان مابه سرعت داغ شده و امید را در دل زنده می کنند. ولی سپس از مدت کوتاهی هر کدام از ما مسیر خود را طی می کند و مساله تمام شده تلقی می گردد. اما آیا مساله حل شده؟ خیر! پس چه خبر است؟ در جواب باید گفت: مساله به همان صورت قبل باقی مانده است! پس مشکل چیست؟ فقط شور و شوق مابه سردی و انجماد تبدیل شده است! آیا ما باید برای چاره اندیشی و اتخاذ تصمیم دور هم جمع شویم؟ خیر، این مساله منجر به ترس و اضطراب می شود، چرا که مساله به صورت یک مشکل عمومی درمی آید!

نمونه هایی ناراحت کننده!

مشکل هم چنان باقی مانده است. چرا که صور متعددی یافته است. درجه اشتیاق و حرارت مابه سرعت بالا رفته و سپس به صفر تنزل کرده است! یادین نمونه هایی این چنین دل های ما مملو از غم و اندوه می شود و احساس می کنیم که نیازمند در گرگونی هستیم، مثلاً دختری که در ماه مبارک رمضان شوق انجام عبادت را دارد و حجاب خود را به خوبی رعایت می کند. اما پس از اتمام رمضان حجاب را برداشته و به سردی می گراید.

یا مردی که مدت طولانی از گرفتن رشوه خودداری کرده لیکن اکنون به دلایلی غیر معقول به رشوه خواری گراییده است.



یا جوانی متدین که راه عبادت را درپیش گرفته و تمامی نمازها را به موقع در مسجد می خواند؛ اما پس از مدتی به تدریج از عبادتش کاسته شده و به سردی می گراید.

یک بار از مردی شنیدم که می گفت: زمانی نماز های صبح را در مسجد جامع می خواندم، اما پس از مدتی مشکلات زندگی بر من فایق آمد و آن عادت نیکو را ترک کردم.

آیا امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم باید این گونه باشد؟ آیا پیروان دین راستین و کامل ترین شرایع باید این چنین عمل نمایند؟!

طبیعت نفس بشری یا عادت بد؟!

آیا می دانید که دشمنان اسلام این صفت (به سرعت گرم و سرد شدن) مسلمانان را دریافته اند؟ آنان هنگامی مشکلات خودشان را در جوامع اسلامی رفع می کنند که مسلمانان در حالت سردی و رکود هستند. آنان ما را در هنگام شور و شوق رها ساخته و می گویند: بگذارید که هر کاری می خواهند انجام دهند، چرا که مدتی بعد خاموش شده و به سردی می گرایند و مساله را به دست فراموشی می سپارند. دشمنان همامی شروع می کنند که ما در غفلت و بی خبری باشیم؛ آنان مسائل خود را وقتی حل و فصل می کنند که ما در حالت سردی و خمود باشیم، چرا که به خوبی می دانند ما به سرعت داغ می کنیم و پس از مدت کوتاهی بی خیال همان مسایلی می شویم که کاملاً در آن ها شور و شوق داشته ایم! اما واقعا چرا شور و شوق مردم به سستی و سردی مبدل می شود؟ شاید در جواب بگویید: به دست آوردن روزی، وجود زن و فرزند، انجام امور دنیوی و... آدمی را به خود مشغول می کند کاملاً صحیح است؛ اما چه کسی باید مسائل جامعه را حل کند؟ چرا نباید شور و شوق خود را حفظ کنیم؟ چرا شما نسبت به مسائل بی خیال هستید؟ شاید می گویید: طبیعت و خلقت بشر این گونه است که به سرعت اشتیاق خود را از دست دهد خیر، ما خیلی سریع سرد می شویم و این طبیعی نیست.



اگر بگویید: خوب، شما از ما چه می خواهید؟ می گوییم: من می خواهم از تعداد کسانی که به سرعت گرم شده و سپس سرد می شوند، کاسته شود! من می خواهم که گروه زیادی ثابت قدم باشند اگر می گوئید: ما ثابت قدم هستیم و از سستی و سردی دوریم، اما تا کی باید ثابت قدم بمانیم؟ می گویم: تا زمان مرگ باید پایداری نمایید بعید است که تمامی مردم چنین استقامتی داشته باشند.

اما چرا شما این چنین نباشید؟ شما منتظر چه هستید؟ می خواهم که مساله در دل و درون شما ثابت بماند؛ اگر چه کمک کنندگان به شما اندک باشند. یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم هم تعداد اندکی بودند، اما آنان تا هنگام مرگ پایداری کرده و حق را هرگز ترک نکرده اند؛ چرا که حق، شایستگی آن را دارد که برایش زندگی کرد و در راهش با ثبات قدم عمل نمود، اگر چه تعداد یاران هم بسیار کم باشد.

بر چه چیزی ثابت قدم باشیم؟

حتما خواهید گفت: خوب، بر چه چیزی پایدار بمانیم؟ در جواب باید گفت: پایداری و ثبات در سه مورد مطلوب و نیکوست:

۱. پایداری در راه حقی که آشکار است؛

۲- پایداری در یاری رساندن به حق؛

۳- پایداری بر عبادت خداوند.

باید شما اهمیت هر کدام از این موارد را به خوبی درک کرده و بدانید که این ها جزو صفات مسلمانان راستین هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز بر این منهج بوده اند پس بر شماست که خود را برای این راه مهیا سازید.



ثبات قدم منافی انعطاف پذیری نیست.

گاهی اوقات بعضی از جوانان این گونه فکر می کنند که ثبات قدم به معنی جمود و لجاجت است؛ اما هرگز چنین نیست. ثبات قدم بودن با انعطاف پذیری هیچ منافاتی ندارد؛ اگر چه باید در تمامی امور اعتدال را رعایت کنیم، چرا که الگوی نیکویی ها یعنی رسول گرامی صلی الله علیه وسلم چنین بوده اند؛ لیکن پایداری و ثباتی که توازن و اعتدال در آن راه نیست، در خصوص مسائلی است که جدال و انکار در آن ها وجود ندارد؛ مثلاً: رعایت حجاب بر دختران بالغ و زنان واجب است و ثبات در آن امری است که در هیچ صورتی عقب نشینی نمی پذیرد، چرا که خداوند با نص صریح آن را فرض نموده است. یا این که ترک ظلم حق بوده و بر مسلمان (تا حد توان) دفع آن واجب است، پس ثبات بر این عقیده غیر قابل عقب نشینی است. آری، انعطاف پذیری در قبول آرای حق امری نیکوست؛ اما آن چه که برای انسان مسلم شده است، غیر قابل انعطاف و عقب نشینی است.

در خلال بیان دیدگاه تعدادی از آنان که در راه حق پایدار بوده اند، معنی ثبات قدم بودن برای شما آشکار می شود، چرا که آنان حق را ثابت پنداشته اند، اگر چه شرایط زمانی ثابت نبوده باشد.



نمونه هایی از پایداری در راه حق

ابراهیم علیه السلام خود امتی بود!

آیا در هر شرایطی برحق پایدار خواهی بود؟ آیات ثابت قدم مردان واقعی را به خوبی درک کرده ای؟

اگر همه ی مردم در راه حق سستی به خرج داده و مأیوس شوند، تو همچنان ثابت قدم باش .

اگر جهانیان همگی خدا را از یاد بردند، تو از او غافل مباش و و نافرمانی اش مکن .

اگر تمام مردم از حق رویگردان شدند، تو از حق باز نگرد .

آری، هنگامی که همه ی مردم از حق رویگردان باشند، واقعاً سخت است که برحق پایداری کرد؛ همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زمان ما را توصیف فرموده اند: «برای مردم زمانی فرا می رسد که صبرکننده بر (امور) دین همچون کسی است که پاره ای ذغال فروخته را در دست گیرد»^۱. اما چنان کاری غیرممکن نیست، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یاران خود را پس از آن که سال ها با ارزش ها و تعصبات جاهلی زندگی کرده بودند، دگرگون فرمود؛ خداوند درباره ی نفس آدمی می فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)»^۲.

«هرکس آن (نفس) را پاک گردانید، مسلماً رستگار شد و هرکس که آلوده اش ساخت، قطعاً نومید شد.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: «علم فقط با اکراه به نفس آموخته می شود و بردباری و ملائمت را فقط با اکراه می توان بر نفس قبولاند و

^۱ ترمذی ۲۲۶۰

^۲ شمس ۹-۱۰



صبر را فقط با اکراه می توان بر نفس تحمیل کرد.^۱ این حدیث شریف اشاره به این مطلب دارد که آدمی می تواند اخلاق و صفات خوب را با تلاش خود به دست آورد و برای مداوای امراض نفسانی، همچون امراض بدنی دارو هایی وجود دارد، هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: «هیچ بیماری نیست مگر این که خداوند برای آن دارویی قرار داده است، مگر پیری (و مرگ که هیچ دارویی ندارند).^۲»

پس در راه حق ثابت قدم باش و در ثبات و پایداری در حق خود را ملتی به شمار بیاور، هم چنان که خداوند می فرماید: ابراهیم علیه السلام خود امتی بود، چرا که در مقابل ملت کفر به تنهایی ایستاد.

امام احمد بن حنبل رحمة الله

در زمان امام احمد رحمة الله فلاسفه درباره ی قرآن سخنی خلاف شرع می گفتند؛ آنان بر این باور بودند که قرآن مخلوق بوده و در برهه ای از زمان به وجود آمده است. بسیاری از مردم آن نظریه را پذیرفتند، اما امام احمد به دفاع از عقیده ی دینی خود درباره آیات قرآن برخاست و در مقابل کسانی که خواستار تغییر عقیده ی امام احمد و اعلام آن بودند، مقاومت کرد. آنان انتظار داشتند که امام احمد بر حقانیت آن عقیده ی باطل مهر تأیید بگذارد. پایداری امام احمد بر عقیده ی راستین خود موجب شد که او را به زندان بیندازند. امام احمد فرمود: من از زندان نمی ترسم چرا که آن را همچون خانه ام می پندارم. از کشته شدن هم نمی ترسم چون مردن در راه حق شهادت است، لیکن از فتنه ی شلاق خوردن (در ملا عام و شورش مردم) بسیار می ترسم.

هنگامی که امام احمد را برای شکنجه احضار کردند، آثار ترس و اندوه یر صورتشان آشکار شد و آن گاه که او را به میدان عمومی می بردند، یکی از راهزنان مشهور در آن دوران به نام ابوهثیم طیار آن احساس ترس و اندوه را در صورت ایشان مشاهده کرد و گفت: ای امام احمد، من در طول مدتی که به راهزنی

^۱ «فتح الباری»: ۱/۱۶۱

^۲ ابوداود: ۳۸۵۵ و ترمذی: ۲۰۳۸ و ابن ماجه: ۳۴۳۶



مشغول بوده ام به صورت پراکنده در مجموع هجده هزار شلاق خورده ام، ولی بر باطل خود پایدار بوده ام (تا این که خداوند مرا توفیق توبه داد)؛ پس شما بر عقیده ی خود ثابت قدم باش .

در ادامه گفت: ای امام، اگر زنده بمانید ستایش دو جهانی را یافته اید، و اگر بمیرید شهادت نصیب شما شده است. امام احمد به او گفت: مرا راه عقیده ام پایدار نمودی. پس از آن واقعه امام احمد همه شب ابو هیثم طیار را دعا می کرد و از خداوند برایش طلب مغفرت می کرد. و آن گاه که پسرش از او پرسید: مگر او راهزن نبود؟ امام رحمة الله فرمود: آری راهزن بود، اما مرا بر عقیده ام تثبیت کرد.

پس ای خواننده ی عزیز! تونیز برحق ثابت قدم باش و آن گاه با چشم خود خواهی دید که خداوند یاری ات می رساند.

جلادی که امام احمد را شلاق زده بود گفت: من او را ضرباتی می زدم که اگر به فیل می زدم از پای در می آمد و هر بار که برای ضربه ی بعدی خود را آماده می کردم به خود می گفتم: با ضربه ی بعدی شلاق از دهانش بیرون می زند، چرا که پشت امام به شدت پوست انداخته بود. و آن گاه که امام را می زدند مردی به ایشان گفت: برایتان آب بیآورم؟ امام به او نگاهی انداخت و سپس فرمود: من روزه هستم.

این پایدار ی و ثبات قدم را نظاره کنید، و مقایسه کنید با کسانی که با کم ترین اندوه و ساده ترین درد که در راه خدمت به دین به آن ها می رسد، به سرعت مستحبات و از آن جمله تلاوت قرآن را ترک خواهند نمود.

کسی نزد امام احمد رحمة الله آمد و به او گفت: ای پسر حنبل، جسمت ضعیف است و زن و فرزندی هم داری (یعنی آنچه را که از تو می خواهند بگو تا رهایی یابی)؛ امام در جوابش فرمود: اگر عقل تو چنین حکم می کند، پس تو در راحتی و خوشی هستی. بعد به او نگاهی کرد و در ادامه فرمود: به مردم بنگرید، آن ها از من یک کلمه (برخلاف احکام دین) می خواهند (اما من هرگز آن خلاف را بر



زبان جاری نخواهم کرد)؛ در حالی که لغزش عالم، خواری عالمی را به دنبال خواهد داشت .

آری! امام احمد با چنین اندیشه ای توانست ثابت قدم بماند. او پایداری و مقاومت را به خوبی شناخت و عمر خود را با آن به سر برد .

یکی از شاگردان امام احمد درباره ی ایشان گفته است: من بیست سال تمام در تابستان و زمستان، در گرمی و سردی و روز و شب، با امام احمد مصاحبت داشتم. ام و هیچ گاه با او برخورد نکرده ام، مگر این که او را بهتر و افزون تر از دیروزش یافته ام. چه پایداری عجیبی و چه تلاش قابل ستایشی که آن بزرگوار در راه حق و حقیقت انجام داده اند .

سعید بن جبیر (رحمه الله علیه)

نمونه دیگری از ثبات قدم در راه حق، تابعی جلیل القدر سعید بن جبیر است که در زمان حجاج بن یوسف ثقفی، در مقابل آن حاکم ستمگر و سفاک به مقاومت ایستاد و هنگامی که او را پیش حجاج بردند تا به قتل برسانند، حجاج با تمسخر - در حالی که اسم او را می دانست - پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: سعید بن جبیر؛ حجاج گفت: اما تو شقی بن کسیر هستی (یعنی بدبخت پسر شکسته و اسم او را بر خلاف معنی اصلی اش به کار برد). سعید در جواب فرمود: هنگام نام گذاری من، مادرم به آن اسم آگاه تر بود. حجاج با عصبانیت گفت: تو و مادرت هر دو بدبخت هستید. سعید فرمود: بدبخت کسی است که اهل دوزخ باشد، آیا تو بر غیب آگاهی داری؟ حجاج گفت: به خدا سوگند دنیای تو را به آتش سوزان تبدیل خواهم کرد. سعید گفت: به خدا سوگند، اگر فکر کنم که دنیای من دست توست، پس تو را خدای خود ساخته ام! حجاج گفت: پس چرا از دست من فرار می کردی؟ سعید گفت: (فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لِمَا خِفْتُكُمْ)^۱ «آن گاه چون از شما ترسیدم از شما گریختم». حجاج گفت: ای سعید؛ شیوه ی کشتنت را خودت انتخاب کن. سعید گفت: تو برای خود انتخاب کن، چرا که به هر شکلی مرا بکشی، خداوند نیز تو را همانطور خواهد کشت. حجاج در

^۱ شعراء: ۲۱



جواب گفت: تو را طوری میکشم که کسی پیش از تو را آنگونه نکشسته باشم و کسی را هم بعد تو آنگونه نخواهم کشت. سعید گفت: آن گاه تو دنیای مرا تباه کرده ای ولی من آخرت تو را ضایع کرده ام. حجاج که دیگر تحمل آن همه پایداری را نداشت نگهبان را صدا زد: او راکشان کشان ببرید و بکشید. سعید در حالی که همراه نگهبان می رفت لبخندی زد. حجاج خشمگین شد و گفت: به چه میخندی؟ سعید گفت: به جرات و جسارت تو نسبت به خداوند وحلم و صبر او در مقابل تو می خندم! خشم حجاج بیشتر و بیشتر شد و به نگهبان گفت: سرش را از تنش جدا کنید. سعید گفت: رویم را به طرف قبله قرار دهید؛ و آن گاه که شمشیر را برگردنش قرار دادند، گفت: رویم را حق گرایانه به سوی کسی نمودم که آفریدگار آسمان ها و زمین است، در حالی که مسلمان هستم و من از مشرکان نیستم. حجاج گفت: صورتش را از قبله برگردانید. سعید گفت:

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱.

«مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر جا روی آوردید روی به سوی خداوند است.»

حجاج گفت: صورتش را رو به سوی زمین کنید.

سعید گفت: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»^۲.

«از آن (خاک) شما را آفریده ایم و به آن شما را باز می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.» حجاج فریاد برآورد: سرش را ببرید! ای سعید بن جبیر! چه قدر سریع قرآن بر زبانت جاری می شود!

سعید گفت: گواهی می دهم که پروردگاری جز الله نیست و محمد فرستاده ی اوست. ای حجاج! این کلمه ی طیبه ی شهادتین را از من داشته باش، تا روز قیامت

^۱ بقره: ۱۱۵
^۲ طه: ۵۵



به وسیله‌ی آن با تو احتجاج کنم. سپس این چنین دعا کرد: خدایا! او را از پس من بر هیچ کس مسلط نگردان!

سعید رحمه‌الله علیه شهید شد و عجیب این که حجاج پس از مرگ او، هر شب از خواب می‌پرید و فریاد می‌زد: مرا چه کار بود با سعید بن جبیر! هر بار که می‌خواهم بخوابم پایم را می‌گیرد. فقط پانزده روز پس از شهادت سعید بن جبیر، حجاج زنده بود و خداوند او را پس از سعید رحمه‌الله علیه بر هیچکس مسلط ننمود!

مجاهد شهید عمر مختار رحمه‌الله علیه

نمونه‌ای دیگر از پایداری در راه حق، شیخ مجاهد شهید عمر مختار رحمه‌الله علیه است که در سن ۷۳ سالگی به جهاد مشغول بود و آن عمر شریف را در شناخت حق و پایداری بر آن سپری کرد.

من درباره‌ی زندگی او صحبت نمی‌کنم، بلکه فقط گلچینی از لحظات عمر او را بازگو می‌کنم، دقیقی محدود که نشان از ثبات و پایداری آن مرد بزرگ است، و آن هنگامی بوده که دولت (ایتالیا) او را دستگیر نمود تا محاکمه نماید؛ افسر ایتالیایی از او پرسید: آیا با دولت ایتالیا جنگیده‌ای؟

گفت: بله.

پرسید: و آیا مردم را تشویق به مبارزه با دولت ایتالیا نموده‌ای؟

گفت: بله.

پرسید: آیا میدانی که کیفر چنین عملی چیست؟

گفت: بله.

پرسید: آیا به آن چه که می‌گویی اقرار

میکنی؟

گفت: بله.

پرسید: چند سال است با دولت ایتالیا مبارزه می‌کنید؟



گفت: از ده سال قبل.

پرسید: آیا از آن چه که انجام داده ای پشیمان هستی؟

گفت: خیر.

پرسید: آیا می دانی که خود را نابود خواهی کرد؟

گفت: بله.

در دادگاه نیز قاضی به شیخ عمرمختار گفت: من ناراحتم از این که عاقبت شما این چنین است!

عمرمختار با صلابت و اطمینان گفت: اما من این طریق را بهترین شیوه برای پایان حیات خود می دانم!

قاضی تلاش می کرد که او را فریب دهد؛ بنابراین حکم به عفو عمرمختار داد به شرط آن که در مقابل او از مجاهدان لیبیایی بخواهد که از مبارزه با ایتالیایی ها دست بردارند. عمرمختار به او نگاه کرد و این عبارت معروف و نغز را بر زبان جاری کرد: «انگشت سبابه ای که در هر نمازی به وحدانیت خداوند و نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت داده است، ممکن نیست که کلمه ای باطل بنگارد»!

عمرمختار مرد و مرگ او شهادت در راه خدا بود، اما یاد و نام او در زمره ی پایداران و ثابت قدمان در راه حق به ثبت رسید.



پایداری در یاری رساندن به دین اسلام

دین خود را حفظ کن!

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم برای هر کدان از غزوات، شعاری انتخاب می کرد تا بر پرچم ها نوشته شود؛ هدف از این کار تشجیع و تقویت روحیه ی یاران رسول خدا بود تا آن شعارها و در دل هایشان نقش بسته و موجب ثبات و پایداری هرچه بیشتر آنان شود.

در غزوه ی «بدر» شعار «أَحَدٌ...أَحَدٌ» یعنی خدا یکتاست، و در غزوه ی احد شعار «دِیْنُکَ...دِیْنُکَ...لِحُمْکَ...لِحُمْکَ...دِمُّکَ...» یعنی دین خود را حفظ کن، دین خود را حفظ کن (دینی که به مثابه ی هستی تو و) گوشت و خون توست.

شعار نشان پایداری است، گویی که به شما می گوید: ای برادر! به خاطر اسلام زندگی کن و در عمل به دستورات آن دین پایدار باش. دین شما همچون گوشت و خون شماست؛ یعنی اگر به عنوان مثال نمونه ی خون شما را گرفته و زیر میکروسکوپ قرار دهند، در می یابید که بر آن نوشته شده «من دین خود را دوست دارم»، چرا که دین با گوشت و خون ما آمیخته شده است، طوری که در تمام رگ ها و قطرات خون نفوذ کرده است.

در غزوه ی «خندق» شعار «یا مَنْصُور...أَمْت...أَمْت» یعنی ای یاری شده از جانب پروردگار تا زمانی که زنده هستی بجنگ و دشمن را نابود کن و اگر کشته شوی بدان که مرگ، برای تو شکست نیست و خداوند یاور توست، خواه زنده باشی و خواه مرده.

آیا ممکن است که من و تو چنین فکری داشته باشیم که دین خود را خون و گوشت خود قلمداد کنیم؟ طوری که مردم به دنبال هوا و هوس های خود هستند، اما شما متمسک به اصول دین خود هستید. شاید مردم بگویند: شوق داشتن برای این مساله هیچ فایده ای ندارد، اما آیا شما در این حال ثابت قدم می مانید؟ خدایا! چرا ما باید این گونه دین خود را حفظ کنیم؟



چون اسلام جدا ارزشمند است و بر شماسست که آن را از هر چیز دیگری بیشتر دوست بدارید.

ثبات بر دین به این صورت است که بگویید: هر اتفاقی که بیفتد من بر دین خود پایدارم، همواره دست در دست برادرانم در راه دین پایداری می‌کنم و پیوسته اصول دین را به آنان یادآوری می‌کنم. استهزاء بی‌خردان هیچ‌گاه مرا ناامید و مایوس نخواهد کرد و هر چند که دیگران کار مرا بی‌اهمیت جلوه دهند، من بدان بیشتر اهتمام می‌ورزم. آری مهم این است که با امن‌ترین و بهترین و صحیح‌ترین شیوه که خداوند بدان دستور داده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر اساس آن عمل نموده است، دیگران را به سوی دین خداوند دعوت کنم.

با حکمت دیگران را به اسلام فراخوان!

می‌خواهم بر نکته‌ی مهمی که در مرتبط با اثبات است تاکید کنم؛ چرا که بعضی از جوانان فکر می‌کنند که پایداری به معنی سخت‌گرفتن، جمود و مشاجره است؛ خیر، هرگز چنین نیست؛ آن چه که از ما خواسته شده است حداکثر ثبات و پایداری، لیکن با نهایت رحمت و مهربانی است.

آری، نباید از دعوت مردم و دستگیری ویاری آن‌ها لحظه‌ای باز ایستاده، چرا که گرمی دل و درون را باید حفظ کرد و دل‌های ما برای اسلام تنیده و مملو از عشق به مسلمانان باشد، تا این گرمی و محبت به قلوب دیگران انتقال یابد، این امر فقط با حکمت و دور اندیشی و موعظه‌ی نیکو و رحمت و مهربانی امکان پذیر است؛ همان گونه که خداوند به پیامبر رحمت و رافت صلی الله علیه و سلم امر فرموده است:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ»^۱.

«به راه پروردگارت باحکمت و پند(های) پسندیده فراخوان» .

^۱ نحل: ۱۲۵



چرا که اسلام دین مهربانی و رحمت و فضایل اخلاقی است.

قرآن شما را ندا می دهد که پایدار باشید!

همان طور که االمومنین عایشه صدیقه علیها السلام بیان کرده اند، اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وسلم مطابق قرآن کریم بوده است و به همین دلیل آن حضرت صلی الله علیه وسلم همواره در نماز هایش دعا می کرد:

«ای تغییر دهنده ی دلها، دل مرا بر دین خود پایدار بدار»^۱.

اما آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیازمند ثبات قلبی بوده است، که این چنین از خداوند آن را طلبیده است؟ بله، پیامبر صلی الله علیه وسلم هم نیازمند چنین ثباتی بوده است، چرا که پایداری در راه یاری دادن دین، نه تنها امری بسیار عظیم و ارزشمند است، بلکه بزرگ ترین چیزی است که خداوند به امت اسلامی عطا می فرماید. چه مسایل فراوانی وجود داشته که شما برای آن ها شور و شوق داشته اید، اما پس از یک هفته آن را به دست فراموشی سپرده اید! یاری دادن اسلام و مسلمانان باید در دل های شما بسیار ارزشمند باشد و پایداری بر آن بزرگ ترین صفت برای حصول تغییر است. به قرآن کریم گوش فراده که چگونه در آیات متعددی شما را به پایداری تشویق می فرماید و ندا سر می دهد: پایدار باش، ثابت قدم باش:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با گروهی از (دشمن) رو به رو شدید، ثابت قدم باشید و خداوند را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید» .

به این آیات گوش فراده که این احساس را در وجودمان خلق می کنند، گویی که تمام هستی و سراسر تاریخ فریاد بر می آورد که پایدار باش!

^۱ ترمذی: ۳۵۲۲، ۳۵۸۷.

^۲ انفال: ۴۵.



«وَكَايُنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۱.

«وجه بسیار پیامبرانی که همراه ایشان توده های انبوه نبرد کردند و از هر
رنجی که در راه خدا دیدند، نه سستی ورزیدند و نه ضعف و زبونی نشان دادند
و خداوند شکیبایان را دوست می دارد».

آیا معنی آیات را به درستی فهمیده اید؟ می فرماید: سستی نورزیده اند، ضعف و
زبونی از خود نشان نداده اند؛ چرا که آنان مردمان ثابت قدمی بوده اند که ارتباط
مداوم با خدا از صفات بارز آنان بوده است:

«وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَ
انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ»^۲.

«و سخن ایشان جز این نبود که گفتند: پروردگارا گناهان ما و گزاف کاریمان
را در کارمان بیامرز و گام های ما را استوار بدار و ما را بر خدا شناسان پیروز
بگردان * آنگاه خدا به آنان پاداش دنیوی و پاداش نیک اخروی عطا کرد».

می دانید چرا به چنین پاداشی رسیده اند؟ چون آنان مردمانی ثابت قدم بودند.
امروز موضوع محدود به گروه اندکی از مردم نیست، بلکه تمام امت اسلامی مورد
خطاب هستند. امروز جوانانی هستند که پایداری در ایمان خود را از خداوند
میخواهند و دختران جوانی وجود دارند که میخواهند در هر شرایطی بر حجاب خود
ثابت قدم باشند. تمامی این امت اسلامی باید پایدار و ثابت قدم باشند تا حرکت
هماهنگ و استوار باشد.

این فرموده ی خداوند متعال را گوش کن که میفرماید:

^۱ آل عمران: ۱۴۶

^۲ آل عمران: ۱۴۸ - ۱۴۷



﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾^۱

(همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان (مشرک مکه) در برابر شما گرد آمدند، پس از آنان بترسید).

این چنین در راه یاری رساندن به دین خداوند ثابت قدم بودند که:

﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۲

((به جای ترس و بددلی، این کار) بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و چه نیکو کارسازی است).

آری! آن کس که خدا با اوست، خداوند او را کافی است:

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَمَّا الْيَهُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ يَكُونُوا بِمَعْلُومِينَ إِلَّا لِقَوْمِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فِيهِ تَحْقِيقٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾^۳

(آنگاه به فضل و نعمت الهی بازگشتند (و) آسیبی به آنان نرسید و همچنان جویای خوشنودی خداوند بودند و خداوند دارای بخشش بیکران است).

و این چنین پایداری و ثبات به رستگاری و نجات منجر شد، اگرچه دشمنان و منافقان آنان را ترساندند یا مورد استهزاء قرار دادند:

﴿إِنَّمَا ذِكْرُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا رَبَّكَ الْكَرِيمَ﴾^۴

(آن شیطان است که دوست دارانش را میترساند، پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و (فقط) از من بترسید).

^۱ آل عمران ۱۷۳

^۲ آل عمران ۱۷۳

^۳ آل عمران ۱۷۴

^۴ آل عمران ۱۷۵



آیا میبینید که در قرآن چگونه شما را به سمت پایداری سوق می دهد؟ امروز ما به شدت نیازمند مردمانی ثابت قدم هستیم که بر اصلاح و تغییر مصر و راسخ باشند، تا خداوند آنان را در حمایت و لطف خود درآورده و پیروز گردند.

به همین دلیل بوده که ابن عباس فرموده است: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱. هنگامی که در جنگ (احزاب) ده هزار جنگجو از میان کافران و مشرکان برای نابودی مسلمانان به سوی مدینه روانه شدند، در چنین وضعیتی، ترسیدن، حسی طبیعی به نظر میرسید، اما مؤمنان ثابت قدم ترس را به خود راه نداده و گفتند:

(هُدًى مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ^۲ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا)^۳

(این همان است که خداوند بر پیامبرانش به ما وعده داده بودند و خداوند و پیامبر او (در امید بخشیدن به ما) راست گفته اند و (در نهایت) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزاید).

آری! آنان گفتند: گرچه تمامی طوایف و گروه ها برای جنگ با ما اجتماع کردند، اما چون ما بر حق هستیم و خداوند و پیامبرش را در وعده هایشان صادق یافته ایم، پس هیچ هراسی به دل راه نمیدهیم و تنها بر ایمان ثبات ما افزوده میشود.

حقا که آنان مؤمنان راستین و ثابت قدم بودند؛ و خداوند در ادامه ی آیات سوره ی (احزاب) این چنین آن ها را می ستاید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۳.

^۱ آل عمران ۱۷۳. کلامی است که پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام آن را هنگام انداختنش در آتش بر زبان جاری کرد و موسی نیز هنگامی که در مقابلش دریا و پشت سرش لشکر فرعون قرار داشت همین عبارت را گفت. اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز همین عبارت را گفتند.

^۲ احزاب ۲۲

^۳ احزاب ۲۳



(از میان مؤمنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بسته اند راست و درست رفتار کرده اند و از ایشان کسی هست که عهد خویش را (تا پایان حیات) به سر برده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار میکشد و هیچ گونه تغییری و تبدیلی در کار نیاورده اند).

اگر برای اسلام زندگی کنید، زندگی بزرگی خواهید داشت!

آیا در آیات پیشین (که در سوره ی احزاب بود) خوب تأمل نمودید؟ گویی در قرآن به شما می گوید: ثابت قدم باشید؛ بپرهیزید از غفلت و انحراف؛ اسلام را در قلب، عقل و کیان و هستی خود را قرار دهید و مسأله ی دین را ارزشمندترین مسأله در زندگی خود قرار دهید.

چه بینواست آن کس که زندگی اش فقط مصروف خوردن و نوشیدن و ازدواج و سپس بچه دار شدن و در نهایت مرگ باشد؛ چنین زندگی و مردنی بسیار کوچک است؛ اما آن کس که به خاطر اسلام زندگی کند، همواره آبرومند و دارای احترام بوده و زندگی و مرگ او بسیار با عظمت است و سرانجام سعادت و جاودانی است، لحظات زندگی چنین فردی سراسر کام یابی و افتخار است و معنی زندگی و ارزش واقعی آن را در یافته است، چرا که در طول زندگی خود این مسأله ی مهم را پیش چشم خود داشته که: (من به خاطر دین ارزشمند اسلام و خداوندی که پروردگار همه ی جهانیان است، زندگی میکنم).

در پهنه ی تاریخ چنان افرادی را می بینیم که زندگی و مرگ با عظمتی داشته اند؛ آنان در راه دین و آرمان های عقیدتی خود از بذل مال، اولاد و حتی جان عزیز خود دریغ نکرده اند.

شاید چنان چیزی از امثال من و شما بر نیاید، اما می توانیم که دین را مهم ترین بخش زندگی خود قرار داده و آن را ارزشمندترین سرمایه ی خود بدانیم و عظمت و رفعت اسلام را بزرگترین آرزوی خود قرار دهیم .

آری! زندگی باید این چنین باشد. باید خیر و نیکی را برای مردم بخواهیم و از صمیم قلب از خداوند هدایت و توفیق آنان را خواستار باشیم. این گونه می توانیم



ادعا کنیم که بر یاری رسانیدن به دین و هدایت و ارشاد مسلمانان و عمل به دستورات دین پایدار بوده ایم. و آنگاه اسلام به مجد و رفعت رسیده و شعور اجتماعی جامعه پیوسته بیدار خواهد بود.

نمونه هایی که پایداری بر یاری دین اسلام

نمونه هایی که از یاری رساندن به دین اسلام را برای شما بیان می کنم، تا بدانید که در هر زمان و مکانی ثبات و پایداری ویژگی بارز مؤمنان راستین بوده است. یکی از نمونه ها پسری نو جوان است، دیگری زنی است و سومی یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم است؛ تا ببینید که پایداری فقط ویژگی مردان نبوده و اختصاص به سن مشخصی ندارد.

پایداری نوجوان ساحر

در حدیثی که امام مسلم رحمه الله (۷۴۳۶) آن را روایت کرده، نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای یاران خود حکایت نوجوانی را که سن او دوازده یا سیزده سال بوده بازگو می فرماید تا برایشان نمونه ای از پایداری را بیان کند: «در امت های گذشته پادشاهی بود که ساحری در خدمت داشت. هنگامی که ساحر احساس کرد که به سن کهولت رسیده است به پادشاه گفت: من پیر شده ام و شما باید نوجوانی را نزد من بفرستید تا به او سحر بیاموزیم. پادشاه هم جوانی را نزد او فرستاد (تا همچون او ساحری ماهر شود). سر راه جوان (که به نزد ساحر می رفت) راهبی وجود داشت که هر بار جوان نزد ساحر می رفت، پیش راهب مدتی می نشست و با تعجب به سخنان او گوش می داد. چرا که سخن مردی خدا پرست با سخنان یک ساحر بسیار متفاوت است؛ آن یکی دین به مردم می آموزد و این یکی سحر و کفر را جوان سردرگم شده بود و نمی دانست از کدام یک تبعیت کند و کدام یک از آن ها بر حق است؟! جوان علی رغم سن کمی که داشت، از فطرت پاک و سالمی برخوردار بود.

روزی در اثنای تحیر و سرگردانی حیوان عظیمی را (همچون شتر رم کرده یا حیوانی درنده) دید که راه را بر مردم بسته است، جوان به خودش گفت: امروز می فهمم که ساحر یا راهب کدام یک راست گو و بهتر است؛ یعنی می خواست بدانند که



کدام یک از آن دو نزد خداوند محبوب تر است؛ تا از سرگردانی و تحیر نجات یابد. پس سنگی برداشت و گفت: خدایا! اگر راهب نزد تو از ساحر محبوب تر است پس با این سنگ این حیوان را از پای در آور تا مردم بتوانند از این راه عبور کنند. سپس سنگ را به طرف حیوان پرت کرد و در اثر اصابت سنگ، حیوان کشته شد و راه بر مردم باز شد. جوان خوشحال شد و گفت: دیگر می دانم که راهب نزد خداوند، از ساحر محبوب تر است.

جوان ماجرا را برای راهب بازگو کرد. راهب به او گفت: پسرم امروز تو از من فاضل هستی و به جایگاهی رفیع رسیده ای، چرا که بر حق پایدار بوده ای، تو مورد امتحان و ابتلا قرار می گیری و در آن هنگام اسمی از من به میان میاوری.

ای برادر مسلمان! ای جوان مسلمان! و ای خواهر مسلمان! می بینید که نوجوان مومن چگونه به دنبال واقعیت رفته و برحق پایدار مانده بود؟ آیا شما هنگامی که در موقعیت های سخت قرار بگیرید بر عقاید خود پایدار می مانید؟

دختران جوان مسلمانی را می بینم که در فصل تابستان هنگامی که به کنار ساحل رفته و دوستان خود را بی حجاب می بینم، آن ها هم حجاب خود را بر می دارند.

جوانی می گفت: واقعیت این است من هنگامی که با دوستان خود درباره ی اسلام و سعادت دو جهانی مؤمنان صحبت کرده و محاسن اسلام را بر ایشان بازگو می کنم، آن ها مرا به باد تمسخر می گیرند و سپس تا مدتی از انجام امر به معروف و نهی از منکر یا صحبت کردم درباره ی اسلام با آن ها، دچار یأس و دل سردی می شوم.

مردی هم میگفت: ای کاش می دیدید که در نوجوانی چقدر متدین بودم، اصلا برای دوستانم تبدیل به یک رهبر دینی شده بودم؛ اما الان که بزرگسالی رسیده ام مشکلات زندگی، خانواده و شغل تمام وقت مرا به اختصاص داده است و من وقت انجام امور دینی را ندارم.



از این نمونه افراد و چنین حرف هایی، شما هم خیلی شنیده اید، اما گوش کنید که ان جوان چگونه پایداری و ثبات به دین را به ما یاد می دهد!

راهب به او گفت: تو از من فاضل تر هستی. می دانید چرا این سخن را له او گفت؟ چون راهب شخصی ساکت و گوشه گیر بود، اگر چه فردی پایدار به عقیده ی خود بود، اما جوان علاوه بر ثبات و پایداری که داشت در فکر تحرک و پویایی و تلاش در راه دین خدا بود. حال به ادامه ی ماجرا از از زبان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گوش کنید:

(کار آن جوان به جایی رسید که کور مادر زاد و بیماری لا علاج برص (پیسی) و سایر بیماری ها را برای مردم فقیر با دعا کردن معالجه می کرد، چرا که خداوند در های رحمت و برکت خود را بر او گشوده بود. یکی از ملازمان پادشاه که چشمان خود را از دست داده بود، با هدایای فراوانی نزد جوان آمد و از او خواست تا شفایش دهد جوان گفت: من هیچ کس را شفا نمی دهم و تنها خداوند است که همگان را شفا می دهد پس اگر به خداوند، ایمان بیآوری و از او بخواهی که تو را شفا دهد، حتما معالجه خواهی شد)

دقت کنید که چگونه جوان از فرصتی که خداوند به او داده بود، برای دعوت مردم به سوی خدا و اصلاح حال ان ها استفاده می کرد. آن مرد نابینا ایمان آورد و خداوند او را شفا بخشید. او همچون روزهای گذشته نزد پادشاه رفت و در مجلس او نشست. پادشاه به او گفت: چه کسی بینایی ات را به تو بازگرداند؟ مرد گفت: پروردگارم، الله، پادشاه گفت: آیا تو غیر از من پروردگاری داری؟ گفت: آری، پروردگار من و شما الله است. پادشاه دستور بازداشت و شکنجه ی او را صادر کرد تا نام کسی که او را شفا داده بود بیان کند.

جوان را نزد پادشاه آوردند، آن حاکم ظالم به او گفت: به من خبر رسیده است که تو با سحر کور مادر زاد و بیماری های لا علاج دیگری را معالجه کرده و چنین و چنان می کنی. جوان گفت: من هیچ کسی را شفا نمی دهم، بلکه فقط خداوند است که همگان را شفا می بخشد.



ببینید که چگونه بر عقیده ی خود (در مقابل چنان پادشاه ستمگری) پایدار است! پادشاه دستور زندانی و شکنجه کردن او را صادر کرد و آن قدر او را شکنجه کردند تا به نام راهب اعتراف کرد. راهب را دستگیر کرده و به نزد پادشاه آوردند. پادشاه به او گفت: از دین خود بازگرد؛ راهب سرباز زد. پادشاه دستور داد که اره ای بیاورند، اره را بر فرق سر راهب گذاشته و جسم او را دونصف کردند طوری که هر نصفی به جانبی افتاد.

تصور کنید که چگونه او را کشته اند؟ آیا می دانید که چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم این داستان را برای ما بیان فرموده است؟ گویی می خواهد به ما بگوید: شما به این مرحله نمی رسید و این چنین کشته نمی شوید، اما اسلام را در قلبتان ارزشمند بدانید. اسلام نیازمند تلاش همه ی ماست؛ شما را به خدا سوگند می دهم که بر عقاید و آداب دینی خود پایدار باشید. اکنون دنباله ی حکایت را خوب گوش کنید:

ملازم پادشاه را (که اسلام آورده بود) احضار کرده و به او گفتند: از دینت بازگرد و پیشیمان شو؛ او نیز از قبول آن دستور سرباز زد. سپس او را هم با اره از فرق سر دو شق کردند طوری که هر کدام از دو طرف بدنش به سوی افتاد.

پادشاه دستور داد که جوان را هم بیاورند، جوان را در حالی که با طناب دست و پاهایش بسته شده بود، حاضر کردند.

تصور کنید که چه صحنه ی خفت باری برای یک جوان است، همان پیشنهاد بازگشت از دین و اظهار پیشیمانی را بر او عرضه کردند و او هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید. پادشاه او را به دست یکی از نزدیکان خود سپرد و به او گفت: این جوان را به فلان کوه برده و او را از آن بالا ببر و هنگامی که به بالای قله رسیدی به او پیشنهاد بده که از دین خود باز گردد، اگر قبول کرد، او را بازگردان، ولی اگر قبول نکرد او را از بالای قله به پایین پرت کن. پادشاه با این کار می خواست



فرصت بیشتری به جوان داده و او را به بردن بالای قلعه بترساند تا شاید از دین خود بازگردد!

هنگامی که جوان را به بالای کوه بردند گفت: خدایا! مرا در مقابل اینان هر طور و با هر وسیله که خود می خواهی محافظت فرما که تو بر هر چه اراده کنی توانایی.

دوستان عزیز! این فرد، یک جوان مسلمان همچون شماست؛ پیامبر نیست، ما حتی اسم او را هم نمی دانیم و دانستن اسم او اهمیتی ندارد، مهم این است که ما هم مانند او پایدار باشیم و از او درس پایداری و استقامت بیاموزیم. شما هم هرگاه از چیزی ترسیدید این دعای عظیم را بخوانید.

وقتی که جوان دعا را خواند، کوه به لرزه در آمد و مأموران پادشاه از کوه پایین افتادند و جوان خود به تنهایی به سمت قصر پادشاه حرکت کرد.

چرا جوان بدون هیچ ترسی به سوی پادشاه به راه افتاد، در صورتی که می دانست پادشاه چگونه یاران او را به قتل رسانده است؟ این جوان می خواست که تمامی مردم را به راه راست هدایت کند. اما او می خواست به پادشاه بگوید؟

جوان نزد پادشاه رسید؛ پادشاه به او گفت: همراهان تو کجا هستند؟ یعنی آنان که تو را بردند تا تو را بکشند کجا هستند؟ جوان گفت: خداوند مرا از آنان محافظت کرد.

آفرین بر تو ای جوان که چگونه با درایت جواب می دهی. مردم خواهند فهمید که پرودگار تو چه قدر تواناست و این پادشاه خدا نیست، بلکه بنده ی سرکش پرودگار است و آنان از عبادت او دست بر می دارند.

پادشاه، جوان را به دست یکی دیگر از یارانش سپرد و به او گفت: او را با یک قایق به وسط دریا ببر، اگر از دین خود بازنگشت او را به دریا بینداز. هنگامی که او را به وسط دریا رساندند دست دعا برداشته و گفت: خدایا! مرا در مقابل اینان



هر طور و با هر وسیله که خود می خواهی، محافظت فرما که تو به هرچه اراده کنی، توانایی. ناگهان قایق واژگون شد و تمامی سرنشینان مشرک غرق شدند.

جوان نزد پادشاه بازگشت و پادشاه از او پرسید: همراهان تو کجا هستند؟ و جوان همان طور که قبلا جواب داده بود گفت: خداوند مرا در برابر آنان محافظت کرد

در آن هنگام جوان فرصت را برای ارشاد مردم و ترویج دین خدا غنیمت شمرد. صداقت و نیت خالص او را در انجام این کار مهم به دقت نظاره کنید!

جوان به پادشاه گفت: تو نمی توانی مرا بکشی، مگر آن چه را که به تو می گویم انجام دهی! پادشاه گفت: چه چیزی را انجام دهم؟ جوان گفت: همه ی مردم را در یک دشت جمع کن و مرا به تنه ی درختی ببند. سپس از تیردان خودم یک تیر بردار و آن را در کمان قرار داده و بگو: به نام الله، پرودگار این جوان، سپس به سمت من تیر را رها کن. اگر این کار را انجام دهی می توانی مرا بکشی.

یا الله، این جوان چه اندیشه ی با شکوهی دارد! به راستی که او در پایداری و ثبات بر یاری دین استاد است!

پادشاه تمام مردم را در مکانی وسیع جمع کرده و پسر جوان را بر تنه ی درختی بست. مردم به جوان می نگرستند. پادشاه (طبق وصیت و پیشنهاد جوان) از تیردان آن جوان تیری برداشت و آن را در کمان قرار داد و چون می خواست از دست جوان نجات پیدا کند، با صدای بلند گفت: به نام پرودگار این جوان و سپس به سمت او تیر را رها کرد. تیر به میان چشم و گوش پسر اصابت کرد و او را از پای درآورد.

مردم فریاد برآوردند: «به پرودگار آن جوان ایمان آوردیم، به پرودگار آن جوان ایمان آوردیم و تمامی مردم به خداوند بزرگ ایمان آوردند».

می بینید که آن نوجوان علی رغم سن کمی داشت، چگونه موضوع را به سود عقاید و افکار خود تمام کرد و چگونه بر دین خود پایداری نمود.



من به شما می گویم: کاری همچون کار آن جوان مؤمن و جایگاه رفیع فکری او را، ما (در این شرایط زندگی و ...) نمی توانیم انجام داده و به دست آوریم، چرا که ما در سرزمینمان با آرامش زندگی می کنیم ولی وظیفه ی ما فقط این است که پیوسته به یاری اسلام و دعوت مردم به انجام دستورات این دین الهی، مبادرت ورزیم.

شکر خداوند که مردم اطراف ما همگی مسلمان هستند، اما بر دل های آن ها اندکی غبار جهالت و دنیا پرستی قرار گرفته که زیر آن غبارها گوهر با ارزش ایمان قلبی وجود دارد؛ ما باید غبار را کنار زده و برق آن گوهر گران بهار را آشکار سازیم.

جامعه ی ما باید به سطحی از ایمان برسد که هرکس به خود بگوید: من در مقابل خداوند مسؤلم و هرگز از انجام وظایف دینی ام نباید دست بردارم.

عزیزان! هم چنان که دانستید آن جوان مؤمن دو بار فرصت یافت که خود را از مرگ برهاند، اما هدف و آرمان اعتقادی برایش مهم تر از حفظ جان بود، او زندگی خود را فدای عقیده ی خود و گسترش دین خداوند نمود؛ چرا که با مرگ او عده ی زیادی از مردم به دین خداوند مشرف شدند!

پایداری اصحاب رضی الله عنهم

پایداری یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم را به نام >> خیب بن عدی << رضی الله عنه نظاره گر باشید. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم او را به همراه عده ای از اصحاب برای دعوت قومی کافر - پس از آن که آنان برای مسلمانان امان نامه فرستاده بودند - به سرزمین آن ها روانه فرمود؛ اما آن کافران خیانت پیشه، همراهان خیب را به شهادت رسانده و او را به عنوان اسیر به مکه بردند و به مشرکان قریش فروختند تا آنان در مقابل کسانی که خیب در «بدر» به هلاکت رسانده بود، او را به قتل برسانند. خیب رضی الله عنه را به تعظیم - جایی که امروزه اهل مکه از آن جا برای عمره احرام می بندند- بردند و بر تنه ی درخت خرمایی بستند تا به قتل برسانند. ابوسفیان- که در آن زمان سر دسته ی



مشرکان بود- به همه ی مردم دستور داد که به کشتن گاه های خبیب آسیب نرسانند- یعنی قسمت هایی از بدن او را زنید که زود جان خود را از دست دهد، بلکه به دست و پای او بزنند-، تا با زجر و اذیت او را از پای در آورند.

تصور کنید، چه صحنه ی دل خراشی است! آیا شما هیچ گاه در چنین موقعیتی قرار خواهید گرفت؟! پس چرا حاضر به انجام آن چه که سهل است نیستید؟ شما را به خدا چون خبیب رضی الله عنه مردانه و پایدار بر عقاید خود ثابت قدم باشید و اسلام را با جان و دل (با کردار صحیح خود) بر دیگران عرضه کنید.

با دقت به دنباله ی ماجرا گوش فرا دهید: کافران بسیاری در آن جا حضور داشتند و هر کدام نیزه یا تیری را در دست، پا و سایر اندام های خبیب وارد می کرد؛ خبیب سرش را بالا گرفته بود و هیچ ناله و صدایی از او شنیده نمی شد. او همچون کوهی استوار بر عقیده و دین خود ثابت قدم بود.

آری! ای جوان مسلمان پایداری در راه دین خدا، این گونه است. بن گاه که شیطان می خواهد با القای خیال های باطل او را از راه به در کند، به او هیچ توجهی نکن و روحیه ی خود را در مقابله با دسیسه های او تقویت کن؛ شور و شوق را باید همواره در وجود خود تقویت کنی و اجازه ندهی که شیطان تو را از رسیدن به اهدافت منحرف کند.

بیایید تا با دنبال کردن ماجرای حضرت خبیب رضی الله عنه هر چه بیشتر دیدگاه باشکوه او را بشناسیم: قبل از اینکه دستور اتمام کار خبیب صادر شود، ابوسفیان نزدیک او رفت و گفت: ای خبیب، تو را به پروردگارت سوگند می دهم، آیا دوست داری که اکنون محمد به جای او بود و تو در میان خانواده ات به لذت و تفریح مشغول بودی؟

خبیب رضی الله عنه در جواب گفت: به خدا سوگند، نه؛ هرگز دوست ندارم که من در میان خانواده ام به سلامت زندگی کنم ولی خاری در بدن رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرو رود. پس چگونه دوست می دارم که او به جای من باشد؟!



ابو سفیان به شدت منفعل گشت و از سخن خود سخت پشیمان شد و گفت: هیچ کس را ندیده ام که کسی دیگر را دوست بدارد آن گونه که اصحاب محمد او را دوست دارند!

نگاه کنید، آیا شما پیامبر خود را آن قدر دوست دارید؟! آیا همچون خبیب رضی الله عنه محبت خود را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه وسلم ابراز نموده و ابوسفیان (که در آن هنگام دشمن دین بوده است) به حقانیت آن گواهی داده است!

ابوسفیان از او پرسید: آیا قبل از مرگ چیزی می خواهی؟ آیا درخواستی داری؟ خبیب رضی الله عنه گفت: آری، می خواهم دو رکعت نماز بخوانم. ابوسفیان گفت: قبول است، تو را برای خواندن دو رکعت نماز آزاد می گذاریم.

و به این ترتیب خبیب اولین کسی بود که سنت نیکوی خواندن دو رکعت نماز را قبل از مرگ پایه گذاری کرد.

خبیب رضی الله عنه به سرعت نماز را به پایان رساند و سپس گفت: به خدا سوگند، اگر به خاطر این نبود که بگویند: خبیب از مرگ ترسیده و نماز را طولانی کرده آن دو رکعت را تا مدت زیادی ادامه می دادم. در آخرین لحظات عمر خود (آن مرد خدا) ابیات بسیار زیبایی سروده که حاکی از پایداری و توان روحی او در برابر مرگ است:

وَلَسْنَا أَبَالِي أَقْتَلُ مُسْلِمًا
عَلَيَّ أَيُّ جَنْبٍ كَانَ فِي اللَّهِ مَصْرَعِي
وَذَلِكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءَ
بِبَارِكٍ فِي أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَزَّعٍ^۱

^۱ «و آن گاه که در حال مسلمانی مرا به دقتل برسانند، دیگر برایم مهم نیست که در راه خدا پهلویم به کدام طرف باشد (رو به قبله باشم یا در جهت غیر قبله) و به دست قدرت خداوند است که اگر بخواهد اندام های پاره پاره شده ی مرا مبارک گرداند (و دوباره سالم می سازد)» .



آری، مهم این است که مسلمان بمیرید؛ دیگر چگونه مردن اصلاً اهمیتی ندارد، مادام که در راه دین خدا بمیرید. خداوند خود می تواند جسم پاره پاره گشته را مبارک گرداند و آن را بعتر از روز اولش دوباره بسازد. ای خبیب، خداوند از تو راضی باد و جسم مبارک و روح پاک تو را در جوار رحمت و اسعه ی خود جای دهد، که چگونه در راه دین خدا پایداری نمودی و آن قدر رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دوست داشتی!

و خبیب بعد از سرودن این ابیات دلنشین، در حق آنان که او را به تاحق چنان مثله کردند، دعایی کرد که دل هایشان به لرزه افتاد: «بار خدایا! آنان را پراکنده گردان و تک تک آن ها را جداگانه از مای در آور و هیچ کدامشان را زنده باقی مگذار». ^۱ مشرکان به حدی از دعای او ترسیدند که خود را بر زمین افکنده و گوش های خود را گرفتند تا آن دعا را نشنوند و در آنان تاثیری نگذارد!

عقل های سخیف و دل های لرزان و ترسان مشرکان را نظاره کنید، که چگونه سرهای خود را (از ترس) بر زمین نهاده و گوش های خود را با دست گرفته اند؛ در حالی که خبیب سرافراز و سربلند بر پاهای خود ایستاده و ذره ای از ایمان و پایداری اش کاسته نشده است!

ای برادر عزیز! چنان سختی و چنان امتحان و ابتلایی در راه من و شما نیست، اما بر ماست که در دل های خود یک مسأله مهم را تثبیت کنیم، و آن این است که اسلام بسیار بسیار ارزشمند است و با تلاش و مجاهدت چنان مردانی به دست ما رسیده است، پس وظیفه ی ماست که در راه آن از بذل جان و مال دریغ نکنیم؛ بر عقایدمان پایدار بوده و دیگران را هم به آن فرا خوانیم.

^۱ روایت از ابوداود الطیالسی ۳۳۸/۱ طیبرانی در کتاب المعجم الکبیر ۵/۲۱۶.



پایداری یک شیرزن

نمونه‌ی دیگری از پایداری در راه دین خدا، زنی مومنه است که مسند آرایشگری دختر فرعون را برعهده داشته است. او به خداوند ایمان آورده و رسالت موسی علیه السلام را تصدیق نموده بود؛ آن هم در چه زمانی؟! زمانی که فرعون ندا سر می داد: من پروردگار بزرگ شما هستم. آن زن برای تائین زندگی چهار فرزندش مجبور بود که شغل آرایشگری دختر فرعون را قبول کند؛ بنابراین ایمان خود را بر فرعونیان پوشیده می داشت؛ اما هنگامی که ایمان در قلب آدمی رسوخ کرد، ناگزیر بر اثر آن در اعضا و جوارح ظاهر می شود.

یک روز مشغول شانه کردن موهای سر دختر فرعون بود، شانه از دستش افتاد و با ذکر «بسم الله» آن را از زمین برداشت.

عزیزان، چه قدر مادر شروع کارهایمان گفتن «بسم الله» را فراموش می کنیم و با این کار برکت را در امور خود از دست می دهیم و بعد هم می پرسیم: چرا آخر این کار این گونه شد؟!

هنگامی که زن آرایشگر آن کلمه‌ی طیبه را بر زبان جاری کرد، دختر فرعون پرسید: منظور پدربم است؟ آن زن جواب داد: خیر، بلکه الله، پروردگار من و شما و پروردگار پدرتان است! دختر گفت: پدربم را از این مساله آگاه می کنم. آرایشگر با پایداری مجدداً گفت: فقط الله پروردگار من و شما و پدرتان است.

سبحان الله! زن ساده‌ای که شغل او کار در خانه‌ی فرعون است، همچون کوه در عقاید دینی خود ثابت قدم است!

دختر فرعون زن آرایشگر را نزد پدر خود برده و ماجرا را برای او بازگو کرد. فرعون پرسید: ای زن، آیا تو غیر از من پروردگاری داری؟ گفت: آری، پروردگار من و شما فقط الله است!

فرعون برای این که آن زن را از عقیده اش بازگرداند شروع کرد به پرس و جو و گفت: آیا تو بچه هم داری؟ گفت: بله، چهار بچه دارم و یکی از آن ها شیر خوار



است. فرعون دستور داد فرزندان او را حاضر کنند. وقتی که فرزندان او را آوردند دوباره فرعون پرسید: آیا غیر از من پروردگاری داری؟ زن مجدداً گفت: پروردگار من و شما فقط الله است. فرعون گفت: گاو مسی تو خالی را بیاورید و آن را پر از آتش کنید. فرعون پسر اول زن را گرفت و از مادر پرسید: آیا غیر از من پروردگاری داری؟ و زن با پایداری همان جواب را تکرار کرد. فرعون با قساوت تمام پسرک را به داخل آتش انداخت؛ صدای ناله‌ی پسرک و سوختن او در آتش به گوش، می‌رسید. فرعون بار دیگر سوال خود را تکرار کرد و شیرزن مؤمن همان جواب را بر زبان آورد. فرعون دومین پسر را در آتش انداخت و سپس سومین فرزند؛ شیرزن علی رغم این که جگر گوشه هایش را در آتش سوزانده بودند، بر عقیده‌ی خود ثابت قدم بود.

خدایا! پایداری را نظاره کنید! شکر خدا که فرزندان ما سالم هستند و با خوشی و خرم زندگی می‌کنیم، باید حداقل این احساس را داشته باشیم که در مقابل دین خدا مسئول هستیم؛ آن چه که از من و شما خواسته شده، فقط پایداری و ثبات قدم در یاری رسانیدن به دین خداوند است؛ پس بیایید تا ثابت قدم باشیم.

اکنون دنباله‌ی ماجرای ناراحت کننده (لیکن عبرت آموز) آن زن موحد را بشنوید؛ نوبت چهارمین فرزاند رسید؛ فرزند شیرخواری که مادر او را خیلی دوست داشت. فرعون می‌خواست به واسطه‌ی این طفل مادر را از ایمان قلبی‌اش بازگرداند؛ قلب مادر - که لحظاتی قبل سه پاره‌ی جگر خود را از دست داده بود - به شدت شروع به تپیدن کرد و فریاد زد: نه، او بچه‌ای شیرخوار است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمود: این بچه‌ی شیرخوار همچون عیسی (علیه السلام) در گهواره، به سخن آمد و به مادرش گفت: ای مادر! پایدار و ثابت قدم باش که تو بر حق هستی! فرعونیان بچه را برداشته و به درون آتش انداختند و سپس فرعون دوباره به زن گفت: آیا غیر از من پروردگاری داری؟ او بار دیگر همان جواب را داد (خدای من و شما فقط الله است). این بار فرعون دستور داد تا او را به همان تنور که فرزندانش را در آن انداخته بودند بپزدانند؛ آن فرمان ستمگرانه اجرا شد، اما حکایت آن زن به آن جا ختم نشد.



پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در حدیث صحیحی فرموده است: هنگامی که همراه جبرئیل (علیه السلام) در سفر معراج به آسمان‌ها رفتم، به او گفتم: ای جبرئیل! این رایحه‌ی پاک و معطر که آسمان‌ها را پر کرده است، چیست؟ جبرئیل گفت: آن را نمی‌شناسی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جواب داد: «خیر»؛ جبرئیل علیه السلام گفت: آن رایحه‌ی (عطر وجود زن) آرایشگر دختر فرعون و فرزندان اوست.^۱

آری! پس از هزاران سال رایحه‌ی معطر روح آن زن و فرزندان آسمان‌ها را دربر گرفته است.

پس ای برادر (و خواهر) مسلمان! در دین خود ثابت قدم باش و پیوسته با تبلیغ دین (با عمل صالح نه فقط گفتار) به یاری اسلام بشتاب، تا ان شاء الله به چنین جایگاهی دست یابی. (آمین).

ایا می‌دانید که شدیدترین آیه قرآن کدام است؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره آن آیه فرموده است: «شَیْبَتُنِیْ هُوْد» «سوره هود مرا پیر کرده است».^۲ و آن آیه در سوره مبارکه‌ی هود است که می‌فرماید:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۳.

«همچنان که دستور یافته‌ای پایداری کن، و نیز هرکس که با تو روی به سوی خداوند آورده است».

آری! تا هنگام مرگ پایداری کن! دین تو گوشت و خون تو و تمامی وجودت؛ پس بر آن ثابت قدم باش.

و این چیزی است که ما به آن نیازمندیم، پس تا هنگام مرگ بر اسلام عزیز و تبلیغ و دعوت به آن ثابت قدم بوده و در راه تفوق و برتری اسلام بر سایر ادیان و

^۱ روایت حکایت از: سنن ابن ماجه: ۴۰۳۰.

^۲ ترمذی ۳۲۹۷

^۳ هود: ۱۱۲



دریغ از این مسلمانی

پیروزی آن تلاش و مجاهدت کن؛ تا وقتی که خداوند را ملاقات می‌کنیم؛ از ما راضی باشد و سعادت و آسایش ابدی را در باغ‌های بهشت ببایم.

بار الها! ما را از وارثان بهشت خود قرار داده و پایداری و استقامت بر دین اسلام و تمسک به آن را به ما ارزانی فرماتا روزی که تو را ملاقات خواهیم کرد.

ای خداوند تغییر دهنده دلها! دل‌های ما را بردین خود و بر بندگی‌ات تثبیت فرما.

ای مهربان‌ترین مهربانان! دل‌های ما را بر محبت خود و پیامبر بزرگوارت استواربدار و توفیق عمل در راه دین خود رابه ما ارزانی فرما. اللهم آمین.



چگونه ثابت قدم باشیم؟

درباره‌ی پایداری بر هدف، طاعت و عبادت خداوند و اصول دینی و نیز پایداری در مقابل گناهان و فتنه‌ها سخن گفتیم. شاید پرسید که چگونه می‌توان ثابت قدم بود؟ و می‌خواهیم خطوط عملی پایداری و عوامل مؤثر بر آن را دریابیم. ای برادر عزیز که مشتاق تغییر و دگرگونی هستی، کمی صبر کن؛ قبل از شروع مطلب، تصویری را که قرآن درباره‌ی عدم ثبات بیان کرده است، شرح می‌دهیم در این تمثیل مهم‌ترین عوامل و شرایطی که باعث می‌شوند گروه کثیری از مسیر دین منحرف گردند و این که چرا همواره تعداد افراد ثابت قدم اندک است بیان شده است.

عبادت بدون یقین

جوانی به دین روی آورده و با شور و شوق فراوان به سوی خدا گام برمی‌دارد، او درمی‌یابد که دینداری بسیار زیبا بوده و زندگی او را معنا بخشیده است. اشتیاق فراوان او ممکن است گروه زیادی را تغییر داده و یا می‌تواند در بسیاری از افراد جامعه تأثیر بگذارد، اما در ابتدای راه برایش لغزش‌هایی ایجاد شده یا مسائلی رخ می‌دهد که موجب دور شدن از دین می‌گردد، بدین صورت که شخصی متدین در حق او مرتکب خطایی و او به خود می‌گوید: این‌ها دیندار هستند؟! آیا شما خود چنین عباراتی را نشنیده‌اید؟ با کمال تأسف این عبارت را فراوان شنیده‌ایم.

یا ممکن است کفش‌های گران بها و جدیدش را در مسجد دزدیده باشند، با چنین حرکتی شخص از دین فراری شده و می‌گوید: تعامل با دینداران و هم‌نشینی با مسلمانان آن‌چنان که گمان می‌کردم نیست، یا شاید شما شنیده باشید که کسی می‌گوید: با شخصی به ظاهر متدین که ادعای دینداری می‌کرد مدتی هم نشین بودم، رفتار و سلوک او با افراد دور از دین هیچ فرقی نداشت؛ و از آن زمان تاکنون دیگر علاقه‌ای به دین و دینداری ندارم.



باید به این افراد گفت: دوست عزیز! هیچ گاه از حرکت در مسیر دین به خاطر رفتار افراد، منصرف مشو و در خود تردید راه مده؛ چرا که آیا رفتار یک نفر یا یک مجموعه ی کوچک از افراد به ظاهر دیندار، منعکس کننده ی حقایق این دین بزرگ است؟!

خیر، هرگز چنین نیست؛ حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است: «مردم را به معیار حق بسنجید، نه حق را بر اساس رفتار افراد». یعنی شما باید اخلاق و عملکرد اشخاص را بر اساس حق و دین بسنجید، و این دین است که تصرفات و اعمال آدمیان را تعریف کرده و نیک را از بد جدا می سازد.

اما با کمال تأسف چنان که گفتیم بیشتر مردم بر خلاف این دستور عمل می کنند. خداوند متعال تمامی کسانی را که از راه ثبات دور افتاده اند، مورد خطاب قرار داده و آنان را از عملکرد اشتباهشان آگاه می سازد:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»^۱.

(و از مردم کسی هست که خداوند را با دودلی می پرستد، پس اگر خیری به او برسد دلش به آن آرام گیرد، و اگر رنجی به او رسد رویگردان شود(چنین کسی) در دنیا و آخرت زیان کار شده است، این همان زیان کاری آشکار است).

آیا دقت کردید؟ زیان کاری دنیا و آخرت نصیب چنان افرادی است، پس دنیا و آخرت خود را به خاطر خطاهای انسان های غیر معصوم ویران مکن و از دین و عبادت به خاطر رفتار افراد دست برندار.

اگر از فضل خویش به ما ببخشید!

تصور کنید، شخصی رو به سوی خدا آورده و بر عبادت و دعا و تضرع خود می افزاید؛ چرا که از خداوند می خواهد که کارهایش را برایش میسر و مهیا



نمایند، چنین کسی یا قرار است در امتحان مهمی شرکت کند، یا در حال ازدواج است، و یا این که می خواهد خداوند او را به ثروت و سامان فراوانی برساند.

خداوند متعال بر مبنای صفت بخشندگی خود، نیاز او را بر طرف فرموده و آنچه را که می خواهد به او عطا می کند. اما آن شخص هنگامی که به خواسته هایش رسید، به تدریج ارتباط خود را با عبادت سست نموده و بر اثر مشغول شدن به امور دنیوی، پایداری خود را در راه دین از دست می دهد.

تصور کنید - در عملکردی مشابه با شخص قلبی - کسی می خواهد به چیزی برسد، با خدای خود عهد می بندد که هرگاه به خواسته اش برسد، بر عبادات خود افزوده و از گناهان دست بردارد و بر مسیر دینداری ثابت قدم باشد؛ اما هنگامی که به آرزویش رسید وعده ی خود را با پروردگار به دست فراموشی می سپارد.

خداوند متعال درباره این چنین افرادی می فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷)».^۱

«و از ایشان کسانی هستند که با خداوند عهد کرده بودند که اگر از فضل خویش به ما ببخشند، صدقه (زکات) خواهیم داد و از صالحان خواهیم شد» اما چون خداوند از فضل خویش به ایشان بخشید، در آن بخل ورزیدند و با اعتراض رویگردان شدند» او نیز به خاطر آن که وعده ی خویش را با خداوند خلاف کرده بودند و به خاطر آن که دروغ می گفتند، تا روزی که به لقای او (و پای حساب) برسند، به دنبال آن (داغ) نفاق بر دل هایشان نهاد.»

واقعاً تصویری بسیار زشت است، بر حذر باشید از این که جزو این گروه محسوب شوید؛ مواظب باشید که در وعده ی خود با خدا دروغ نگویید، تا (نعوذ بالله) دچار چنان نفاقی نشوید!

^۱ توبه: ۷۷ - ۷۵



می گوید به خدا ایمان آورده ام!

تصور کنید کسی رو به سوی خدا آورده و شور و شوق بسیار عجیبی برای انجام امور دینی پیدا می کند، از دینداری خود بسیار خشنود است و پیوسته با مردم درباره ی دین صحبت می کند؛ اما گروهی از او رویگردان شده و به آزار او می پردازد؛ گاهی اوقات حتی از جانب دوستانش هم مورد تمسخر قرار گرفته، یا از طرف نزدیکانش تحت فشار قرار می گیرد، و به همین دلایل از دینداری خود منصرف شده و ثبات خود را از دست می دهد.

یا دختر جوانی که پایبند به رعایت حجاب است ولی به سبب آزار و اذیت اطرافیان و دوستانش، ثبات و پایداری خود را به تدریج از دست می دهد. باید از این گونه افراد پرسید: تا چه اندازه در ایمان خود صادق بوده اند؟ خداوند متعال درباره ی چنین افرادی می فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ

اللَّهِ»^۱.

(و از مردم کسی هست که می گوید: به خدا ایمان آورده ام و چون در راه خدا رنج و آزار ببیند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می پندارد.)

آیا چنین شخص درمانده ای فراموش کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه دعوت مردم چه آزارهایی را متحمل شدند؟! و علی رغم آن همه رنج و آزار که از دست مخالفان می دیدند، هیچ گاه از اشتیاق و محبتی که نسبت به دین خداوند و دعوت مردم داشتند، اندکی کاسته نشد و پیوسته می فرمود: «پروردگارا قوم مرا ببخش، چرا که آنان نادانند»^۲. و سپس با قلبی صاف و عزمی راسخ کار خود را مجدداً شروع می کردند.

^۱ عنکبوت: ۱۰

^۲ مسند امام احمد: ۱/۴۴۱



روزگار بر او طولانی شد!

نمونه ای از عدم ثبات، این است که شخصی پس از سال ها دینداری و عبادت، در وجود خود حلاوت ایمان را درک نکرده و برایش عبادت خسته کننده باشد، برای چنین شخصی عبادت به عادت یعنی عملی تکراری تبدیل شده و هیچ لذتی در انجام آن نمی یابد؛ در واقع روح عبادت که حرکت دهنده و شادی آور است، در این قبیل افراد وجود ندارد. خداوند متعال درباره ی چنین افرادی می فرماید:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^۱.

«آیا مومنان را هنگام آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خداوند، و آن چه از حق که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی که پیشترها به آنان کتاب آسمانی داده شده است، و سپس روزگارشان دراز نمود، آن گاه دل هایشان سخت شد و بسیاری از آنان نافرمان بودند.»

حال از خود بپرسیم: ما چگونه ایم؟ خشوع و خضوعمان کجاست؟ آیا هنگام آن فرا نرسیده که دل های ما هم به لرزه در آید و در مقابل خداوند خاشع و متضرع باشیم؟!

مجاهدان چه کسانی هستند؟!

مثال دیگری از عدم ثبات شخصی است که با لشتیاق فراوان رو به سوی خدا آورده و در مسائل مختلف به دفاع از اسلام و مسلمانان می پردازد؛ اما پس از مدتی بر اثر سختی و مشکلاتی که در آن راه، به او رسیده است، دست از عمل برداشته و شور و شوقش به سردی و سستی مبدل می شود و در مقابل مشکلات هیچ صبری از خود نشان نمی دهد. خداوند متعال می فرماید:

^۱ حدید: ۱۶



«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»^۱.

«آیا گمان برده اید که به بهشت می روید؟ حال آن که خداوند هنوز جهاد گران و شکیبایان شما را معلوم نداشته است؟» .

نمونه ی دیگر مشابه مثال قبلی برای عدم ثبات، شخصی است که با سرعت رو به خدا آورده و به تلاش در راه دین می پردازد، اما پس از مدتی مشکلات زندگی و خواسته های دنیوی او را از مسیر دین منحرف کرده و از علو اندیشه و همتش می کاهد؛ خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيئُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۲.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا رهسپار جهاد شوید، گران جانی می کنید؟! آیا زندگانی دنیا را به جای آخرت پسندیده اید؟ در حالی که بهره ی (گذرای) زندگانی دنیا در (مقابل) آخرت، بس اندک است.» .

چه سرزنش سختی که دل ها را به لرزه می افکند؟! نکوهشی تند برای کسانی است که مدتی طریق ایمان را پیموده و سپس بدون پایداری متوقف شده یا (نعوذ بالله) مسیر را عوض کرده و عکس آن را طی کرده اند؛ این آیه آنان را برای خطری که پیش روی دارند، متنبه می سازد؛ خداوند حال چنین افرادی را با تمثیل زیبایی این گونه بیان می فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»^۳.

^۱ آل عمران: ۱۴۲

^۲ توبه: ۳۸

^۳ نحل: ۹۲



«وهمانند زنی مباشدید که پشم هایش را می بافت پس از محکم داشتن، رشته رشته و می تافت که سوگند هایتان را دستاویز دغلی کنید. به خیال این که امتی از امت دیگر بیشتر و بیش تر است جز این نیست که خداوند به آن می آزمایدتان، و بی گمان در روز قیامت (حقیقت) آن چه را که در آن اختلاف داشتید برایتان روشن خواهد ساخت.»

آه خدایا! این تنثیل صریح و روشن را در ذهن خود تصور کرده اید؟! زنی با کوشش فراوان می خواهد برای ساختن یک پیراهن زیبا، پشم هایی را ببافد ولی وقتی که به بافت آخرین قسمت رسید، با دست خود آن را پاره کرده و تمامی بافته ها را ریش ریش کند و در نهایت بافتنی اش را به نخ های پاره پاره و پر گره تبدیل کند طوری که برای هیچ چیز به کار نیاید!

طرح های اولیه ی پایداری

شاید دوباره بپرسید: چگونه می توانیم ثابت قدم باشیم؟ لطفا طرحی بیان کنید که به ما کمک کند تا پایدار بمانیم. شما که درباره ی اشکال بازگشت از مسیر و علل آن سخن گفتید، لطفا اکنون درباره ی چگونه پایدار بودن صحبت کنید.

باید بگوییم که در واقع بیان عوامل و اسباب ثبات و پایداری در چند مورد منحصر، کاری بسیار سخت است. نمی دانم از کجا شروع کرده و چگونه آن را بیان کنم، بهتر است از ابتدای مسیر سخن بگوییم:

اول: لازم است فهم صحیح و کاملی از دین اسلام داشته باشیم تا دچار ضعف، خطا و یا بازگشت از حرکت نشویم و ارزش آن چه را که انتخاب کرده ایم، به درستی بفهمیم.

دوم: مطالعه ی سیرت صالحان ثابت قدم، به ویژه داستان پیامبران الهی است؛ حکایت صاحبان همت های عالی، عزم های راسخ و افکار روشن کننده و در آن میان به ویژه سیره ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم بسیار موثر است؛ مثلا



کتاب «فقه السیره» تالیف استادگرانقدر دکتر محمد سعید رمضان بوطی - حفظه الله - در این باره بسیار مفید است.^۱

خداوند متعال این نکته مهم را در آیه ۱۲۰ سوره ی «هود» به پیامبر ما صلی الله علیه وسلم یادآور شده و می فرماید:

«وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ».^۲

«ویکایک از اخبار پیامبران بر تو می خوانیم. همچنان که به آن، دل تورا استوار می داریم؛ و در این (سوره) حق و موعظه و تذکری برای مومنان بر تو نازل شده است».

سوم: کثرت ذکر خداوند بیه ویژه گفتن مداوم کلمه طیبه «لا اله الا الله»؛ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ایمان های خود را تازه گردانید» گفته شد: ای رسول خدا! چگونه ایمانمان را تازه کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود «لا اله الا الله را فراوان بگویند».^۳

مسئله ذکر برای کسانی که حلاوت ایمان را درک نکرده و در خود پایداری نمی یابند، بسیار مهم و موثر است.

چهارم: صبر، هیچ گاه در به دست آوردن نتیجه ی پایداری، عجله به خرج ندهید. خداوند منان می فرماید:

«وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ».^۴ از صبر و نماز یاری بجویند...

شما تا صبر زیبا و بادوامی رادر وجود خود ایجاد نکنید، به ثبات و پایداری نخواهید رسید.

^۱ این کتاب تحت عنوان «خورشید حقیقت» توسط استاد فاضل حاج ملا مسعود قادر مرزی ترجمه شده و به

چاپ رسیده است. مترجم

^۲ هود: ۱۲۰

^۳ مسند امام احمد: ۲/۳۵۹

^۴ بقره: ۱۵۳ و ۴۵



پنجم: کثرت عبادت و انجام مستحبات به ویژه نماز شب و قرائت قرآن که باعث می شود نور هدایت بر قلب، روح و اندیشه ی شما تابیده و از تاریکی های ضلالت نجات یابید.

ششم: دوری و احتراز شدید از غرور؛ هیچ گاه به خود مغرور مشوید، چرا که غرور، آفت دینداری است و شخص مغرور فضل و نعمت خدا وندی را از خود می بیند؛ هم چنان که «قارون» دچار آن شد و خداوند از زبان او نقل می کند:

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»^۱.

«(قارون) گفت: همانا من به خاطر علمی که دارم این ها را به من داده اند؛ آیا نمی دانست که خداوند پیش از او از میان نسل (هایی که بودند) کسانی را که از او نیز نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، نابود کرده است و گناهکاران را از گناهانشان نپرسند».

توجه کنید تمامی آن چه که گفتیم از امور ایمانی و اعتقادی هستند؛ پس چگونه غیر مسلمانان پایدار و ثابت قدم هستند؟ به عنوان مثال «گانندی» ثبات بسیار عجیبی داشت و به آن چهدکه خواست رسید، علی رغم این که اهل باطل بوده و بر عقیده ی مسلمانی نبوده است!

سر این مطلب این است که چنان افرادی در زندگی مادی خود دارای هدف بوده و شب و روز آن را میش چشم داشته اند و همین عامل مهم باعث شده تا بتوانند بر مشکلات فایق آیند و تلخی ها را به کام خود شیرین کنند. نکته ی دیگری که در این باره مهم است، احترام و کرامتی بوده که چنین افرادی برای خود قائل بوده اند و به رذایل نفسانی و مراتب پایین رضایت نداده اند.

عوامل ثبات

۱- دعا؛

^۱ قصص: ۷۸



۲- مصاحبت با نیکو کاران؛

۳- عمل با نیت خالص برای اسلام؛

۴- تمسک به کتاب خداوند؛

ابنک به ترتیب مراحل فوق را تشریح خواهیم کرد؛ پس با ما باشید:

دعا اسلحه ی شماس است!

دعا یعنی استعانت و یاری طلبیدن از خداوند عزوجل (چنان که در حدیث نبوی آمده است): «دعا مخ عبادت است». هیچ گاه دعا را دست کم نگیرید و آن را بی اهمیت قلمداد نکنید؛

چرا که (مطابق حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم) دعا اسلحه ی همیشگی مسلمانان است. و پایداری و ثبات موهبتی از جانب پروردگار است. به این آیه خوب گوش کنید که چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را مورد خطاب قرار می دهد:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِنَفْتُرِي عَلَيْنا عَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً (۷۳) وَ لَوْ لَأَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً (۷۴)»^۱.

«و بسا نزدیک بود که تو را از آن چه بر تو وحی کردیم غافل کنند تا چیزی غیر از آن را بر ما بربندی؛ و آن گاه نزدیک بود که تو را دوست گیرند و اگر گامت را استوار نداشته بودیم، چه بسا نزدیک بود که اندک گرایشی به آنان بیابی».

ای برادرم و ای خواهرم! دست هایتان را به سوی آسمان ببرید و با تضرع و زاری از درگاه خداوند ثبات و پایداری در راه دین را طلب کنید.

آری برادر عزیز! استعانت و توفیق از آن خداوند است؛ پس با قلبی خاضع و متضرع، آن را از خداوند بخواه.

^۱ اسراء ۷۴ - ۷۳



آیا می خواهی که در راه ایمان پایدار بمانی؟

آیا می خواهی که هنگام مرگ بر گفتن شهادتین پایدار بمانی و بتوانی آن را ادا کنی؟

آیا می خواهی که در زمره ی مسلمانان بوده و برای اسلام عمل کنی؟

آیا می خواهی که بلافاصله پس از خطاهایت توفیق توبه بیابی؟

اگر تمامی این ها را می خواهی، پس از خداوند بخواه تا تو را ثابت قدم نگاه دارد و در راه دین توفیقت دهد؛ خداوند می فرماید:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۱.

«خداوند مومنان را در زندگانی دنیا و (نیز) در آخرت به سخن استوار پایدار می دارد؛ خداوند ستم کاران را به بیراهه می گذارد، و خداوند هر چه خواهد همان تواند کرد» .

آری، اگر خواستار ثبات و پایداری هستی آن را از خداوند بخواهید؛ خداوند متعال در آیه ی دیگری می فرماید:

«إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»^۲.

«چنین بود که پروردگارت به فرشتگان وحی فرستاد که من با شما هستم. مومنان را ثابت قدم بدارید که به زودی در دل کافران هراس می افکنم. پس گردن ها و سرانگشتانشان را قطع کنید» .

^۱ ابراهیم: ۲۷
^۲ انفال: ۱۲



پایداری را از خداوند بطلبید!

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم علی بن ابی طالب رضی الله عنه را فراخواند و به او فرمود: «به سوی اهل یمن برو و آنان را به اسلام فراخوانده و آداب دینی را به آنان بیاموز»؛ علی رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! آیا مرا نزد قومی می فرستی که آنان از من مسن ترند؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای علی! تو برو، خداوند زبان تو را پایداری می دارد و دل تو را هدایت می نماید».

دوستان عزیز، حتی پس از مرگ در درون قبر هم، پایداری و ثباتی نیست مگر به یاری و توفیق خداوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پس از اتمام دفن یکی از یاران خود بر سر قبر او ایستاد و فرمود: «برای برادرستان طلب آمرزش کنید و برایش ثبات و پایداری را بخواهید، چرا که اکنون او مورد پرس و جو قرار می گیرد»^۱.

به همین خاطر بوده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم پس از هر نماز این چنین دعا می فرمود: «بارالها، من از تو پایداری در تمام کارها و عزمی استوار را خواستارم»^۲.

از ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها- پرسیده شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیشتر چه دعایی می فرمود؟ جواب دادند: «ای تغییر دهنده دل ها، دل مرا بر دین خود استوار و پایدار بدار». ام سلمه می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم پرسیدم: چرا بیشتر این دعا را می خوانی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جواب داد: «دل هادر میان دو انگشت خداوند رحمان قرار گرفته و هر گونه که بخواهد آن ها را متغیر می سازد» و سپس این آیه را تلاوت کرد:

^۱ ابوداود: ۳۲۲۱

^۲ روایت از طبرانی در کتاب «المعجم الکبیر»: ۷/۷۱۷۹.



«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»^۱.

«پروردگارا! پس از آن که هدایتمان کردی،

دل ی ما را برمگردان، و رحمتی از سوی خویش به ما ارزانی دار که تو

بخشنده‌ای.»

ام سلمه می گوید: از آن روز به بعد من همواره این دعا را تکرار می‌کنم.^۲

اگر شما خواستار ثبات هستید، به خداوند پناه برده و از او یاری بجوید؛ چرا که ما بدون یاری خداوند قادر به انجام هیچ کاری نیستیم و به همین خاطر در تمام رکعات نمازهایمان می گوئیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ

نُسْتَعِينُ»^۳

در دعاهایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده فرموده اند: «ای صاحب دین اسلام و ای ولی مسلمانان، از تو می خواهم که تا روز لقای خود مرا بر دینت پایدار بداری». می دانید چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «تا هنگامی که تو را ملاقات می کنم» و نیز فرموده است: تا هنگامی که می میرم؟! زیرا ما هنگام مردن و نیز در وقت سوال ملائکه نیازمند ثبات هستیم.

پس ای دوست عزیز! قدرت و توانت را در پایداری هرگز به خود نسبت نده و نگو: من شخصیتی ثابت قدم هستم و از عقیده ام باز نمی گردم، چرا که بدون یاری و توفیق خداوند بر هیچ چیزی توانا نیستی.

هر سال هنگام صعود حاجیان به کوه «جبل الرحمة» در سرزمین عرفات، می بینیم که هر کدام از آن ها می گویند: امروز هر دعایی که به خاطرم برسد و هر آرزویی که داشته باشم از خداوند می خواهم، چرا که امروز و این جا محل اجابت دعاست. اما متأسفانه از ساعات اولیه ی ظهر که حاجیان به آن جا می روند کمتر کسی مشاهده می شود که با شور و شوق و حضور قلب دعا کند؛ حتی گروهی را

^۱ آل عمران:

^۲ ترمذی: ۳۵۲۲.

^۳ حمد: ۵.



می بینیم که در آن دقایق با ارزش به خواب رفته اند. می دانید علت چیست؟ چون اینان فکر می کنند که دعا و تضرع یک عمل شخصی است، در صورتی که اگر خداوند ما را توفیق ندهد، هرگز قادر به ادای آن هم نیستیم.

بهتر این است که پس از ادای نماز عصر، هنگامی که کار و تلاش روزانه ی ما رو به اتمام است با تضرع و زاری دست به دعا برداریم و از خداوند بخواهیم که زبان ما را قادر به ادای آن چیزهایی کند که در دل داریم.

با نیکوکاران هم نشین باش!

اگر خواستار ثبات هستید، نام چند تن از دوستان خود را برای من بازگو کنید تا بگویم که آیا ثابت قدم خواهید بود یا خیر! در آیات سوره «عصر» به دقت تأمل کنید:

«وَالْعَصْرِ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)»^۱.

«سوگند به روزگار که بی گمان انسان در زیان کاری است مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و همدیگر را به حق سفارش کرده اند و همدیگر را به شکیبایی سفارش کرده اند».

آیا در این سوره به این نکات توجه کرده اید؟ اولاً تنها کسانی که زیان کار نیستند مومنانند و در آن میان کسانی هم که مصاحبت با نیکوکاران ندارند در زیانند، ثانیاً تأکید شدید به سفارش همدیگر به پایداری بر حق و شکیبایی و این دو امر فقط با همنشینی صالحان بدست می آید.

امام شافعی رحمة الله علیه فرموده است: «اگر غیر از این آیه چیز دیگری از قرآن بر مسلمانان نازل نمی شد، همین آیه آنان را کفایت می کرد».

آری عزیزان، مقصود آن بزرگوار هم نشینی با نیکوکاران است.



این سخن خداوند را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دقت مورد تفکر قرار دهید:

«وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۱.

«و با کسانی که بامدادان و شامگاهان پروردگارشان را (به دعا و نیایش) می خوانند و در طلب خشنودی او هستند، مدارا کن؛ و در هوای تجمل زندگی دنیوی چشم از ایشان برمگیر؛ و از کسی که دلش را از یاد خویش غافل داشته ایم، و در پی هوی و هوس خویش است و کارش تباه است پیروی مکن».

یعنی حتی شما ای رسول خدا! محتاج هم نشینی با نیکوکاران هستید؟ آری، این چنین است؛ با نیکوکاران مصاحبت داشته باش و دوری کن از کسانی که از یاد خداوند غافل هستند و به دنبال هوی و هوس اند؛ چرا که سرانجام چنین افرادی چیزی جز تباهی نیست.

پس ای برادر عزیزم! اگر یکی از دوستان نزدیکت از خداوند دور است، پس تو هم از او دور باش!

آیا می خواهید برای تاثیر هم نشینی بدکاران برای شما دلیلی ذکر کنم؟ بهترین مثال برای این مطلب «عقبه بن معیط» است که بیشتر از هر کسی در اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کوشید. او مدتی را به هم نشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذراند و نزدیک بود اسلام بیاورد، اما هنگامی که دوستش «ابوجهل» (لعنة الله) از موضوع آگاه شد، به او گفت: «در دوستی با من صادق نیستی، مگر این که بر صورت محمد-نعوذ بالله- آب دهانت را بیندازی! آن ندادن بدبخت آن کار زشت را انجام داد و به دلیل دوستی با آن شقی پلیدی، به زیان کاری ابدی دنیا و آخرت افتاد؛ او میان دوستی با ابوجهل و اسلام، دوستی ابوجهل را

^۱ کهف: ۲۸



برگزید و خداوند در نکوهش او (وکسانی که چنین راهی را می روند) این آیات را نازل فرمود:

«و يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمِ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)»^۱.

«و روزی که ستم کار (مشرک) دست (حسرت) می گزد و می گوید: کاش من راه (پیروی از) پیامبر را پیش می گرفتم. وای بر من، کاش من فلانی را دوست نمی گرفتم، او مرا از پند (قرآن) پس از آن که برایم آمده بود، دور و گمراه کرد و شیطان انسان را تنها می گذارد».

پس تمام تلاش خود را به کار ببند تا (معاذالله) از آنان نباشی که روز قیامت دست حسرت و ندامت به دندان می گزند؛ تنها راهی هم که داری هم نشینی با نیکوکاران و دوری از افراد بی دین و لا ابالی است.

ایمان بیاورید و عمل کنید!

برای بسط و گسترش اسلام، هر کاری که می توانید انجام دهید. هر عملی را که به نفع اسلام و مسلمانان است انجام دهید، چرا که خداوند متعال می فرماید:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲.

«اگر (دین) خدا را یاری دهید، (او هم بهتر) شما را یاری می دهد».

با توجه به آنچه که دانشمندان درباره‌ی رابطه‌ی میان اندیشه و عمل ذکر کرده اند، لازم است که باورهای ذهنی را به مرحله‌ی عمل برسانیم و به همین دلیل است که قرآن کریم همواره به دنبال «آمنوا» و «عملوا» را ذکر می کند.

در این آیه هم تأمل کنید که می فرماید:

^۱ فرقان: ۲۹-۲۷
^۲ محمد: ۷



«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱.

«شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند، که به نیکی فرمان می‌دهید و از ناشایستی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید»

دقت کنید که در این جا خداوند عمل را قبل از ایمان ذکر کرده است، چرا که خداوند می‌خواهد ما در راه این ایمان تلاش و کوشش شایسته را انجام دهیم و آن را به مرحله‌ی عمل برسانیم.

پس ای برادر عزیز! هرگاه به خاطر اسلام و مسلمانان شروع به انجام اعمال صالح نمودی، بدان که بر ایمان خود پایدار هستی!

به کتاب خداوند تمسک بجوید!

آخرین و مهم‌ترین امری که ما برای ثبات و پایداری، باید به جد انجام دهیم، تمسک به کتاب خداوندی از جهت تلاوت، حفظ و تطبیق آن بر تمامی ابعاد زندگی است؛ پیامبر اکرم صلی الله و آله وسلم می‌فرمود: «به راستی که می‌توان این قرآن را در یک ماه ختم کرد» یعنی ضروری است که هر ماه حداقل یکبار قرآن را ختم نمود؛ روزی یک جزء و نصف و یا یک جزء، تا بتوان با قرآن زندگی کرد و همواره با آن کتاب مبارک آسمانی بود.

پیامبر اسلام صلی الله و آله وسلم می‌فرماید: «کسی که قرآن در وجودش نیست، همچون خانه‌ای مخروبه است». مهم‌تر از قرائت قرآن و یادگیری آن، مسأله‌ی رعایت قواعد تجوید و فراگیری تفسیر آیات آن است.

دوستان عزیز! بیایید با قرآن و برای قرآن زندگی کنیم تا بتوان در زندگی به آن‌ها عمل کرده و قلب و روح را بر دستورات آن تثبیت نماییم.

^۱ آل عمران ۱۱۰



عزیزان! پس از ختم قرآن لازم است که از صمیم قلب دست به دعا برداشته و از خداوند بخواهیم که ما را تا روزی که به لقایش نایل می‌شویم، بر صراط مستقیم شریعت استوار بدارد.

خدایا! دل‌های ما را بر هدایت خویش ثابت قدم بدار! «آمین یا رب العالمین».

سیدی برون



امید

آیا خطر یأس را درک کرده اید؟

برادران عزیز، شاید چنین تصور کنید که قانون « حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » ارتباطی با امید نداشته و فقط به عمل و تغییر مربوط می شود. اما باید دانست که قاعده ی تغییر در زندگی، به ما می گوید که در خلال ایام تغییر روزهای سخت و تاریکی در پیش رو قرار می گیرد؛ پس در آن هنگام چه باید کرد؟ آیا باید ناکامی و واماندگی را پذیرفت؟ یا این که بگوییم: هیچ کاری از دستان بر نمی آید!

گاهی اوقات ممکن است گفته شود: تغییر، اوهام و خیال باطلی بیش نیست. یا این که گفته شود: تفکر درباره ی یک هدف دور و دراز، بسیار سخت است و سال های متمادی تا ایجاد تغییر فاصله وجود دارد؛ پس هیچ فایده ای در این انتظار نیست! آری، چنین تفکرات و حرف هایی ممکن است در خلال ایام تغییر وجود داشته باشد؛ اما آیا این ها یأس و ناامیدی نیستند؟

برادران عزیز! ناامیدی خطری بسیار جدی است، چرا که اعتماد به خداوند را در وجود شخص متزلزل می کند. همچنین یأس و ناامیدی عقیده به قضا و قدر الهی را به شدت متزلزل می سازد و یأس به پوچی و واماندگی منتهی می شود و آن وقت است که قدرت اراده و تحرک به تدریج از بین می رود.

یکی دیگر از خطرات یأس این است که شما را از هر امید و آرزویی جدا کرده و ارزش زندگی را پیش چشمان شما می کاهد و آن گاه همت بلند و اشتیاق در وجود شما از بین می رود. آن وقت که چنان امتی را نظاره کنی، درمی یابی که در تمام چیزها شکست خورده و منهزم است؛ نه به خاطر این که چیزی ندارد، یا توانایی و استعداد خود را از دست داده است، بلکه به خاطر این که امید و آرزو را به کلی نابود کرده است.



در چنان جامعه ای در تمامی زمینه ها هیچ کس قادر به انجام کار و تولید نبوده و کسی خواهان کسب پیروزی و تفوق امت خود نیست، مگر در برخی حالات استثنایی و فردی که آن هم بر تمام جامعه قابل تعمیم و مقایسه نیست.

نتیجه ی چنان خطر بزرگی (یعنی نابودی امید ها) که شکست و ناکامی است، تمامی جامعه را در بر گرفته و اعتماد به قدرت لایزال خداوندی کم رنگ می شود، و به تدریج شکست امت به سقوط و انحطاط منجر می شود.

آیا تا کنون خطر یأس و ناامیدی را خوب درک کرده اید؟ آیا به اهمیت صحبت درباره ی امید و کاشتن نهال آرزو در وجود افراد جامعه، برای حصول تغییر پی برده اید؟

بار دیگر خورشید می تابد!

اگر به سمت آینده بنگرید، در می یابید که امید، زندگی را مملو از التزام و تعهد و مفید مثبت بودن می نماید؛ یعنی اعتماد به خدا و اعتماد به نفس رادر وجود آدمی تقویت می کند و بر توان، تحرک، تولید و قوه ی تفوق می افزاید.

باید همواره امید وجود داشته باشد و آن را در درون خود و دیگران کاشت. سرتان را (به نشان تأیید) تکان ندهید و بگویید: بله امید وجود دارد؛ در حالی که آن را در وجود خود نکاشته و تقویت نکرده اید. خیر، اگر چنین کنید هیچ گاه تغییری حاصل نخواهد شد.

در واقع اگر ما امید را در وجودمان بکاریم، حسن ظن به خدا پیدا کرده و در تمام زمینه های زندگی پیشرفت می کنیم. اگر در قلب های ما امید وجود داشته باشد دعا و تضرع مان به درگاه خداوند بیشتر شده و جوشش و اشتیاقمان افزایش می یابد؛ چرا که امید نیروی عظیمی برای تحرک و تولید محسوب می شود و تغییر هم نیازمند چنان تحرک و جهشی است؛ وگرنه در غیر این صورت تمامی حرف هایمان برای تغییر که در این کتاب بدان اشاره کرده ایم، خیالی باطل بیش نیست! ما باید امیدوار باشیم که امت اسلامی عزت خود را دوباره باز می یابد و ما به زندگی کریمانه ای دست می یابیم.



باید امیدوار باشیم که تمامی مسائل و مشکلاتی که در اطرافمان وجود دارد، به تدریج رفع خواهد شد و سرزمین های اسلامی به دست مسلمانان خواهد افتاد. باید امیدوار باشیم که بحران ها و شکست هایی که در صد سال اخیر نصیب مسلمانان شده است، هرگز تکرار نخواهند شد و پس از سپری شدن شب تاریک، بار دیگر خورشید تابیدن خواهد گرفت. آری! باید این امید ها را در دل هایمان بکاریم و آن ها را بارور کنیم.

دین شما دینی نوید بخش است!

برادر گرامی و خواننده ی عزیز، آیا می دانید که دین ما دین نوید و بشارت است؟ در واقع در هیچ کدام از مکاتب و ادیان به اندازه ی دین اسلام واژه مژده و نوید تکرار نشده است.

بُشری، مژده و یا نوید، عبارت است از القای شادی و سرور به وجود انسان، طوری که آن خوشحالی در صورت شخص هویدا شده و در وجود خود احساس خوشبختی کند.

می بینید که چه معنی زیبایی در «بُشری» نهفته است؟!

گوش کنید که چگونه اسلام با مژده دادن به مسلمانان آنان را مسرور می نماید؛ قرآن کریم در مواضع متعددی این واژه را به کار برده است:

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۱.

«و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، نوید بده که ایشان را بوستان هایی است که در فرودست آن جویباران جاری است».

«لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ»^۲.

^۱ بقره: ۲۵
^۲ یونس: ۶۴



«آنان در زندگانی دنیا (رؤیاهای) بشارت بخش دارند و در آخرت هم (بهشت را دارند)».

«وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱

«و از احوال کسانی که به دنبالند و هنوز به آن نپیوسته اند خوش وقتند، چرا که نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند».

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»^۲ «و صابران را نوید بده».

«وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ»^۳ «و به نیکوکاران بشارت بده».

«وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)»^۴

«در چنین روزی چهره هایی تابناک باشد* خندان و شادمان».

و به همین صورت می بینیم که در بیش از ۵۰ یا ۶۰ آیه خداوند درباره ی بشارت سخن می گوید.

آری، ای برادر عزیز! دین ما دین امید و بشارت است! در حالی که متأسفانه سراسر وجود شما را یأس نابود کننده، فرا گرفته است. ای برادر مسلمان! برخیز و بار دیگر امید را در وجود خود زنده کن!

ما تو را مژده آور فرستاده ایم!

بیاید تا با هم به این مطلب زیبا توجه کنیم؛ بشر موجودی است که از خاک خلق شده است، اما اصل در معنی واژه ی «بشر» استیشار و شادمانی است، یعنی اصل وجودی شما و امت اسلامیان، استیشار و شادمانی است. نکته ی زیبای دیگری که مرتبط با پیامبر بزرگوار ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، این است که برای تمامی پیامبران بشارت آمده، لیکن بیشتر این بشارت ها مربوط به

^۱ آل عمران: ۱۷۰

^۲ بقره: ۱۵۵

^۳ حج: ۳۷

^۴ عبس: ۳۸، ۳۹



فرزند است؛ اما در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مژده مربوط به شخص ایشان است. آیات زیر را قرائت نموده و به دقت در آن ها تأمل کنید:

«فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ»^۱

«آن گاه که او را به فرزندی بردبار مژده دادیم».

این مژده برای حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است و این دیگری برای همسرش ساره:

«فَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ»^۲.

«آنگاه او را به (بار گرفتن و زادن) اسحاق و از نسل اسحاق به یعقوب مژده دادیم».

به حضرت زکریا نیز این چنین مژده داده شد:

«يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ»^۳

«ای زکریا! ما تو را به پسری که نامش یحیی است مژده می دهیم».

خداوند به مریم علیها السلام نیز می فرماید:

«يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»^۴.

«ای مریم خداوند تو را به کلمه خویش که نامش مسیح عیسی بن مریم است بشارت می دهد»

حتی وقتی که ساقی کاروان فریاد برآورد:

«يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ»^۵. «مژده باد، این یک پسر است».

^۱ صافات: ۱۰۱

^۲ هود: ۷۱

^۳ مریم: ۷

^۴ آل عمران: ۴۵

^۵ یوسف: ۱۹.



آن هم در خصوص فرزند یعنی حضرت یوسف (علیه السلام) بود.

بنابراین تمامی پیامبران و صالحانی که پیش از پیامبر ما (صلی الله علیه وسلم) به آن‌ها مژده داده شده است؛ آن مژده مربوط به فرزند است؛

اکنون گوش کنید که خداوند چگونه از زبان عیسی (علیه السلام) مژده‌ی آمدن پیامبر ما (صلی الله علیه وسلم) را به مردم می‌گوید:

«و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ اسْمِهِ أَهْمَدٌ»^۱.

«و بشارتگر به پیامبری که بعد از من می‌آید و نامش احمد است».

آیه‌ی ۱۹ سوره «بقره» نیز همین مطلب را تایید می‌کند:

«وَأَنَا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»^۲.

«ماتورا به حق مژده‌آور و بیم دهنده فرستاده‌ایم».

پس ای جوانان امت محمد (صلی الله علیه وسلم) به خود بیایید و بذر امید و بشارت را در وجودتان بکارید؛ اگرچه تغییر هنوز به مرحله عمل نرسیده است، لیکن باید امید رادر دلها کاشت.

در سخت‌ترین شرایط امید نور شماست!

اگر در سیره رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) تحقیق کنید صفت نوید بخشی از حضرت رادر سخت‌ترین شرایط باز هم مشاهده می‌کنید. بزرگان اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) را نظاره کنید؛ کسانی که ارزشمندترین مردان اسلام بوده‌اند. آیا می‌دانید آنان چه کسانی هستید؟ عشره‌ی مبشره - ده نفری که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مژده‌ی بهشت را به آنان داد - کسانی که مرگ آنان ضربه‌ی سختی بر پیکره‌ی امت اسلامی بود، لیکن با مرگ آنان و مرگ هیچ‌کس دیگری اسلام از بین نمی‌رود، چرا که دین از آن خداست و خداوند دین خود را در هر شرایطی حفظ می‌کند

^۱ صف: ۶
^۲ بقره: ۱۱۹



هنگام مرگ حضرت خدیجه رضی الله عنها - خداوند برایش مژده‌ای فرستاد. آیا می‌دانید که خدیجه چه کسی بوده است؟ همسر محبوب پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، یارویاور وی در سختی‌ها و برترین سرچشمه‌ی حکمت و مهربانی برای ایشان، و آن‌گاه که در بستر مرگ بود؛ جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و فرمود: «خدیجه را بشارت باد به خانه‌ای در بهشت که نه سرو صدا در آن وجود دارد؛ و نه خستگی و درماندگی در آن است»^۱.

هنگامی که عبدالله بن حرام به شهادت رسید و فرزندش جابر بن عبدالله غمگین و حزین در کنار جسد پدرش به گریه مشغول بود؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را صدا زد و فرمود: «ای جابر! خوشحال باش!» ملاحظه می‌کنید، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به چنین شخصی می‌فرماید: خوشحال باش! جابر گفت: ای رسول خدا! چگونه خوشحال باشم در حالی که پدرم مرده و نه دختر از او به جا مانده است؟!

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «آری، ای جابر! حتی در سخت‌ترین لحظات هم خوشحال باش؛ ای جابر شادی کن، چرا که خداوند بدون حجاب با هیچ کس سخن نگفته است، اما پدرت را زنده کرد و بی‌حجاب و پرده با او سخن گفت که «ای بنده من از من بخواه تا به تو عطا کنم»!^۲.

آری ای برادر عزیز! در سخت‌ترین شرایط امید نوری است که تو می‌توانی آنرا به خورشیدی درخشان تبدیل کرده و راه را ببیمایی!

آینده‌ای زیبا که در راه است!

اگر معنی واژه‌ی امل یا امید را از فرهنگ لغت استخراج کنیم؛ در می‌یابیم که آنرا چنین معنی کرده است: انتظار و توقع برای رخ دادن حادثه‌ای مطلوب در آینده که حصول آن بعید به نظر می‌رسد؛ در واقع همان دور به نظر رسیدن امید را شکل می‌دهد. بیایید تا بیشتر به اهمیت امید پی ببریم.

^۱ بخاری: ۳۸۲۰ و مسلم: ۶۲۳۳.

^۲ ترمذی: ۳۰۱۰ و ابن‌ماجه: ۱۹۰.



به یاد داشته باشید که امید یک مسأله‌ی عقیدتی است؛ یعنی یکی از فروض دینی ماست؛ در این آیه خوب دقت کنید:

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱.

«و از رحمت الهی نومید نباشید، چرا که جز کافران کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد».

چقدر عجیب! خداوند چنان انسان‌هایی را کافر خوانده است!

در این مسأله خوب دقت کنید! یأس از رحمت خداوندی یعنی شک کردن در یک امر یقینی، و این حقیقتاً کفر محسوب می‌شود! چنین تردیدی فراموشی و شک در رحمت خداوند است. رحمتی که هنگام خلقت جهان، خداوند آنرا در صد قسمت آفرید و یک قسمت آن را بر زمین فرو فرستاد و نود و نه بخش آنرا برای روز قیامت نزد خود ذخیره فرمود.

آری! رحمت خداوند تا این حد وسیع و فراگیر است؛ پس یأس و ناامیدی از آن دریای بیکران، یک مشکل عقیدتی محسوب می‌شود، چرا که چنان شخصی در رحمت خداوند شک کرده و به یأس و ناامیدی منجر شده است! و این سخن پروردگار را فراموش کرده است که می‌فرماید:

«كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۲. «پروردگارتان رحمت خود را بر خود مقرر داشته است».

این حدیث نبوی نیز مؤید همین مطلب است که می‌فرماید: «آنگاه که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتاب "لوح محفوظ" خود که در بالای عرش است نوشت: همانا رحمت من بر خشم و غصیم غلبه یافته (و فزون‌تر) است»^۳.

آری، پروردگار ما بسیار مهربان است، تا جایی که می‌فرماید:

^۱ یوسف: ۸۷.

^۲ انعام: ۵۴.

^۳ بخاری: ۳۱۹۴ و مسلم: ۶۹۰۳.



«و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱.

«و رحمت من همه چیز را فراگیر است».

اگر در رحمت خداوند تردید روا دارید، واگر مأیوس شده و بگویید: فایده‌ای ندارید؛ بدانید که بعد از این خواری و ذلت، خداوند ما را عزت نخواهد بخشید؛ چراکه مسأله و دیدگاه و نظر فردی شما تجاوز نموده و به حدود عقیده و ایمان شما وارد شده است.

خداوند دین خود را یاری خواهد کرد و آن را از هر گزند محفوظ خواهد داشت، و این مسأله تمام شده تلقی می‌شود و ما نیز (باتوجه به وعده‌های خداوند در قرآن) بر آن تأکید می‌کنیم؛ اما آنچه که از ما خواسته شده فقط این است که تحرک و تلاش اندکی را از خود نشان داده و با صدق و عزم در این را کوشش نماییم.

یک نکته ی مهم که در این جا باید ذکر کنیم این است که: آیا یأس موجب کفر است؟ در جواب باید گفت: خیر کاملاً مواظب باشید که مسأله ی تکفیر مسلمان مسأله ی بسیار مهمی است. یأس موجب کفر نیست، بلکه خداوند آن را در زمره ی صفات کافران بیان فرموده است. پس یأس و ناامیدی از صفات مؤمنان و مسلمانان نیست؛ آیا شما راضی هستید که صفت بدی که خداوند به آن راضی نیست، در شما وجود داشته باشد؟!

عزیزان! بیایید این صفت زشت را از دل خود بیرون نموده و هیچ گاه تن به یأس ندهید؛ سرتان را بالا گرفته و همواره شاداب و گشاده رو باشید و علی رغم دردهایی که در وجود خود دارید، شادی و امید را از صورت خود به دیگران انتقال دهید.

دوستان عزیز! اجازه ندهید که هرگز اشک ترس و نومیدی از چشمانتان جاری گردد؛ اشک باید در محبت و دوستی برادران مسلمان و در غیرت و تعصب

^۱ اعراف: ۱۵۶.



برای اسلام، از چشم سرازیر شود و به دنبال آن باید مفید بودن، خدمت عملی به مسلمانان و حسن ظن به خداوند قادر، و امید آینده ای زیبا در وجودتان شکل گیرد.

نهالی را که در دست داری بنشان!

شاید بگویید: آن چه شما می گوئید خطرناک است، چرا که به قول شما ناامیدی از گناهان کبیره است، بنابراین تمامی امت اسلامی که مملو از ناامیدی هستند در حال انجام گناه کبیره می باشند! پس شما می خواهید که ما با این واقعیت های تلخ چه کار کنیم؟ آیا می خواهید که اندوهگین هم نباشیم؟ در جواب باید بگویم: خیر؛ من هرگز چنان منظوری نداشته و ندارم. دقت کنید، من می گویم: ما بشر هستیم و احساس درد روحی، ناشی از آگاهی و شعور طبیعی ماست و ناامیدی و یأس که گناه کبیره محسوب می شود، یأسی است که منجر به ترک عمل و نابودی امید در دل می شود؛ این سخن من نیست، بلکه نظر دانشمندی چون >> سیوطی، قرطبی و ذهبی << رحمه الله می باشد. گوش کنید هنگامی که حضرت یعقوب علیه السلام پس از بیست سال دوری و بی خبری از حضرت یوسف علیه السلام پسرانش را به دنبال یوسف و بنیامین فرستاد به آنان چه گفت:

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱.

« ای فرزندان من! بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید نباشید، چرا که جز خدا شناسان کسی از رحمت الهی نومید نگردد».

بله، یأس این بود که آنان دست از عمل کشیده و به دنبال برادرانشان نگشته بودند.

^۱ یوسف: ۸۷



پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است «اگر بر یکی از شما قیامت فرا رسد، در حالی که او نهال خرما (یا هر درخت دیگری) در دست داشت، آن را (در آن هنگام) بنشانند!»^۱

آیا می دانید معنی این سخن چیست؟ یعنی علی رغم آن احوال سخت که آسمان در هم پیچیده و کوه ها نابود می شوند و زمین به لرزه افتاده و دریاها شعله ور میگردند، اگر یکی از شما نهالی یا بذری نیکو در دست داشت آن را در زمین بکارد، اگر چه ثمر آن را نخواهد یافت؛ معنی دقیق سخن این است که اگر چه شما مالک ثمر هم نشوید، در جهت آبادانی و ترویج خیر بکوشد؛ چرا که وظیفه ی شما سازندگی و آبادانی است و ثمرات آن به دست خداوند است. بنابراین ناامیدی و یاسی که منجر به ترک اهتمام به امور مسلمانان شود، حرام بوده و گناه محسوب می شود. مثلا شخصی بگوید: ای مردم! من در مشکلات خود غوطه ورم، مرا رها کنید تا به زندگی خود و خورد و خوراکم رسیدگی کنم! یا این که بگوید: من شکست خورده ام و دیگر به هیچ چیز توجه نمی کنم، زندگی برای من پایان یافته است، خیر، نباید هرگز چنین سخنانی را بر زبان جاری کرد؛ به جای این ها می توان گفت: من در مشکلات سختی گرفتارم، اما برای حل آن ها کوشش خواهم کرد، یا من در مقابل سختی ها و مانده ام، اما از کوشش باز نخواهم ایستاد.

خداوند در روز قیامت از ما خواهد پرسید که: چرا برای امت اسلامی تلاش نکردید و همتتان را فقط مصروف خودتان کردید؟ در صورتی که اگر برای دین خدا کوشش کنید (اگر چه آن تلاش بسیار ناچیز بوده و نتیجه هم نداشته باشد) نه تنها گناهکار نبوده، بلکه مأجور هم هستید و نیز در زمره ی کسانی محسوب نمی شوید که مأیوس شده و از تلاش باز ایستاده اند.

به خاطر امیدی که برایش ظاهر شد ایمان آورد!

بنگرید که چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم هر جا و با هر کس که برخورد می کند، امید را در دل وی می کارد و به ویژه در پهنه ی سختی ها؛ گویی که می



خواهد به ما بیاموزد: « من نمی خواهم فقط درباره امید و احیای آن در دل ها سخن بگویم، من می خواهم هنگامی از امید سخن به میان اورم که سختی ها همه جا را فرا گرفته و تمامی مردم امید و اسباب آن را دست نیافتی می پندارند، چرا که در آن لحظات است که مؤمن واقعی آشکار می شود».

از خود پرسید: ایا درون شما نور امیدی وجود دارد؟ زیرا هرگاه انسان از خداوند دور شد تاریکی های یأس، نفس او را فرا گرفته و امید را از وی می گیرد، در حالی که شخص مؤمن هرگاه ببینید که بر تاریکی ها افزوده شده، امیدش به خداوند بیشتر می شود، چرا که فقط خداوند است که می تواند تاریکی ها و ظلمات نفس را بزدايد؛

«أَزِفَتْ الْأَزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸)»^۱

«(قیامت) فرا رسنده، فرا رسید. جز خداوند برای آن آشکار کننده ای نیست».

پس در آن هنگام امید مؤمنان به خداوند متعال افزایش می یابد. آن گاه که تمامی اسباب های مادی از کار باز می ایستند، بر امیدواری شخص مؤمن افزوده می شود، چرا که قلب او همواره متوجه پروردگار عالمیان و خالق اسباب است. بیایید و با من این قصه ی با شکوه گوش فرا دهید:

عدی بن حاتم طایی که یکی از ثروتمندان مشهور و از شریف ترین خاندان عرب به شمار می رفت، نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم آمد؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم با احترام و تواضع فراوان او را به خانه ی خود مهمان کرده و بر تکه پوستی که به عنوان فرش به کار می رفت، نشاند و خود بر زمین نشست. به سخنان پیامبر صلی الله علیه وسلم با عدی خوب گوش دهید و ببینید که چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به سه جمله مبارک در لحظاتی چند، به اسلام فرا می خواند- او که از دین خدا و پیامبرش به شدت گریزان بود- جملاتی که سراسر امید و بشارت

^۱ سورة النجم ۵۷ - ۵۸



بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: « ای عدی، اسلام بیاور تا (از عذاب دنیا و قیامت) در امان باشی؛

من میبینم تنها چیزی که مانع اسلام تو می شود، این فقرا و پابرهنگانی هستند که در اطراف من قرار دارند و نیز تجمع مردم (مشرک) علیه من که به ید واحدی تبدیل شده اند!»!

عزیزان! وضعیت امروز ما مسلمانان را خوب به یاد بیاورید و به مژده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به دقت گوش فرا دهید.

عدی مدتی را ساکت بود و سپس گفت: آری، فقط همین چیزها باعث می شوند تا من اسلام را نپذیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « آیا تاکنون به حیره سفر کرده ای؟ » عدی گفت: خیر، اما می دانم کجاست و درباره ی آن بسیار شنیده ام- لازم به ذکر است که حیره از بزرگ ترین شهرهای تحت سلطه ی ایرانیان بوده و هیچ کس تصور نمی کرد که ایرانیان از دست کسی شکست بخورند، یا حیره ی آباد روزی کاملا ویران شود- پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای عدی! به خدا سوگند» دقت کنید که چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم با استفاده از سوگند امید را در قلوب می کارد؛ « به خدا سوگند، چیزی نمانده است که زنی بدون همراه از حیره برای طواف خانه ی خدا (به مکه) بیاید و از کسی جز خداوند نترسد، و مطمئن باش که حتما گنج های کسری پسر هرمز را به دست خواهیم آورد»؛ عدی با تعجب گفت: کسری پسر هرمز؟! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسری پسر هرمز، کسری پسر هرمز، کسری پسر هرمز، و به خدا سوگند آن قدر اموال و دارایی (مسلمانان) فراوان می شود که اهتمام شخص، به این خواهد بود که کسی را بیابد تا زکات اموال خود را به او پرداخت کند»؛ یعنی آن قدر ثروت در میان مردم فراوان خواهد بود که مهم ترین مسأله این است که چه کسی زکات را می گیرد؛ چرا که در سرزمین های اسلامی فقیری پیدا نخواهد شد. عدی می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن سخن مرا به لرزه در آورد، صداقت و اعتماد او به



سخنانش مرا تکان داد. عدی به علت امیدی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در قلب او کاشت، اسلام را با جان و دل پذیرفت.

عدی (در اواخر عمر خود) گفت: به خدا سوگند، وقوع دو مورد از آن سخنان را خود مشاهده کردم؛ امنیت حجاز چنان است که زنی می تواند بدون همراه برای طواف کعبه سفر کند، و من خود در اولین غنیمت گرفتن گنج های کسری پادشاه ایران حضور داشتم و به خدا سوگند که سومین چیزی هم که پیامبر صلی الله علیه وسلم وعده داده بود، واقع خواهد شد!

و چنان که تواریخ ذکر می کنند در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در جوامع اسلامی فقیری یافت نمی شد تا زکات بگیرد؛ زکات را از شهری به شهر دیگر منتقل می کردند، اما فقیری نبود که آن را بپذیرد.

آری عزیزان، می بینید که امید چگونه قلوب و عقول را دگرگون می سازد! ای امت محمد، ای امت پیامبر بشارت نوید، آیا در وجود خود امید را کاشته اید؟ به خدا سوگند امید همواره وجود دارد.

درحالی که او را تعقیب می کردن از شهر خارج شد، اما امیدوار بود

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) همراه یارو یاور خود ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) از مکه به سوی مدینه مهاجرت کرد، سران قریش اعلام کردند که هرکسی آن ها را دستگیر کند جایزه ی بزرگی خواهد داشت! سراقه بن ملک که سوارکاری بسیار شجاع و تیراندازی ماهری بود، به امید گرفتن جایزه از مکه خارج شد. در مدت کمی او توانست به مهاجران نزدیک شود و هنگامی که میخواست به طرف آن ها تیراندازی کند، ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) که ترس کشته شدن رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) وجود او را فرآ گرفته بود، گفت: ای رسول خدا! دارن به ما میرسند، او سراقه است، سوراکاری که تیرش به خطا نمی رود

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آن لحظات مملو از خوف و خطر چه کار کرد؟

^۱ مسند امام احمد: ۴/۳۷۹.



آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) با اعتماد تمام دست به دعا برداشت و فرمود: (خدایا ما را در برابر آن ها با هر وسیله ای و هر طور که خواهی، محافظت کن که تو بر هر چه خواهی توانایی).

ناگهان سراقه از اسب به زمین افتاد. او بر خاست و بر است نشست، ولی هنگامی که به رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) و یارش ابوبکر (رضی الله عنه) نزدیک شد، یار دیگر از اسب به پایین افتاد. سپس برای سومی بار او بر اسب نشست. اما این بار هم اسب او را به زمین انداخت.

سراقه می گوید: فهمیدم که هرگز نمی توانم به او نزدیک شده یابم و آزاری برسانم. چون به این مسأله ی معنوی واقف شدم گفتم: ای محمد بن من چیزی بده (زیرا در انتظار جایزه ی بزرگ سران قریش بوده ام).

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می خواهد چه چیزی به سراقه بدهد؟ راستی، اگر شما بودید چه چیزی را به او پیشنهاد می کردید؟ من تصور می کنم که اگر خودم در چنان موقعیتی گرفتار بودم به او می گفتم: وقتی که به مدینه رسیدم فلان چیز یا فلان مقدار جواهرات را برایت می فرستم! خوب گوش کنی که چگونه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دل او را به امید زنده نموده و بر عمل نیک استوار می دارد. پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به او فرمود: (در باز و بندگران بهاکسری از آن تو باد!). سراقه با تعجب گفت: کدام کسری؟ کسری پادشاه ایران؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با صدای مملوا از اعتماد به خداوند جواب داد: (بله، کسری پادشاه ایران!) سراقه می گوید: خداوند چنین خواست که او را تصدیق کردم، چرا که به او اعتماد کامل داشتم اگر چه مسلمانم نبود. بنابراین جواب دادم: آیا حاضرید همین را بر ایم بنویسید؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: (ای ابوبکر، آن را برایش بنویس). روزگاری گذشت، رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) به جوار رحمت حق شتافت، ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) به خلافت رسید و او هم از دنیا رفت. عمر بن خطاب (رض) به خلافت برگزیده شد و در زمان او فتوحات اسلامی گسترش یافت و (مدائن) پایتخت شاهان ایرانی به دست مسلمانان افتاد. مسلمانان گنج های آنان را به مدینه آوردن و برای تقسیم آن ها، خلیفه دستور داد که مردم



در مسجد نبوی جمع ششوند. عمر (رض) بر منبر ایستاد و با چشمانی گریان گفت: سراقه بن مالک کجاست؟ ای سراقه بیا! نامه ات را بده و دوباز و بند کسری را بگیر. آن سهمی است که پیامبر (صل الله علیه و سلم) پس از بیست سال سراقه به وعده ای که از پیامبر (صل الله علیه و سلم) گرفته بود، دست یافت و تمامی آنان که در مسجد حضور داشتند به گریه افتاده و خاطرات پیامبر (صل الله علیه و سلم) را در ذهن خود مرور کردند.

بله دوست گرامی، امید این چنین اثرشگرفی دارد، پس آن را در دل خود و اطرافیان بکار و از یأس و نومیدی به شدت دوری کن. و تو ای جوان مسلمان! ای قهرمان ورزشکار! باید امیدوار باشی که نمونه و ممتاز خواهی شد و مدال طلا به دست خواهی آورد، چنانچه؟ تواز امت محمد (صل الله علیه و سلم) که امید را در دل کاشته و مقداری هم تلاش نمایی. عزیزان! ما متی هستیم که اگر مقداری کوشش کنیم خداوند نعمات و برکات خورا بر ما، سر از زیر خواهد نمود و ما را برای تمامی ملت ها برتری خواهد داد.

علی رغم در محاصره بودن پیامبر اکرم (صل الله علیه و سلم) را در غزوه ی خندق نظاره کنید که همراه مسلمانان در حفر خندق شرکت کرده بودند، جنگی که شهر در محاصره ی ده هزار جنگجوی مشرکی بود که برای نابودی اسلام، تمام توان خود را به کار بسته بودند؛ ترس و اندوه سراسر وجود مسلمین را فرا گرفته بود. ه و سلم (به تو وعده داده بود.

آری! پس از بیست سال سراقه به وعده ای که از پیامبر (صل الله علیه و سلم) گرفته بود، دست یافت و تمامی آنان که در مسجد حضور داشتند به گریه افتاده و خاطرات پیامبر (صل الله علیه و سلم) را در ذهن خود مرور کردند.

بله دوست گرامی، امید این چنین اثرشگرفی دارد، پس آن را در دل خود و اطرافیان بکار و از یأس و نومیدی به شدت دوری کن. و تو ای جوان مسلمان! ای قهرمان ورزشکار! باید امیدوار باشی که نمونه و ممتاز خواهی شد و مدال طلا به دست خواهی آورد، چنانچه؟ تواز امت محمد (صل الله علیه و سلم) که امید را در دل کاشته و مقداری هم تلاش نمایی. عزیزان! ما متی هستیم که اگر مقداری کوشش کنیم



خداوند نعمات و برکات خوراک ما، سرازیر خواهد نمود و ما برای تمامی ملت هابرتری خواهد داد.

علی رخم در محاصره بودن

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) را در غزوه ی خندق نظاره کنید که همراه مسلمانان در حفر خندق شرکت کرده بودند، جنگی که شهر در محاصره ی ده هزار جنگ جوی مشرکی بود که برای نابودی اسلام، تمام توان خود را به کار بسته بودند؛ ترس و اندوه سراسر وجود مسلمین را فرا گرفته بود.

در خلال کندن خندق، اصحاب به سنگی سخت برخورد کردند؛ آنان از پیامبر صلی الله علیه و سلم یاری خواستند. پیامبر صلی الله علیه و سلم که صاحب عزم و اراده ی پولادین بود، با ذکر نام خدا پتک را بر سنگ فرود آورد، شراره ای از آن به هوا برخاست، پیامبر صلی الله و علیه و سلم فرمود: (الله اکبر) روم فتح شد! بله، در بحبوحه ی آن سختی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این چنین بذر امید را در دل های ما می کرد. اصحاب آن حضرت به همدیگر نگاه کردند و گفتند: روم فتح شد؟ اما از شدت ترس نمی توانیم کارمان را به پایان برسانیم، چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم دومین ضربه را بر سنگ وارد کرد و با دیدن جرقه فرمود: (الله اکبر، مملکت فارس فتح شد!) و با ضربه ی سوم سنگ سخت متلاشی شد.

ای برادر عزیز، سرت را بالا بگیر و معنویات خود را افزایش ده و در وجود خود نهال امید را بکار؛ همواره نگرشی مثبت داشته باش، سعی کن که برای خود و دیگران مفید باشی، دست مردم را بگیر و آنان را به آینده ای درخشان نوید ده.

عزیزان! هر جا مسلمانی را می بینید که یاس و نومیدی بر او چیره گشته و احساس حقارت و ذلت میکند، به او بگویید: سرت را بلند کن و آتش امید را در وجود خود شعله ور ساز، و راه را به سوی عزت و افتخار ببیما.



تجلی امید

در اوایل بعثت، پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری به شهر طائف مردم آن دیار را به اسلام دعوت کرد؛ اما آنها نه تنها از قبول دعوت او سرباز زدند، بلکه به ایشان توهین نموده و او را با سنگ از خود طرد کردند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم زخمی و خسته از میان آنان برگشت. آنان در تاریکی عجیبی بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم یار و یآوری هم نداشت تا او را از ضرب و شتم آنان محافظت نماید. در آن شرایط بسیار سخت فرشته‌ی مامور خداوند به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و عرض کرد: ای محمد، اگر می‌خواهی تا (اخشبان) (دو کوه ابوقبیس و احمر) را بر آنان فرود آورم؛ یعنی اگر میدانی که در آنها هیچ امیدی نیست و هرگز اسلام را نمی‌پذیرند اجازه بده آن دو کوه را بر سر آنان بکوبم، تا از دستشان آسوده شوی.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حالی که خون از پاهای مبارکشان جاری بود، جواب داد: (خیر شاید خداوند از نسل آنان کسانی را بیافریند که او را عبادت کنند).^۱

آن حضرت صلی الله علیه وسلم با اعتماد به خداوند و امید به قدرت و رحمت و اسعه‌ی او به آزاد شده‌ی خود زیدبن حارثه رضی الله عنه می‌فرمود: (همانا خداوند برای هر چیزی راه حل و چاره‌ای قرار داده است).

شروع امید با رویاست

بیا بید تا با هم به عالم رویا سفر کنیم؛ ابتدا این نکته را در نظر داشته باشید که رویا و خیال سرآغاز امید است. از اعماق دل خود درباره‌ی چیزی که آرزو مند وقوع آن هستید، به تخیل بپردازید و برای آن خیال زندگی کنید. بر خود واجب کنید که باید آن خیال را به واقعیت تبدیل کنید. آیا این شروع را می‌پذیرید؟ آیا حاضرید که بر این امر با هم اتفاق نظر داشته باشیم؟ در عالم رویا آرزوی خود را تخیل کنید و با پایداری در راه تحقق آن کوشش کنید؛ مطمئن باشید که محقق خواهد شد.

^۱ بخاری ۳۲۳۱ و مسلم ۴۶۲۹



راستی، چه چیزی را آرزو می‌کنید؟ آیا امید دارید که بزرگترین معمار و مهندس آن شهر باشید؟ آن را در ذهن خود تصور کرده و برای رسیدن به آن بکوشید، ان شاء الله به آن خواهید رسید. قبول کنید که این سخن بی ارزش و ساده نیست، این یک موضوع مهم و دارای فروع مختلفی است. صلاح دین در تخیل و تصور است و شما آن چنان که تخیل می‌کنید به نتیجه می‌رسید.

بیا بیا تا یک رویای دارای فروع و متعلقات فراوان را در ذهن خود تصور کنیم که همه ی امت اسلامی را دربر گیرد. تصور کنید که ما اکنون با پیروزی داخل مسجد الاقصی شده ایم؛ وای خدای من چه رویایی! در این عالم خیال مرا خوب همراهی کنید، چرا که من می‌خواهم نهال امید را در دل های شما بکارم.

دقت کنید، این ها صرفاً تخیلات کودکانه نیست، بلکه مقتبس از چیزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به ما یاد داده است. تصور کن، تو اکنون در صحن مسجد الاقصی اولین قبله ی مسلمانان هستی. تصور میکنی که چه قدر خوشحال هستی؟ باید خداوند را سپاس گزار باشی که از فاتحان مسجد الاقصی هستی! چه شرافت عظیمی! می‌خواهی از کدام در وارد مسجد شوی؟ در های زیادی وجود دارد من و دوستانم اتفاق کرده ایم که از باب «حِطَّة» وارد شویم؛ آیا میدانید که چرا در مسجد الاقصی یکی از در ها را به این اسم نامیده اند؟ و چرا من همین در را نام برده ام؟ زیرا حضرت موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل فرمود:

«وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُولُوا حِطَّةً»^۱.

(و از دروازه فروتنانه وارد شوید و (برای عذر خواهی) حِطَّة بگویید).

«حِطَّة» یعنی خدایا گناهان ما را ببخش.

بنی اسرائیل آن گونه نکردند اما ما می‌خواهیم با تواضع و فرتنی به درگاه خداوند این کار را انجام دهیم و بگوییم: بار خدایا! ما فرمانبردار تو هستیم و هرگز

^۱ بقره: ۵۸



آنچه که گناهکاران یهود مرتکب شدند، انجام نمی دهیم. بار خدایا! ما تسلیم فرمان تو هستیم.

ایا میدانید که چه کسی درون مسجد همراه شماست؟ خدایا! چه کسی باید با شما باشد؟ آیا هنگامی که در مسجد هستید صداها را می شنوید؟ از هر سمتی صدای تکبیر به گوش می رسد: «الله اکبر... الله اکبر... والله الحمد...» آیا صدای کسی را می شنوید که با صدای بلند می گوید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱.

«و بگو حق به میان آمد و باطل از میان رفت، بی گمان باطل از میان رفتنی است.»

ایا در های مسجد را میبینید؟ آیا قادر به دیدن «قبة الصخرة» هستید؟ آیا درختان زیتون را مشاهده می کنید؟ آیا برادران فلسطینی را میبینید که با شاخه های زیتون در دست، به استقبال شما آمده اند؟ آیا برادرت را میبینی که در کنارت ایستاده و تو ناخداگاه دست او را گرفته ای؟ او یک جوان عراقی است و آن کس هم که در سمت چپ شما ایستاده، یک جوان کویتی است.

جوانان دست در دست هم و به همراه هم دیگر داخل مسجد می شوند؛ موحدان هم دیگر را در آغوش می کشند. آیا میتوانی صدای خوشحالی آنان را بشنوی؟ آیا میبینی مکانی را که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) آنجا ایستاد و گفت: ای بلال! برایمان اذان بگو! اکنون صدای اذان از مسجد الاقصی بلند می شود، وای خدای من! آیا اشک هایت را میبینی؟ جای بسی خوشحالی است که خداوند تو را برگزیده تا از آنان باشی که به عمر بن خطاب (رضی الله عنه) و عیبه (ابو عبیده ی جراح) رضی الله و عنه) و صلاح الدین ایوبی (رضی الله عنه) یاری رساندند.

ایا نقطه شروع معراج پیامبر گرامی (صل الله و علیه و سلم) در مسجد الاقصی را میبینی؟ تو اکنون آنجا هستی! آیا میشنوی که مردم سوره ی فتح را

^۱ اسراء: ۸۱.



قرائت می کنند؟ آیا اشک ها را میبینی؟ آیا سجده کردن برای خدادر مسجد الأقصی و زیبایی آن را میبینی؟ همه مردم میخواهند در محل عروج پیامبر (صل الله علیه و سلم) نماز بگذارند و آنجا سجده کنند! آنها به منبر صلاح الدین (رضی الله عنه) می نگرند. همه ی مردم از فاتحان اولیه مسجد الأقصی سخن می گویند. تو اکنون آنجا هستی؛ آیا این را درک میکنی؟ آیا خودت را میبینی که در حال بوسه زدن بر مادر فلسطینی ات هستی؟ به او می گویی مرا به جای پسر شهیدت به فرزندى خو بپذیر! یا به او می گویی به من اجازه می دهی که خانه خراب شده ات را برایت باز سازی کنم؟ بیایید ای جوانان، تا این خانه را از نو بسازیم، آیا قادر به دیدن آن همه ثروت و برکت در میان مسلمانان هستی؟ ما می خواهیم سرزمینمان را خودمان آباد کنیم! با ثروت و سرمایه ی خودمان! آیا قطاری را میبینی که از همه ی سرزمین های اسلامی می گذرد؟ در هر ایستگاهی مردمان سوار می شوند و می آیند تا در مسجد الأقصی نماز بگذارند یا دو سه روزی را در آنجا به اعتکاف مشغول باشند! در شهری که قطار متوقف می شود، مردمانی سوار می شوند. قطار از بغداد گذشت... وارد کویت شد و گذشت و گذشت... .

مردم با تعجب فراوان در صحن مسجد الأقصی به نماز و سجده ی شکر مشغول هستند جداً که رویایی زییاست! آیا چنین آرزویی در دل داری پس بیا و برای این آرزو زندگی کن و در راه تحقق آن بکوش.

می گویم باید بیدار شویم. اکنون وقت آن فرا رسیده است که این رؤیا را به واقعیت تبدیل کنیم! و مطمئن باشید که وعده ی خداوند حق است؛ چنان که به بنی اسرائیل فرمود: اگر دست از گناه و فساد نکشید مسجد الأقصی را از دست خواهید داد:

«وَلْيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»^۱.

^۱ اسراء: ۷.



«و به همان مسجد(مسجد الأقصى) وارد شوند چنان که بار اول وارد شده بودند و به هر چه دست یابند به کلی نابود کنند».

من با ذکر دلایلی این مژده را به شما خواهم داد که این رؤیا تنها خیال و وهم نیست، بلکه واقعیت است و موجب کاشتن نهال امید در دل شما می شود.

این رؤیا محقق خواهد شد، به خدا سوگند محقق خواهد شد! ای جوانان مسلمان! در امتحانات دانشگاهی با تلاش و کوشش، نمره ی خوب کسب کنید اما آیا توقع دارید که با تقلب در امتحانات مدرسه و دانشگاه این رؤیا ها را به واقعیت تبدیل کنید؟! هرگز چنین چیزی ممکن نیست!

عزیزان! مفید و سازنده باشید. با پدر و مادرتان به نیکی رفتار کنید و شهر و سرزمین خود را دوست بدارید و آنگاه انتظار داشته باشید که خداوند شما را یاری کرده و رؤیا هایتان را به واقعیت تبدیل کند.

آری، دوستان عزیز! با تعلیم و تعلم و اضافه کردن ساعات کار و دوری از خواب و سستی و هرزه گری می توان کشور را به جلو سوق داد و آن گاه رؤیا ها و امید ها به واقعیت تبدیل شد.

امید به تغییر و دگرگونی چگونه محقق خواهد شد؟

من اموری را ذکر می کنم تا برای شما ثابت شود که امید هایمان محقق شدنی هستند؛ این امور، ده مژده یقینی و حتمی هستند:

۱. یکی از سنن خداوندی در جهان عدم ثبات است، هیچ چیز پایدار نمی ماند و ما می توانیم در آنها دگرگونی به وجود آوریم؛ خداوند می فرماید:

«و تَلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۱ «و این روزگار را (برای عبرت) در میان مردم می گردانیم».

^۱ آل عمران: ۱۴۰



برای مدتی فرمانروایی زمین به دست شرقی‌ها و شرق مهد تمدن بوده است پیامبران الهی «حضرت ابراهیم، یونس، لوط، عیسی، موسی، و...» (علیهم السلام) برخاسته از خاورمیانه (و به اصطلاح غربی‌ها مشرق زمین) بوده اند. سپس آن قیادت به دست غربیان افتاده و فرهنگ و علم رو به سوی یونان نهاد.

پس از مدتی بیرق علم و فرهنگ بار دیگر (پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم) در دست شرقیان قرار گرفت و بیش از هزار سال این سیادت به طول انجامید و در قرون اخیر دوباره در غرب خیمه زده است. بی گمان بار دیگر این دور به جانب ما خواهد بود، این سنت خداوندی است و خداوند نوید آن رابه داده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱.

«بی گمان خداوند آنچه را که قومی دارند دگرگون نکند، مگر آنچه در دل هایشان دارند دگرگون کنند»

و این یک مژده امید بخش است.

۲. مالمتی هستیم که هرگز نابود نمی شویم، چرا که پروردگار ما را بر سایر امت‌ها به عنوان شاهد قرار داده است؛ در واقع مرگ و نابودی این امت فقط در وقت رستاخیز است. ممکن است که این امت به ضعف و سستی بگراید، اما بر ما است که آن را دوباره بسازیم. این امت همچون امپراطوری ایرانیان، فراعنه و سایر پادشاهان نیست که روزی نابود شود.

این امت باید پایدار بماند تا آخرین پیام خداوندی رابه نسل‌های بشری ابلاغ نماید و خداوند می فرماید:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۲.

«همانا ماقرآن را نازل کرده ایم و ما خود نگهبان آنیم».

^۱ رعد: ۱۱
^۲ حجر: ۹



پس روز مرگ این امت روز رستاخیز و پایان جهان است. اگر این امت از بین برود، پس چه کسی باید لوای تو حید و شریعت را بردارد؟ خیر، هیچ کس نمی تواند وظیفه ی سنگین این امت را به دوش بگیرد.

این امت همچون خورشید و ماه است که زوالشان به معنی رستاخیز و پایان جهان است. وضعیت ماه همچون خسوف یا کسوفی بیش نیست! هنگام کسوف پرندگان به لانه هایشان باز می گردند، اما نمی خوابند، بلکه به کار های عجیبی دست می زنند؛ آنان در لانه های خود منتظر طلوع دوباره ی خورشید می مانند، چرا که با فطرت خود درک می کنند که این واقعه غروب، حقیقی نیست.

قرن گذشته قرن خسوف امت اسلامی بود، ولی به شکر خداوند، امت اسلامی هر چند نور کمی از خود ساطع نموده است، اما ان نور، جوانان متدین و اهل علم هستند.

۳. در ایات متعددی خداوند وعده داده که مومنان را یاری خواهد کرد و آنان را وارثان زمین قرار خواهد داد :

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۱.

«ما پیامبران و مومنان را در زندگانی دنیا و روزی که شاهدان به شهادت برخیزند، یاری می کنیم».

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱)»^۲.

«خداوند مقرر داشته است که بی گمان من و پیامبرانم پیروز گردیم».

«وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۳.

«خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده ان و کار های شایسته کرده اند، وعده داده است که آنان را در زمین جانشین کرده اند».

۱ غافر ۵۱

۲ مجادله ۲۱

۳ نور ۵۵



پس ما روزی که به پیروزی نایل خواهیم شد، چرا که پروردگار با ماست و هرگاه که او باما باشد قلت افراد و ضعف قوا عامل شکست ما نخواهد بود.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ی سلم فرموده اند «بی گمان خداوند زمین را برایم جمع نمود (و آینده ی ان را پیش چشم اشکار کرد) و من مشارق و مغارب ان را مشاهده کردم و ملک (و فرمانروایی) امت من به همان جا که برایم جمع شده بود، خواهد رسید».

۵. از رسول خدا صلی الله علیه و آله ی وسلم پرسیده شد : کدام یک از این دو سرزمین ابتدا فتح خواهد شد ، قسطنطنیه یا روم؟ فرمود : «ابتدا قسطنطنیه و سپس روم فتح خواهد شد».

قسطنطنیه که همان استانبول است ، ششصد سال بعد به دست محمد فاتح ، فتح گردید.

۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند : «قیامت اغاز نمی گردد تا این جنگ میان مسلمانان و یهودیان انجام شود و مسلمانان و یهودیان را به قتل می رسانند، تا ان جا که یهودیان خود را پشت سنگ و درخت پنهان می کنند و ان سنگ یاد رخت فریاد برمی آورد : ای مسلمان! ای بنده ی خدا! یک یهودی در پشت من (مخفی) است، بیا و با او بجنگ»^۱.

هر بار که دین اسلام روبه ضعف نهاده است، خداوند ان را قوی تر از پیش نموده و بر دشمن غالب فرموده است :

پس از عام الحزن که ابوطالب و خدیجه ی کبری وفات یافتند و نزول وحی هم قطع شده بود، هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم منجر به تشکیل حکومت اسلامی و تأسیس جامعه ی اسلامی گردید. پس از دوره ی خلافت ابوبکر صدیق

^۱ مسلم : ۷۲۶۸.



رضی الله عنه که بسیاری از اعراب مرتد شدند، فتح سرزمین های ایران و روم برای مسلمانان میسرگشت.

یقین داشته باشید که پس از هر محنت و سختی، نوبت اسایش، فراخی، پیروزی و کام یابی فرا خواهد رسید که :

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ «اری، باهر دشواری، اسانی است».

۷. بیداری و آگاهی جوانان بزرگ ترین نویدبرای تحقق رویا هاست.

۸. روی آوردن زنان و دختران به دینداری و التزام آنان به احکام دینی از مهم ترین مژده هاست چراکه مسؤلیت تربیت جوانان و مردانو التزام آنان به احکام دینی از مهم ترین مژده هاست، چراکه مسؤلیت تربیت جوانان و مردان و مردان برعهده ی آنان است.

۹. شکست تمامی مکاتب بشری و اشکار شدن کذب ان ها و تحقق سعادت و امنیت بشری بنا براین تنها مکتبی که بیرق ترقی و سعادت واقعی بشریت را در دست دارد، اسلام است.

۱۰. انگاه که تاریکی شدت گیرد، بار دیگر خورشید طلوع می کند و امروز نیز بشریت در تاریکی و گمراهی سختی واقع شدع است. پس طلوع خورشید-به امید خداوند در راه است.

^۱ شرح ۶



ارزش علم و دانش

فاصله ی شگفت آور میان ما و پیشرفت علم!

به نظر شما بزرگ ترین مشکلی که امروز جهان اسلام با آن روبه روست چیست؟ جوابی که من آن را با شرح زیادی بیان می کنم، در یک کلمه : «علم» است؛ علمی که ارزش سرزمین ها و ملت ها به آن وابسته است.

با نهایت تاسف باید گفت که ما ملتی هستیم که به علم اهتمام نمی دهیم و اهمیت تحقیق علمی و تفوق و برتری علمی بر ایمان کم تر از اهمیت غذا و نوشیدنی هاست! در حالی که علم محور تفوق و از اصول و بندهای اساسی این دستور خداوندی است که می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱.

«و در برابر آنان هر نیرویی که می توانید فراهم آورید» .

بیایید تا به حقایقی دور از ذهنمان بنگریم: نسبت بی سوادی در سرزمین های عربی بیشتر از نصف جمعیت، یعنی ۶۰٪ است؛ بدین معنی که از سیصد میلیون عرب، حدود صدو هشتاد میلیون نفر قادر به خواندن و نوشتن نیستند!

واقعا مصیبت است؛ مصیبت برای امتی که اولین کلمه ی نازل شده از کتاب آسمانی اش «إِقْرَأْ» « بخوان »^۲ است.

در این نسبت با دقت تامل کنید، در حالی که خداوند می فرماید:

« قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ »^۳.

«بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟! (هرگز) فقط خردمندانند که پند می گیرند» .

۱ انفال: ۶۰.

۲ علق: ۱.

۳ زمر: ۹.



خیلی وقت است که کشور «کانادا» ریشه کنی بیسوادی را اعلام نموده است، و طبعاً آنان تعریفشان از با سواد شدن فقط خواندن و نوشتن نیست؛ بلکه استفاده از کامپیوتر را هم بدان می افزایند.

آیا اکنون شکاف عظیم میان ما و جهان مترقی را درک نمودید؟! اگر به برندگان جوایز مهم علمی از جمله جایزه ی نوبل بنگریم و اسامی برندگان آن را در سه رشته ی علمی پزشکی، شیمی و فیزیک مورد بررسی قرار دهیم، به تفاوت فاحش میان خود و سایر کشورها پی خواهیم برد.

در صد سالی که از ارائه ی آن جوایز یعنی ۱۹۰۱م می گذرد فقط دو نفر از مسلمانان توانسته اند آن را دریافت کنند! یک دانشمند پاکستانی و دکتر احمد زویل. در حالی که هشتاد و یک نفر آمریکایی در پزشکی و چهل و پنج نفر در رشته ی شیمی موفق به دریافت آن شده اند. بیست و شش انگلیسی در پزشکی و بیست نفر در شیمی و بیست و پنج نفر در فیزیک به دریافت جایزه نوبل مفتخر شده اند.

تصور کنید، اگر تمامی آن افراد از کشورهای اسلامی بودند آیا اکنون وضعیت ما این گونه بود؟

ایشادمانی و افتخارمان به دکتر زویل را فراموش کرده اید؟

طلب علم فرض است

اساساً ما کم تر به بحث علمی علاقه مندیم و تعداد اندکی از ما به دنبال علم (به معنی واقعی) هستیم. در دو قرن گذشته ما تمامی اختراعات را از دیگر کشورها وارد کرده ایم؛ از برق و وسایل الکتریکی و هواپیما گرفته تا خودکار و موبایل و غیره... در حالی که خداوند بر پیامبر ما صل الله علیه وسلم چنین نازل فرموده است:

«أَفْرَأَ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)»^۱.

^۱ علق ۳-۵.



«بخوان، و پروردگار تو بس گرامی است، همان که با قلم (و کتابت انسان را) آموزش داد. و به انسان چیزی را که نمی دانست، آموخت.» .

خلاصه می توان گفت که ما اساساً به دنبال تحقیق علمی و تولید نیستیم، و حتی سجاده و تسبیحمان را از خارج وارد می کنیم!

آمریکا و انگلیس را رها کرده و به کشوری چون هند بنگریم که از کشورهای جهان سوم است؛ هند بزرگ ترین تولیدکننده ی نرم افزارها و برنامه های کامپیوتری است و به شکل قابل توجهی در این زمینه رشد کرده است، چرا که صادراتش در آن زمینه در سال ۲۰۰۰، شش میلیون دلار و در سال ۲۰۰۲ به هشت میلیون دلار افزایش پیدا کرده است!

تولید نرم افزار کامپیوتری نیازمند مراکز پیشرفته و امکانات گران قیمت نیست، بلکه تمامی آن چه که نیاز است، یک میز و یک دستگاه کامپیوتر است و چه قدر این امکانات در میان جوانان ما زیاد است و آن ها در چه راهی از آن استفاده می کنند. چیزی که ما درباره ی آن صحبت می کنیم عقل و تفکر است، نه امکانات.

یک مستشار آلمانی در یک نمایشگاه بزرگ تکنولوژی ارتباطات اعلام کرده که من به هندی ها سی ویزی کار داده ام؛ چرا که آلمان علی رغم تکنولوژی و امکاناتی که دارد در برنامه نویسی و تولید نرم افزار در رده ی بالا قرار نگرفته است.

واقعاً جای تأسف است که پس از گذشت چهارده قرن دعوت به سوی دین خدا، ما اکنون در چنین وضعیت علمی و صنعتی به سر می بریم، در حالی که بزرگان ما تحصیل علم را بر خود فرض دانسته اند.

علم به خاطر علم

آیا اکنون می دانید که ما با علوم و معارف بیشماری که خداوند بر ما فرض کرده است، چه قدر فاصله داریم؟ آیا می دانید که علل رویگردانی امت اسلامی از علم و دانش چیست؟ بیایید تا به بررسی برخی از آن علل بپردازیم:



۱. ما برای علم ارزش و احترام قایل نیستیم و آن را در زندگی خود ارزشمند نمی دانیم به همین دلیل آن را به سرزمین خود وارد نموده و فقط به همان کار اکتفا نموده ایم؛ در حالی که ارزش علم و علما در جامعه ی اسلامی ما به حدی بوده است که خلیفه «هارون الرشید رحمه الله علیه» پس از صرف غذا خود شخصا بر دست علما آب ریخته است تا بر قدر و ارزش آنان در جامعه بیفزاید.

۲. در کشورهای مسلمان، علم فقط به دریافت یک برگه ی دانشنامه یا گواهی نامه خلاصه شده است، و کم تر کسی به خاطر خدمات به دیگران به علم آموزی می پردازد.

دانش آموزان و دانشجویان مافقط به منظور قبولی و رفتن وبه کلاس بالاتر درس می خوانند، نه چیز دیگر.

این واقعه رابه دقت مورد تأمل قرار دهید : یک دانشجوی ژاپنی که از ایلات متحده ی امریکا بورس تحصیلی برای مقطع دکترا دریافت کرده بود، در اثنای تحصیل خود در ان کشور به اختراع مهمی دست یافت، او بالغو بورس و انصراف از ادامه ی تحصیل به کشور خود بازگشت ؛ هنگامی که از او پرسیدند : چرا تحصیلات عالی خود را رها کردی ؟ در جواب گفت : من من درس خواندم تابه این اختراع دست یابم ، اکنون که به ان دست یافته ام برای خدمت به کشورم بازگشته ام ، و گرفتن مدرک به تنهایی به من هیچ کمکی نمی کند!

۳. در کشورهای ما، دانشجویان به دنبال رشته ای که به ان علاقه دارند، نمی روند واکثرا شناختی از استعداد ها و علایق خود ندارند و در پایان تحصیلات هم در رشته ی خود مهارت کافی ندارند، به همین دلیل افراد زیادی را می بینیم که در غیر رشته ی خود، کار می کنند و نتیجه ی عملی سال ها درس خواندن ان ها، فقط اتلاف وقت بوده است.

متأسفانه هیچ برنامه ای برای کشف استعداد ها و جهت دادن به ان عا و توزیع عادلانه ی امکانات در اکثریت کشور های اسلامی وجود ندارند.



۴. مشکل اساسی دیگر ما ان است که جوانانمان فهم صحیحی از اسلام ندارند و بیشتر ان ها گمان می کنند که اسلام یعنی فقط در مسجد بودن و عبادت کردن؛ به همین دلیل سطح علمی افراد متدین ما خیلی پایین است، چنین افرادی بدترین چهره ی اسلامی و مسلمانان واقعی رابه دیگران ارائه می دهند.

اگرچه اسلام تعلیم و تعلم را در ردیف فروض کفایه ذکر نموده است؛ اما ترک این فرض و بقیه ی فروض کفایی از جانب تمام مسلمانان موجب گناه بر همه ی آنان است؛ لیکن اگر کسی ان را انجام دهد ثواب ان را برده و گناه از دیگران ساقط می شود.

عزیزان! تمامی اختراعات، فنون، مهارت ها و صنعت ها جزو فروض کفایه هستند و هر کدام از ما با آموختن یکی از ان ها قادر خواهیم بود که یکی از شکاف های جامعه را پر کنیم و بدین ترتیب جامعه را از ذلت نیاز به بیگانگان برهانیم.

چه کسی گفته است که برای حصول ثواب بیشتر باید علوم جدیدی چون فیزیک، شیمی و پزشکی را باید رها کرده ه علوم دینی روی آورد؟.

عزیزان! شما را به خدا، این فهم غلط از دین را از خود دور کنید. تحصیل تمامی علوم و دانش ها و نیز علوم شرعی، فرض کفایی است و دراصل فرض بودن هیچ تفاوتی ندارد. قرآن هم دستور داده که فقط گروهی به تحصیل علوم دینی بپردازند، نه همه ی مردم. قرآن به تمامی علوم عنایت خاص داشته و کلیاتی اغلب ان هارا بیان کرده است.

ای عزیزان! مطالعه فقط در حدود اصول عقاید دینی و صحت ادای عبادات، برای شما کافی است و نیازی به مطالعه و تحصیل همه ی ابواب علوم دینی نیست، چراکه ان وظیفه ی علمای مسلمان است؛ شما به رشته ی تحصیلی خود و علوم جدید اهمیت دهید و کار تخصص در علوم دین را به علمای دین رابه علمای دین واگذار کنید. اگر خداوند عمر طولانی و باعزت دهد، فرصت برای آموختن علوم دینی در هر روستایی و در هر مسجدی وجود دارد.



۵. یکی دیگر از علل رویگردانی از علم این است که ما ملتی دور از مطالعه و تحقق هستیم، در حالی که امروزه کتاب خانه های عمومی و مسجد، و نیز دریافت کتب رایگان از اینترنت، در اختیار همگان قرار دارد. پس ما منتظر چه هستیم و چرا عمر و وقت خود را به بطالت می گذرانیم؟ اگر شما به یکی از دول اروپایی مسافرت کنید، کمتر کسی را در اماکن عمومی می بینید که مشغول مطالعه نباشد. مردم آن کشورها، تمام عمر خود را مطالعه و فراگرفتن می گذرانند؛ اما متأسفانه در سرزمین های اسلامی حداکثر چیزی که در دست اشخاص نشسته در پارک مشاهده می شود، فقط جدول کلمات متقاطع است و انگاه که وارد شبکه عنکبوتی هم می شوید، تنها استفاده ای که جوانان ما از اینترنت می برند، چت و بازی های کامپیوتری و... است! برادر گرامی!

تصور کنید که ما در چه مرحله ای از علم و تکنولوژی هستیم و چه استفاده هایی از آن می بریم.

یکی دیگر از علل رویگردانی ما از علم و دانش گسترش تقلب در میان جوانان است. عزیزان! به خود آییند و بدانید که تقلب گناه بزرگی در حق شما و تمامی جامعه است.

کتمان و حبس علم!

متأسفانه ما از مفهوم آن چه که می خوانیم و فایده ای که از آن علم به اجتماعمان باز می گردد غافل هستیم. تصور کنید که در زبان های خارجی و استفاده از کامپیوتر در چه سطحی هستیم.

هنگامی که اسلام پیشتاز علوم و فنون بود، اروپاییان ناچار بودند زبان عربی را (که زبان علم بود) بیاموزند، اما امروز ما باید زبان آنان را یاد بگیریم. در این سخن خوب تأمل کنید و آن را به ذهن خود بسپارید. عدم استفاده از تخصص در انجام امور و عدم انجام دقیق کار به سبب رشوه و نیز کتمان علم از دیگران، از اخلاق مسلمانان نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «هرکس که از او درباره ی



چیزی که بدان علم و آگاهی دارد، سؤال شود و او علم خود را کتمان کند روز قیامت او را با لگامی آتشین، لگام می زنند»^۱.

امروز در جامعه‌ی ما چون به تحقیقات علمی ارزش داده نمی‌شود، کسی هم به دنبال تحقیق نمی‌رود؛ شاید کس برای انجام اعمالی همچون عمره‌ی مستحب یا قربانی مبلغ زیادی هزینه کند؛ اما برای تحقیق و کسب علم که فرض کفایی هستند، اندک سرمایه‌ای هم هزینه نمی‌کند؛ دقت کنید، نمی‌گویم عمره یا قربانی مستحب اهمیت ندارند، بلکه مسأله این است که ما فروض دینب خود را رها کرده ایم و هرکس می‌گوید این فرض کفایی را کسی دیگری انجام خواهد داد.

همین امر باعث شده که امت اسلامی ما دچار خسارات سنگینی شود و از کاروان علم و دانش عقب بمانیم.

اتهام علم‌گریزی به اسلام!

گاهی اوقات کسانی می‌گویند: شاید عیب از اسلام باشد که مردم این چنین شده‌اند و اکثریت اختراعات و اکتشافات را غیر مسلمانان انجام می‌دهند! شما بیایید و با دقت به اسلام بنگرید: اولین کلمه‌ای که از قرآن نازل شده «اقرأ» است؛ می‌دانید چرا؟ چرا چنین است، در حالی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم آمدی و ناخوانده بوده است؟ زیرا با دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم عصر معجزات تمام شد و دوره‌ی پیروزی‌ها و برتری‌های علمی فرا رسید.

انبیای پیشین با معجزات حسی همچون عصای حضرت موسی علیه السلام، طوفان حضرت نوح علیه السلام و... به پیروزی رسیدند؛ اما سرافرازی و پیروزی‌های رسول گرامی ما صلی الله علیه و سلم و امت وی ناشی از تلاش‌های فردی بود. دومین سوره‌ای هم که بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم نازل شد سوره‌ی «قلم» بود که خداوند در آن به قلم و آنچه می‌نگارد سوگند یاد کرد؛ در سوره‌ی «بقره» نیز خداوند درباره‌ی خلقت آدم علیه السلام چنین می‌فرماید:

^۱ این ماجه: ۲۶۴



«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». ^۱ «و همه نام‌ها را به آدم آموخت».

کلمات «علم» و «علیم» در قرآن به ترتیب ۳۷۵ و ۲۲۴ بار تکرار شده‌اند. به راستی که اسلام از این تهمت ناروا که سبب عقب ماندگی مسلمانان شده، مبرا است و هر محقق منصفی این مسأله را از تعالیم دینی به بداهت در می‌یابد.

اکنون نیز به احادیثی گوش فرا دهید که پیامبر امرم صلی الله علیه وسلم در آن‌ها مسلمانان را به تعالیم و تعلم تشویق فرموده است؛ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «هر کس برای علم آموزی راهی را طی کند و خداوند راه (وصول) او را به بهشت آسان می‌گرداند». ^۲ آیا شما ای برادر عزیز، خواستار ورود به بهشت هستید؟ پس اگر بهشت را می‌خواهید، علمی را بیاموزید و با آن به اسلام و مسلمانان خدمت کنید!

هم چنین آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «بی گمان فرشتگان بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند، چرا که از آن چه آنان می‌جویند، خشنودند». ^۳

خدایا! این سخن چه قدر زیباست؛ اگر ما به دنبال علم باشیم فرشتگان در برابر ما تواضع می‌کنند! با این حال جوانان زیادی را می‌بینیم که بر جهل و نادانی خود مصر هستند و می‌گویند: ما به وضعیت خود خشنود و راضی هستیم، پس چرا با رفتن به دنبال علم خود را به درد سر بیندازیم؟!

در این حدیث هم تأمل کنید: «بی گمان هر آنچه که در آسمان‌ها و زمین است، حتی ماهی‌ها (در دریا) برای عالم، طلب بخشش (و رحمت) می‌کنند و برتری عالم بر عابد همچون برتری (و روشنی) ماه است بر سایر ستاره‌ها». ^۴ عالم کسی است که علوم دینی و دنیوی را داشته باشد و برای مسلمانان سودمند باشد.

^۱ بقره: ۳۱

^۲ مسلم: ۶۷۹۴ و ترمذی: ۲۹۴۵، ۲۶۴۶.

^۳ ترمذی: ۳۵۳۵

^۴ ابو داود: ۳۶۴۱ و ترمذی: ۲۶۸۲ و ابن ماجه: ۲۲۳.



در حدیث دیگری آمده است: «هر کس برای طلب علم (از خانه و کاشانه خود) خارج شود، (در فضیلت و ثواب چون) مجاهد در راه خداست، تا آنگاه که باز می‌گردد»^۱.

آیا معنی این سخن را می‌دانید؟ یعنی برای طالب علم اجر و ثواب مجاهد در راه خدا منظور می‌گردد، تا آن‌گاه که به خانه‌اش باز می‌گردد! آیا می‌بینید که چگونه اسلام مردم را در هر زمان و مکانی به علم آموزی فرا می‌خواند؟

علم زیباترین ویژگی پیامبران علیه السلام

علم یکی از زیباترین صفاتی است که خداوند به پیامبران بخشیده است؛ پروردگار درباره‌ی حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»^۲.

«به او (موسی) حکمت و علم بخشیده‌ایم».

و درباره‌ی حضرت داود و حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳.

«و به راستی به داود و سلیمان دانش بخشیدیم و هر دو گفتند؛ سپاس خداوند را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز فرموده است: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر او را حرفه‌ای بوده است». مثلاً «ذکریا» نجات‌یافته است. به برنامه و تدبیر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره‌ی اسیران جنگ بدر بنگرید که به هفتاد نفر از آنها فرمود: «هر کس از شما بتواند ده نفر از مسلمانان را

^۱ ترمذی: ۲۶۴۷.

^۲ قصص: ۱۴.

^۳ نمل: ۱۵.



خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد است». آن حضرت نهایت استفاده را از تعلیم و تعلم در هر شرایطی برده‌اند.

یکی از کسانی که با تدبیر پیامبر صلی الله علیه وسلم به علم آموزی روی آورده زید بن ثابت علیه السلام کاتب آن را به اتمام رساند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او پرسید: «آیا نوشتن زبان یهود را هم آموخته‌ای؟» زید جواب داد: بله.

آری، دوستان عزیز! این است معنی تفوق علمی، که شخص در چنان مدت کوتاهی کاری آن چنان بزرگ را انجام دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با هر گونه خرافه، جهل و پیروزی از جاهلان مبارزه کرده و مسلمانان را از تصدیق جهالت‌ها و خرافه‌ها بر حذر داشته‌اند؛ پیامبر صلی الله علیه السلام فرموده‌اند: «هر کس به نزد منجم (فال‌گیر و رمال) برود و آنچه را که می‌گوید تصدیق کند (و بدان عمل نماید) چهل روز نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود».^۱

احیای علم برنامه‌ی طرح شده‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای امت خود نقش یک معلم را داشته است و آنچه را که امروزه برنامه‌ی تجدد و تحول بنیادین علمی می‌نامیم، آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای امت خود اجرا نموده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در تعلیم امور دینی به یاران خود کوشیده و آنان را به علم آموزی ترغیب و تشویق نموده‌اند. آن حضرت در زدودن خرافات و نابودی جهل تلاش فراوانی به عمل آورده‌اند که نمونه‌های بسیاری را می‌توان ذکر کرد. در مرحله‌ی بعد پیامبر صلی الله علیه وسلم کوشیدند که یاران خود را به علم ریاضیات و آمار سوق دهند؛ مثلاً در دستورات خود فرموده‌اند: «محاسبه کنید که چه تعداد مجهز به سلاح هستند، محاسبه کنید که چند نفر مسلمان شده‌اند و...».

توجه کنید، علم آمار که امروزه از علوم مهم محسوب شده و اساس کامپیوتر و برنامه نویسی کامپیوتر بر آن قرار دارد، مورد تأکید پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. مسأله دیگری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در تحول بنیادین جامعه‌ی

^۱ امام احمد: ۴/۶۸.



خود مد نظر داشته‌اند، عمل و تلاش در راه جامعه و گسترش فعالیت‌های اجتماعی بوده است، که نمود آن در این آیه کاملا آشکار است:

« تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ ». ^۱ «بر نیکویی و تقوا با هم مشارکت کنید».

یک بار شاعر مشهور حسان بن ثابت رضی الله عنه آمد و عرض کرد که می‌خواهم در قصیده ای کفار مکه را هجو کنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او خواست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه را که آگاه‌ترین مردم به انساب عرب بود، با خود همراه کند که مبادا دچار خطا و اشتباهی شود. حسان با مشارکت ابوبکر رضی الله عنه قصیده را نوشت و آن را برای کفار قریش فرستاد و آن گاه که آنان آن را خواندند گفتند: قسم به لات و عزی که دست ابوبکر در ورای این قصیده قرار دارد.

آخرین کاری که پیامبر صلی الله علیه وسلم در راستای تجدد علم انجام داده اند، ترک و طرد علمی بوده که آموختن آن ها هیچ فایده ای ندارد و گاهی اوقات هم به ضرر و زیان جامعه می‌انجامد؛ چرا که نباید وقت و عمر گران مایه را در چیزی صرف کرد که هیچ فایده ای در آن نیست. آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (خدایا! پناه می‌برم به تو از دانشی که هیچ فایده ای در آن نیست)؛ ^۱ و نیز فرموده اند: (خدایا! آن چه را که به من آموخته‌ای، برایم سودمند قرار ده و آن چه را که سودمند است به من بیاموز و دانش مرا بیفزای). ^۲

اما با هزاران افسوس و دریغ امروز وضعیت ملل مسلمان و به ویژه اعراب، از نظر علم و تکنولوژی چنان است که خود مشاهده می‌کنید؛ علمی همچون جبر، شیمی و... که گذشتگان ما در تولید و گسترش آن کوشیده‌اند و غریبان هنوز هم حتی اسامی عربی آن‌ها را تغییر نداده‌اند، در دست آن‌هاست و ما از آن‌ها بی‌بهره ایم. آنان با همان علوم توانسته‌اند که بر ما پیشی گرفته و برتری جویند.

^۱ مانده: ۲.

^۲ نسائی: ۵۵۵۱ و ابن ماجه: ۲۵۰.



چیز دیگری که سبب تفوق غربیان بر ما شده است و قبلا هم درباره ی آن به تفصیل سخن گفتیم، بهره برداری و استفاده ی کامل آنان از وقت است. که متأسفانه برای ما چنان بی اهمیت است که اصلا و اساسا به آن توجهی نمی کنیم.

برادران عزیز! آیا برای ما زمان آن فرا نرسیده است که امور زندگی خود را مورد محاسبه و ارزیابی قرار دهیم؟ آیا وقت آن نیست که اعمال روزانه ی خود را بازبینی کرده و در آن ها تجدید نظر کنیم؟ به خدا سوگند زمان آن فرا رسیده است.

به خدا سوگند، تنها چیزی که موجب تفوق غرب شده است بهره گیری کامل آنان از زمان است و بس؛ پس شما هم بیایید تا همه با هم از وقت بهره ی کامل گرفته و قدرت و مهارت خود را در تمامی زمینه ها به کار گیریم. بیایید تا علم خود را به علوم شرعی محدود و محصور نکنیم و در اقتصاد، پزشکی، فیزیک، شیمی و سایر رشته های علمی هم تبحر یابیم؛ چرا که خداوند بارها دنیا را در کنار آخرت ذکر کرده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«وَلَا تُنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» «و بهره ات از دنیا را فراموش مکن».

مسأله ی دیگری که من آن را مهم شمرده و به مسوولین هم توصیه می کنم، تاسیس صندوقی برای حمایت از تحقیقات و پژوهش های علمی است که عموم مردم را در این راستا حمایت کند، نه فقط قشر خاصی را؛ شاید بتوانیم تمامی نکات مهم را در این عبارت برای شما خلاصه کنم.

«بر ما واجب است که در تعلیم و تعلم دانش های مختلف کوشش نماییم و در جهت تفوق علمی تلاش کنیم، تا وضعیت خود را تغییر دهیم). آری، تنها چیزی که می تواند وضعیت ما را دگرگون سازد علم است و بس. علم آموزی ما مساوی است با تغییر اندیشه ی خودمان و تغییر سرنوشت امت اسلامیمان. و در پایان این سخن را به ذهن خود بسپارید: که اسلام و جهل هرگز قابل جمع نیستند، و مسلمان، جاهل و خرافه پرست نیست؛ بلکه طالب علم، خرافه گریز و باهوش است».



تا در سختی ها پایدار بمانیم

سختی ها آشکار کننده ی راست گویان است!

در هنگام سختی ها و بلایا، مردم، درمانده و متحیر می شوند و نمی دانند که چه کار کنند و به کجا پناه ببرند. کسانی که به دعا و تضرع مشغول می شوند و نیز آنان که به اسباب متوسل می شوند، نتیجه ی ملموس و قطعی را نمی یابند چرا که غیر از خداوند هیچ کس را قدرت توانایی نیست.

پس از سپری شدن بلایا نیز اگر شخصی به خوبی در امور تصرف نکرده و از نتایج آن سختی ها بهره و عبرت نگرفته باشد فتنه ای بزرگ شروع می شود، و آن این است که دل ها به اضطراب افتاده و عقاید و باورها متزلزل می شود؛ آنان که ادعای ثبات داشته اند از پای افتاده اند و آنان که به دیانت خود مغرور و سرمست بوده اند، تسلیم شده و به سیادت غلبه کنندگان به این شعار رضایت می دهند که: (آنان هر چیزی را بهتر از ما می فهمند و در همه چیز پیروز هستند و ما همواره شکست خورده و منهزم هستیم).

واقعا که چنین فتنه ای از نفس مصیبت سخت تر است. اما گروهی چشم انتظار خیر و نیکی می مانند و نور امید را پیش چشم خود مشاهده می کنند، ولی بعد از مدتی مایوس می شوند.

شخصی هم که از حکمت و فرزانگی و هوشیاری و درایت بهره مند است، اندکی دچار دهشت و صدمه گشته و نمی داند چه تفکری را اجرا کند و یا چگونه عمل نماید. اما چنین شخصی می داند که چرا این مصیبت بر آنان وارد شده است؛ او بر این باور است که مصیبت ها و فتنه ها غربالی هستند برای آشکار کردن راست گویان و دروغ گویان، او می داند که مشکلات و بلایا غربالی هستند برای تعیین میزان اعتماد مردم به خداوند و پایداریشان در دین، غربالی برای تعیین معتقدان به این که خداوند دعای آنان را شنیده و اجابت می کند و پروردگار این دین و امت را یاری می کند و نیز غربالی هستند برای روشن کردن میزان اعتماد به نفس اشخاص و قدرت تولید و ساخت.



آری، مشکلات ما امتحان‌هایی هستند برای آشکار نمودن نتایج و افعال؛ خداوند می‌فرماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۰) الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)»^۱.

به نام خداوند بخشنده مهربان. الم (الف، لام، میم). آیا مردم گمان می‌برند رهایشان کنند (همین) که (به زبان) بگویند: ایمان آوردیم و ایشان را نمی‌آزمایند؟ و به راستی پیشینیان آنان را آزموده ایم و بی‌شک خداوند راست‌گویان و دروغ‌گویان را نیک می‌شناسد).

عزیزان! این قرآن برای هر زمان و مکانی است و شما مسلمان مضطرب و گرفتار در مشکلات و مصایب را مورد خطاب قرار می‌دهد و شما را آگاه کرده و ارشاد می‌نماید.

در هنگام نزول بلا و در وقت گرفتاری‌ها به قرائت قرآن متوسل شوید و مطمئن باشید چیزهایی را که قبلاً در درک آن‌ها عاجز بودید خواهید فهمید.

هنوز پایان حیاتمان فرا نرسیده است!

ای برادر مسلمان! به زودی مشکلات و گرفتاری‌ها بر طرف خواهد شد؛ چه قدر عجیب است که اگر پس از آن همه تضرع و پناه بردن به درگاه پروردگار و تصمیم برای حرکت در جهت برنامه‌ی خداوند، به محض این‌که مشکلات برطرف شد دوباره به همان رفتارها و گناهان سابق بازگردی!

آیا واقعا به همان عادات باز می‌گردی؟ اگر چنین باشد، پس بدان که در امتحان قبول نشده‌ای! پس بیا و به نفس خود بنگر و معین کن چه چیزی موجب مردودی تو در آن آزمون شده است.

^۱ عنکیوت: ۱-۳.



این نکته را همواره در نظر داشته باش که مهمترین مسئله این است که فردای قیامت چگونه در پیشگاه پروردگار جهانیان خواهیم ایستاد؟ آیا با خوشحالی و سربلندی خواهیم گفت: پروردگارا: من در مصایب پایدار بوده و فرمانبردار اوامر دین تو بوده ام و علی رغم مشکلات به یاری تو همواره امید داشته ام؟ یا (خدای ناخواسته) عکس این سخن را بر زبان جاری خواهیم کرد؟

اکنون شاید بپرسید: پس چگونه در مشکلات پایدار باشیم؟ چه کنیم تا در فتنه ها و بلایایی که دل ها و عقل ها را متزلزل و حیران می نماید، از پای نیفتیم؟ در جواب باید بگویم: لازم است که شما هنگام وقوع مصیبت ها چهار قاعده ثابت را در دل خود به خوبی جای دهید؛ یعنی کاری کنید که هنگام بروز مشکلات، اضطراب و تزلزل در دل شما رسوخ نکند.

همان گونه که در قلب خود عقاید را جای داده اید، این چهار قاعده ی دینی را هم به خوبی جای دهید. شاید ما در اموری بر راه صواب یا خطا باشیم و گروهی هم دچار تجاوز از حدود و یا مرتکب ظلم شوند و ...؛ اما باید بر این قواعد راسخ بود و اگر (خدای ناخواسته) این قواعد را در وجود خود تثبیت نکنیم، مطمئن باشید مشکل ایمانی و عقیدتی خواهیم داشت و هنگام ملاقات پروردگار هم دچار مشکل خواهیم شد. اگر این قواعد در وجودمان پایدار نباشد، امت اسلامیمان گرفتار مشکلات خواهد شد و اگر تمامی مسلمانان فاقد این قواعد اساسی باشند، آن گاه پایان حیات این امت فرا خواهید رسید.

شاید بگویید: آیا پس از این همه مصایب و این همه پایداری ها آیا مرگ این امت در راه است؟ خیر، هرگز چنین نخواهد بود؛ حقیقت بر خلاف چیزی است که شما تصور می کنید، تاریخ اسلامی ما پس از محنت ها و مصایب همواره شاهد سرفرازی ها و پیروزی ها بوده است، و تاریخ همواره تکرار می شود.

پس ای برادر مسلمان! هنگام وقوع مشکلات و گرفتاری ها این قواعد اساسی را در وجود خود استوار بدار و تلاش کن که آن ها را هم در وجود یاران و دوستانت بکاری؛ تا هنگام مصیبت ها مضطرب و متزلزل نشوید.



«الله» فرمان فرمای هستی!

قاعده ی اول: تمام امور به دست خداوند است و او مالک سراسر جهان است؛ به قرآن گوش جان بسپارید و زندگی خود را بر آیات آن تطبیق دهید؛ خداوند جل جلاله می فرماید:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ عَاقِدِيرٌ»^۱

«ای محمد (بگو: خداوندا، ای فرمان فرمای هستی، به هر کس که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر کس که خواهی فرمانروایی باز ستانی؛ و (تویی که) هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار کنی؛ (سررشته ی) خیر به دست توست، تو بر هر کاری توانایی».

ایا می دانید که قدرت و توان خداوند چه قدر است؟ قوت و قدرت پروردگار بالاترین قدرت جهان هستی است و در مقابل او کسی را هیچ توانی نیست؛ قرآن کریم در این باره میفرماید:

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مِنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲

«شب را به روز درمی آوری و روز را به شب درمی آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی بی حساب روزی دهی».

در این آیه نیز تأمل کنید:

«أَلَمْ يَلَمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۳

۱ آل عمران: ۲۶

۲ آل عمران: ۲۷

۳ بقره: ۲۵۵



«خداوند است که جز او خدایی نیست، زنده ی پاینده است؛ نه غنودن او را فرا گیرد نه خواب؛ آن چه در آسمان ها و زمین است از آن اوست».

در آیه ای دیگر می فرماید:

«وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۱.

«و خداوند بر کار خویش مسلط است، و لیکن بیشتر مردم نمی دانند».

آیا مفهوم «غالب» به معنی مسلط و چیره را مورد توجه قرار داده اید؟ در آیات زیر دقت کنید:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۲.

«آیا نیندیشیده ای که خداوند آن چه را که در آسمانها و زمین است می داند».

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^۳

«آیا ندانسته ای که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده است».

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۴

«آیا نمی دانی که خداوند آن چه را در آسمان و زمین است می داند».

ای برادر مسلمان! خالق و مالک زمین خداست؛ پس هیچ گاه اعتماد خود را بر خداوند از دست مده؛ چرا که زمین و آنچه که بر روی آن است از آن خداوند است؛ و او مالک مطلق زمین و زمان است.

آیا می دانید که پیش از ما و سایر انسان ها چه کسی وجود داشته است؟ آیا می دانید قبل از آفرینش آسمان ها و زمین و جنیان و فرشتگان چه کسی بوده

^۱ یوسف: ۲۱

^۲ مجادله: ۷

^۳ ابراهیم: ۱۹

^۴ حج: ۷۰



است؟ بله، کسی وجود نداشته است جز خداوند؛ او مالک زمین است و می شنود و می بیند، چنان که به حضرت موسی و هارون علیه السلام فرمود:

«إِنِّي مَعَكُنَا أَسْمَعُ وَ أَرَى»^۱

«من خود با شما هستم، میشنوم و میبینم»

یعنی مالک زمین است و از امور آن غافل نیست. او بر هر چیزی آگاه است؛ چنان که می فرماید:

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»^۲

«اوست که دانای پنهان و پیداست»

او پروردگار و مالک همه چیز در عالم هستی است و امر او دایر میان دو حرف «کاف و نون» است:

«أَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳

«امر او چون (آفرینش) چیزی را اراده کند، تنها همین است که به آن می گوید: موجود شو و بی درنگ موجود میشود.»

خداوند بر هر چیزی تواناست و تمامی آنچه که در آسمان ها و زمین قرار دارد مقهور اراده ی اوست.

پس ای برادر! چرا اعتماد خود را به خدا از دست داده ای؟ دعای تو هیچ گاه بیهوده نمی ماند؛ پروردگار آن را می شنود و از صداقت گفتار تو آگاه است؛ لیکن در این جهان حکمت هایی وجود دارد که تنها خداوند از آنها آگاه است و اکنون ما از آنها غافل هستیم و بعد از گذشت سال ها به اندوهی که هنگام مشکلات و مصائب

^۱ طه ۲۶

^۲ انعام ۷۳

^۳ یس ۸۲



داشته بودیم خواهیم خندید ؛ چرا که در آن هنگام از حکمت و خیر نهفته در مصائب آگاهی نداشته ایم.

بار خدایا! تو پاک و منزهی و آنچه که تو می دانی، ما از آن غافل هستیم؛ خدایا لطف و مرحمت خود را از ما دریغ مدار. آمین.

تا «الله» با توست به چیز دیگری میندیش!

خداوند پیش از آفرینش جهان وجود داشته و سپس زمین و ما را آفریده است؛ پس ما حادث هستیم. آنگاه که خداوند آدم را آفریده و روح را در او دمید به فرشتگان امر کرد که باید به او تعظیم کنند:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱

«سپس چون او را استوار پردازم و در آن از روح خود دمیدم، برای او به سجده در افتید»

آری، شروع حیات دمیدنی از روح بوده و پایان آن دمیدنی بیش پس نیست:

«وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»^۲

«و در صور دمیده شود، سپس هرکس که در آسمان ها و زمین است بیهوش گردد»

در آن هنگام خداوند ندا سر میدهد؛ امروز ملک و فرمانروایی از آن کیست؟ هیچ جوابی شنیده نمیشود، چرا که هیچ کس نیست تا جواب دهد و خداوند خود می فرماید: «امروز ملک و فرمانروایی از آن خداوند قهار است».

عبدالله بن عمر -رضی الله عنهما- می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر منبر دیدم که با صدای بلند می فرمود: «خداوند خود را تعظیم و تمجید می فرماید» و سپس این آیه را قرائت فرمود:

^۱ حجر: ۲۹
^۲ زمر: ۶۸



«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْرِيَاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱

«و خداوند را چنان که سزاوار اوست اوج ننهادند؛ حال آنکه سراسر زمین در روز قیامت در قبضه‌ی قدرت اوست و آسمان‌ها به دست او درهم نوردیده می‌گردند، منزّه است او و فراتر است از آنچه برای او شریک می‌دانند».

و سپس فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ملک و فرمانروا من هستم، من جبارم، من عزیزم، من عظیم هستم و...» و چندین اسم نیکوی خداوند را برشمرد و من دیدم که منبر (چوبین) به لرزه درآمد.^۲ آری! منبر چوبین که جان و شعوری ندارد از عظمت خداوند و ذکر اسمی‌اش به لرزه در می‌آید.

ثبات و پایداری پیامبر صلی الله علیه و سلم ناشی از شدت یقین و اعتماد ایشان به خداوند و صفات ذات باری تعالی بوده است. آن حضرت صل الله علیه و سلم به عظمت و قدرت خداوند ایمان کامل داشته‌اند. حال شما نیز تصمیم بگیرید که در مشکلات و سختی‌ها، خدا را به یاد داشته باشید و اسمی نیکوی او را برشمرید و در معنای آن‌ها تدبیر کرده و آن‌ها را در دل خود تثبیت کنید.

هیچ گاه اضطراب و ترس را به خود راه ندهید و به یاد آورید که «الله» فرمانروا و مالک تمام هستی با شماست؛ و چگونه کسی دچار زیان می‌شود در حالی که خداوند با آن همه عظمت و قدرت با او باشد.

چگونه و از کجا دچار شدیم؟ از جانب نفس خودتان بود!

شاید بپرسید که چرا امروز ما مسلمانان گرفتار چنین مشکلاتی هستیم؟ در حالی که خداوند بر هر کاری تواناست و هر چیزی در قبضه‌ی قدرت اوست. همین سوال را یاران پیامبر صل الله علیه و سلم پس از جنگ احد از آن حضرت پرسیدند و عرض کردند: چرا در حالی که ما اهل حق و آنان مشرک و بر باطلاند، پس از پیروزی دچار چنان شکستی شدیم؟

^۱ زمر: ۶۷

^۲ مسند امام احمد: ۷۲۱۲.



در واقع آن چه که رخ داد شکست نبود، بلکه گسستی و ناهماهنگی میان لشکر مسلمانان بود و در نتیجه‌ی آن هفتاد صحابه به شهادت رسیدند و همگی با تعجب می پرسیدند: «اَنَّى هَذَا» یعنی چگونه و از کجا دچار چنین چیزی شدیم و در حالی که پیامبر خدا صل الله علیه و سلم با ما بود، چرا شکست خوردیم؟ و خداوند با نزول آیاتی این چنین به آنان پاسخ داد: «هُوَ مِنْ عِنْدِ انْفُسِكُمْ»^۱ «آن (شکست) از جانب خودتان بود».

امروز نیز همین آیه به سوال ما پاسخ می‌دهد؛ چراکه آنچه بر ما می‌رود ناشی از اعمال ماست.

عزیزان! هنگام گرفتاری به قرآن پناه ببرید و جواب سوالات و اضطراب های خود را از آن استخراج نمایید؛ چرا که قرآن دستور زندگی برای تمامی زمان ها و مکان هاست.

آنچه که در این صد سال بر ما رفته است، فقط ناشی از کردار ما بوده است. با هزاران تاسف و دریغ ما فقط هنگام مشکلات به خود می‌آییم و سال های زیادی را به غفلت و بی خبری می گذرانیم.

آری، جان‌ها و خون‌های زیادی در راه‌حل مصایب و مقابله با دشمنان فدا گشته‌اند، تا همچون سیلی محکمی غافلان و جاهلان را به خود آورده و آنان را از وضعیت خود، ملت و سرزمینشان آگاه نمایند.

خداوند کمال‌بخش نور خویش است!

دومین قاعده‌ی ثابت: دین خداوند چیره و مسلط خواهد ماند. باید ما به این قاعده ایمان و باور قلبی داشته باشیم؛ بیاید تا به قرآن که مدت ها از آن غافل بوده‌ایم، رجوع کنیم:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲.

^۱ آل عمران: ۱۶۵.

^۲ صف: ۸.



«می خواهند نور الهی را با سخنان خویش خاموش کنند، حال آن‌که خداوند کمال بخش نور خویش اسن، و لو آن‌که کافران ناخوش داشته باشند».

آیا معنی سخن را خوب درک کرده اید؟ می دانید که چه تشبیهی به کار رفته است؟ گویی کسی می خواهد با دست های خویش مانع رسیدن نور خورشید به مردم شود! آیا موفق خواهد شد؟ هرگز، پس چگونه ممکن است خداوند از یاری دین خود دست برداشته و آن را رها کند؟! خداوند همواره دین خود را حمایت و یاری می‌کند.

برای فهم مطلب، تصور کنید ما در یک شرکت در مقابل مزد کار می‌کنیم و آن شرکت یا کارخانه مالکی دارد؛ ما را در امور آن چه حقی است؟ آیا می‌توانیم در کارهای مالک شرکت، دخالتی داشته باشیم؟ یا تصور کنید که تمام انسان ها همچون رفتگران گرد و

خاک ایجاد می‌کنند تا آسمان تیره و مکدر نمایند! آیا تصمیم عاقلانه‌ای می‌گیرند؟ هرکس که عقیده داشته باشد خداوند دین خود را یاری نمی‌دهد، و نیروی بزرگی وجود دارد که می‌تواند دین را نابود کند! همچنان است که عقیده داشته باشد که آسمان بر اثر فعالیت چنان افرادی تیره و تار می‌گردد!

مطمئن باشید که هیچ نیرویی در مقابل خداوند وجود ندارد و چنان‌که آسمان با تالو و درخشش بی نظیر بر بی‌خردان می‌خندد و گرد و خاک به سرعت به سوی آنان باز خواهد گشت و آسمان دچار هیچ ضرری نمی‌شود؛ دین پرودگار هم ثابت و پایدار خواهد بود.

خداوند(علی رغم تلاش و نارضایتی کافران و معاندان) دین خود را یاری خواهد داد، پس شما هم این قانون ثابت را در دل‌های خود تثبیت کنید و به خداوند اعتماد کامل داشته باشید.

خداوند نیکوکاران را وعده داده است!

در این آیه قرآن خوب تأمل کنید:



﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۱.

«و به راستی در (کتاب آسمانی) زبور، پس از تورات نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته‌ی من به ارث می‌برند».

خدایا! ما بندگان تو هستیم! آگاه باشید که پرودگار می‌فرماید: بندگان نیکوکار؛ جایی دیگر هم می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آن‌ها را در این سرزمین جانشین گرداند، همان گونه کسانی را که پیش از آنان بودند نیز جانشین (پیشینیان) گرداند؛ و دینشان را که بر آنان می‌پسندد برای آن‌ها پایگاه دهد، و بعد از بیمناکیشان به آنان امن و امان بخشد؛ که مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند».

خدایا! وعده تو چه وقت محقق خواهد شد؟ و مومنان کجا هستند تا آن را در یابند؟ آری! قرآن این گونه وعده می‌دهد که سرانجام خیر و نیکی از آن مومنان است.

در این گروه باشید!

اعتماد و اطمینان داشته باشید که بدون شک دین خداوند غالب و پیروز خواهد بود و قرآن کریم نیز این مطلب را بیان می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾^۳.

«خداوند مقرر داشته است که من و پیامبرانم پیروز گردیم».

^۱ انبیاء: ۱۰۵.

^۲ نور: ۵۵.

^۳ مجادله: ۲۱.



﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۱.

«ما پیامبرانمان و مومنان را یاری می کنیم».

آری، دین خداوند غالب خواهد شد، اما من و شما باید با زیرکی و هوشمندی خود، زمینه را برای غلبه ی آن مهیا سازیم و خوشا به سعادت شما اگر آن پیروزی به دستان شما واقع گردد؛ خوش به حال شما اگر در زمره ی کسانی باشید که پیامبر ﷺ درباره ی آن ها این چنین فرموده است: «همواره گروهی از امت من حق را یار و یاور خواهند بود تا آن گاه که قیامت بر پا شود و هیچ کس نمی تواند مانع آن ها شود»^۲.

پس ای عزیزان! تلاش کنید که از این گروه فرخنده و مبارک باشید و هنگام مصایب و سختی ها پایداری ورزید تا پیروزی واقعی را دریابید.

بزرگ ترین مسأله، هوشیاری امت اسلامی است!

برادران عزیز! مواظب باشید که هیچ گاه از یاری خداوند و غلبه ی دین او مایوس نباشید و بدانید که هرگاه یاس و ناامیدی بر شما چیره شود، در دایره ای پر خطر قدم گذاشته اید؛ دایره گناهان کبیره، آیا این سخن را خوب درک می کنید؟ ناامیدی از رحمت پروردگار گناهانی بزرگ است؛ پس هیچ گاه از غلبه ی دین خداوند مایوس نباشید، اگر چه بعد از صد سال هم باشد دین خداوند به نصرت و پیروزی نایل خواهد شد.

آیا می دانید نقش شما چیست؟ آیا دین به شما تعلق دارد؟ یا صاحب آن خداوند عزوجل است؟ مسلماً دین برای شماست، اما سرشته ی کار بر عهده ی پروردگار است. خداوند بزرگ هرکاری را که بخواهد انجام می دهد.

آگاه باشید که تمامی مردم اعم از حاکم و رعیت، بزرگ و کوچک، همه و همه از محنت ها و گرفتاری ها سود می برند؛ اگر بخواهیم که از اهمیت عبرت و پند گرفتن هایی که ناشی از مشکلات است سخن بگوییم، در چندین کتاب نمی گنجد. چه

^۱ غافر: ۵۱.

^۲ مستند امام احمد: ۹۴، ۹۲/۵ و حاکم در مستدرک: ۴/۴۴۹.



پسران جوانی که از محنت هابه خود می آیند، و چه دخترانی که پس از مدت ها غفلت و ناآگاهی بر اثر یک گرفتاری و مصیبت خود را در می یابند!

و چه انسان هایی که میان مشکلات و بدبختی های خود و ایمان و اعتقاداتشان ارتباط معنی داری برقرار می کنند و تلاش و جدیت را بر خود لازم می دانند، چرا که می دانند مشکلاتشان نتیجه ی عدم تلاش آن ها و غفلت و نا آگاهی شان بوده است.

و چه انسان هایی که پس از مدت ها به انجام نماز های مستحب روی آورده و روزهای دوشنبه و پنج شنبه را به روزه گرفتن مشغول شده اند و بر تلاوت قرآن و ملازمت نمازجماعت مداومت نموده اند.

چه بسیار افرادی که پس از غفلت طولانی دریافته اند که برای دین خدا هیچ خدمتی انجام نداده اند و از این که خداوند در روز قیامت در این باره از آن ها پرسش خواهد کرد، به ترس و وحشت افتاده اند.

و چه انسان هایی که مدت ها برای منافع بی ارزش شخصی اشک ریخته اند، ولی اکنون به خاطر برادران دینی و امت اسلامی همواره گریانند.

آری! همه ی مردم از مصایب و محنت ها درس می گیرند و اگر بر آن هوشیاری و آگاهی تا هنگام مرگ پایدار بمانند هنگام لقای پروردگار سربلند و عزیز خواهند بود.

گریه ی رحمت و مهر نه شکست و ناکامی!

گاهی اوقات ما در مشکلات و گرفتاری ها به گریه می افتیم و از چشمانمان اشک سرازیر می شود، اما نباید هرگز گریه ی شکست و یأس باشد. اشک را باید در محبت مسلمانان و مشارکت در غم های برادران دینی در هر مکانی جاری کرد.

پیامبر اکرم ﷺ بر سید سیدالشهداء حمزه رضی الله عنه گریه کرد تا جایی که یاران ایشان رضی الله عنه گفتند: ما «نَحِيب» رسول خدا ﷺ را در شهادت حمزه شنیدیم؛ و «نَحِيب» یعنی گریه ی سخت و شدید از صمیم قلب. اما گریه ی ایشان



ﷺ ناشی از یأس و شکست نبوده، بلکه اندوه و ناراحتی قلبی در مرگ جانگداز آن شیر مرد میدان بدر و احد بوده است.

پیامبر اسلام ﷺ هم انسانی بوده سرشار از عطوفت و مهربانی و آن گاه که از ایشان پرسیدند: آیا شما هم ای رسول خدا گریه می کنید؟! در جواب فرمود: «گریستن رحمت و مهری است که خداوند در قلوب بندگان خود قرار داده است»؛ پس از آن گریه ی شدیدی برخواسته و فرمود: «هرکس که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید مرا تبعیت کند». آری، باید برخاست و در راه کامل کردن مسیر کوشش کرد.

مواظب باشید که هیچ گاه به خاطر شکست اشک نریزید و اگر هم گریه بر شما غلبه کرد اشک هایتان را پنهان کنید و از این که به خاطر شکست به گریه افتاده اید از خود خجالت بکشید.

اما اگر گریه ی شما ناشی از درد و اندوه و یا احساس هم دردی با برادران است، نه تنها آن را پنهان نکنید بلکه آشکارا پیش چشم همه زار زار گریه کنید.

باید بدانید که اگر به خاطر شکست، نا امید شده و گریه سر دهید، قرن های دیگری را باید در هلاکت و تاریکی به سر ببریم؛ پس سرتان را بالا گرفته و همت خود را حیاتی دیگر بخشید و اعتماد داشته باشید که دین خداوند غالب و چیره خواهد بود، و خداوند خود به یاری آن خواهد شتافت؛ اما به شرط این که ما مومنین راستین باشیم.

خدایا! ما به ذات مقدس تو ایمان داریم و خود را مومن واقعی می دانیم؛ بار خدایا! ما را یاری کن و ما را عزت و سرافرازی عطا کن.

آیا این سخن پیامبر را باور می کنی، یانه؟!

آیا این سخن رسول صل الله علیه و آله و سلم را به خاطر داری که فرموده اند: «خداوند زمین (و زمان) را برایم بسط داد و مشارق و مغارب آن را مشاهده کردم و به راستی ملک امت من بدان چه که برایم بسط داده شده، خواهد رسید.^۱

^۱ مسلم: ۷۱۸۷.



این سخن سید و محبوب ما پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم، آن صادق الوعد انین است.

مگر آن بزرگوار فرموده است: «این امر (یعنی دین اسلام) به هر آن جا که شب و روز رسیده است خواهد رسید، تا جایی که هیچ آبادی کوچک و بزرگ و چادر نشینی نیست، مگر این که این دین بدات وارد شود، و کسانی را عزت بخشیده و گروهی را ذلت و خواری می دهد؛ آنان که اسلام را پذیرفته اند عزیز شده و آنان که در کفر می مانند در ذلت و خواری خواهد بود»^۱.

آیا معنی این کلام را خوب فهمیدید؟ آیا به سخن خدا و پیامبر امینش باور دارید؟ پس اگر چنین است باور کنید که دین خدا غالب خواهد شد.

آخر الزمان چه وقت فرا می رسد؟!

بعضی می گویند: آخر الزمان آمده است اما هرگز چنین نیست؛ چرا که هنگامی جهان به سیر خواهد آمد که خداوند دین اسلام را یاری کرده و بر تمامی جهان تسلط یابد و دجال هم نابود شود.

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «قیامت شروع نمی شود مگر هنگامی که مسلمانان با یهودیان بجنگد و مسلمانان یهودیان را بکشند تا جایی که آنان (یهودیان) پشت سنگ و درخت (ها) مخفی می شوند و آن سنگ و درخت (ها) می گویند: ای مسلمان، ای بنده ی ای بنده ی خدا، ای یهودی پشت من مخفی شده است، بیا و او را بکش (و تمام اشیاء اس این گونه عمل می کنند). مگر درخت «عَرْقَد» (دیو خوار) که درخت یهود است»^۲.

شاید بگویید: چه وقت آن حادثه رخ می دهد؟ و کی خداوند ما را یاری خواهد کرد؟ دشمنان شما به این پرسش جواب داده اند؛ هنگامی که از «گولد مایر» نخست وزیر پیشین اسرائیل سوال شد که مسلمانان حدیثی را روایت می کنند که مطابق آن، ایشان با ما جنگید، و او خواهد شل کشت، آیا این مطلب صحیح است؟ او جواب

^۱ مسند امام احمد: ۱۰۳/۴ و حاکمدر مستدرک: ۴۳۰/۱۴.
^۲ مسلم ۷۲۶۸.



عجیبی داد که بیانگر فهم و فراست وی بود او گفت: شاید صحیح باشد، اما آنان مسلمان نیستند؛ روزی که آنان همچون نماز جمعه در جماعت شوند، آن وعده محقق خواهد شد!

این سیلی محکم است برای هم مسلمان او مانده و تنبلی که سستی را پیشه ی خود ساخته ست!

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾^۱

برحذر باش از عبادت با دو دلی!

قاعده‌ی سوم که در مشکلات محتاج آن هستیم این است که بر طاعت و عبادت خداوند بدون توجه به ثمرات آن پایدار و ثابت قدم باشیم. یعنی باید در هنگام مشکلات و گرفتاری‌ها بر عبادت خداوند ثابت قدم باشیم و اگر این گونه باشیم، امید آن وجود دارد که وضع به طرف آن چه که می‌خواهیم تغییر کند.

آری، هنگام فتنه‌ها و مصایب است که مخلصان در عبادت آشکار می‌شوند، چرا که در وقت سختی‌ها دل‌ها لطافت و رقت می‌یابند؛ اما آیا باید پس از رفع سختی‌ها خدا را فراموش کرده و از عبادتش دست برداریم؟ هرگز نباید چنین بود، بلکه افراد با اخلاص در تمامی احوال خدا را عبادت می‌کنند و در مقابل، گروهی دیگر این چنین هستند که خداوند درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ ﴾

«و از مردم کسی هست که خداوند را با دو دلی می‌پرستد، اگر به او خیری برسد دلش به آن آرام گیرد و اگر رنجی به او برسد...»؛

توجه کنید که چه کار می‌کنند: ﴿ اِنْقَلَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ... ﴾ «...رویگردان شود...» یعنی دست از عبادت و طاعت برمی‌دارد و در نتیجه ﴿...خسر الدنيا والاخرة﴾^۲ در دنیا و آخرت زیان کار شده است. از خداوند بخواهید که از این گروه نباشید.

^۱ رعد: ۱۱
^۲ حج: ۱۱.



در سخت ترین محنتی که مسلمانان به خود دیدند یعنی وفات رسول خدا (صلی الله علیه وسلم)، ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: هرکسی که محمد را می پرستید بدانکه محمد مرده است و هرکس که خداوند را عبادت کرده است بدانکه خداوند زنده و پایدار است و هرگز نمی میرد.

آری! ممکن است امت اسلامی با حوادث و مشکلات زیادی روبه رو شود، ولی ما نباید دست از عبادت برداریم.

پس چگونه باید بشنویم که فلان عالم حجاب خود را برداشته است و فلانی دیگر نماز نمی خواند، در حالی که عبادت ما برای خداوند حی و پایدار است که هرگز نمی میرد.

آیا تابع شیطان می شوید؟!

خداوند درباره ی آنان که دستت از عبادت برداشته و از پرستش پروردگار رو یگردان می شوند در آیه ی ۲۰ سوره ی «سبأ» می فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾^۱ «وبه راستی شیطان گمان خود را درباره ی ایشان راست یافت».

راستی! گمان آن ملعون چه بوده است؟ گفت: هر قدر که می خواهید عبادت کنید و برای انجام کارهای خیر شور و شوق داشته باشید، تا وقتی که شرک و کفر را با دو نیروی یأس و ناامیدی از شکست و سوءظن و اعتراض نسبت به هم دیگر در میان شما گسترش دهد؛ من میان شما فتنه ای بزرگ را با ایجاد دشمنی و عداوت شعله ور می سازم.

و سرانجام آن در ماندگان غافل ﴿فَاتَّبَعُوهُ﴾ (ان گاه که از او پیروی کردند) دچار زیان کاری و خسارتی ابدی شدند؛ لیکن: ﴿إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ (مگر گروهی از مومنان) که با پایداری به سر بلندی و عزت جاودان نایل گردیدند.

^۱ سبأ: ۲۰.

^۲ سبأ: ۲۰.



پس ای مومنان! شمانیز با پایداری و استقامت به چنان عزتی دست یابید. آری! در مصایب و محنت‌ها آشکار می‌گردد که چه کسانی از شیطان تبعیت نموده و گمان گمان آن ملعون درباره‌ی آن‌ها محقق می‌شود.

ای جوانان مسلمان! آیا هنگام مقابل با سختی‌ها دست از عبادت و طاعت برمی‌دارید و ای مادران با ایمان آیا دست فرزندان خود را نمی‌گیرید و آنان را برای ادای نماز جماعت حفظ قرآن کریم تشویق نمی‌کنید؟

خدایا! هرگز ما چنان عمل نخواهیم کرد که شیطان خشنود شود، چرا که ما به آگاهی و بیداری رسیده‌ایم و درک نموده‌ایم که سال‌هایی از عمر گران‌بهای خود را به غفلت و نادانی به سر برده‌ایم و هرگز بار دیگر بدان جهالت سابق باز نمی‌گردیم! خدایا ما را توفیق ارزانی فرما!

تا هنگام ملاقات پروردگار، او را عبادت کنید؟

بیا تا این پرسش‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، چرا در این صد سال اما اسلامی دچار شکست و انحطاط شد؟ و در این صد سال اخیر ملت‌های غیر مسلمان به چه پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند؟ نزدیک به هزار و سیصد سال امت اسلامی قیادت و سروری جهان را به دست داشت و به اذن خداوند بار دیگر هم بدان مرتبه دست خواهد یافت.

مگر پس از حملات صلیبی نود سال در حالات رکورد و سقوط نبود؟ پس از آن دوره، بار دیگر عزت و آزادگی خود را بازیافت و پرچم‌هایش بر سرزمین‌های مختلف بر افراشته شد. آیا می‌دانید که معنی این سخن چیست؟ مفهوم این کلام این است که عزم و اراده‌ی ملت مسلمان در آن مدت از بین نرفته و نور امید در دل آن‌ها وجود داشته است.

پس شما هم مواظب باشید که دست از عبادت خداوند و انجام اعمال صالح و تقرب به ذات حق بر نداشته و تا هنگام مرگ بر دین خود ثابت قدم باشید. این دستور خداوند به پیامبرش را حفظ کرده و سر لوحه‌ی خود قرار دهید:



﴿ وَاعْبُدْ وَرَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۱﴾

«و پروردگارت را پرستش کم تا تو را مرگ فرا رسد»

اگر تمامی مردم کوتاهی کردند و از راه به در شدند، شما بر راه حق ثابت قدم باشید و توجهی به حصول نتیجه نداشته باشید، بلکه فقط وظیفه‌ی خود را انجام دهید.

نقل می‌کند که قبل از اسلام شاعری به نام «إمرؤ القیس» بود که زندگی‌اش فقط به زن، شراب و شعر اختصاص داشت، اما هنگامی که پدرش را از دست داد از همه اعمال گذشته‌اش دست کشیده و دنبال گرفتن انتقام خون پدرش رفت. هنگامی که او سرزمین‌های مختلف را برای جلب آیین قبیله که او را در گرفتن حقش یاری کند، جست و جو می‌کرد، یکی از دوستانش به او نگریست و شروع کرد به گریه کردن. إمرؤ القیس گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: به حال تو گریه می‌کنم. او در جواب جمله‌ای زیبا و کوتاه گفت که بیانگر زندگی آیین انسان با هدف است برای به دست آوردن حقم تلاش می‌کنم یا به آن می‌رسم یا در راه آن می‌میرم که در آن صورت معذورم و مرا گناهی نیست.

شما هم اگر بخواهید می‌توانید آن را برنامه‌ی دینی خود قرار داده و بگویید: «من پیروزی دین خدا را خواستارم، یا بدان دست می‌یابم یا در راه آن می‌میرم که در آن صورت معذورم و مرا گناهی نیست؛ پس آن‌گاه که در روز قیامت خداوند را ملاقات کردید، معذور هستید؛ چرا که هیچ کوتاهی نکرده‌اید بلکه نهایت تلاش خود را به کار بسته‌اید.

هرکس که اهتمام نورزد از آن‌ها نیست؟!

قانون ثابت چهارم که آخرین قاعده است. برادری یکی از اصول ثابت اسلام است. مسلمانان در هر جایی با شما برادرند. بر حذر باشید از این که هنگام

۱ حجر: ۹۹.



تظاهرات با اعتراض چیزی را بشکنید یا کسی را کتک کاری کنید. تصور کنید آن سرباز برادر شما یا آن افسر عموی شماست؛ پس چگونه به آن‌ها توهین کنید یا آن‌ها را مورد اذیت و آزار قرار دهید؟ شما در برابر آن‌ها مسؤول هستید و باید آسایش و راحتی آن‌ها را بخواهید، چرا که آنان برادر دینی شما هستند.

اگر مسلمانی در هر نقطه‌ای از زمین دچار مشکل و مصیبتی شود، اگر شما برای یاری و حل مسأله او اقدام نکنید، مرتکب خطا و گناه شده‌اید هرگز نباید هنگام بلایا و گرفتاری‌ها بار مسوولیت را بر دوش برادران مسلمان خود قرار دهید، بلکه باید کوتاهی‌ها را از خود بدانید و برای جبران آن‌ها تلاش کنید؛ چرا که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرموده است. «هرکس به کار مسلمانان نرسد از آنان نیست»^۱.

دقت کنید که چه قدر مهم است که می‌فرماید: «از آنان نیست» هم چنین ان حضرت صل الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «هر کس مؤمنی در کنارش محتاج و زبون باشد و او در حالی که می‌تواند آن مؤمن را یاری کند، از کمک کردنش خودداری ورزد، خداوند او را در روز قیامت در مقابل همه‌ی مخلوقات خوار و ذلیل می‌سازد.»

آیا شما قادر به تحمل این همه تهدیدها از جانب پیامبر خدا صل الله علیه و آله و سلم هستید؟ آیا قبول می‌کنید که در زمره‌ی مسلمین نباشید؟ پس اگر می‌خواهید که آن تهدیدها شامل حال شما نشده و در زمره‌ی مسلمین باشید، اخوت و برادری خود را با مسلمانان حفظ کنید، چرا که این یکی از اصول مسلم دین اسلام است.

استغفار پس از عبادت قرار دارد!

یاری رساندن به مسلمانان یک مسأله‌ی عقیدتی و عبادی است، که موجب تقرب به خداوند می‌شود و نهایت عبادت به استغفار و طلب بخشش ختم می‌شود. آن گاه که نتیجه‌ی محبت‌ها و مصایب، هرچه که باشد آشکار گردد و شما در خلال آن

^۱ حاکم در مستدرک: ۳۱۷/۴.



به یاری مسلمانان شتافته باشید، بدانید که عبادت خداوند را انجام داده‌اید و لازم است که آن عبادت ارزشمند را به استغفار ختم دهید، خداوند هرگز از اعمال نیکو نمی‌کاهد و همه را به صورت کامل پاداش می‌دهد:

﴿ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۱﴾

«هر کس (که هم سنگ) ذره ای عمل خیر انجام داده باشد (پاداش) آن را می‌بیند».

اما اگر هنگام نزول بلا یا و مصیبت‌ها نه تنها از یاری دادن مسلمانان خودداری کرده، بلکه سینه‌ی خود را مملو از کینه و بغض نسبت با آن‌ها نمایید، این خود یک مشکل جدید و مصیبتی جدی است و شیطان می‌کوشد تا آن را تشدید کند؛ در آن صورت شما اولین زیان‌کار خواهید بود.

فراموش نکنید که پروردگار فرموده است:

﴿ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۲﴾ «و همگی به رشته‌ی الهی در آویزید و پراکنده نشوید».

دریغ از این مسلمانی!

﴿ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۳﴾

« و در دل های ما نسبت به مومنان کینه ای مگذار » .

﴿ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۴﴾

« و اختلاف کلمه نداشته باشید که بد دل خواهید شد و شان و شوکتتان بر باد

خواهد رفت » .

^۱ زلزله: ۷.

^۲ آل عمران: ۱۰۳.

^۳ حشر: ۱۰.

^۴ انفال: ۴۶.



پس همواره از درگاه خداوند طلب بخشش کنید، خداوند را شاکر باشید که شما را توفیق داد تا به یاری مسلمانان بشتابید و از این که در میان صفوف مسلمانان و میان قلب های آن ها اختلاف و تشنت به وجود آید به ذات پاک احدیت پناه ببرید.

به راستی که پس از سختی، آسانی است!

همواره سربلندی و عزتی که نتیجه ی محنت ها و رنج هاست را به یاد داشته باشید و بدانید که قانون الهی جز به مشیت خداوند هرگز تغییر نخواهد کرد. اگر امروز مظلوم و ضعیف هستید این بشارت را به یاد آورید که پروردگار می فرماید:

﴿وَأَنْتُمْ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۱

«و ما می خواهیم بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده شده اند، منت نهیم» .

آری! ضعف و زبونی، مقدمه ای برای یاری خداوند است. مستضعفین در ابتدا مغلوب و مقهور ستمگران هستند، اما سرانجام خداوند آنان را به عزت و سربلندی می رساند. پس صبر پیشه کنید که پیروزی با صبر و شکیبایی همراه و ملازم است. از همین حالا موضع خود را معین کنید؛ آیا می خواهید که تحت هر شرایطی به خاطر دین اسلام تلاش کنید؟ و در هر موقعیتی بر حق ثابت قدم خواهید بود؟ یا از آنان خواهید بود که خداوند در سرزنش آن ها می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ يُسْتَبَدَّلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)﴾^۲

«ای مومنان چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا رهسپار (جهاد) شوید. گران جانی می کنید؟ آیا زندگانی دنیا را به جای آخرت پسندیده اید؟ در حالی که بهره (گذرای) زندگی دنیا در جنب آخرت بس اندک است. اگر رهسپار (جهاد) نشوید خداوند شما را دچار عذابی دردناک می گرداند و قومی غیر از شما

^۱ قصص ۵
^۲ توبه: ۳۸-۳۹.



را جانشین (شما) می سازد، و به او زیبایی نمی رسانید؛ و خداوند بر هرکاری تواناست» .

بر حذر باشید از این که در زمره ی کسانی قرار گیرید که خداوند در مذمت آن ها می فرماید :

﴿ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ ﴾^۱.

« به این راضی شده اند که با خانه نشینان باشند» .

آنان که بدون هیچ نفع و عملی در خانه های خود با کسانی چون افراد لنگ، کور و مریض که توانایی انجام کاری نداشته اند، ماندند. نور ایمان در آن دل ها وارد نشده است.

﴿ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ﴾^۲ « و خداوند بر دل های آنان مهر (نفاق) زده است» .

پس ای برادران! بشتابید برای انجام عمل، دیگران را مژده دهید و خود با اعتماد به خداوند ثابت قدم بوده و کوشش نمایید و همواره سودمند و مفید باشید.

هنگام بروز حوادث و مصایب این چهار قاعده ی کلی را در دل خود جای داده و بدان ها پایبند باشید :

۱- سر رشته ی تمام امور به دست خداوند است. او مالک حقیقی زمین است و هرگونه که بخواهد در آن تصرف می کند؛

۲- دین خداوند غالب و پیروز خواهد بود و خداوند خود به یاری آن می شتابد و در این امر جای (هیچ) بحث و مناقشه ای نیست؛

۳- تا هنگام مرگ بر عبادت و اطاعت از فرامین خداوند ثابت قدم باشید؛

^۱ توبه : ۹۳ .

^۲ توبه : ۹۳ .



۴- برادری یکی از اصول دین مبین اسلام است و تخطی از این اصل موجب تزلزل و ناپودی جامعه ی اسلامی می شود. و در نظر داشته باشید که یاری رساندن به مسلمانان عبادتی است که موجب تقرب به خداوند می شود.

برادران! این اصول چهارگانه را در دل های خود تثبیت کنید و با دیدگاه سازنده و مثبت، انجام عمل را آغاز کنید.

فراموش نکنید که عنایت و لطف خداوندی با این امت بوده و خواهد بود و هیچ گاه سختی ها پایدار نخواهد بود :

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶)﴾^۱ « بی گمان با هر دشواری، آسانی است. (آری) در کنار هر دشواری آسانی است» .

به یاد داشته باشید که سختی ها و مشکلات مقدمه ی پیروزی و سربلندی است و آن گاه که در خود تغییر ایجاد کردیم، یقیناً وعده ی یاری پروردگار محقق خواهد

شد. ان شاء الله.



دین ، اندرز دادن است

منظور ما از اندرز چیست ؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند : «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»^۱ . «دین نصیحت کردن است» .

آیا می دانید که معنی این سخن چیست ؟ مفهوم این سخن این است که ما باید به خاطر خداوند دیگران را نصیحت کنیم و هر آن چه را که نیازمند تغییر است ، مطابق قانون : ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴾^۲ دگرگون کنیم .

خواننده ی گرامی ! حل هر مشکلی که پیش می آید نیازمند اصلاح و یا اندرز است .

آری ! دین اندرز دادن است و بس ؛ به راستی که حدیث فوق یکی از کلمات جامع و مختصر محسوب می شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم همواره سخنان خود را به صورت مختصر و مفید و با معنی بلیغ بیان می کردند .

عزیزان ، تنها به خاطر رضای خداوند نصیحت کنید . گاهی اوقات کسانی می پرسند : که چگونه به خاطر خدا نصیحت کنیم ؟ و چنین اندرزی باید چگونه باشد ؟ در جواب باید بگویم که : نصیحت یعنی اراده ی خیر داشتن برای آن کسی که مورد نصیحت و اندرز قرار می گیرد ، خواه شخص باشد یا جامعه .

شاید بپرسید که نصیحت کردن فرد امری امکان پذیر است ، اما نصیحت کردن جامعه چگونه است ؟ می گویم : آنگاه که شما برادر (یا خواهر) خود را نصیحت کردید و من هم برادر (یا خواهرم) را نصیحت کردم و هر فردی در اندرز دادن به همسایه یا دوستش کوشید ، در آن صورت جامعه نصیحت شده است ؛ قبول کنید در این سخن هیچ مبالغه و گزافه گویی وجود ندارد . واجب است که ما به نصیحت یکدیگر بپردازیم ، چرا که با این وسیله اخلاق نیکو در جامعه گسترش می یابد .

^۱ ترمذی ۱۹۲۷ و نسائی ۴۲۱۱ .

^۲ رعد ۱۱ .



ثابت کنید که دین خداوند را دوست دارید !

نصیحت در زندگی ما اهمیت زیادی دارد و خداوند آن را وسیله ای برای اصلاح و استوار کردن پایه های جامعه مقرر فرموده است :

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ﴾^۱

«شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده اند که به نیکی فرمان می دهید و از ناشایستی باز می دارید.»

آری ! به این دلیل که امر به معروف و نهی از منکر می کنیم یعنی برای رضای خداوند همدیگر را نصیحت می کنیم ، بهترین مردمان هستیم .

خواننده ی عزیز ! برای این که ثابت کنید که واقعا متدین هستید باید از نصیحت کردن غفلت نورزید ، زیرا آن گاه که شماشخص یا گروهی را نصیحت می کنید ، در واقع در اصلاح و بهبود منزلت جامعه ی خویش کوشش کرده اید ، یک مسئله ی مهم وجود دارد و آن این است که افرادی می گویند : هنگام نصیحت کردن مورد تمسخر قرار گرفتم ، یا نصیحت کردن من در فلان جا کار ساز نبود ، یا یک بار به خاطر نصیحت ، صاحب کار مرا طرد کرده ومورد بی مهری قرار داد و این حرف ها نهایت یأس و ناامیدی را می رساند ؛ هرگز چنین نگوئید ، چرا که این سخنان در حضور پروردگار دلایل مقبولی نیستند .

اگر این گونه باشد ، پس چگونه باید نصیحت کنیم ؟ چگونه صدق و درستی ادعای طلب رضای خداوند را به اثبات برسانیم ؟ و چگونه محبت خود را نسبت به دین خدا نشان دهیم ؟

پاداش نصیحت

برادر عزیز ، شاید این سؤالات به ذهن شما خطور کند که آیا نصیحت دیگران ثوابی دارد ؟ و آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به نصیحت کردن مستقیم دستور داده است ؟

^۱ آل عمران ۱۱۰ .



ثواب عظیم نصیحت کردن در این حدیث شریف به روشنی درک می شود :
« سه دسته افرادی که پیش از همه وارد بهشت می شوند عبارتند از : ۱ - شهید ۲ - کسی که پاکدامنی را بر نفس خود تحمیل نموده است ؛ کسی که خداوند را به نیکویی عبادت نموده و مردم را نصیحت کرده است »

آری! آن کسی که دیگران را نصیحت کرده است در زمره ی اولین گروهی قرار دارد که به بهشت وارد می شود ، شاید کسی بگوید : من اولین کسی هستم که برای ادای ماز به مسجد می روم ! بلکه صحیح است ، اما چنین کسی که برای رضای خدا به نصیحت دیگران نپردازد ، اولین وارد شونده به بهشت نخواهد بود.

تصور کنید که نصیحت گر به منزله ی کسی است که جان خود را در راه خدا از دست داده است .

پس ای عزیزان ! همدیگر را نصیحت کنید و هرگز نگویید که نصیحت کردن من هیچ (تأثیر و) تغییری به وجود نخواهد آورد ؛ به خدا سوگند ، نصیحت کردن شما مفید و مؤثر واقع خواهد شد ؛ اگر چه بعد از چهار یا پنج سال باشد .^۱

اگر ما عادت کنیم که همدیگر را نصیحت کرده و قبولآن در میان ما جا بیفتد ، مطمئن باشید که جامعه به زودی دگرگون خواهد شد. بیایید تا با همدیگر در این روایت تأمل کنیم : « یکی از یاران رسول خدا گفت : با پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سه چیز بیعت کردم : ۱ - نماز خواندن ؛ ۲ - پرداخت زکات ؛ ۳ - نصیحت کردن هر مسلمانی ». ^۲

^۱ فکر کنم این خاطره در اینجا بی مناسبت نیست ، و آن این که پس از گذشت هفت سال از زمانی که در دبیرستان دخترانه ی «روانسر» به تدریس زبان انگلیسی مشغول بودم ، یک روز خواهرزاده ام با من تماس گرفت و گفت : خانمی که دبیر ریاضی ماست درباره ی شما پرس و جو کرده و گفته است : من از خانواده ی اهل حق (علی الهی) بوده ام و با ارشاد و راهنمایی فلانی که دبیر زبان خارجه بوده ، پس از چند سال به دین مبین اسلام مشرف شده ام ؛ من از صمیم قلب شکر خداوند را به جای آورده و به این باور قلبی رسیدم که هدایت تنها از آن خداوند است و سخن نیکو همچون درختی است که (بالاخره) روزی به ثمر خواهد نشست - مترجم .

^۲ بخاری: ۵۷ و مسلم : ۱۹۷ .



یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رفتم تا بیعت کنم، گفتم: ای رسول خدا! با تو بر (انجام دستورات) اسلام بیعت می‌کنم؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم این شرط را در بیعت قرار داد و فرمود: «واینکه هر مسلمانی را نصیحت کنی»^۱

تا هنگام مرگ به خاطر شما نصیحت خواهم کرد

تصور کنید، اگر امروز من و شما در محضر رسول خدا صلی الله علیه و سلم عرض می‌کردیم که ما می‌خواهیم با شما بیعت کنیم؛ آن حضرت صلی الله علیه و سلم می‌فرمودند: «به این شرط با شما بیعت می‌کنم که برای رضای خداوند نصیحت کنید». آیا شما آن شرط را قبول می‌کردید؟ آیا شما خود را ملزم به پیروی از خداوند و پیامبرش می‌دانید؟ پیامبری که به ما دستور داده است تا در حیات دینی و عملیمان به خاطر خداوند هم دیگر را نصیحت کنیم.

آن صحابه‌ی گرانقدر که پیامبر صلی الله علیه و سلم شرط نصیحت کردن را در بیعتش قرار داد به آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت: به خدا سوگند تا هنگام مرگ به خاطر شما نصیحت خواهم کرد. در این سخن رسول خدا صلی الله علیه و سلم هم خوب بیندیشید که می‌فرماید: «بنده ای که سید و آقای خود را نصیحت کند دویاداش دارد»^۲ آیا می‌دانید معنی این سخن چیست؟ مفهوم آن این است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما می‌آموزد که باید افراد کم سن و سال افراد بزرگسال را نصیحت کنند و بزرگسالان کوچک ترها را اندرز دهند و افراد ضعیف نیز وظیفه دارند که قوی ترها را نصیحت کنند تا جایی که برده باید از نصیحت کردن سید و آقای خود غفلت نرزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌خواهد که ما از بیان حق ساکت نباشیم و همواره برادران دینیمان را اندرز دهیم. هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «مَثَل من و مَثَل آن چه که خداوند مرا بدان برانگیخته است همچون مردی است که لشکری (از دشمن) را رؤیت کرده و در میان مردم فریاد بر می‌آورد»

^۱ بخاری: ۵۸.

^۲ بخاری: ۲۵۴۶.



آورد که من با چشم خود لشکر را دیدم و من نگهبان و هشدار دهنده ای هستم که طالب نجات (شما) هستم.»

برادران عزیز! با مردم سخن بگویید و آنان را نصیحت کنید و هرگاه خطا و اشتباهی می بینید سکوت اختیار نکنید، بلکه آن را هشدار دهید. هر اشتباهی را که (می بینید و) می توانید از وقوع آن جلوگیری کنید، به افراد خاطی یاد آوری کنید. اگر در شرکت یا ادارات دولتی هم خطایی را مشاهده می کنید، فوراً به نصیحت خطا کننده اقدام نمایید.

همسایه، اقوام و افراد خانواده ی خود را به نرمی و با آگاهی و حکمت نصیحت کنید، تا تغییر در افراد جامعه به وجود آید، چرا که ایجاد دگرگونی و تغییر در وضعیت های نامطلوب و وظیفه ی شرعی ماست.

ملتى كه نصیحت گر ندارد، خیر و نیکی از آن رخت بر بسته است

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: ملتى كه در آن ناصح وجود نداشته باشد خیر و نیکی در میان آنان نیست، و امتی كه نصیحت قبول نکند در مسیر خیر قرار ندارد. ایشان بر منبر ایستاده و می گفت: خداوند کسی را كه عیب هایم را به من هدیه می دهد، مورد رحمت قرار دهد.

عزیزان! من از شما می خواهم نصیحت را به هر صورتی و از هر ناحیه ای كه باشد و از جانب هر فردی باشد، قبول کنید. آیا واقعا می توانید این گونه عمل کنید؟ اگر کسی عیب های شما را برایتان باز گفت و شما را نصیحت کند تا از آن ها دوری جویید، آیا می توانید حرف او را قبول کرده و آن عیب ها را از خود دور کنید؟

اگر شما این گونه باشید مطمئناً دیگران هم نصیحت های شما را قبول خواهند کرد. گاهی اوقات کسانی می گویند: برای چه باید دیگران را نصیحت کنیم؟ در جواب باید بگویم: چنان چه در حدیث «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» ذکر کردیم، گفته شد: ای



رسول خدا! نصیحت به خاطر چه کسی است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خاطر خداوند و پیامبرش و کتاب خدا و ائمه ی مسلمانان و برای همه مسلمانان»^۱

چگونه برای خدا نصیحت کنیم؟ نصیحت برای خدا این است که دیگران را به دستورات خداوند، تعظیم او، امتثال اوامرش، ترک نواهی، اجرای حدود، اطاعت از خداوند و یاری رساندن به دینش، نصیحت کنیم و این معنی نصیحت برای خداوند است. می بینید که چگونه مفهوم «الدين النصيحة» برایمان آشکار شد؟ معلوم شد که تمام دین همان نصیحت کردن و خیر خواهی برای مسلمانان است.

نصیحت برای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم این است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم را دوست داشته و برایش احترام و ادب قایل شویم و دین او را پس از وفاتش یاری دهیم.

نصیحت کردن برای کتاب خدا نیز این است که کلمات و آیات آن را به دیگران اندرز دهیم و آن را بر مردم تلاوت کنیم و خود به اوامر و نواهی آن پایبند بوده و دیگران را هم به عمل بدان فرا خوانیم.

پس ای دوست عزیز! برخیز و آنان را که در اطراف تو هستند نصیحت کن و اشتباهاتشان را به آن ها تذکره بده چرا که ما از امتی هستیم که نصیحت کردن وظیفه ی افراد آن است و هم چنان که امت بدون نصیحت‌گر از خیر و نیکی دور است، امتی هم که قبول نصیحت نکند از خیر رویگردان شده است.

دوستانی هم که متأسفانه در قبول نصیحت کوتاهی می کنند، باید این سخن خداوند را در نظر داشته باشند که می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۖ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۚ﴾^۲

« و چون به او گفته شد از خداوند پروا کن، خود بزرگ بینی او را به گناهکاری کشاند، جهنم (سوزان) را در سزای او بس است و بد جایگاهی است».

^۱ ترمذی: ۱۹۲۶.

^۲ بقره: ۲۰۶.



عزیزان، تصور نکنید که نصیحت شدن از اعتبار و ارزش شما می‌کاهد؛ خیر، هرگز چنین نیست بلکه قلب نصیحت‌کننده‌ی مسلمان قبل از هر چیز مملو از عشق و محبت نسبت به شماست.

شروط نصیحت کدام است؟

اول: نصیحت‌کننده باید از صحت و درستی آن چه می‌گوید آگاهی داشته باشد، تا صداقت و واقعیت را در سخن خود قوت بخشد.

دوم: لازم است که نصیحت‌کننده در نیت قلبی خود اخلاص داشته و خود را هرگز از دیگران بهتر نداند.

سوم: باید نصیحت‌کننده به صورت پنهانی و در خفا نصیحت کرده و آشکارا و در ملا عام شخصیت فرد را تخریب ننماید؛ چرا که گفته‌اند: مؤمن نصیحت می‌کند و عیوب را می‌پوشاند، ولی منافق با سخن خود در مقابل جمع شخصیت افراد را مفتضح می‌کند.

چهارم: باید با مهربانی و به نرمی دیگران را نصیحت کرد

خواننده‌ی عزیز! حکمت و دور اندیشی را در این حکایت مشاهده کنید:

فقیهی نزد امیرالمؤمنین هارون الرشید رحمه الله رفت تا او را نصیحت کند، اما با کلمات تندی با وی سخن گفت و او امر و نواهی صریحی را در گفتار با او بیان کرد. آن حاکم فرزانه به او گفت: ای برادر! آیا تو از موسی علیه السلام بهتر هستی؟ گفت: خیر، خلیفه گفت: و آیا من از فرعون بدترم؟ فقیه گفت: هرگز. خلیفه گفت: پس مادام که تو از موسی علیه السلام فاضل تر نیستی و من از فرعون بدتر نیستم، مگر نمی‌دانی که خداوند به موسی علیه السلام فرمود:

﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى﴾^۱

«و با او سخن نرم بگویند، باشد که پند گیرد یا خشوع و خشیت یابد».

^۱ طه: ۴۴.



عزیزان! دین ما چنین است و می خواهد که ما در گفتار و کردار، نهایت حکمت و دور اندیشی را رعایت کنیم. در این حکایت هم تأمل کنید:

امیرالمؤمنین هارون الرشید از کنار چوپانی گذر کرد، آن چوپان که مردی دانا بود و می خواست امیرالمؤمنین را نصیحتی کند، به او گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر تو را نصیحت کنم از (عقوبت) تو می ترسم، و اگر تو را نصیحت نکنم از (خشم خدا) بر تو می ترسم و چون تو را دوست دارم ترس من بر تو از ترس من از تو بیشتر است و بنابراین تو را اندرز می دهم؛ و سپس او را نصیحت کرد.

آداب نصیحت

عزیزان، باید نصیحت کردن شما به خاطر جلب رضایت خداوند باشد. به یاد داشته باشید که یکی از آداب مهم نصیحت کردن این است که نصیحت در خفا انجام شود. هرگز کاری نکنید که به جای مفید و سازنده بودن نصیحت شما تنفر و انزجار را در وجود دیگران برانگیزد. همه ی افراد دچار خطا و اشتباه می شوند و هیچ کس (جز خدا و پیامبران، و آن هم به لطف خداوند) معصوم نیست. شما هم مرتکب گناه و اشتباه می شوید؛ پس بر دیگران سخت گیری نکنید.

اسلام دین رفیق و مهربانی و گذشت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «من به دینی پاک و عفو کننده مبعوث شده ام».

این پنج شرط را در نصیحت کردن خود رعایت کنید: ۱- مهربانی و مدارا؛ ۲- در خفا نصیحت کردن؛ ۳- پاک کردن نیت و داشتن اخلاص قبل از نصیحت؛ ۴- در نظر گرفتن شرایط دیگران؛ ۵- و این که این عیوب هم اکنون در میان مردم شایع است.

پس به تدریج و مرور زمان می توان جامعه را از آن ها پاک کرد.

شما باید همه ی این آداب را مراعات کنید، ولی فرصت نصیحت کردن به خاطر رضای خدا را هیچ گاه از دست ندهید.



بار دیگر آن حدیث را تکرار می‌کنم: «سه دسته هستند که پیش از همه وارد بهشت می‌شوند: ۱- شهید؛ ۲- کسی که پاکدامنی را بر نفس خویش تحمیل نموده است؛ ۳- کسی که خداوند را به نیکویی عبادت نموده و مردم را نصیحت کرده است.»

زمانی در میان ملت مسلمان نصیحت کردن هم دیگر یک سنت و روش متداول بود و بدان پایه رسیدند که می‌دانیم، و امروز هم با نصیحت هم دیگر و کمک به هم در انجام امور خیر، می‌توانیم در جهت تغییر، گام برداریم تا خداوند حال ما را به آن چه که خود می‌پسندد، تغییر دهد. ان شاءالله.



اهمیت عمل و اخلاص

همواره درباره ی راه حل تغییر پرسش میشود و من همیشه تأکید می کنم راه حل این است که خود را تغییر دهیم تا خداوند آنچه را که بر ما می رود دگرگون سازد. ما نباید همچون کسی باشیم که در مقابل درخت حنظل ایستاده و دعا می کند تا خداوند به او سیب عطا کند؛ شما را به خدا باور کنید که هرکس که سیب می خواهد باید درخت سیب بکارد.

پیش از آن که از علم سخن بگوییم باید عنوان کنیم که: تنها عمل است که میتواند علم را تکمیل کند.

ملتی که عمل نکند قادر به ایجاد تغییر نخواهد بود

یاری خداوند فقط زمانی شامل حال ملتی میشود که تغییر را از وجود خود آغاز نماید و برای این کار لازم است بذر خیر بکارد تا خیر و نیکی را بدرود. دلیل این امر قانون خداوندی است که می فرماید: ﴿حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ﴾^۱.

قبلا درباره ی علم و جوانانی سخن گفتیم که به دانشگاه ها وارد می شوند و نمی دانند چرا وارد شده اند، یا چه تخصصی را باید بیاموزند. آنان فقط به قصد درس خواندن به دانشگاه می روند و به هیچ چیز دیگری پایبند نیستند و هنگامی که مشغول کار می شوند، در کاری که تخصص ندارند وارد می گردند.

امروز وضعیت اکثر جوانان ما همین گونه است و همچنین درباره ی حکومت هایی که از امکانات و مواهب خدادادی در جهت استعمار ملت های دیگر استفاده می کنند، سخن گفتیم. در مورد جوانانی صحبت کردیم که فقط در بازی های کامپیوتری توان رقابت دارند؛

کامپیوتر وسیله ای که جهان ما را تسخیر کرده و پیشرفت های علمی مدیون آن است، در چنین جهت بیهوده ای به کار گرفته می شود.

^۱ رعد: ۱۱



همواره بیشتر مردم می گویند: تمام این چیزها به دست ما نیست و میبینیم که اکثر مردم مسئولیت علم و عمل و برتری ها را بر دوش دیگران می اندازند.

سرمایه ها و در آمد های جهان؟!

به راستی که رحمت و لطف خداوند شامل ملل مسلمان شده که بیشترین سرمایه های جهان را در سرزمین های مسلمانان قرار داده است. خداوند خیر فراوانی را در آن سرزمین ها قرار داده که نظیر آن در هیچ جای دیگری یافت نمی شود.

در واقع سرزمین های اسلامی از هیچ جنبه ای نه تنها کمبودی ندارند، بلکه ثروتمندتر و غنی تر از سایر مناطق جهان هستند. اسلام تمامی ارزش ها را در خود دارد و هیچ کوتاهی در حق آدمیان روا نداشته است؛ بلکه این مسلمانان هستند که از عمل باز مانده و سستی و تنبلی را در پیش گرفته اند؛ یعنی نقص در همین عنصر بشری قرار دارد که ناشی از عدم بهره گیری از منابع ثروت هاست.

باید تا با هم در این آمار و ارقام مهم و حزن انگیز تأمل کنیم؛ کشور ژاپن در یک سال چهار برابر تمامی کشورهای اسلامی با آن همه نفت و سرمایه که در اختیار دارند تولید دارد؛ تصور کنید که چه شکاف بزرگی وجود دارد؛ تولید تمام ملت های مسلمان یک چهارم تولید ژاپن است؛ در حالی که هشتاد درصد مساحت ژاپن را کوه ها و جزایر پراکنده تشکیل داده و جمعیت آنان صدو بیست یا صدو سی میلیون نفر است و آن کشور همواره در معرض زلزله و آتشفشان قرار دارد. ژاپنی ها در مدتی کمتر از نصف قرن پس از جنگ جهانی که صنایع مهم و پایه خود را از دست داده بودند، کشور خود را این چنین بازسازی کردند، پس چگونه توانسته اند چنین پیشرفتی به دست آورند؟!

اگر به نمودار کشور های تولید کننده نگاهی بیندازیم، میبینیم که ایالات متحده آمریکا در صدر آن و سپس ژاپن قرار گرفته است و با کمال تأسف، تنها کشور اسلامی اندونزی در ردیف بیست و هشتم آن کشور ها قرار دارد؛ دیگر باید بدانیم که در چه مرتبه ای قرار گرفته ایم؟!



شما را به خدا، آیا از این عقب ماندگی بزرگتری وجود دارد؟ به خدا سوگند که این نهایت عقب ماندگی، سستی و تنبلی و وابستگی به تولید دیگران است!

راه حل به دست چه کسی است؟

در نهایت تعجب و شگفتی ما همواره مسئولیت عدم پیشرفت خود را بر گردن حکومت ها می اندازیم، اما به خدا سوگند مسئولیت ما خیلی بیشتر از حکومت هاست. مشکل از جانب ماست و راه حل آن هم در دست ما قرار دارد؛ مشکل این است که ما تنبل و تن پروریم و راه حل فقط دوری از تنبلی و کسالت و تلاش با عزم و اراده و پشتکار است.

چرا باید اینچنین نباشیم، در حالی که متوسط و میانگین کار در سرزمین های اسلامی به ویژه در کشورهای عربی از دوازده دقیقه تجاوز نمیکنند؟! و در بعضی از سرزمین ها این میزان به پنج دقیقه کاهش می یابد، در حالی که ساعات موظف کارکنان هشت ساعت است! در کشور آلمان این میزان هفت ساعت و چهل و پنج دقیقه است! یعنی پانزده دقیقه اتلاف وقت وجود دارد؟! در ژاپن دولت برای کارمندان اجازه مرخصی تساهل در بعضی امور را در نظر گرفته است و کسانی که از آن رخصت ها و تساهل ها استفاده نمی کنند آدم هایی با احساس وظیفه و مسئولیت بیشتر، قلمداد می شوند و در نتیجه ی چنان تدبیری است که میانگین کار در ژاپن از هشت ساعت تجاوز کرده است!

به این تفاوت فاحش و فاصله ی زیاد به دقت بنگرید؛ دوازده دقیقه متوسط کار در کشورهای اسلامی و بیش از ۸۰ دقیقه در ژاپن!

آیا وحشت آور نیست؟ آیا واقعا احساس شرم نمی کنید؟ من می بینم که بعضی از مسلمانان مسئله را به خوبی درک کرده و تصمیم به خوب شدن و تغییر کردن می گیرند در مقابل متأسفانه بعضی هم می گویند: این امکانات ماست که چقدر ناچیز است و آن هم زندگی آن هاست؛ چنین عذری اصلا قابل قبول نیست.

بر ماست که در مقابل این مشکلات و کسالت های جسمی و فکری مقاومت کنیم و باور داشته باشیم که تولید جزئی از دین ما بوده و عبادت محسوب می



شود؛ چرا که در حدیث شریف نبوی آمده است: «**الْعَمَلُ عِبَادَةٌ**» «کار کردن عبادت است».

چگونه می توانیم آن شکاف بزرگ را برداریم در حالی که می بینیم اشخاص زیادی تا ساعت دو بامداد بیدار هستند و فردای همان شب باید ساعت ۸ صبح سر کار باشند؟ چنین اشخاصی با خستگی و گرفتگی فراوان سرکار حاضر می شوند و این همان کسالت و تنبلی فکری و روحی است که ما از آن سخن می گوئیم.

اکثر افراد جامعه به هیچ نوع ورزشی نمی پردازند و در وقت مناسب نمی خوابند و نه تنها به رشد و بالندگی وطن خود اهمیتی نمی دهند، بلکه حتی برای سلامتی خود هم ارزشی قایل نیستند. پس چگونه چنین افرادی می توانند به دنبال تغییر و طلب سعادت جامعه ی خود باشند؟ امروز وضعیت جوانان ما خستگی، تنبلی و کسالت روحی و جسمی است؛ آیا باید نسل جوان ما بجای بلند پروازی و تحرک چنین حالاتی داشته باشد؟

تصور کنید ، اگر این مظاهر زشت و رفتارهای ناپسند همه ی جوانان و نسل های آینده را فراگیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد ؟

شیخ شعرای رحمه الله علیه جمله ی زیبایی در این باره گفته است: «آن کس که نان خوردنش از نیروی بازویش نباشد، هیچ گاه آسایش و راحتی را نخواهد دید»؛ یعنی همواره نیازمند دیگران خواهد بود و چگونه آسایش و راحتی دارد، آن کس که روزی اش از جانب دیگران تأمین می شود؟

شیوه های انحراف!

چگونه ملتی به سمت کار و پیشرفت پیش می رود، در حالی که مردان آن جامعه به خواب اهمیت زیاد بدهند یا خود را به لهو و لعب سرگرم کنند و یا تمام فکر آنها یافتن شیوه های انحراف و تقلب باشد؟ چگونه جامعه ای به سعادت می رسد، در حالی که کارمندان همواره به مدیران خود دروغ می گویند و اصلاً به فکر تولید و ترقی نیستند؟ یکی از علل مشکلات و یکی از مصیبت های بزرگ جمله ی



مشهوری است که همواره آن را می شنویم: ما به اندازه ی پولی که می گیریم کار می کنیم!

برادران و عزیزان! این سخنی باطل برای توجیه وقت گُشی هاست، چرا که هر کارمند و یا کارگری هنگام بستن قرار داد با اداره، شرکت و یا مدیر خود شرایط و حقوق کار خود را پذیرفته است و چون اکنون از قرارداد اظهار نارضایتی کرده و تن به مار نمی دهد پس حقوق و دستمزدش حرام می گردد.

شما بسیاری از کارمندان را دیده اید که به بازی کامپیوتری (GAME) مشغول هستند و هنگامی که مدیر و یا بازرسی وارد می شود با فشار دادن دکمه ای وضعیت کامپیوتر را به حالت کار عادی خود برمی گردانند و یا به اشکال مختلف خود را به چیزهای دیگری سرگرم می کنند و این صرفاً مختص ادارات دولتی نیست، بلکه در شرکت های خصوصی هم، چنین اعمالی مشاهده می شود.

در مقابل، کسانی دیگر از کار کردن سرباز می زنند، چرا که مشاغل مختلف را برای خود مناسب نمی دانند و در واقع چشم انتظار پشت میز نشستن هستند و علی رغم طول و عرض وسیل پرپشتی هم که دارند، پول توجیبی خود را هر روز از پدرشان دریافت می کنند.

یعنی ما در میان دو قشر هستیم؛ گروهی که تن به کار نمی دهند و گروهی که بدون انگیزه و علاقه خود را برای ادارات و شرکت ها تحمیل کرده اند، و این دو گروه برای نجات و کسب سعادت جامعه ی خود قدم بر نمی دارند.

آیا وضعیت امروز جامعه ی اسلامی ما را مشاهده می کنید؟ به خدا سوگند که ما این گونه نبوده ایم؛ خداوند به ما همه چیز عطا فرموده است، لیکن ما خود از آن استفاده نمی کنیم. پس کی می خواهیم غبار سستی را از چهره ی خود زدوده و به تلاش و کار روی آوریم؟

چرا این گونه افسرده هستیم؟!

سرزمین های اسلامی ما مواد اولیه ی متعدد و مهمی را دارند و نیروی کار جوان و عاقل هم داریم؛ پس چرا آن ها را به قیمت اندک فروخته و سپس کالاهای



ساخته شده از همان مواد را با قیمت گزاف خریداری کنیم؟ واقعا چرا اینگونه عمل کنیم؟ عزیزان، تنها دلیل این کار بی تفاوتی و تنبلی ماست.

کسانی هستند که فقط به اندازه‌ای کار می‌کنند که مدیر آن‌ها راضی باشد و دیگر دنبال ابداع و کار تازه نمی‌روند. آنان به محض این‌که ببینند مدیرشان از آن‌ها راضی است، دست از کار کشیده و تولید اضافی یا ابداع جدید را، به دست فراموشی سپرده‌اند، درحالی‌که می‌توانند به مراتب بالای کار و کوشش دست یافته و خدمات بیشتری داشته باشند.

یکبار پیامبر اکرم صل الله علیه و سلم در غیر وقت نماز به مسجد وارد شد و ابوامامه رضی الله عنه را آنجا دید، از او پرسید: «ای ابوامامه! چرا این‌جا نشسته‌ای؟» گفت بدهکارم و اندوهگین؛ پیامبر صل الله علیه و سلم به او این دعا را یاد داد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ»^۱.

«خدایا! به تو پناه می‌برم از غم و اندوه و به تو پناه می‌برم از ناتوانی و کسالت».

پس ناتوانی و کسالت دردهایی هستند که باید از آن‌ها به خدا پناه ببریم؛ اما اکنون می‌بینیم که افراد بسیاری تنبلی و بطالت را بر کار ترجیح می‌دهند. راستی، چرا اینگونه است؟ آن‌ها می‌گویند: کار مناسب و با حقوق کافی نمی‌یابیم و...

خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾^۲.

«اوست که زمین را برای شما رام گردانید، پس در گوشه و کنار آن رهسپار شوید و از روزی او بخورید و رستاخیز به امر (و در پیشگاه) اوست».

^۱ ترمذی: ۳۵۰۳، ۳۵۷۲.

^۲ ملک: ۱۵.



﴿ وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ ۗ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۙ﴾^۱

«و به راستی که به شما در زمین تمکن داده بودیم و برایتان در آن زیست‌مایه‌ها پدید آورده بودیم، چه اندک سپاس می‌گزارید.»

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۗ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) ۙ﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ چون برای نماز جمعه بانگ (اذان) در داده شد، به سوی یاد کردن خداوند بشتابید و خرید و فروش را رها کنید؛ اگر بدانید این برایتان بهتر است. سپس چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید (و به راه بروید) و (روزی خود را) از بخشش الهی بجویید و خداوند را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.»

نشاط و تلاشی که خداوند ما را بدان دستور می‌دهد نظاره کنید! آیا می‌بینید که خداوند چگونه راه و رسم عبادت را برای ما بیان می‌کند؟ پرودگار همان گونه که از ما اقامه‌ی نماز را می‌طلبد، می‌خواهد که در به دست آوردن روزی خود تلاش کنیم. خداوند نمی‌خواهد که دست بسته منتظر رسیدن روزیمان باشیم، مثلاً با تنبلی و کسالت نشسته و چشم انتظار رسیدن صدقات و خیرات باشیم.

به آیات آغازین سوره‌ی «مزمّل» بنگرید که خداوند چگونه درباره‌ی قیام الیل یعنی شب زنده‌داری و عبادت سخن می‌گوید و سپس کلام خود را این‌گونه به اتمام می‌رساند:

﴿ وَ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ ۖ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ۖ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ﴾^۳

۱ اعراف: ۱۰.

۲ جمعه: ۹-۱۰.

۳ مزمّل: ۲۰.



«(خداوند) معلوم داشت که بعضی از شما (ممکن است) بیمار باشند و دیگران در این سرزمین (تلاش می‌کنند و) گام می‌زنند و روزی خود را از فضل الهی می‌جویند؛ و دیگرانی هم هستند که در راه خدا کارزار می‌کنند».

در نظر داشته باشید که این نهی از انجام نماز شب نیست، بلکه دلیلی بر اهمیت عمل و نشاط در طلب روزی است.

می‌گویند آنچه را که خود انجام نمی‌دهند!

متأسفانه ما همواره می‌بینیم که بسیاری از مدعیان دینداری مفاهیم متعالی دین را غلط فهمیده و بر خلاف دستورات دین عمل می‌کنند؛ مثلاً اشخاصی به ظاهر متدین را می‌بینیم که به بهانه اهتمام به عبادت، به تنبلی و تن‌پروری روی آورده‌اند. چگونه چنین روشی را می‌توان برگرفته از دین دانست، در حالی که تمامی یاران رسول خدا صل الله علیه و سلم اهل کار و عمل بوده‌اند، و در آیات قرآن، ایمان همواره با انجام عمل صالح مقارن و همراه است!

آیا انجام کار مانع انجام عبادت است؟ آیا پزشکی که کارش تسکین آلام دیگران است نمی‌تواند کار خوب انجام دهد؟ یا ذات همان عمل، کار خوب محسوب نمی‌شود؟

عزیزان! این واقعیت دینی را از من بپذیرید که اگر ما در کارهایمان نیت خالص داشته باشیم و وجه خدایی را در امور خود در نظر بگیریم، ساعت کاری ما به ساعات انجام اعمال صالح مبدل خواهد شد؛ مسأله این است که ما باید در انجام کارهای روزمره‌ی خود نیت خالص خدمت به مسلمانان و کسب رضایت خداوند را قرار دهیم، تا آن اعمال به حسنات و کارهای نیکو تبدیل شوند.

پروندگان می‌فرماید:

﴿ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ ۙ﴾^۱

^۱ سبأ: ۱۳.



«(و گفتیم:) ای خاندان داود سپاس ورزید؛ و از بندگان ت اندکی سپاس گزار هستند».

خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق رضی الله عنه که پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم ایمان او را همسنگ ایمان تمام امت اسلامی معرفی کرده است، تاجری بخشنده بود و سه بار تمام دارایی های خود را در راه خدا صرف کرد؛ یکبار در روز هجرت، یکبار در غزوه‌ی تبوک، و یکبار هم هنگام جنگ با مرتدان.

خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب رضی الله عنه در هنگام خلافت با یکی از انصار در ملکیت زمینی شریک بود و یک روز را بر آن زمین کار می‌کرد و روز دیگر را در خدمت پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم به سرمی‌برد تا به احادیث ایشان صل الله علیه وسلم گوش جان بسپارد.

این سخن عمر بن خطاب رضی الله عنه را نظاره کنید که می‌گوید: به خدا سوگند دوست ندارم که مرگ مرا دریابید مگر آن‌که در یکی از این دو حال باشم: با هنگامی که در راه جهاد می‌کنم و یا ساعتی را که به طلب روزی مشغول هستم. آیا اکنون اهمیت کار و تلاش را درک کرده‌اید؟

اگر خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان رضی الله عنه و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه تجارت و بازرگانی نمی‌کردند، چگونه می‌توانستند آن‌قدر در راه خدا انفاق کنند، یا برده آزاد کنند که در زمره‌ی عشره مبشره قرار گیرند؟

به خدا سوگند، اگر ما بر خداوند جل جلاله توکل واقعی داشته باشیم، همان‌طور که پرندگان را روزی می‌دهد، ما را هم روزی خواهد داد، چنان‌که پیامبر اکرم صل الله علیه وسلم (در باره‌ی پرندگان) فرموده‌اند: «صبح گرسنه است و شب با سیری به آشیانه باز می‌گردد».

آیا راضی هستید چون پرنده ای معلول باشید!؟

حکایت کرده اند که بازرگانی در زمان ابراهیم ادهم (رحمة الله) تصمیم گرفت که کار تجارت را رها کرده و به گوشه نشینی و عبادت بپردازد در صحرا پرنده ای معلول و کور را دید و با تعجب گفت: این پرنده چگونه زندگی می‌کند و چه می



خورد؟! ناگهان پرنده ای دیگر برای آن پرنده ی معلول غذا آورد. او یقین حاصل کرد که خداوند روزی اش را می رساند و هیچ نیازی به کار و تلاش نیست.

هنگامی که او سرگذشت خود را با ابراهیم ادهم (رحمة الله) در میان گذاشت، ابراهیم بن ادهم (رحمة الله) به او گفت: آیا تو راضی هستی که همچون آن پرنده ی معلول باشی؟ درحالی که به فرموده ی پیامبر (صل الله علیه وسلم) دست دهنده که در بالا قرار دارد از دست پایینی که گیرنده است بهتر و برتر است. کار کردن خود یک عبادت است، اما باید مسئله را عاقلانه بررسی کرد؛ پس نباید نماز و عبادت را به خاطر کار رها کرده و یا کار و زندگی مادی را برای انجام عبادت ترک نمود.

یک بار رسول اکرم (صل الله علیه وسلم) با مردی که بر اثر کار دست هایش زبر و خشن شده بود، دست داد و فرمود: (این دستی است که خداوند آن را دوست دارد).

پیامبر صل الله علیه وسلم درباره ی بازرگان امین و راست گو فرمود: «تاجر راست گو و امانت دار با پیامبران و صدیقین و شهداء است».^۱ هم چنین فرموده اند: «هر کسی زراعتی یا نهالی (برای رضایت خدا و استفاده ی عموم)».^۲ بکارد و چهارپایی یا پرنده ای و یا انسانی از (محصول) آن بخورد، به هر تعداد که از آن زراعت خورده شده است، گناهانش مورد عفو و بخشش قرار میگیرد. و نیز فرموده اند: «خداوند مومن پیشه ور را دوست دارد».^۳

عمر بن خطاب (رضی الله عنه) به مساجد سرکشی میکرد تا ببیند چه کسانی در غیر وقت نماز در آن جا نشسته اند. یک بار گروهی را در غیر وقت نماز در مسجد دید، از آن ها پرسید: چرا این جا نشسته اید؟ گفتند آمده ایم تا از خداوند بخواهیم ما را روزی دهد. ایشان با عصای

^۱ ترمذی: ۱۲۰۹.

^۲ مسند امام احمد: ۴/۵۵.

^۳ روایت از المنذری در کتاب (الترهیب و الترغیب): ۲/۵۲۴.



خوده آن هارا زده و به آن ها گفت: وای بر شما، هیچ کس نباید بنشیند و بگوید: خدایا! مرا همین جا که نشسته ام روزی بده؛ چرا که از آسمان، طلا و نقره نمی بارد.

ای برادران و ای امت اسلامی! آیا می خواهید که همچون آن پرنده ی معلول باشید، یا همچون آن پرنده که متکفل روزی دیگری شده بود؟ من از شما می خواهم که تنبلی را کنار بگذارید و به یاد داشته باشید که خداوند زکات را بر اصل اموال فرض کرده است نه منفعت و نه آن چه که به وسیله ی آن کار انجام می شود؛ پس هیچ گاه اجازه ندهید که سرمایه را کد بماند، و از تنبلی و تن پروری دست برداشته و به تجارت و تولید بپردازید.

به این حدیث شریف نگاه کنید که چگونه ما را به تولید و استفاده از کالا های خود تشویق می کند: «بهترین غذایی که شما می خورید، چیزی است که حاصل دسترنج خود شماست»^۱.

عزیزان! به یاد داشته باشید نهضت حرکت و پیشرفت جامعه ی اسلامیمان بر اساس اخلاص ما در کارمان قرار دارد و لازم است که هرکس در حد توان به به کار و فعالیت بپردازد و هر قدر که می تواند به یادگیری حرفه های جدید مشغول گردد. اگر ما عزم خود را بر انجام کار و تلاش جزم کرده و از سستی و بطالت دست برداریم، مشکلاتمان دفع خواهد شد. ولی اگر به انجام کار تن در ندهیم، هرگز موفق نخواهیم شد.

بکوشید که تولید را بیشتر و بهتر کرده و میانگین کار را از ۱۲ دقیقه به ۳ یا ۴ و...

افزایش دهید و آن وقت است که امت اسلامی ما به پیشرفت و ترقی دست خواهد یافت.

^۱ مسند امام احمد ۴/۱۳۲، ۱۳۱



دریغ از این مسلمانی

برادران گرامی! این پسند را از من بپذیرید که تا هر زمان در تولید و ساخت کالا و محصولات، خود کفا نباشیم، هرگز نمی توانیم تغییری در وضعیت فعلیمان ایجاد کنیم.

به امید آن روز که کشورهای اسلامی در تمامی جوانب خود کفا باشند.

سیدی برون



هدف خود را معین کنید

آیا در زندگی خود هدفی برگزیده اید؟

شاید بپرسید: این سوال به تغییر مطلوب و مورد نظر ما چه ارتباطی دارد؟
حتماً جواب می‌دهم؛ ما از جدیت و تلاش سخن گفتیم، اگر شما در زندگیتان دارایی
هدف باشید مطمئناً جدیت و کوشش را برای رسیدن به آن در پیش می‌گیرید.

از اخلاص و دقت در کار هم سخن گفتیم، اگر زندگی شما هدفمند
باشد، کارتان را با دقت و خلوص نیت انجام می‌دهید. هم چنین علم، تولید، ارزش
دادن به وقت، تضرع و زاری به درگاه خداوند، اجتناب از معاصی و گناهان
و... همه و همه در سایه‌ی هدف زندگی به مرحله‌ی عمل و اجرا می‌رسد و شما
را به سوی سعادت و خوشبختی سوق خواهد داد.

آیا اینکه امروز هزاران نفر را می‌بینیم که در زندگیشان فقط به خوردن و
نوشیدن و تفریح کردن و بچه دار شدن اهمیت می‌دهند و هیچ هدف دیگری
ندارن، امر معقول و مقبولی است؟ واقعاً چنین زندگی کردن مایه‌ی تاسف و حسرت
است.

شاید کسانی که بگویند: خطاب شما فقط به جوانان است و ممکن نیست شخص
شصت ساله‌ای بتواند دیگر برای زندگی خود هدفی تعیین کند؛ خیر اصلاً چنین
نیست، روی سخن من به هر فرد زنده‌ای است، پیر یا جوان و این که یک پیر مرد
شصت یا هفتاد ساله بخواهد زندگی خود را هدفمند سازد نه تنها امری غیر ممکن
نیست، بلکه امری ممکن و بسیار نیکوست.

شما تا هنگامی که آخرین نفس‌های عمر خود را سپری می‌کنید می‌توانید
در خود و یا حداقل در فکر خود تغییر ایجاد نمایید، و این مسئله‌ی کوچکی نیست.

بسیاری از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) در بزرگسالی به دین
اسلام مشرف شده و در مدت کوتاهی کارهای بسیار بزرگی در جهت منافع اسلام
انجام داده‌اند.



حکایت حیاتی خسته کننده!

اکنون می‌خواهم درباره‌ی زندگی خسته کننده‌ی یک انسان بی هدف سخن بگویم؛ آنگاه که کودکی بیش نبود، پدر و مادر او را علی رغم میل باطنی‌اش به زور به مدرسه فرستادند. او از مدرسه بیزار و گریزان بود و فقط زمانی که والدینش او را مجبور به مطالعه می‌کردند به درس‌هایش می پرداخت.

به تدریج دوره‌ی ابتدایی (و متوسطه) را به پایان رسانده و وارد دبیرستان شد و با نمراتی نه چندان خوب توانست دیپلم بگیرد و به دانشگاه وارد شود؛ اما دانشگاه و رشته‌ای نه چندان ارزشمند، چرا که نمره‌هایش اقتضای همان دانشگاه و رشته را داشت، اگر چه قلبا بدان علاقه‌مند نبود.

پس از چهار سال فارغ التحصیل شد و در شرکتی مشغول به کار شد تا بتواند در آمدی کسب کند. پس از مدتی به دنبال همسری گشت، چرا که مردم همه ازدواج می‌کنند و او هم باید زندگی مشترک می‌ساخت. او با دختری ازدواج کرد و ثمره‌ی آن ازدواج چندین فرزند بود که در سایه‌ی کار مداوم و تعلیم و تربیت توانست آن‌ها را پرورش داده و به دانشگاه بفرستد. پس از سال‌ها تکاپو عمرش به پایان رسید و دفتر زندگیش بسته شد.

این تمام داستان زندگی آن شخص بود و گناهی هم مرتکب نشده و آنچه که انجام داده قبیح و زشت نبوده است، اما زندگی او بی‌معنی و بدون هدف بوده است؛ خلاصه این‌که زندگی او بی نتیجه و تهی بوده است.

حال بگویید: آیا این حکایت بر زندگی بسیاری از افراد جامعه‌ی ما تطابق ندارد؟ سؤال خود را بار دیگر تکرار می‌کنم: هدف شما در زندگی چیست؟ مدرک گرفتن، یافتن کار، ازدواج و...

این‌ها در نفس خود هدف محسوب نمی‌شوند، بلکه وسیله‌هایی برای رسیدن به هدف هستند. شما نباید وسیله را هدف قلمداد کنید.



زندگی بدون هدف واقعا مملو از حزن و اندوه و بسیار خسته کننده است؛ اما آن کس که برای زندگی خود هدفی معین کرده است، زندگی اش معنی دار بوده و طعم سعادت را در آن خواهدچشید.

از هنگام کودکی به فرزندان هدف دار بودن را بیاموزید!

در ایالات متحدهی آمریکا و دیگر کشورهای توسعه یافته از سن هفت سالگی در مدارس بخشی از اوقات هفتگی را به مسأله‌ی مهمی اختصاص می‌دهند؛ آیا می‌دانید که آن مسأله چیست؟ تعیین هدف در زندگی.

طبیعتا در آن سن کودک مفهوم هدف را به خوبی درک نمی‌کند، اما مربیان با اصرار خود در آن مسأله می‌خواهند اهمیت مطلب را به دانش آموزان بیاموزند. هر هفته یک بار مسأله مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در ذهن و فکر کودک نقش بسته و آن را هم بیندازد.

در تعطیلات تابستان هم مربیان به والدین کودک، نامه می‌نویسد که فرزند آن‌ها هدف خود را در زندگی معین کرده و باید آنان را در طول تعطیلات، در جهت آن هدف به تربیت کودک خود اقدام نمایند.

پدران و مادران گرامی! وظیفه و نقش شما در تربیت فرزندان فقط منحصر به تهیهی خوراک و پوشاک و یا فرستادن آن‌ها به مدرسه نیست؛ انجام چنین کارهایی اصولا تربیت محسوب نمی‌شوند، بلکه همچون بخش اداری قلمداد شده و زمینهی تربیت را مهیا می‌سازد. عزیزان، وظیفه‌ی شما چیز دیگری است؛ شما باید با فرزندان خلوت کنید و از آن‌ها دربارهی هویتشان پرس و جو کرده و به سخنان آن‌ها گوش کنید؛ سپس اهداف آن‌ها را در زندگی استنباط و کشف کرده و آن را در وجودشان بکارید.

آری عزیزان! تربیت این گونه است، من از این‌که چنین سخن می‌گویم عذر می‌خواهم، اما حقایق را باید گفت. انسانی که بدون هدف زندگی را سپری کرده و صرفا به خوردن و نوشیدن و خواب و ازدواج اهمیت می‌دهد و سپس مرگ او را در می‌یابد، همچون سایر مخلوقاتی است که برای آن اهداف حقیر ساخته شده‌اند،



چنین شخصی هدف اصلی حیات را درک نکرده است؛ در صورتی که باید آدمی برای تحقق هدف مهمی که خالقش برای او معین کرده است، زندگی کند. ما باید زندگی را جهت بخشیم، نه این که زندگی ما را به راه خود بکشاند. مغز خود را که وسیله‌ی تفکر و تدبیر است به کار بیندازید و بدانید که هر چه بیشتر از آن کار بکشید، همچون ماهیچه‌ای قوی‌تر و توانمندتر خواهد بود.

چرا و برای چه هدفی آفریده شده ایم؟

پیش از جوال دادن به این سؤال که هدف شما در زندگی چیست؟ باید ابتدا به این موضوع پردازیم که برای چه آفریده شده ایم و اساساً هدف از خلقت ما چیست؟ قبول می‌کنید که بررسی این موضوع، در حیطه‌ی کار فلاسفه و دانشمندان بوده و جواب دادن به آن وظیفه‌ی ایشان است؟ اما تنها اسلام توانسته است به این پرسش به آسانی و به وضوح پاسخ دهد.

«افلاطون» که یکی از پیشگامان و بزرگان فلسفه رود، زندگی خود را وقف جواب دادن به این سؤال کرد، انا سرانجام به این استنتاج غلط رسید که پروردگار ما جهان را ساخته و -العیاذ بالله- آن را به بوته‌ی فراموشی سپرده است؛ همین آیه در رد نظر او کافی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۱ «و پروردگارت فراموش کار نیست».

«مارکس» در جوابی غیر معقول و عجیب‌تر گفته است: -العیاذ بالله- خداوند کائنات و آدمیان را بیهوده و بی هدف آفریده است پروردگار در جواب چنین افرادی می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۲

«آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید».

شاعری به نام «ایلیا» در قصیده‌ای طویل به جوابی گنگ و بی معنی پرداخته که هیچ عاقلی آن را نمی‌پسندد؛ نمی‌دانم از کجا آمده‌ام، اما آمدم... پیش چشم خود راهی را دیدم و آنرا پیش گرفتم، اکنون

^۱ مریم: ۶۴.

^۲ مؤمنون: ۱۱۵.



نمی دانم که آیا آن را ادامه دهم یا بایستم... نمی دانم که چگونه آمده ام، و نمی دانم به کجا می روم... و نمی دانم که چرا آمده ام!

چنین سخنان پوچ و بی معنی که بیشتر به هذیان می ماند تا جواب سؤال، جز تضییع وقت و عمر، ثمره‌ی دیگری دربر نداشته و نخواهد داشت. در واقع غیر از قرآن کریم هیچ کس و هیچ کتابی جواب دقیق و درستی به این مسأله نداده است. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱

«و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند، نیافریده ام».

آیا میدانید مفهوم این کلام چیست؟ آیا باید تمام عمر خود را به نماز و عبادت بپردازیم؟

طبعاً هرگز چنین نیست؛ و این چنین انتظاری از ما معقول نیست. شما باید زندگی را به صورت طبیعی ادامه داده و ضروریات حیات را تأمین کنید، اما لازم است هدف بزرگی را در تمام تصرفات و افعال خود مد نظر داشته باشید؛ و آن رضایت و خشنودی خداوند بزرگ است.

ای عزیزان! روند معمولی زندگی را ادامه داده، لیکن بر عقل و فکر خود این نکته‌ی اساسی را مسلط کنید که عالم هستی و آنچه در اوست از آن خداوند است و لازم است که هر کاری را به جهت رضایت او انجام داد، و در نظر داشته باشیم که غایت و سرانجام ما دیدار و لقای پروردگار در روز قیامت است باید در کنار این هدف بزرگ و خطیر اهداف متوسط و وسایلی را که مد نظر دارید، در جهت کسب خشنودی خداوند متعال قرار دهید.

و شما ای خواهر گرامی، آیا تاکنون اندیشیده اید که چرا و با چه هدفی فرزندان را به دنیا آورده اید؟ آیا صرفاً برای تفریح خود و بازی کردن با آنها ایشان را خواسته اید؟ نباید هرگز چنین فکری کنید؛ بلکه واجب است که هدف شما

^۱ ذاریات: ۵۶.



از به دنیا آوردن فرزندانان تربیت آنها برای طاعت و عبادت خداوند بزرگ باشد. باید آنان را به قصد مفید و سازنده بودن برای جامعه و امت اسلامی پرورش دهید.

اگر چنین هدفی را پیش می‌گیرید، تمام لحظاتی را که به پرورش و تربیت آنها سپری می‌کنید، طاعت و عبادت خداوند متعال محسوب شده و تربیت شما عبادتی دینی است و دارای ثواب اخروی خواهید بود، چرا که هدف شما جلب رضایت خداوند است.

هدف شما از جمع کردن مال و ثروت چیست؟

خواننده‌ی گرامی، اکنون که این سوال را از شما می‌پرسم که هدف شما از داشتن اموال و دارایی چیست؟ شاید در جواب بگویید: می‌خواهم تفریح کنم یا لذت ببرم و یا آنچه را که می‌خواهم با ثروتم به دست آورم.

اگر جواب شما این‌ها باشد، باید بگوییم: هدفی را که شما برای آن آفریده شده‌اید در جوابتان اصلاً در نظر نگرفته‌اید؛ باید بگویید: مال و ثروت را به این خاطر می‌خواهم تا در راه خدا آن را انفاق کنم و فرزندانم را با آن تربیتی اسلامی نمایم تا بتوانند به پروردگار نزدیک شوند، یا می‌خواهم آن را در برآوردن نیازهای مردم به کار ببندم تا آنها مرا دوست بدانند و یا آنها را در امور خیریه‌ای که مورد رضایت خداوند است صرف نمایم.

اگر چنین هدفی داشته باشید بی‌شک به دست آوردن ثروت و کار کردن شما به عبادت و بندگی خداوند مبدل خواهد شد و هر ریالی که کسب می‌کنید یا هر نقطه‌ای که با قلم در راه تحصیل مال می‌نگارید، عملی مورد رضایت خداوند و مأجور در آخرت خواهد بود.

برادران همه‌ی ما مدت کوتاهی در این جهان فانی به سر برده و سپس رهسپار آخرت خواهیم شد، اما باید دانست نیکویی این است که عمر و وقت خود را صرف عبادت و جلب رضایت حق تعالی نماییم و در پرتو این هدایت می‌توانیم به هدف اصلی زندگی دست یابیم.



آیا اکنون میدانید که چرا آفریده شده اید؟ پرورگار شما را آفریده است تا او را شناخته و به عبادت و بندگی او مشغول بپردازید.

انواع اهداف زندگی

لازم است بدانید که ذکر این نکته ضروری است که اهداف در سه نوع خلاصه می شوند:

۱. اهداف پست و بی ارزش؛

۲. اهداف خوب اما پایان پذیر و فانی؛

۳. اهداف بزرگ و جاودان.

از میان اهداف گروه اول می توان به آشنا شدن دختری و زندگی به خاطر او و شب و روز تلاش کردن برای جلب نظرش، اشاره کرد که این حداکثر اهداف بی ارزش و زود گذر مادی و شهوانی است.

از میان اهداف خوب و پایان پذیر هم می توان به این موارد اشاره کرد: زندگی به هدف تربیت فرزندان تحصیل کرده که هدفی زود گذر و فانی محسوب می شود؛ زیرا هنگامی که عمر شما به شصت سالگی رسید، فرزندان بزرگ شده، ازدواج کرده، و مستقل از شما زندگی خواهند کرد؛ پس این هدف به زودی پایان می یابد؛ البته این در صورتی است که هیچ گونه هدف دینی در میان نبوده و تربیت آنها صرفاً جنبه ی دنیوی داشته باشد.

به همین دلیل است که امروزه میبینیم افرادی که چنین اهدافی را پیش گرفته و به اتمام رسانیده اند پایان عمر خود را با افسردگی و در انزوا گذرانده یا به خانه های سالمندان روانه شده اند. اما اگر چنین اشخاصی فرزندان خود را به هدف کسب رضای خداوند و تربیت دینی پرورش داده و هدف خود را از نوع سوم انتخاب می کردند بدون شک دچار چنان مشکلاتی نمی شدند و فرزندانشان پس از جدایی و استقلال همواره با مهربانی و محبت در خدمت آنها بوده و آن را هم وظیفه ی دینی



خود قلمداد می کردند؛ چرا که بر مبنای این سخن خداوند تربیت می شدند که می فرماید:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^۱

«و خداوند را بپرستید و چیزی را برای او شریک نیاورید و به پدر و مادر نیکی کنید».

بنابراین اهداف دنیوی پس از مدتی به پایان می رسند و چاره این است که شما اهداف بزرگ و جاودان انتخاب کنید، تا پایان نیافته و همواره تا آخرین لحظه ی حیات در راه تحقق آن کوشش کنید، و آن هنگامی اتفاق می افتد که شما هدف خود را به ذات مقدس خداوند مرتبت کرده و تمام کار های خود را در کسب رضای او انجام می دهید.

نمونه هایی از صاحبان اهداف عالی

بیایید تا با نمونه هایی ممتاز و زیبا از زندگی های پر برکت صاحبان اهداف بزرگ، آشنا شویم: یکی از دانشمندان در هنگام مرگ به حالت اغما افتاده بود و هنگامی که به هوش آمد، به یکی از شاگردانش که در کنار بسترش نشسته بود گفت: فلان مسئله را به سرعت برایم بنویس. او گفت: استاد عزیز! شما در رنج بیماری هستید و اکنون وقت آن نیست که به مسائل علمی پردازیم. آن دانشمند در جواب گفت: ای فرزندم، شاید با آموختن یا تعلیم یک کلمه به یکی از مسلمانان ورود خود را به بهشت میسر سازیم.

یکی دیگر از افراد دارای هدف عالی عمر عبدالعزیز (رحمه الله) بوده که تحقق اهداف خود را مسأله ای مهم قلمداد نموده است؛ او می گوید: من نفسی آرزومند و مشتاق دارم، روزی آرزویم این بود که با دختر خلیفه اموی، فاطمه ازدواج کنم، و آن آرزو برآورده شد، و زمانی هم می خواستم والی و حاکم مدینه شوم که به آن هم دست یافتم، و روزی آرزویم این بود که خلیفه ی مسلمانان باشم و

^۱ نساء: ۳۶.



خداوند آن را هم، برایم محقق کرد؛ امروز آرزومند و مشتاق بهشت پروردگار هستم، پس برای رسیدن به آن در تلاشم.

آیا شما هم می‌توانید همچون این بزرگوار اهداف و آرزوهای خود را ترتیب داده و محقق نمایید؟ بنابراین از همین حالا شروع کنید.

نمونه‌ای دیگر از افراد دارای اهداف بزرگ، سلطان محمد فاتح است که در بیست و سه سالگی توانست، قسطنطنیه را فتح کند. او هنگامی که پانزده سال داشت با اسب به درون دریا می‌تاخت و سپس باز می‌گشت و بار دیگر خود را به آب می‌زد، تا عبور از آب را برای فتح قسطنطنیه تمرین کند و سرانجام پس از هشت سال توانست به هدفی که پیش چشم داشت دست یابد.

به آرزوهای او و رؤیاهای امام بخاری (رحمه الله) بنگرید: او در سن چهارده سالگی به سخنان دو محدث بزرگ گوش می‌داد که می‌گفتند: کتاب‌های حدیث مملو از احادیث صحیح، ضعیف و ساختگی است و ای کاش کسی می‌توانست به جمع احادیث صحیح، اهتمام ورزد. آن بزرگوار در سن نوجوانی به خود گفت: من این کار را خواهم کرد؛ سرانجام پس از سالها موفق شد که کتاب خود را مشتمل بر هفت هزار حدیث صحیح به رشته‌ی تحریر در آورد.

می‌بینید که چگونه بزرگان برای خود، اهداف عالی تعیین کرده و سپس برای رسیدن به آنها تلاش کرده‌اند؟

نمونه‌ای دیگر از انسان‌های دارای هدف نابغه‌ی سینما چارلی چاپلین است، که همواره رؤیای هنرپیشه شدن را در سر می‌پروراند آیا می‌دانید که او برای رسیدن به هدفش چگونه عمل کرد؟ او همواره شب را در کنار چراغ روشن می‌خوابید، در حالی که در کنارش قلم و کاغذ آماده بود، تا هر وقت که چیزی به ذهنش خطور می‌کرد، از خواب بیدار شده و آن را بنگارد. سرانجام توانست به رؤیاهای خود جامه‌ی عمل ببوشاند و بزرگترین نویسنده و کم‌دین سینما شود.



همان امام بخاری (رحمه الله) که درباره ی او سخن گفتیم خودش می نویسد: شبی بیشتر از بیست بار برای نوشتن احادیثی که به یاد می آوردم از خواب بیدار شده ام.

اری عزیزان! صاحبان اهداف بزرگ این چنین تلاش کرده اند و بدانید که آتش همت و تلاش شما زمانی شعله ور خواهد شد که عقل و قلب خود را بر هدفی بزرگ و ارزشمند متمرکز کنید.

شروط تحقق اهداف

علما و اندیشمندان می گویند: شرط تحقق اهداف موارد هفتگانه زیر است:

۱. هدف واضح و معین باشد، نه نامفهوم و گنگ؛
۲. هدف پایان ناپذیر بوده و مرتبط به رضایت خداوند متعال باشد؛
۳. از سختی و مشکلات رسیدن به هدف هراس به دل راه ندهید، چراکه هر کس از صعود کوه ها بترسد، باید تمام عمر خود را در حفره ها و چاله ها به سر ببرد. ضرب المثلی عربی می گوید: چه کسی به بلندای تو دست یافت؟ جواب داد: آن کس که پستی های دره را پشت سر گذاشت؛
۴. داشتن برنامه عملی برای رسیدن به هدف؛
۵. بکار بستن تلاش و کوشش واقعی؛
۶. امیدوار بودن و دوری از یأس؛
۷. صبر و استقامت و پایداری؛

عزیزان! با رعایت این شرایط و به کار بستن آنها، بدون شک به اهداف خود دست خواهید یافت و باید هم دست بیابید چرا که تجربه ثابت کرده است. آنان که پایداری نموده و راه پر فراز و نشیب رسیدن به هدف را با پشتکار و تلاش طی کرده اند، به اهداف مورد نظرشان رسیده اند پس چگونه ممکن است شما نتوانید؟



اما در نظر داشته باشید که ما باید اهدافی را برای خود تعیین کنیم که شایسته
ی امت بزرگترین و آخرین فرستاده ی خداوند یعنی محمد مصطفی صل الله و علیه
و سلم باشد.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سیدی بزرگوار

